

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شفاعت

تألیف: جمعی از نویسندگان

تهیه کننده: پژوهشکده حج و زیارت

فهرست مطالب

۷.....	دیباچه
۹.....	بررسی مسئله شفاعت (رضا باقی‌زاده)
۳۹.....	شفاعت از دیدگاه عقل و نقل (محسن غرویان)
۶۹.....	شفاعت ضابطه‌مند از نظر صدرائیان (دکتر فاطمه صادق‌زاده قمصری)
۱۱۳.....	شفاعت از دیدگاه صدر المتألهین (عباس فنی اصل)
۱۴۵.....	شفاعت (فاطمه راستی کردار)
۱۷۳.....	نقد دیدگاه المنار در تفسیر آیات شفاعت (علی اوسط باقری)
۲۰۷.....	شفاعت در قرآن و کلام معصومان <small>علیهم‌السلام</small> (زهرا بهدانی)
۲۲۳.....	کتابشناسی شفاعت (اباذر نصر اصفهانی)

دیباچه

شفاعت از جمله موضوعات مهم در تعالیم اسلامی است که آیاتی چند از قرآن کریم و روایات متعددی از اولیای دین به آن اختصاص یافته است. از این رو شفاعت شافعان به عنوان اصلی از اصول مسلم دین نزد همه فرق اسلامی پذیرفته شده است؛ هر چند درباره جزئیات آن بین اندیشمندان اسلامی از دیرباز اختلاف است. معتزلیان آن را نوعی ترفیع درجه مختص مؤمنان و در مقابل، اشعریان شفاعت را برای گناهکاران و برای دفع عقاب از آنان می‌دانند. شیعیان بر این عقیده‌اند که شفاعت برای مؤمنان برای ترفیع درجه و برای گناهکاران برای دفع عقاب است. در این بین فرقه وهابیت با آنکه اصل شفاعت را پذیرفته‌اند و همچون اشعریان بر این عقیده‌اند که شفاعت برای دفع عقاب از گناهکاران است، اما بر خلاف همه فرق اسلامی این اصل اصیل اسلامی را بهانه‌ای برای تکفیر دیگر فرق اسلامی نموده و می‌گویند هر چند اصل شفاعت مقبول است، اما طلب آن از شافعان منافی توحید و همچون عمل مشرکان بت پرست نسبت به بت‌ها می‌باشد.

پژوهشکده حج و زیارت در راستای تبیین عقاید و دفع شبهات در این باره بر آن شد از میان مقالات موجود در موضوع شفاعت که در مجلات معتبر انتشار یافته، مجموعه‌ای فراهم آورده و تقدیم ارباب فضل و اندیشه نماید. آنچه در

این مجموعه توسط جناب آقای اباذر نصر اصفهانی گرد آمده است، مجموعه‌ای از بهترین مقالات در حوزه شفاعت است و تلاش شده است، انتخاب و چینش مقالات به گونه‌ای باشد که تمامی مباحث مربوط به شفاعت را در بر گیرد. آنچه در معرفی برخی نویسندگان مقالات در پاورقی آمده است، براساس معرفی آنان هنگام انتشار نشریه می‌باشد.

همچنین ناهمگونی پاورقی‌ها به لحاظ ساختاری به جهت انتشار آنها در نشریات مختلف است که برای حفظ امانت، یکسان‌سازی نشده است.

در پایان برای نویسندگان محترم این مقالات، کمال توفیق روز افزون و خدمت به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را مسئلت داریم.

پژوهشکده حج و زیارت

گروه کلام و معارف



بررسی مسئله شفاعت*

کرامت رضا باقی‌زاده

مقدمه

مسئله شفاعت از جمله مباحث مهم در تعالیم اسلامی است به گونه‌ای که چندین آیه قرآن به آن اختصاص یافته است، و نیز در احادیث اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. گذشته از این، پیوسته در کتب تفسیر و کلام مورد بحث و گفت‌وگوی دانشمندان اسلامی قرار داشته است و بحث‌های فراوانی پیرامون آن مطرح گردیده است. در علم کلام از این مسئله غالباً در بحث معاد سخن به میان آمده است و احیاناً در مبحث عدل الهی نیز مورد گفت‌وگو واقع شده است. و این به خاطر ربط این مسئله با هر دو موضوع یاد شده است، زیرا از طرفی ظرف شفاعت، قیامت و سرای آخرت است و از طرف دیگر گاهی توهم شده است که شفاعت با عدل خداوند در مقام پاداش و کیفر (= جزا) سازگار نیست. از این روی تبیین عدل الهی مستلزم بررسی شفاعت و پاسخگویی به اشکال مزبور است. با توجه به اینکه عقاید

* کلام اسلامی، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۷۶، صص ۱۴۳ - ۱۶۰. این مقاله زیر نظر استاد محترم
حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای ربانی تنظیم شده است.

دینی هر از چند گاهی به بهانه‌ها و شیوه‌های گوناگون از طرف دین‌ستیزان مورد هجوم و شک و تردید قرار می‌گیرد بر متکلمان الهی است که متناسب با این تهاجمات به دفاع‌های شایسته و درخور بپردازند، و عقاید دینی را تبیین و تحکیم نمایند، و به شبهات و اشکالات پاسخ گویند. نوشته حاضر گامی است در همین راستا، به این امید که بتواند در حدّ خود به این مهم جامه عمل بپوشاند.

۱. شفاعت در لغت

لغت‌شناسان در معنی شفاعت چنین گفته‌اند:

راغب در مفردات گوید: «شفع، ضمیمه شدن چیزی به مانند خود است».^۱

ابن فارس در مقاییس اللغة گوید: «الشفع، يدلّ علی مقارنة الشیئین، من ذلك

الشفع الوتر».^۲

ابن منظور در لسان العرب گوید: «الشفع، خلاف الوتر و هو الزوج تقول کان وترّاً

فشفعته شفعا».^۳

از این رو، کلمه شفاعت از ریشه شفع به معنای جفت و ضم الشيء إلى مثله، گرفته شده و نقطه مقابل آن وتر به معنای تک و تنها است. سپس به ضمیمه شدن فرد برتر و قوی‌تر برای کمک به فرد ضعیف‌تر اطلاق گردیده است.

۲. شفاعت در اصطلاح

شفاعت در اصطلاح اهل عرف و شرع به دو معنای متفاوت به کار برده می‌شود:

۱. مفردات راغب، ص ۲۶۳.

۲. ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۰۱.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۱۵۰.

الف. در اصطلاح اهل عرف

واسطه شدن برای دفع ضرر از کسی یا رساندن منفعتی به او. به عبارت دیگر: شخص شفیع نظر شخص صاحب قدرتی را در مورد زیردستانش عوض کند چه با استفاده از نفوذ خود یا ایجاد وحشت در او.^۱

ب. در اصطلاح شرع

علامه طباطبایی در معنی شرعی شفاعت می‌گوید: «واسطه شدن در رساندن نفع یا دفع ضرر از کسی به عنوان حکومت نه به عنوان مبارزه و تضاد» البته غرض از حکومت این است که موضوعی را از مورد حکمی خارج ساخته و داخل در مورد حکم دیگری کند به طوری که حکم اول شامل آن نشود نه اینکه حکم شامل آن بشود ولی به وسیله ایجاد ضد، آن را از کار بیاندازد.^۲

به دیگر سخن: «شخص شفاعت‌شونده موجباتی فراهم می‌سازد که از یک وضع نامطلوب و در خور کیفر بیرون آمده و به وسیله ارتباط با شفیع، خود را در وضع مطلوبی قرار دهد که شایسته و مستحق بخشودگی گردد».^۳

ج. فرق شفاعت در اصطلاح عرف و شرع

شفاعت در نزد عرف و شرع فرقی‌هایی دارد که در ذیل به چند مورد اشاره می‌کنیم:

یک- شفاعت در اصطلاح عرف که همان شفاعت در دنیا باشد لازم نیست از طرف فرمانروا و مشفوع عنده مجاز باشد؛ ولی در قیامت اذن خداوند شرط قطعی شفاعت است.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۲۴ با تلخیص.



دو- گناهکاران در دنیا به هر وضعی که باشند ممکن است از شفاعت شفعا بهره‌مند گردند و از کیفر نجات یابند؛ ولی شفاعت در قیامت شرایطی دارد که با کسب آن شرایط تحقق می‌پذیرد.

سه- در دنیا ممکن است کسی شفيعی را برانگیزد تا با شفاعت او کار ظالمانه و بر خلاف حقی انجام دهد؛ ولی شفاعت در قیامت چنین نبوده بلکه بر وفق عدل صورت می‌پذیرد.^۱

چهار- در شفاعت شرعی شفيع تحت تأثیر مقام ربوبی قرار می‌گیرد ولی در شفاعت‌های باطل [دنیوی] صاحب قدرت تحت تأثیر سخنان شفيع قرار گرفته و خود شفيع تحت تأثیر مجرم قرار می‌گیرد.^۲

۳. انواع شفاعت

واژه شفاعت در قرآن و حدیث در موارد گوناگون به کار برده شده و بسیاری از موارد آن با مفهوم شفاعت مصطلح در باب حکمت سازش ندارد که آنها را تحت عناوین ذیل دسته‌بندی می‌کنیم.

الف. شفاعت در نظام آفرینش

فیض و رحمت پروردگار طبق نظام خاصی از مبدأ اعلیٰ به جانب موجودات فرود می‌آید و خداوند علل و اسبابی در نظام آفرینش قرار داده است. درباره این سلسله علل و وسایط شفاعت و شفعا در قرآن به کار رفته است آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ...﴾ (یونس: ۳)

۱. گفتار فلسفی، آیه‌الکرسی، ص ۲۳۴.

۲. منشور جاوید، ج ۸، ص ۱۱۶.

پروردگار شما به حقیقت خداست که طبق صلاح و نظام خلقت جهان را از آسمان‌ها و زمین در شش روز خلق فرمود، آن‌گاه ذات مقدسش بر عرش توجه کامل فرمود و امر آفرینش را نیکو ترتیب داد هیچ‌کس شفیع جز به رخصت او نخواهد بود.

ب. شفاعت به معنای پیشوایی (رهبری)

روابط معنوی که در این جهان برقرار است در آن جهان صورت عینی و جسمی پیدا می‌کند زمانی که یک انسان سبب هدایت و یا ضلالت انسان دیگر می‌شود رابطه رهبری و پیروی میان آنان به وجود می‌آید و همین رابطه در قیامت مجسم می‌گردد قرآن می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاثٍ بِإِمَامِهِمْ﴾^۱

ج. شفاعت در آمرزش و مغفرت

از آیات قرآن استفاده می‌شود که تمام کارها حتی آمرزش و مغفرت و محو آثار گناه که یک امر حقیقی و تکوینی است توسط اسباب و واسطه‌هایی انجام می‌گیرد و این وسایط را می‌توان به عنوان شفیع قلمداد کرد.^۲

د. شفاعت به معنای گواهی بر اعمال

«از نظر آیات قرآن به‌طور کلی هرگونه پاداش در روز قیامت به حکم الهی بعد از اجرای شهادت شهدا، گواهی گواهان داده می‌شود علامه طباطبائی می‌گوید: و اگر گواهی شهدا در قیامت نباشد اصولاً برای قیامت اساسی نخواهد بود^۳ گواهان به همین معنا واسطه رسیدن جزا و پاداشند.»

۱. اسراء: ۷۱.

۲. شفاعت، ص ۵۰.

۳. المیزان، ج ۱، ص ۱۷۹: «ولولا شهادة الشهداء لما قام للقيامة اساس».



۴. شفاعت در آیات

در آیات قرآن پیرامون بحث شفاعت از منظرهای گوناگونی نگاه شده است. در برخی از آیات، شفاعت نفی و در برخی دیگر اثبات شده است. در اینجا به تقسیم‌بندی آنها می‌پردازیم:

الف. آیات نفی

۱. آیاتی که شفاعت را به کلی نفی کرده است. از قبیل:

﴿وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ﴾؛ «نه شفاعت پذیرفته می‌شود و نه غرامت

و بدل قبول می‌گردد».

﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾؛ «شفاعت شفاعت‌کنندگان به حال آنها سود نمی‌بخشد».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا

خُلَّةً وَلَا شَفَاعَةً﴾ (بقره: ۲۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروشی هست (تا بتوانید نجات را خریداری کنید) و نه دوستی سودی دارد و نه شفاعتی شامل حالتان می‌شود.

۲. آیاتی که شفیع را منحصر به خدا می‌داند و در نتیجه از دیگران نفی

می‌کند از قبیل:

﴿مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ﴾؛ «هیچ ولی و شفاعت‌کننده‌ای برای شما جز او نیست».

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً﴾؛ «بگو تمام شفاعت از آن خداست».

﴿لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ﴾؛ «جز خدا آنها را یاور و شفیعی نیست».

۱. بقره: ۴۸.

۲. مدثر: ۴۸.

۳. سجده: ۴.

۴. زمر: ۴۴.

۵. انعام: ۵۱.



۳. آیاتی که شفاعت را از افراد خاصی نفی کرده است.

﴿وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ﴾ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ إِذْ نَسُواكُمْ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ﴾ ﴿مَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ (شعراء: ۹۵ - ۱۰۰)

و تمام سپاه شیطان به جهنم در آیند. و در دوزخ به خصومت با یکدیگر گویند. به خدا قسم که ما در گمراهی بسیار آشکار بودیم. بت‌ها را مانند خدای عالمیان پرستش می کردیم. و ما را گمراه نکردند جز قوم تبه کار. (افسوس که امروز) شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد.

﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾^۱؛ «برای ستمکاران دوستی وجود ندارد و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود».

۴. آیاتی که شفاعت بت‌ها و شفاعت‌های غیر مأذون را نفی می کند.

یک - شفاعت بت‌ها

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (یونس: ۱۸)

و این مردم نادان بت‌هایی را به غیر خدا پرستش می کنند که آن بتان به آنها هیچ ضرر و نفعی نمی‌رسانند و می‌گویند که این بتان شفیع ما نزد خدا هستند بگو آیا خدا را به چیزی خیر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین علم به آن ندارد منزّه است او و برتر است از آنچه همتای او قرار می‌دهند».

دو - شفیعان غیر مأذون

﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾^۲؛ «هیچ شفاعت کننده‌ای جز به اذن او وجود ندارد».

۱. مؤمن: ۱۸.

۲. یونس: ۳.



﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾؛ «کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند».

﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾؛ «در آن روز شفاعت سودی نمی‌بخشد جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و از گفتار او راضی باشد».

ب. آیات اثبات

۱. آیاتی که اصل شفاعت از آنها استفاده می‌شود که در اینجا به یک آیه اشاره می‌کنیم:

﴿وَمَا أَصَلْنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ * فَمَا لَنَا مِنَ شَافِعِينَ * وَلَا صَٰدِقِ حَمِيمٍ﴾ (شعراء: ۹۹-۱۰۱)

و ما را گمراه نکرده جز قوم تبه‌کار. که در این روز نه شفیع داریم و نه دوستی که از ما حمایتی کند.

آیه شریفه، نبود شفیعان را برای آنان مولود گمراهی آنها به واسطه گناهکاران و شریک قرار دادن ایشان برای پروردگار قرار می‌دهد و این مطلب وقتی صحیح است که اصل شفاعت در قیامت وجود داشته باشد.

۲. آیاتی که شرایط شفاعت یا تأثیر آن را بیان می‌کند که به ذکر یک آیه اکتفا می‌کنیم.

از جمله شرایط شمول شفاعت رضایت خداوند است آنجا که می‌فرماید:

﴿مَا مِنْ شَافِعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾؛ «هیچ شفاعت‌کننده‌ای جز به اذن او وجود ندارد».

۳. آیاتی که شفاعت را برای خدا اثبات کرده و مخصوص او می‌داند.

از جمله آن آیات:

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا...﴾؛ «بگو تمام شفاعت از آن خداست».

۱. بقره: ۲۵۵.
۲. طه: ۱۰۹.
۳. یونس: ۳.
۴. زمر: ۴۴.

«از مجموع دو دسته آیات نفی و اثبات چنین نتیجه می‌گیریم که قرآن برخی از شفاعت‌ها را مردود می‌داند و برخی را می‌پذیرد اسلام نه مانند یهود و گروه بت پرست به طور مطلق صحه بر شفاعت نهاده و آن را در بست و بدون هیچ قید و شرطی قبول کرده است و نه مانند منکران شفاعت به کلی آن را طرد کرده و برای اولیای خدا حق و مقامی قابل نشده است. شفاعت در اسلام بین نفی و اثبات است که نوعی از آن را پذیرفته و اقسام دیگر را مردود دانسته است»^۱.

۵. شفاعت در روایات

با مراجعه به روایات درمی‌یابیم که بحث شفاعت مورد عنایت قرار گرفته و از دیدگاه‌های مختلفی اشاره شده است از قبیل:

۱. روایاتی که اشاره به شرایط شمول شفاعت دارند.

از ابن عباس نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم پیوسته محبت ما خاندان را داشته باشید؛ زیرا هر کس با محبت ما خدا را ملاقات کند به شفاعت ما وارد بهشت می‌شود»^۲.

در این روایت، از جمله شرایط شمول شفاعت، محبت خاندان پیامبر اسلام ﷺ بیان شده است.

احمد بن محمد می‌گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «از دوستان من هر که مرا زیارت کند و حق مرا بشناسد روز قیامت از او شفاعت خواهم کرد»^۳.

در این روایت امام علیه السلام زیارت و شناخت حق خود را از جمله شرایط شمول شفاعت می‌داند.

۲. روایاتی که به مصادیق شفیعان اشاره دارند؛ در اینجا به ذکر یک روایت

بسنده می‌کنیم:

۱. منشور جاوید، ج ۸، ص ۵۱.

۲. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۳.

۳. همان، ج ۱۰۰، ص ۳۳.



از ابو حمزه نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق امتش شفاعت خواهد کرد».^۱

۳. روایاتی که دلالت دارد به اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله از چه کسانی شفاعت می‌کند. از قبیل:

در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شفاعت من فقط برای اهل گناهان کبیره از میان امتم می‌باشد».^۲

۴. روایاتی که دلالت دارد به اینکه تکذیب‌کننده شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد شفاعت واقع نمی‌شود. از جمله: حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هر کس شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دروغ بشمارد به آن دست نخواهد یافت».^۳

۶. شفیعان کیانند

از جمله بحث‌های شفاعت این است که شفاعت از چه کسانی صادر می‌شود؟ شفیعان دو گروه هستند:

اول: شفیعان دنیا

شفیعیانی که شفاعتشان در دنیا اثر می‌گذارد و باعث آمرزش خدا و یا قرب به درگاه او می‌گردد که اینجا چند طایفه‌اند:

یک - توبه از گناه

اگر انسان از گناه خود توبه کند باعث آمرزش گناهش می‌شود، امام علی علیه السلام فرمود: «لا شفیع أنجح من التوبة»، شفیع پذیرفته‌تر از توبه نیست».^۴

۱. المحاسن، ص ۱۸۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶۴.

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۱.

۴. نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۴۲.

دو- ایمان به رسول خدا

قرآن می فرماید: ﴿أَمِنُوا بِرَسُولِهِ﴾ تا آنجا که می فرماید: ﴿يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾.^۱

سه - عمل صالح

قرآن می فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾؛ «خدا به آنان که ایمان آورده و کار نیکو کردند وعده آمرزش و اجر عظیم فرموده».

چهار - اطاعت خدا

حضرت علی علیه السلام فرمود: «برای رسیدن به خواسته‌های خود (سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت) اطاعت خدا را شفیع خود قرار دهید».^۲

دوم: شفیعان آخرت

شفیعانی که روز قیامت شفاعت می‌کنند و آنان عبارتند از:

یک - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

امام باقر علیه السلام در این زمینه فرمود: «رسول خدا در حق امتش شفاعت خواهد کرد».^۳
از حسین بن علی علیه السلام نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «به شیعیان بشارت ده که روز قیامت من از آنان شفاعت می‌کنم و چیزی جز شفاعت من سود نمی‌دهد».^۴

شیخ مفید می‌گوید: «روز قیامت پیامبر صلی الله علیه و آله در حق گناهکاران از شیعه شفاعت می‌کند و خدا نیز شفاعت او را می‌پذیرد».^۵

۱. حدید: ۲۸.

۲. مائده: ۹.

۳. نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۹۹.

۴. محاسن، ص ۱۸۴.

۵. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۸.

۶. اوائل المقالات، ص ۵۲.



علامه در شرح تجرید می‌گوید: «اتفق العلماء على ثبوت الشفاعة للنبي ﷺ»^۱.
 فخر رازی که از علمای بزرگ اهل سنت است در تفسیر کبیر می‌گوید: «امت
 اسلام بر این امر اجماع و اتفاق دارند که در آخرت برای حضرت رسول
 اکرم ﷺ حق شفاعت است»^۲.
 محقق سید شریف در شرح المواقف می‌گوید: «أجمع الأمة على ثبوت أصل
 الشفاعة المقبولة له [حضرت محمد ﷺ]...»^۳.

دو- حضرت زهرا عليها السلام

از جمله کسانی که در روز قیامت شفاعت می‌کند حضرت فاطمه عليها السلام
 می‌باشد.

در روایتی حضرت رسول اکرم ﷺ به زهرا عليها السلام فرمود: «وقتی روز قیامت فرا
 رسد تو برای زنها شفاعت می‌کنی و من برای مردها»^۴.

در جای دیگر حضرت فرمود: «هر زنی که نمازهای پنجگانه‌اش را بخواند
 و روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورت استطاعت به زیارت خانه خدا برود
 و زکات مالش را بدهد و از همسرش اطاعت کند و پس از من علی عليه السلام را به
 امامت قبول داشته باشد، چنین زنی به شفاعت دخترم فاطمه وارد بهشت
 خواهد شد»^۵.

سه - ائمه معصومین عليهم السلام

ائمه اهل بیت عليهم السلام نیز از جمله شفیعیان در روز قیامت می‌باشند.

۱. كشف المراد، مقصد ششم (معاد)، المسئلة العاشرة.

۲. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۵۰۳.

۳. شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۱۳.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۵. امالی صدوق، ص ۲۹۱.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «روز قیامت که می شود ما در حق گناهکاران شیعیان خود شفاعت می کنیم».^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من در روز قیامت شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود و علی علیه السلام هم شفاعت می کند و شفاعت او نیز پذیرفته می شود...».^۲

استاد کلام شیعه مرحوم شیخ مفید می گوید:

«امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در روز رستاخیز مرتکبان گناه کبیره را شفاعت می کند نه تنها پیامبر بلکه امیر مؤمنان و پیشوایان معصوم علیهم السلام پس از وی نیز در حق شیعیان گناهکار خود شفاعت می کنند».^۳

چهار- انبیا

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «پیامبران برای کسانی که از روی اخلاص به یگانگی خدا گواهی می داده اند شفاعت می کنند».^۴

پنج- عالمان دین

امام صادق علیه السلام فرمود: «روز قیامت که عالم و عابد محشور می شوند هنگامی که در پیشگاه الهی می ایستند به عابد گفته می شود برو سوی بهشت و به عالم دانشمند گفته می شود بایست و آنها را که تعلیم و تربیت کرده ای شفاعت کن».^۵

شش- شهیدان راه خدا

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «شهید راه خدا برای هفتاد نفر از خویشاوندان خود شفاعت می کند».^۶

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۹.

۲. مناقب، ج ۲، ص ۱۵.

۳. اوائل المقالات، ص ۱۴.

۴. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲.

۵. بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۶.

۶. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۵.



در جای دیگر حضرت می‌فرماید: «سه گروه نزد خداوند شفاعت می‌کنند و خداوند شفاعت آنها را می‌پذیرد: انبیا، علما، شهدا».^۱

هفت - ملائکه

از جمله کسانی که خداوند به آنها اجازه شفاعت داده است ملائکه می‌باشند. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾^۲ پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «پیامبر و فرشتگان ... شفاعت می‌کنند».^۳

هشت - روزه

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «روزه و قرآن برای کسی که روزه گرفته و در شب‌ها قرآن تلاوت کرده است شفاعت می‌کنند. روزه می‌گوید: «پروردگارا من این شخص را از خوردن غذا و انجام شهوات در روز مانع شدم پس شفاعت مرا در باره او بپذیر...».^۴

نه - توسل به رسول گرامی اسلام ﷺ

امام چهارم در دعایی این‌طور می‌فرماید: «بارالها درود بر محمد و آل او بفرست و توسل مرا به او، در روز قیامت شفیع من گردان که مرا سود دهد؛ تویی از همه مهربانان مهربان‌تر».^۵

ده - درود فرستادن بر محمد و آل او

از امام سجاده علیه السلام در دعای ۳۱ صحیفه این‌طور نقل شده است: «بارالها بر

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴.

۲. نجم: ۲۶.

۳. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۶۰.

۴. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۷۴.

۵. ملحقات صحیفه سجادیه، ص ۲۲۹.



محمد و آل او درود بفرست، درودی که برای ما در روز قیامت و روز نیازمندی به تو، شفاعت کند».^۱

یازده - متعلمان و حافظان قرآن که به آن عمل می‌کنند

علی علیه السلام از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «کسی که قرآن را یاد بگیرد و حفظ کند و حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بداند (مقید به احکام قرآن باشد) خداوند او را به واسطه اهل قرآن بودن، اهل بهشت قرار می‌دهد و شفاعت او را درباره ده نفر از خویشاوندانش که همه مستحق آتش باشند می‌پذیرد».^۲

دوازده - قرآن

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «قرآن را بیاموزید، زیرا قرآن در روز قیامت اهل قرآن را شفاعت می‌کند».^۳

علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود».^۴

سیزده - خداوند متعال

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پیامبران و فرشتگان و مؤمنان شفاعت می‌کنند آنگاه خدای متعال می‌فرماید: شفاعت من باقی مانده است؛ یعنی گروهی از آنان که به شفاعت شفاعت‌کنندگان نجات نمی‌یابند باز مشمول رحمت الهی می‌شوند».^۵

۱. صحیفه سجادیه، ص ۱۶۵.

۲. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۴۵.

۳. مسند احمد، ج ۶، ص ۴۴۸.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۵. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۶۰.



امام صادق علیه السلام فرمود: «خویشاوند، خویشاوند خود را شفاعت می‌کند».^۱
از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا مؤمن می‌تواند برای خویشاوند خود شفاعت کند؟ آن حضرت فرمود: آری مؤمن شفاعت می‌کند و شفاعت او پذیرفته می‌شود».^۲

پانزده - همسایگان

امام صادق علیه السلام فرمود: «همسایه، همسایه خود را شفاعت می‌کند».^۳
بدیهی است که خویشاوند و یا همسایه‌ای می‌تواند شفاعت کند که از شرایط شفاعت برخوردار باشد.

۷. عوامل تشریح شفاعت

از آنجایی که خداوند هیچ کاری را بدون حکمت انجام نمی‌دهد از این رو تشریح شفاعت از طرف حق تعالی عواملی دارد که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) ایجاد امید و مبارزه با روح یأس

گناهان بزرگ سبب ایجاد روح یأس در انسان است و این یأس آنها را در آلودگی و غوطه‌ور شدن بیشتر در گناهان سوق می‌دهد ولی امید به شفاعت اولیاءالله به آنها نوید می‌دهد که اگر همین‌جا متوقف شوند و خود را اصلاح کنند ممکن است گذشته آنها توسط شفاعت جبران شود.

۱. محاسن برقی، ص ۱۸۴.

۲. همان.

۳. همان.



در قانون جزایی و کیفری ملت‌ها، قانونی به نام «عفو زندانیان و مجرمان بزرگ و محکومان به حبس ابد» وجود دارد؛ نکته آن این است که روزنه امیدی برای این افراد باز شود و در برنامه زندگی خود تجدید نظر نمایند و اگر این روزنه نبود علت نداشت که در همان محیط آرام بنشینند و دست به جنایت نزنند.^۱

ب) ایجاد رابطه معنوی با اولیاء الله

شفاعت منوط به وجود نوعی رابطه در میان شفیع و شفاعت‌شونده است، رابطه‌ای معنوی از نظر ایمان و بعضی از صفات فاضله. مسلماً کسی که امید به شفاعت دارد سعی می‌کند به نوعی این رابطه را برقرار سازد و ایجاد چنین رابطه‌ای عامل مؤثری برای تربیت او خواهد بود.

ج) تحصیل شرایط شفاعت

کسی که امید به شفاعت دارد باید شرایط آن را فراهم سازد. از این رو در اعمال گذشته خویش تجدید نظر می‌کند و نسبت به آینده تصمیم بهتر می‌گیرد و این نیز عامل مؤثر در تربیت اوست.

د) توجه به سلسله شافعان

در روایتی پیامبر ﷺ می‌فرماید: «شفیعان در روز قیامت پنج‌اند: قرآن، صله رحم، امانت، پیغمبر شما و اهل بیت پیغمبر شما».^۲
تأکیدی که به توجه دادن به این سلسله شفیعان شده است دلیلی بر جنبه‌های تربیتی مسئله شفاعت است.^۳

۱. منشور جاوید، ج ۸، ص ۹.

۲. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۲۲.

۳. پیام قرآن، ج ۶، ص ۵۲۳.



ه) نیاز به رحمت گسترده خداوند

رسیدگی به نیک‌بختی گرچه بستگی تام به کارهای آدمی دارد، اما آیات قرآن با صراحت نشان می‌دهد که تا وقتی رحمت واسعه الهی با اعمال صالح انسان ضمیمه نشود آن اعمال برای نجات آدمی کافی نخواهد بود.^۱

۸. شرایط بهره‌مندی از شفاعت

هرچند مسئله شفاعت از اصول مسلم و قطعی اسلام است اما تابع شرایط و مقتضیات خاص و ویژه‌ای می‌باشد که مهم‌ترین آنها اذن و رضایت خداوند است. از شرایط اصلی و اساسی شفاعت این است که باید با اذن الهی باشد، بنابراین چنین نیست که هر کس بتواند در مورد هر کس که بخواهد شفاعت کند. گذشته از اینکه اصل شفاعت بایستی با اذن الهی باشد شخص شفیع نیز باید از کسانی باشد که خداوند نسبت به شفاعت از سوی آنان رضایت دارد؛ از این رو هر کس نمی‌تواند مدعی حق شفاعت باشد.

رضایت خدا نسبت به شفاعت‌شوندگان نیز شرط است یعنی چنین نیست که فیض شفاعت بدون استثناء شامل حال همه بشود بلکه هر کس شرایط شفاعت را دارد مشمول آن خواهد شد.

اذن و رضایت خداوند در مورد شفاعت‌شوندگان در گرو شرایط ویژه‌ای است. با توجه به آیات و روایات برخی از شرایطی که بایستی در شفاعت‌شوندگان وجود داشته باشد تا خداوند نسبت به شفاعت در حق آنان راضی باشد به قرار ذیل است:

الف) مشرک نبودن

رسول خدا ﷺ فرمود: «شفاعت من - به خواست خداوند - به کسانی خواهد رسید که در حال مرگ مشرک نباشند».^۲

۱. معادشناسی، ص ۲۰۱.

۲. مسند احمد، ج ۲، ص ۴۲۶.



ب) اخلاص در ادای شهادتین

رسول خدا ﷺ فرمود: «شفاعت من از آن کسی است که با اخلاص بر وحدانیت خداوند شهادت دهد و دلش، زبانش را تصدیق کند و زبانش دلش را».^۱

ج) خیانت نکردن

رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به عرب خیانت کند در شفاعت من داخل نشود و دوستی من به او نرسد»^۲ مراد از عرب همان مسلمان است، زیرا در آن روز مسلمانان منحصر در اعراب بودند.

د) دشمنی نکردن نسبت به اهل بیت ﷺ

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «مؤمن دوست خود را شفاعت می‌کند مگر آنکه دشمن اهل بیت [ﷺ] باشد که اگر او را تمامی پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب شفاعت کنند پذیرفته نخواهد شد».^۳

ه) کوچک نشمردن نماز

امام موسی بن جعفر ﷺ فرمود: «پدرم به هنگام وفات به من فرمود: ای فرزندم! شفاعت ما به کسی که نماز را کوچک شمارد نمی‌رسد».^۴

و) تکذیب نکردن شفاعت رسول خدا ﷺ

امام رضا ﷺ فرمود: که امیر مؤمنان ﷺ فرمود: «کسی که شفاعت رسول خدا ﷺ را دروغ بشمارد از آن بهره‌مند نخواهد شد».^۵

۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۷۲.

۳. ثواب الاعمال، ص ۲۵۱.

۴. کافی، کلینی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۵. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۶.



ز) کافر نبودن

از امام هشتم علیه السلام پرسیدند که معنای این آیه ﴿لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ چیست؟ فرمود: معنایش این است که شفاعت نمی‌کنند جز برای کسی که دین او مورد رضایت و پسند خدا باشد [واضح است که کافر، دین مورد پسند خدا را ندارد]^۱.

ح) ستمگر نبودن

قرآن می‌فرماید: ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ ستمگران را هیچ خویش و دوستی که حمایت کند و شفיעی که شفاعتش پذیرفته شود نخواهد بود.^۲

ط) آزارکننده ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله نباشد

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «... به خدا سوگند برای کسانی که ذریه و فرزندان مرا آزار کرده باشند شفاعت نمی‌کنم».^۳

۹. بررسی اشکالات در مورد شفاعت

شفاعت در اسلام مفهومی کاملاً متفاوت با آنچه در میان توده مردم است دارد و اشتباه این دو با یکدیگر سرچشمه اصلی بسیاری از اشکالات و اشتباهاتی است که در این مسئله رخ داده است که در اینجا با اشاره اجمالی به بیان این ایرادات و پاسخ آنها می‌پردازیم:

اشکال اول

برطرف شدن عقوبت از گناهان در قیامت بعد از تصویب آن به حکم خدا یا موافق عدل است یا ظلم، اگر موافق عدالت است پس اصل حکم که مستلزم

۱. امالی صدوق، ص ۵۴.

۲. مؤمن: ۱۸.

۳. امالی صدوق، ص ۱۷۷.

عقاب می‌شود بر خلاف عدل است و ساحت مقدس خداوندی از چنین حکمی منزّه است. و اگر ظلم است شفاعت انبیا در مورد آن تقاضای ظلم از خداوند خواهد بود و دامان پیامبران الهی علیهم‌السلام از چنین نسبتی پاک است.

پاسخ

علامه طباطبایی در جواب این اشکال چنین می‌گوید:

«این ایراد را از دو راه می‌توان جواب داد:

۱. راه نقضی؛ زیرا این اشکال در مورد اوامر امتحانی نیز موجود است چه اینکه امر امتحانی در یک زمان ثابت و در زمان دیگر مرتفع می‌شود و هر دو بر وفق عدل است و منظور آن آزمایش باطن مکلف و ابراز ضمیر او یا به فعلیت رسانیدن قوه اوست؛ چه مانعی دارد عقاب مجرم هم یک زمان ثابت و بعداً به وسیله شفاعت از بین برود، یعنی در واقع مقرر شده باشد که همه مؤمنان نجات یابند و منظور از جعل احکام و عقاب‌هایی که برای مخالفت با آنها تعیین شده این است که کفار بر اثر کفرشان به هلاکت برسند و از مؤمنان آنهایی که فرمانبرداری کرده‌اند به درجات عالی اطاعت نائل شده و گناهکاران آنها به وسیله شفاعت به نجاتی که برای آنها مقرر گردیده برسند.

۲. راه حلی؛ و آن اینکه این ایراد در صورتی وارد است که برطرف شدن عقاب به وسیله شفاعت به عنوان نقض حکم اصلی یا نقض حکم به عقاب باشد، ولی تأثیر شفاعت به عنوان حکومت و خارج ساختن مجرم از تحت عنوان عقاب به وسیله استمداد از صفات عالیّه خداوند مانند رحمت و عفو و مغفرت و یا مقامات شخص شفاعت‌کننده است نه به عنوان معارضه و در عین موضوع آن، خلاصه اینکه موضوع شفاعت و موضوع حکم اصلی متغایر است»^۱.

۱. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۱۴ با تلخیص.



اشکال دوم

سنت خدا بر این جاری شده که افعال خود را یکنواخت و بدون استثنا مقرر دارد و در عالم اسباب نیز سنت بر همین است ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾^۱ در حالی که وجود شفاعت ایجاب می‌کند که در افعال خدا اختلاف باشد؛ زیرا اگر بخواید عقاب را از عموم مجرمان در تمام جرم‌هایشان بردارد نقض غرض خواهد بود که درباره خداوند محال است و نیز جعل عقاب عمل بیهوده‌ای می‌شود و آن با حکمت خدا سازش ندارد و اگر آن را از بعضی از مجرمان و یا در بعضی از موارد جرم بردارد مستلزم اختلاف در فعل و تبدیل در سنت جاریه و طریقه همیشگی او خواهد بود.

پاسخ

«تردیدی نیست که سنت خدا واحد و روش او مستقیم و یکنواخت است ولی این سنت یکنواخت فقط بر اساس یک صفت از صفات او یعنی صفت «تشریح و حکم» بنا نشده تا هیچ حکم و جزایی از مورد خود تخلف نکند بلکه این سنت مبتنی بر تمام صفات عالیه اوست.

توضیح اینکه: آنچه در عالم وجود دارد - اعم از زندگی و مرگ و روزی و نعمت و غیر آن - از ناحیه ذات اقدس ربوبی است ولی ارتباط این امور مختلف به خداوند یک‌رقم و به وسیله یک رابطه معین نیست؛ زیرا در این صورت ارتباط و سببیت از بین خواهد رفت و هر چیز سبب هر چیز خواهد بود مثلاً خداوند مریض را بی‌جهت و بدون مصلحت شفا نمی‌دهد همچنان‌که سبب آن صفت «ممیت [= میراننده]» و منتقم بودن حق نیست بلکه سبب آن شفا دهنده بودن اوست. بنابراین، هر حادثه‌ای از جنبه‌های

وجود خود مستند به یک یا چند صفت از صفات عالیه حق است که به تناسب و اختلافی که در میان آنها واقع می‌شود و اقتضائات حاصله از آن، وجود پیدا می‌کند. خلاصه اینکه وقوع شفاعت و مرتفع شدن عقاب به واسطه آن از نظر اینکه نتیجه اسباب مختلفی مانند رحمت و مغفرت و حکم و قضا رساندن حق به حقدار و قضاوت صحیح است هیچ‌گونه اختلاف و تغییری در سنت جاریه حق تولید نمی‌کند.^۱

اشکال سوم

شفاعت معروف در نزد مردم این است که شخص شفاعت‌کننده مولا و حاکم را بر خلاف اراده خود وادار کند خواه حکمی از وی صادر شده باشد یا نه. به دیگر سخن، حقیقت شفاعت این است که مولا مراد و منظور خود را برای خاطر شفیع ترک و نسخ کند.

و واضح است که این در مورد خداوند متعال صحیح نیست چه اینکه اراده او بر طبق علم اوست و علم او ازلی و لایتغیر است.

پاسخ

«در مورد شفاعت تغییری در علم و اراده خدا حاصل نمی‌شود تغییر تنها در مراد و معلوم است به این معنی که خدا می‌داند مثلاً فلان انسان حالات مختلفی بر او عارض می‌شود در فلان روز بر اثر وجود شرایط و اسباب خاصی حالی را دارد که در آن حال خداوند اراده‌ای درباره او می‌کند سپس روز دیگر به واسطه شرایط و اسباب دیگر حال تازه‌ای بر خلاف حال اول پیدا می‌کند خداوند هم چیزی درباره او اراده می‌نماید».^۲

۱. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۱۶ با تلخیص.

۲. همان، ص ۲۱۷ با تلخیص.



اشکال چهارم

وعده شفاعت از طرف خدا و تبلیغ آن به وسیله انبیاء علیهم السلام موجب تجری و جسور شدن مردم بر ارتکاب معاصی است و این با غرض اصلی دین که سوق مردم به بندگی و اطاعت است سازش ندارد، لذا باید آیات و روایاتی را که دلالت بر شفاعت دارد طوری تأویل کرد که با این معنی سازش داشته باشد.

پاسخ

علامه طباطبایی این ایراد را در پاسخ نقضی و حلی داده است:

«پاسخ نقضی: از راه نقض به آیاتی که دلالت بر شمول و توسعه رحمت خداوند دارد مانند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۱ این آیه مربوط به توبه نیست چون شرک با توبه آمرزیده می‌شود.

پاسخ حلی: وعده شفاعت و تبلیغ آن در صورتی موجب تجری بر معصیت می‌شود که دو شرط در آن جمع گردد. اول: تعیین مجرم به نام و نشان یا تعیین گناهی که شفاعت در آن واقع می‌شود به صورت منجز نه اینکه معلق بر شرط مشکوک الوجودی بوده باشد.

دوم: تأثیر شفاعت به طور مطلق در تمام انواع گناهان در تمام ازمه به طوری که اثر آن را به کلی معدوم کند.

ولی اگر این دو قسم مبهم گذارده شود و تعیین نشود که شفاعت در چه گناهان و در حق چه اشخاصی هست در این صورت هیچ‌کس نمی‌داند آیا مشمول شفاعت خواهد شد یا نه و با این وضع کسی جرأت بر معاصی پیدا نمی‌کند.

و از طرفی احتمال شمول شفاعت نسبت به او، روح رجا و امیدواری را در وی بیدار کرده و از یأس از رحمت خدا در برابر گناهان جلوگیری به عمل می‌آورد»^۲.

۱. نساء: ۴۸.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۱۸ با تلخیص.

استاد شهید مطهری نیز در پاسخ این ایراد می‌گوید:

«همان‌طوری که اعتقاد به مغفرت خدا موجب تجری نمی‌گردد و تنها ایجاد امیدواری می‌کند همین‌طور اعتقاد به شفاعت هم موجب تشویق گناه نمی‌باشد. توجه به این نکته که شرط شمول مغفرت و شفاعت مشیت خدا و رضای اوست روشن می‌کند که اثر این اعتقاد تا این اندازه است که دل‌ها را از یأس و نومیدی نجات می‌دهد و همواره بین خوف و رجا ننگه می‌دارد».^۱

«هرگاه اعتقاد به شفاعت مایه جرأت گردد پس اعتقاد به پذیرفته شدن توبه افراد گناهکار و نیز اعتقاد به آنکه خداوند توبه گناهکاران را می‌پذیرد باید مایه جرأت گناهکاران گردد در حالی که در میان تمام ملل جهان مسئله‌ای به نام توبه و پشیمانی گروه عاصی وجود دارد و در شرایط خاصی ندامت آنها پذیرفته می‌شود».^۲

اشکال پنجم

هیچ‌گونه دلیلی بر شفاعت از عقل و نقل نداریم، زیرا نهایت چیزی که به حکم عقل می‌توان آن را اثبات کرد امکان شفاعت است نه وقوع آن؛ تازه آن هم قابل انکار است و از ادله نقلی، قرآن دلالتی بر وقوع آن ندارد، زیرا در برخی از آیات شفاعت به کلی نفی شده مانند ﴿لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾^۳ و در پاره‌ای منفع آن نفی گردیده مانند: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾.^۴

پاسخ

«آیاتی که به‌طور کلی نفی شفاعت می‌کنند منظور از آنها نفی شفاعت بدون اذن و رضای خداست و آیاتی که منفعت شفاعت را نفی می‌کنند، آیات داله بر

۱. عدل الهی، شهید مطهری، ص ۲۵۸.

۲. منشور جاوید، ج ۸، ص ۸۹.

۳. بقره: ۲۵۴.

۴. مدثر: ۴۸.



شفاعت‌اند؛ زیرا در آنها سخن از طایفه خاصی از مجرمان است نه از همه مجرمان»^۱.

و به عبارت دیگر:

«شفاعت بر دو نوع است باطل و صحیح؛ و علت اینکه در برخی از آیات قرآن، شفاعت مردود شناخته شده و در برخی دیگر اثبات شده، وجود دو نوع تصور از شفاعت می‌باشد و قرآن خواسته که اذهان را از شفاعت باطل متوجه شفاعت صحیح بفرماید»^۲.

از اینجا پاسخ اشکال دیگر نیز روشن شد و آن اینکه آیات شفاعت متشابه است، زیرا برخی شفاعت را اثبات و برخی نفی کرده است.

پاسخ این است که با مطالعه مجموع آیات مربوط به شفاعت تشابه حل می‌شود، زیرا آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند، و متشابه با ارجاع به محکم، حکم محکم را پیدا می‌کند.^۳

اشکال ششم

آیات قرآن، دلالت صریحی بر ارتفاع عقاب در قیامت پس از ثبوت جرم و عقاب در حق مجرمان ندارد بلکه منظور از شفاعت انبیا این است که آنها با وساطت میان خداوند و بندگان به این طریق که احکام و دستورات حق را از راه وحی گرفته و به مردم برسانند و آنها را هدایت کنند، مقدمات نجات آنها را در آخرت فراهم سازند.

پاسخ

علامه طباطبایی در جواب این اشکال چنین می‌گوید:

۱. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲. عدل الهی، ص ۲۵۸.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲۳.

«شکی نیست که این از مصادیق شفاعت است ولی شفاعت منحصر در این نیست و آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۱ دلالت دارد که شفاعت منحصر به آنچه در اشکال گفته شد نیست».^۲

اشکال هفتم

شفاعت برای کیست؟ آیا برای افراد نادم و پشیمان از گناه است؟ آنها که نیاز به شفاعت ندارند؛ زیرا توبه همان ندامت است و مایه نجات آنهاست و با وجود توبه چه نیازی به شفاعت است؟ و اگر درباره کسانی است که از گناه پشیمان نیستند بلکه در مقابل آن جسور و بی پروا هستند چنین کسانی لایق شفاعت نیستند.

پاسخ

«اولاً توبه شرایطی دارد چه بسا انسان موفق به انجام شرایط آن نشود؛ چون از جمله شرایط، اصلاح گذشته است و ممکن است کسانی نتوانند گذشته را اصلاح کنند. ثانیاً ممکن است کسی به گناهی آلوده باشد و هنوز توفیق توبه و ندامت برای او حاصل نشده باشد اگر احساس کند که امکان دارد در قیامت شفیعان دست او را بگیرند به شرط اینکه گناهان دیگر را ترک کند و کارهای خیر انجام دهد همین معنا سبب تشویق او به ترک گناه و انجام اعمال خیر خواهد شد».^۳

اشکال هشتم

آیا شفاعت با عدل الهی سازگار است؟ چگونه ممکن است عده‌ای گناهکار شبیه با هم وجود داشته باشند جمعی در پرتو شفاعت از مجازات الهی رهایی یابند و گروهی گرفتار مجازات شوند آیا این تبعیض، مخالف با عدالت پروردگار نیست؟

۱. نساء: ۴۸.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲۲.

۳. پیام قرآن، ج ۶، ص ۵۳۲.



پاسخ

«اولاً شفاعت بدون زمینه مناسب انجام نمی‌گیرد هر کس لایق آن باشد مشمول شفاعت می‌شود پس تبعیض انجام نمی‌گیرد و ثانیاً: مجازات گناهکار عین عدالت است اما پذیرش شفاعت نوعی تفضل می‌باشد تفضلی که از یک سو به خاطر زمینه‌های مناسب شفاعت‌شونده و از سوی دیگر به خاطر آبرو، احترام و اعمال صالح شفاعت‌کننده است»^۱.

اشکال نهم

مجازات‌های قیامت اثر تکوینی اعمال است چگونه با شفاعت قابل دفع است؟ شفاعت تنها در مورد مجازات‌های قراردادی و تشریحی به درد می‌خورد و شفاعت‌کننده سبب شود که اجرای حکم در مورد «شفاعت‌شونده» متوقف گردد ولی وقتی قبول کنیم مجازات‌های قیامت غالباً اثر وضعی و طبیعی اعمال است مانند تأثیر سم در کشتن انسان، این اثر چیزی نیست که با شفاعت قابل تغییر باشد.

پاسخ

«اگر مجازات‌ها جنبه تکوینی داشته باشد اولیاء الله به عنوان یک وجود برتر در کنار «شفاعت‌شونده» قرار گرفته و استعداد ناقص او را با امدادهای معنوی خود به تکامل می‌رسانند و در نتیجه بر آثار تکوینی گناه غلبه می‌کنند»^۲.

اشکال دهم

آیا اعتقاد به شفاعت عامل عقب‌افتادگی نیست؟ اعتقاد به شفاعت سبب می‌شود که افراد بر عمل خود تکیه نکنند و لیاقت و استعداد خویش را به مرحله

۱. پیام قرآن، ج ۶، ص ۵۳۳ با تلخیص.

۲. همان، ص ۵۳۴.



ظهور و بروز نرسانند. به عبارت دیگر شفاعت با این اصل که ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ منافات دارد.

پاسخ

«شفاعت به مفهوم قرآنی نه تنها عامل عقبافتادگی نیست بلکه دعوت مؤثری برای اصلاح و ترک گناه و جبران گذشته و امید به آینده و حرکت به سوی نیکی‌ها و پاکی‌ها است».^۱

استاد شهید مطهری در پاسخ این اشکال چنین می‌گوید:

«شفاعت با اصل عمل منافات ندارد، زیرا عمل به منزله علت قابلی و رحمت پروردگار به منزله علت فاعلی می‌باشد».^۲



۱. پیام قرآن، ج ۶، ص ۵۳۵.

۲. عدل الهی، ص ۲۵۸.

شفاعت از دیدگاه عقل و نقل*

کلمه محسن غرویان

معنای لغوی و اصطلاحی

شفاعت از ماده شَفَعَ و در لغت به معنای «جفت شدن» با چیزی است و اصطلاحاً به معنای واسطه شدن برای دفع ضرر از کسی و یا رساندن منفعتی به اوست که در این واسطه شدن، سه طرف، بایستی وجود داشته باشد:

أ: شفاعت‌کننده، ب: شفاعت‌شونده، ج: پذیرنده شفاعت،

در اصطلاح شرعی، شفاعت در آنجا مطرح می‌شود که شخصی در نزد خداوند برای دیگری طلب مغفرت و آمرزش نماید و بخواهد عقابی که در اثر گناه متوجه شخص گناهکار شده از او برداشته شود و یا تخفیف یابد. در این حال شخص گناهکار، شفاعت‌شونده و ذات مقدس پروردگار پذیرنده شفاعت خواهد بود. شفاعت به معنای مذکور از مسلمات دین اسلام به شمار می‌رود و در این زمینه علاوه بر آیات متعدد، روایات فراوانی نیز از طریق شیعه و سنی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است.

شاید بتوان گفت که از همه امامان شیعه در این زمینه روایت وارد شده است و

*. نور علم، شماره ۴۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۱، صص ۲۹ - ۵۵.



اینها همه، هر گونه شک و تردیدی - در زمینه شفاعت - را از بین می‌برند و موجبات یقین را برای حقیقت‌جویان با انصاف فراهم می‌سازند.^۱ اینک به ذکر و ترجمه برخی از آیات و روایات کوتاهی که در این زمینه وجود دارد می‌پردازیم:

آیات

۱. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^۲

کیست که در نزد خداوند برای دیگری شفاعت کند مگر به اذن او (خدا)؟

۲. ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾^۳

(در قیامت) هیچ شفیع - جز بعد از اذن او (خدا) - شفاعت نمی‌کند.

۳. ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾^۴

در آن روز (قیامت) شفاعت هیچ کس سودی نبخشد جز آن کس که خدای رحمان به او رخصت شفاعت داده و سخنش را بپسندد.

۴. ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾^۵

(در قیامت) هیچ کس مالک شفاعت نیست مگر کسی که (به پرستش حق) از خدای مهربان، عهد (نامه توحید کامل) دریافت کرده باشد.

۵. ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾^۶

آنان (مقربان در گاه الهی) از احدی جز آن کس که خدا از او راضی است شفاعت نمی‌کنند و دائماً از خوف قهر خدا هراسانند.

۱. علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب شفاعت در قرآن و حدیث تألیف استاد عالی‌قدر آقای رضا استادی مراجعه فرمایند.

۲. بقره: ۲۵۵.

۳. یونس: ۳.

۴. طه: ۱۰۹.

۵. مریم: ۸۷.

۶. انبیاء: ۲۸.

روایات

گفتیم که درباره شفاعت، هم از طریق اهل سنت احادیثی وارد شده و هم از طریق شیعه اخبار فراوانی به دست ما رسیده است.

اخبار شیعه^۱

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ فَيُشَفَّعُونَ. ۲ الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْعُلَمَاءُ، ثُمَّ الشُّهَدَاءُ. ۳

سه گروهند که در نزد خداوند برای گنهکاران شفاعت می کنند و شفاعتشان مورد قبول واقع می شود: انبیاء، علمای دین، شهدا.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي. ۴

شفاعت من فقط برای کسانی از امتم می باشد که مرتکب گناهان کبیره شده اند.

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَنَا شَفَاعَةٌ وَلِأَهْلِ مَوَدَّتِنَا شَفَاعَةٌ. ۵

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (در ضمن حدیثی) فرمودند: برای ما و دوستانمان حق شفاعت است.

۴. قَالَ الصَّادِقُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا: الْمِعْرَاجَ وَالْمَسْأَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ. ۶

امام صادق علی بن ابی طالب فرمودند: هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: معراج پیامبر ﷺ، سؤال در قبر و مسئله شفاعت.

۵. قَالَ الصَّادِقُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: نُمَجِّدُ رَبَّنَا وَنُصَلِّي عَلَى نَبِيِّنَا وَنُشْفَعُ لِشِيعَتِنَا فَلَا يُرَدُّنَا رَبَّنَا. ۷

۱. رک: بحارالانوار، ج ۸، صص ۲۹ - ۶۳.

۲. «يُشَفَّعُونَ» صیغه مجهول از باب تفعیل (تشفیع) است و به معنای قبول شدن و پذیرفته شدن شفاعت می باشد. (بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۶؛ مجمع البحرین، ج ۴، باب شفیع).

۳. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۴.

۴. همان.

۵. خصال صدوق، ص ۶۲۴.

۶. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۷.

۷. بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۱؛ فضائل الشیعه، صدوق، ص ۱۵۹.



امام صادق علیه السلام فرمود: ما پروردگار را تمجید می کنیم و بر پیامبرمان درود و سلام می فرستیم، و برای شیعیانمان شفاعت می کنیم، و خداوند نیز درخواست ما را رد نمی کند.

۶. قَالَ الْكَاطِمُ علیه السلام: شِعْتُنَا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَحُجَّوْنَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، وَيَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَيُؤَالُونَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَتَّبِعُونَ مَن مِّنْ أَعْدَائِهِمْ ... وَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَيَشْفَعُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ فَيَشْفَعُهُ اللَّهُ فِيهِمْ لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۱

امام کاظم علیه السلام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که نماز را به پا می دارند، زکات می دهند، به زیارت کعبه می روند، در ماه رمضان روزه می گیرند، دوستدار اهل بیت عصمتند و از دشمنان اهل بیت بیزاری می جویند ... و یک فرد از شیعیان ما می تواند در حق طوایفی همچون ربیع و مضر شفاعت کند و خداوند شفاعت او را در حق آنها - به خاطر کرامت و بزرگواری خود - می پذیرد.

۷. قَالَ الرَّضَا علیه السلام: مَنْ كَذَّبَ بِشَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ تَنْلَهُ.^۲

هر که شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکذیب نماید مشمول آن نخواهد شد.

در زیارت جامعه نیز که از امام دهم علیه السلام روایت شده است، زائر، خطاب به

امامان معصوم علیهم السلام گوید:

وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَاللِّدْرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ، وَالشَّأْنُ الْكَبِيرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ...^۳

(ای پیشوایان پاک و معصوم) شما باید که محبت و دوستی تان بر ما واجب است، و

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۹.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۶.

۳. مأخذ غالب روایاتی که در این بخش ذکر شده کتاب «شفاعت در قرآن و حدیث» نوشته استاد محترم

آقای رضا استادی است.

شما باید صاحبان مراتب بلند و درجات رفیع و مقام‌های شایسته و منصب‌های ستوده، شما باید که در بارگاه خداوندی جایگاه خاص و مقام عظیم و شخصیتی بس والا دارید و شفاعت در حق گنهکاران نیز از آن شماسست.

اخبار اهل سنت

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: شَفَاعَتِي نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ مَاتَ [و] لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا.^۱

از شفاعت من - اگر خداوند بخواهد - آن کس برخوردار خواهد شد که به هنگام مرگ هیچ‌گونه شائبه شرکی نسبت به خداوند در دلش نباشد.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَوْلُهُ تَعَالَى: عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً.^۲ هُوَ الْمَقَامُ الَّذِي أَسْفَعُ لِأُمَّتِي فِيهِ.^۳

منظور از «مقام محمود» در آنجا که خداوند می‌فرماید: «امید است خداوند تو را برای مقام محمود برگزیند» مقامی است که من در آن برای امتم شفاعت می‌کنم.

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي.^۴

همانا شفاعت من در روز قیامت برای مرتکبین به گناهان کبیره است از امتم.

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَسْفَعَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَدَدَ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ وَ مَدْرَةٍ.^۵

من امید دارم که در روز قیامت (از گناهکاران و دوزخیان) به عدد آنچه از درخت و کلوخ در روی زمین است، شفاعت کنم.

۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲. از آیه ۷۹ سوره اسراء.

۳. مسند احمد، ج ۲، ص ۵۲۸.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۴۳.

۵. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۴۷.



۵. قال رسول الله ﷺ: يَشْمَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ.^۱

در روز قیامت نخست انبیا، پس از آن علما و سپس شهدا گنهکاران را شفاعت می‌کنند. با توجه به آیات متعدد قرآنی و روایات فراوانی که از شیعه و اهل سنت در زمینه شفاعت وجود دارد، انکار و تشکیک در آن هرگز برای اهل تحقیق و انصاف ممکن نیست.

جمع‌بندی روایات

روایاتی که در اینجا آورده‌ایم تعداد کمی از روایات متعددی است که درباره شفاعت به معنای گسترده آن به ما رسیده است. در اینجا برای رعایت اختصار از نقل بقیه آنها - که در کتب روایی آمده است - خودداری می‌کنیم و با یک جمع‌بندی جامع از مجموع روایات، معانی گوناگون و اصطلاحی شفاعت در لسان شرع را بیان می‌کنیم.

به طور کلی می‌توان این روایات را به سه دسته تقسیم نمود:

دسته اول: روایاتی است که شفاعت را به پیامبر اسلام ﷺ اهل بیت ایشان، مؤمنین و یا گروه‌های خاص دیگر مثل انبیا، علما و شهدا اختصاص می‌دهند و در بعضی روایات آمده است که همسایه نیز درباره همسایه خود می‌تواند شفاعت کند.^۲

دسته دوم: روایاتی است که شفاعت را به بعضی اعمال نسبت می‌دهند. به عنوان مثال در روایتی شفاعت به «امانت‌داری» نسبت داده شده است.^۳

دسته سوم: روایاتی است که مفادشان این است که همه مردم (ظاهراً بدون استثنا) در قیامت نیازمند شفاعت پیامبر اکرم ﷺ می‌باشند.^۴

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۴۳.

۲. به کتاب بحارالانوار، ج ۸، صص ۳۴ - ۴۰ (حدیث ۱ - ۲۱) و ص ۴۲ (حدیث ۲۵) مراجعه شود.

۳. همان، ص ۴۳ (حدیث ۳۹).

۴. همان، ص ۴۸ (حدیث ۵۱)، ص ۴۲ (حدیث ۳۱) و ص ۳۸ (حدیث ۱۰).



اگر بخواهیم معنای عام و جامعی برای شفاعت با توجه به گونه‌های مختلف آن ارائه دهیم، بهتر این است که بگوییم:

شفاعت همان واسطه شدن در درگاه الهی است. و این گروه‌ها - اشخاص و یا افعالی که در روایات به عنوان شفیع مطرح شده‌اند - هر یک به نوبه خود مجرایی از مجاری فیض باری تعالی هستند و وسائط لطف و رحمت خداوندی به شمار می‌روند. یعنی همان‌گونه که هر یک از فیوضات الهی سبب و مجرای خاصی دارد، فیض شفاعت نیز سبب و کانال خاصی دارد.

توضیح مطلب

اگرچه ما سراسر وجود و هستی مان از آن خداست و در هر لحظه غرق در دریای فیض خداوندی هستیم، اما برخی فیوضات خاص الهی نیز وجود دارد که شامل حال همه افراد نمی‌شود؛ بلکه متوقف بر یک سری افعال اختیاری است که هر کس موفق به انجام این افعال گردد از آن فیوضات بهره‌مند خواهد شد. خود این فیض‌ها نیز با توجه به تفاوت و اختلافی که بین این افعال - به عنوان اسباب تحصیل آن فیض‌ها - وجود دارد مختلف می‌شوند، به گونه‌ای که فیض خاصی که از راه انجام یک فعل معین عاید انسان می‌شود با فیض خاص عمل دیگر، تفاوت داشته و این دو قابل جانشینی و تبدیل نیستند. به عنوان مثال، فیض و ثوابی که از راه صدقه به انسان می‌رسد ممکن نیست از راه دیگر تحصیل شود و در کنار آن هر یک از اعمال نیک و صالح دیگر نیز سبب برای فیض خاصی هستند که این فیض‌های خاص جز از راه انجام فعل اختیاری خاص خودشان، حاصل نمی‌شوند. بر این اساس می‌توان گفت حتی ملائکه الهی نیز که موجوداتی تام‌التجرد بوده و جمیع کمالات ممکنه نوع خود را بالفعل دارا هستند، از آنجا که در کارهای خود، مختار نیستند نمی‌توانند لذت خاصی را که از راه انجام یک فعل اختیاری برای ما قابل درک است، ادراک نمایند.



هدف از این توضیحات این است که بگوییم: شفاعت نیز همچون سایر فیوضات حق تعالی، سبب و مجرای خاصی دارد، و اگر این سبب فراهم نباشد هرگز این فیض به کسی نخواهد رسید، و این اسباب نیز جز از راه افعال اختیاری، قابل تحصیل نیست.

پاسخ دو سؤال

حال با توجه به مطالب مذکور پاسخ دو شبهه از شبهاتی که در زمینه شفاعت مطرح شده است روشن می‌شود. از آنجا که پاسخ این دو شبهه ارتباط مستقیم با مطالب مذکور دارد، لذا این دو شبهه را در همین جا طرح کرده پاسخ می‌دهیم، و پاسخ شبهات دیگر را در جای خود بیان خواهیم کرد:

* سؤال اول: آیا شفاعت به معنای تحت تأثیر قرار گرفتن خداوند در برابر دیگری (شفیع) نیست؟ چرا که اگر بگوییم در مسئله شفاعت مؤثر حقیقی تنها و تنها خداست، بنابراین درخواست شفیع هیچ اثری نداشته به‌طور کلی شفاعت بی‌معناست. و اگر بگوییم دیگری نیز در افاضه این فیض الهی از ناحیه خداوند مؤثر است مستلزم تأثر و انفعال خداوند است!

* سؤال دوم: آیا شفاعتِ شفیع برای رفع عقاب از کسی که مستحق عقاب است و پذیرش این شفاعت از جانب خداوند، به این معنا نیست که رحمت و لطف و مهربانی شفیع، بیشتر و بالاتر از رحمت و لطف خداوند است؟

پاسخ سؤال اول

با توجه به اینکه شفاعت نیز فیضی از فیوضات خداوند است، بنابراین روشن است که منشأ اصلی و حقیقی این فیض، شفیع نیست؛ گرچه او منحصرأ به عنوان گذرگاه و مجرای رسیدن این فیض خاص الهی به انسان مدخلیت دارد. یعنی فیض شفاعت فقط از آن خداست، اما خود آن نیز مجاری خاصی



مانند پیامبران، ائمه، شهدا، علما و... را برای رسیدن این فیض به بندگان تعیین نموده است که جز از این مجاری، این فیض قابل تحصیل نیست. بنابراین در عین حالی که این وسائط در شفاعت مؤثرند، هرگز این مطلب به معنای متأثر شدن و انفعال‌پذیری خداوند نیست.

پاسخ سؤال دوم

از پاسخ سؤال قبلی جواب این پرسش نیز روشن می‌شود. یعنی وقتی معلوم شد که فیض و رحمت، تنها از ناحیه خداست و این شفاعت و وسائط فقط نقش مجرا و واسطه دارند، بنابراین هرگز چنین نیست که رحمت و مهربانی شفیع بیشتر از خداوند باشد، بلکه این رحمت بی‌منتهای اوست که باعث شده بابتی به نام شفاعت به عنوان آخرین مرحله بهره‌مندی از فیض الهی گشوده شود تا از این طریق نیز افرادی مشمول فیض و رحمت او واقع گردند.

شرایط شفاعت

گرچه مسئله شفاعت - چنانکه گفته شد - از اصول مسلم و قطعی اسلام است، اما تابع شرایط و مقتضیات ویژه‌ای است. از لابه‌لای مباحث گذشته تا حدودی می‌توان این شرایط را به دست آورد، اما اینک بجاست که این شرایط را به صورت زیر خلاصه کنیم:

۱. اذن الهی: چنانکه در بسیاری از آیات قرآن کریم مشاهده نمودیم یکی از شرایط اصلی و اساسی شفاعت این است که با اذن الهی باشد. بنابراین چنین نیست که هر کس بتواند در مورد هر کس که می‌خواهد شفاعت کند.

۲. رضایت خدا نسبت به شفیع: گذشته از اینکه اصل شفاعت بایستی با اذن الهی باشد، شخص شفیع نیز بایستی از کسانی باشد که خداوند نسبت به شفاعت از سوی آنان رضایت دارد.^۱

۱. آیات شفاعت که سابقاً ذکر شد ملاحظه شود.



با توجه به این شرط نمی‌توان از هر کس توقع شفاعت داشت و نیز هر کسی نمی‌تواند مدعی حق شفاعت شود.

۳. رضایت خدا نسبت به فرد مورد شفاعت: در مسئله شفاعت، رضایت خداوند نسبت به شفاعت‌شوندگان نیز شرط است. یعنی چنین نیست که فیض شفاعت بدون استثنا شامل حال همه بشود، بلکه چنانکه اشاره شد اسباب و ملاک خاصی دارد که هر کس این ملاک را تحصیل کرده باشد مشمول شفاعت شفاعت‌کنندگان قرار می‌گیرد و در غیر این صورت از این فیض محروم خواهد ماند.

با توجه به آیات و روایات این باب می‌توان بعضی از شرایطی را که بایستی شفاعت‌شوندگان داشته باشند تا خداوند نسبت به شفاعت در حق آنان راضی باشد، به دست آورد، مانند: ایمان، اقامه نماز، پرداخت زکات و اعتقاد به معاد که از آیات زیر به دست می‌آید:

﴿فِي جَنّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُصَلِّينَ * وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ * وَ كُنَّا نَحُوسُ مَعَ الْخَافِضِينَ * وَ كُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ * حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشّٰفِعِينَ﴾ (مدثر: ۴۰-۴۸)

بهشتیان از مجرمین سؤال می‌کنند: چه کردید که اینک گرفتار عذاب دوزخ شدید؟ دوزخیان پاسخ می‌دهند: ما از نماز گزاران نبودیم، و با پرداخت زکات دستگیری از مسکینان نمی‌کردیم، و همواره عمر خویش را با اهل باطل به بطالت می‌گذراندیم، و روز جزا و قیامت را دروغ می‌پنداشتیم، تا اینکه ناگاه مرگ گریبان ما را گرفت و بر ایمان یقین حاصل شد. (اما اینان باید بدانند که) با این وضع، شفاعت شافعان در روز رستاخیز هرگز شامل حال آنها نمی‌شود.

به طور کلی بایستی سنخیتی بین شفاعت‌کنندگان و شفاعت‌شوندگان وجود داشته باشد تا شفاعت مؤثر افتد. اما اگر زنگارهای سیاهی و پلیدی و گناه

آن قدر زیاد باشد که به طور کلی سنخیت بین دو گروه از بین رفته باشد، شفاعت هیچ اثری نخواهد داشت.

مدعیان دروغین شفاعت

قرآن کریم از دو گروه نام می برد که اینان در شفاعت، اذن و رضایت خداوند را شرط نمی دانستند و لذا به دلخواه خویش شفیعیانی برای خود برگزیده بودند که سرانجام یک گروه سر از بت پرستی درآوردند و گروه دیگر به نژادپرستی کشیده شدند.

گروه اول مشرکینی بودند که می گفتند: چون ما به خدا دسترسی نداریم لذا بت‌هایی را ساخته، می پرستیم تا نزد خداوند برای ما شفاعت کنند و اسباب تقرب و نزدیکی ما در آستان او باشند. این مطلب از آیات زیر استفاده می شود:

۱. ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...﴾ (یونس: ۱۸)

بت پرستان و مشرکان جاهل به جای خداوند، بت‌های (سنگی و چوبی و...) را که هیچ نفع و ضرری به حال آنها ندارند به عبادت و پرستش می گیرند و می گویند: اینها شفیعیان ما در نزد خدایند.

۲. ﴿وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...﴾ (زمر: ۳)

و آنها که غیر خدا را (همچون بت‌ها) به دوستی و پرستش گرفتند (می گویند): ما این بت‌ها را نمی پرستیم جز برای آنکه اسباب قرب و منزلت ما را در نزد خداوند فراهم سازند.

قرآن کریم در برابر این گروه با قاطعیت هر چه تمام تر ایستاده می فرماید:

۱. ﴿وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَصَلَ عَنكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ (انعام: ۹۴)



خداوند در روز قیامت به اینان می‌فرماید: اینک (چگونه است که) همراه با شما، آنها را که شفیع خویش می‌پنداشتید نمی‌بینیم؟ (بدانید که) همه نابود شدند و میان شما با آنها جدایی افتاد و آنچه که به گمان خویش می‌پنداشتید گم شد و از دستان رفت.

۲. ﴿قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (یونس: ۱۸)

ای رسول ما به این مدعیان دروغین شفاعت) بگو: آیا شما با این ادعای خویش می‌خواهید خدا را به چیزی خیر دهید که هرگز - نه در آسمان‌ها و نه در زمین - بدان علم ندارد؟ خداوند منزّه و فراتر است از آنچه اینان شریک او قرار می‌دهند.

گروه دوم یهودیانی بودند که خود را فرزندان انبیای بنی اسرائیل دانسته، از این جهت یک نوع برتری نژادی برای خود قائل بودند و می‌گفتند: خداوند به خاطر این برتری نژادی، ما را دوست دارد و لذا ما جز ایام معدود و اندکی، عذاب نخواهیم شد:

﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً...﴾ (بقره: ۸۰)

و یهود گفتند که هرگز خداوند ما را در آتش عذاب نخواهد کرد مگر چند روزی اندک و معدود (که به پندار آنها هفت یا چهل روز بود).

به خاطر همین پندار غلط و توهم نابجای یهود - که قائل به برتری نژادی خویش و بهره‌مندی از شفاعت شفیعیان ساختگی خویش بودند - خداوند خطاب به آنان می‌فرماید:

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ... وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره: ۱۲۲ و ۱۲۳)

ای قوم بنی اسرائیل... بترسید از روزی که هر کس جزای عمل خویش را ببیند و احدی را به جای دیگری مجازات نکنند و از هیچ کس فدیّه پذیرفته نشود و شفاعت کسی (که شما می‌پندارید) سودمند نباشد و کسی را یآوری نیست.

با توجه به آیات متعدد دیگری که در زمینه شفاعت وجود دارد - و ماقبلاً متذکر بعضی از آنها شدیم - روشن است که مراد از نفی شفاعت در آیه فوق به طور مطلق نیست، بلکه منظور رد کردن شفاعت شفیعان دروغینی است که قوم یهود به دروغ برای خود در نظر گرفته بودند.

قرآن کریم علاوه بر این آیه در آیات متعدد دیگری با بیانات گوناگون این ادعای کاذب یهودیان را مردود دانسته است:

﴿قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۸۰)

(ای پیامبر) به اینان بگو: آیا شما بر این ادعاهای دروغین خویش عهد و پیمانی از خدا گرفته‌اید که در آن عهد، هرگز خداوند تخلف نکند؟ یا چیزهایی را که (به خیال خویش درست کرده‌اید و) هرگز بدان عمل ندارید به خداوند نسبت می‌دهید؟

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ (جمعه: ۶ و ۷)

بگو: ای یهودیان، اگر می‌پندارید که تنها شما دوستدار و محبوب خدايید و نه دیگر مردم، پس اگر راستگويید آرزوی مرگ کنید و (ما می‌دانیم که) اینان به سبب کردارهای زشتی که به دست خویش مرتکب شده و پیش فرستاده‌اند هرگز چنین آرزویی نخواهند کرد و خداوند به کرده ستمکاران آگاه است.

تحلیل معانی سه گانه شفاعت

در بحث‌های گذشته گفتیم با توجه به روایات و آیات متعددی که درباره شفاعت وجود دارد، مسئله شفاعت به سه شکل مطرح شده است:

۱. شفاعت گروه‌ها و افراد خاص؛



۲. شفاعت بعضی اعمال؛

۳. شفاعت پیامبر که همه بدن محتاجند.

اینک بجاست که پس از توضیح هر یک از معانی، ببینیم کدام یک از این معانی سه‌گانه، مورد بحث ماست تا از این طریق زمینه برای پاسخ‌گویی به بعضی از شبهات دیگری که در زمینه شفاعت مطرح گردیده فراهم شود.

معنای اول: گفتیم که بر اساس آیات و روایات، گروه‌های خاصی، که خداوند به شفاعت از سوی آنان رضایت می‌دهد، در قیامت - برای آنها که به قدر کافی از اعمال نیک و شایسته برخوردار نیستند تا بتوانند از عذاب الهی رها گردند ولی تا حدودی سنجیت و تناسب با سعادت‌مندان را دارا هستند - در نزد خداوند شفاعت کرده و آنها را از عذاب دوزخ می‌رهانند. روشن است که شفاعت به این معنا، عام و همگانی نیست و شامل دو دسته نمی‌شود: یکی آنها که خود به قدر کافی برخوردار از اعمال نیک و شایسته‌اند و راه، برای ورود در بهشت و نجات از آتش، خود به خود برایشان گشوده است؛ و دسته دیگر آنها که گناه‌کارند اما دارای شرایط و ویژگی‌هایی که برای شفاعت‌شوندگان ذکر کردیم نیستند و سنجیتی بین آنها و شفاعت‌کنندگان و سعادت‌مندان وجود ندارد.^۱

معنای دوم: در بعضی از روایات، شفاعت به اعمال خاصی نسبت داده شده است، مانند «رحم و امانت‌داری»، «طاعة الله»، «توبه» و... یا به چیزهایی مثل «قرآن».^۲

با توجه به معنای عام شفاعت - یعنی واسطه و سبب برای بهره‌گیری از فیض الهی - شاید بتوان گفت: از آنجا که کلیه اعمال نیک که تحت عنوان

۱. این معنای شفاعت مورد قبول همه - حتی وهابی‌هاست، به جز معتزله که بدان معتقد نیستند. و این معنا همان مفاد حدیث شریف پیامبر ﷺ است که می‌فرماید: «إِدْخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» (مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۴).

۲. «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ وَمُسْتَفْعٌ... وَ أَنَّهُ مَنْ سَمِعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِعَ فِيهِ». (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۷۵، ص ۵۶۷).

«طاعة الله» قرار دارند، اسباب تحصیل و بهره‌مندی از فیوضات الهی هستند لذا در بعضی روایات در مورد آنها نیز صفت شفیع به کار رفته و شفاعت به آنها نسبت داده شده است، و یا از آن جهت که این‌گونه اعمال نیک از شرایط تحصیل سنخیت و تناسب با شفیعان واقعی در روز رستاخیز است، در مورد آنها نیز صفت شفیع به کار رفته و شفاعت به آنها نیز نسبت داده شده است.^۱

معنای سوم: در بعضی روایات یک نوع شفاعت عام و همگانی به پیامبر اسلام ﷺ نسبت داده شده است و مفاد این‌گونه روایات این است که هیچ‌کس در قیامت از آن بی‌نیاز نیست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وَمَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَخْتِجُ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ يَوْمَئِذٍ ...^۲

در روز رستاخیز کسی نیست جز اینکه به شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیازمند است.

در توجیه و تحلیل این معنا از شفاعت به دو بیان می‌توان سخن گفت:

بیان اول: ممکن است بگوییم منظور از این روایات این است که شفاعت هر شفיעی در روز قیامت اگر بخواهد مقبول درگاه خداوند قرار گیرد بایستی در طول شفاعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد و با اذن و اجازه حضرتش صورت پذیرد. مؤید این بیان روایات متعددی است که می‌گویند در روز محشر همه انبیای اولوالعزم الهی صلی الله علیه و آله رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان شفیع به اهل محشر معرفی می‌کنند.^۳

با توجه به بیان مذکور:

اولاً - دو گروهی که مشمول شفاعت به معنای اول نبودند مشمول شفاعت به این معنا نیز نخواهند بود؛ یعنی گروهی که خود به قدر کافی دارای عمل

۱. شاید مراد از شفاعت علما در حق شاگردان خویش نیز همین معنا باشد، یعنی: چون علما واسطه فیض‌اند لذا شفاعت به همین معنا به آنها نسبت داده شده است.

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۳۵ (حدیث ۷)، ص ۴۵ (حدیث ۴۶) و ص ۴۷ (حدیث ۴۸).



شایسته‌اند و همچنین افرادی که گناهکارند و با اهل سعادت و اهل شفاعت
سنخیت و تناسب لازم را ندارند.

ثانیاً - این روایات هرگز شفاعت از سوی دیگران را نفی نمی‌کند. چرا که در
روایات فراوان دیگری به گروه‌ها و اشخاص دیگر نیز شفاعت نسبت داده شده
است، بلکه مفاد این روایات این خواهد بود که دیگران نمی‌توانند بدون
درخواست رسول اکرم ﷺ مستقلاً شفاعت کنند.^۱ نه اینکه به هیچ وجه حق
شفاعت نداشته باشند.

بیان دوم: ممکن است گفته شود که منظور از این نوع شفاعت یک معنای
خاص و یک فیض عام و همگانی ویژه است که شامل حال همه اهل محشر
خواهد شد و البته خود خداوند، نبی اکرم ﷺ را که عظیم‌ترین مظهر صفات الهی
و کامل‌ترین مجلای تجلی نور خداوندی در عالم هستی است به عنوان مجرای
این فیض عظمای خویش برگزیده است تا از این طریق همگان (اعم از گنهکار
و بی‌گناه) از آن بهره‌مند گردند و در نتیجه، درجات عالی‌ه اهل سعادت عالی‌تر
گردد، و عذاب و سختی و رنج گنهکاران و دوزخیان، تخفیف یابد.^۲

اکنون پس از توضیح معانی سه‌گانه شفاعت یادآور می‌شویم که شفاعت مورد
بحث ما شفاعت به معنای اول بوده و همین است که کم و بیش مورد اتفاق واقع شده
است. لذا در پاسخ شبهاتی که ذیلاً طرح می‌شود به این نکته توجه شده است.

شبهات

با آنکه مسئله شفاعت بر اساس آیات و روایات متعدد از اصول مسلم و
قطعی اسلام به شمار می‌رود، مع الوصف عده‌ای - حتی بعضی از مفسر نمایان

۱. خواست پیامبر در واقع خواست خداوند است.

۲. این تذکر لازم است که ما هرگز مدعی صراحت این روایات در معانی یاد شده نیستیم و صرفاً
می‌گوییم ممکن است که این معانی از این روایات استظهار شود.

در میان خود مسلمین نیز - از پذیرش آن سر باز زده، این اصل را انکار می‌کنند. عده‌ای مسئله شفاعت را به خوبی درک نکرده و یا واژگونه فهمیده‌اند، و لذا آن را رمز عقب‌افتادگی و انحطاط مسلمین در جهان امروز دانسته‌اند.

توجه به اشکالاتی که از ناحیه منکرین مسئله شفاعت طرح شده، گواه بر این است که اینان به خوبی نتوانسته‌اند مسئله شفاعت را درک نمایند و با برداشت غلط و توهمات بی‌جا، این اشکالات را مطرح نموده‌اند. اینک ما تعدادی از این شبهات را در اینجا طرح کرده و با توجه به مباحث گذشته پاسخ آنها را خواهیم داد:^۱

* سؤال سوم: با توجه اینکه شفاعت در قیامت شامل حال همه مجرمین نمی‌شود، آیا این به معنای تبعیض و بی‌عدالتی و به اصطلاح «پارتی‌بازی» نیست؟

پاسخ: بی‌عدالتی و تبعیض در آنجا صدق می‌کند که چیزی به‌ناحق به کسی داده و یا از او گرفته شود یعنی تنها چند فرد خاص و معدود از میان یک گروه که همگی دارای شرایط و امتیازات مساوی هستند برگزیده شده و از نعمتی برخوردار گردند و دیگران از آن محروم شوند.

با توجه به توضیحات گذشته در مورد شفاعت، روشن است که شفاعت نیز همچون دیگر امتیازات الهی سبب و راه تحصیل خاصی دارد و جز به کسانی که این اسباب را فراهم کرده باشند تعلق نخواهد گرفت. بایستی شرایطی که برای بهره‌مندی از شفاعت بیان شد در کسی وجود داشته باشد تا مشمول این لطف الهی قرار گیرد، و هرگز چنین نیست که روابط خویشاوندی و نسبت‌های فامیلی و... ملاک استفاده از این امتیاز باشد تا در این صورت تبعیض و بی‌عدالتی واقع شود.

قرآن کریم داستان حضرت نوح علیه السلام و پسر ناصالح او را نقل کرده است که

۱. قبلاً دو شبهه از این شبهات را طرح کرده و پاسخ گفتیم.



در آن، درخواست حضرت نوح علیه السلام از خداوند در مورد نجات فرزندش پذیرفته نمی‌شود و پاسخ می‌رسد که:

﴿يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ (هود: ۴۶)

ای نوح او (فرزندت) از خاندان تو نیست، چرا که او دارای اعمالی ناشایسته است.

در آیه دهم سوره تحریم درباره همسران دو تن از پیامبران الهی یعنی حضرت نوح علیه السلام و حضرت لوط علیه السلام نیز می‌خوانیم که هرگز این نسبت و نزدیکی با پیامبران الهی، نفعی به حال آنان نداشته و اهل دوزخ خواهند بود.^۱

در اخبار آمده است که در مجلسی برادر امام هشتم علیه السلام به نام زید بیش از حد از خاندان رسالت و انتساب خود به آنان دم می‌زد و از این جهت افتخار می‌نمود. امام رضا علیه السلام که در مجلس حاضر بود بر او اعتراض کرده فرمودند: اگر چنین است که صرفاً به خاطر این نسبت‌های خویشاوندی با خاندان رسالت، معذور باشیم، بنابراین، مقام و مرتبه تو از پدرت (حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) بیشتر و بالاتر است! چراکه ایشان با زحمت‌ها و عبادت‌های زیاد بود که به مقام قرب الهی نائل گشت و تو به گمان خویش بدون تحمل هیچ‌گونه رنج و مشقت و صرفاً به خاطر روابط خانوادگی بدان مقام خواهی رسید!

در تاریخ نقل شده است که پس از فتح مکه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاندان بنی‌هاشم را مخاطب قرار داده فرمودند:

به خدا سوگند که از میان شما تنها پرهیزکاران، دوستان منند و بس. سرنوشت هر یک از ما تنها در گرو عمل ماست.^۲

۱. «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ...» در مباحث گذشته این آیات به مناسبت ذکر گردید.

۲. الحیاة، ج ۲، ص ۲۹۳ (حدیث اول) به نقل از بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۳ از کتاب صفات الشیعه، صدوق علیه السلام.

در هنگام وفات نیز بار دیگر تأکید کرده می‌فرمایند: کسی هرگز ادعا نکند و آرزو نداشته باشد که غیر از عمل صالح چیزی به حالش نفع می‌بخشد. قسم به آنکه مرا به پیامبری برگزید، نجات نمی‌بخشد مگر عمل توأم با رحمت الهی. من نیز اگر عصیان کرده بودم، سقوط می‌کردم! آیات و روایات مذکور همگی حاکی از این است که در درگاه الهی نسبت‌ها و روابط، هرگز کارسازی ندارد و آنچه ملاک اصلی سعادت و قرب است عمل شایسته می‌باشد.

شرایط بهره‌گیری از شفاعت از دیدگاه روایات

در مباحث گذشته به شرایط کلی استفاده از فیض شفاعت از دیدگاه قرآن اشاره کردیم و مسائلی مثل ایمان به مبدأ و معاد، برپا داشتن نماز، پرداختن زکات و...^۱ را متذکر شدیم. همچنان‌که قرآن کریم در مورد ظلم و ستم نیز می‌فرماید:

﴿... مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ (مؤمن: ۱۸)

ستمگران را هیچ خویش و دوستی که حمایت کند و شفיעی که شفاعتش پذیرفته شود نخواهد بود.

گذشته از این آیات، در روایات نیز به شرایطی اشاره شده است که بجاست در توضیح پاسخ سؤال مذکور آورده شود: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا يُسَالُ شَفَاعَتُنَا مَنْ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ»^۲؛ «آن کس که نماز را سبک بشمارد به شفاعت ما نخواهد رسید». و امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ كَذَّبَ بِشَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ لَمْ تَنْلُهُ»^۳؛ «هر کس شفاعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را تکذیب نماید به آن نائل نخواهد شد».

۱. رک: سوره‌های مدثر: ۴۰ - ۴۸؛ شعراء: ۹۱ - ۱۰۱؛ اعراف: ۵۰ - ۵۳.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۰۱ و ج ۳، ص ۲۷۰؛ تهذیب، ج ۹، ص ۱۰۷.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۶، از این روایت برای اثبات شفاعت نیز استفاده شد.



از رسول اکرم ﷺ نقل شده است: «مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَا لَهُ شَفَاعَتِي»^۱؛ «هر کس به شفاعت من ایمان نداشته باشد او را بدان نائل نکنم».

در مورد بعضی گناهان بزرگ مثل زنا نیز روایاتی داریم که سبب تأخیر شفاعت می‌شوند:

۱. امام صادق علیه السلام:

فَوَاللَّهِ مَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا إِذَا رَكِبَ هَذَا [يعني الزنا] حَتَّى يُصِيبَهُ الْمَأْثَمُ الْعَذَابِ وَيَرَى هَوْلَ جَهَنَّمَ.^۲

سوگند به خدا هر که مرتکب این عمل زشت (زنا) گردد هرگز به شفاعت ما نائل نخواهد شد تا اینکه درد و رنج عذاب را بچشد و هولناکی آتش دوزخ را درک کند.

۲. امام صادق علیه السلام:

لَوْ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءَ الْمُرْسَلِينَ شَفَعُوا فِي نَاصِبٍ مَا شَفَعُوا.^۳

اگر ملائکه مقرب الهی و انبیا و رسولان آسمانی در حق ناصبی^۴ شفاعت کنند باز هم قابل شفاعت نخواهد بود.

۳. رسول اکرم ﷺ:

إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ تَشَفَّعْتُ فِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَيُشَفَّعُنِي اللَّهُ فِيهِمْ وَاللَّهُ لَا تَشَفَّعْتُ فِي مَنْ أَدَى دُرَيْتِي.^۶

وقتی در مقام محمود (یعنی جایگاه شفاعت) قرار بگیرم برای کسانی از امت خود که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند شفاعت خواهم کرد و خداوند نیز شفاعت مرا در حق

۱. امالی صدوق، ص ۵.

۲. اصول کافی، ج ۵، ص ۴۶۹، (بخشی از حدیث).

۳. محاسن برقی، ص ۱۸۴.

۴. کسی که دشمن خاندان رسالت و اهل بیت اوست.

۵. اشاره دارد به آیه: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾. (اسراء: ۷۹)

۶. امالی صدوق، ص ۱۷۷.



آنان قبول خواهد کرد، و قسم به خدای بزرگ که در حق آنان که فرزندان و خاندان
ما آزار دهند هرگز شفاعت نخواهم کرد.

غرض از تطویل کلام در پاسخ سؤال سوم این است که بار دیگر بر این
نکته تأکید ورزیم که شفاعت هرگز یک امر گزاف و بی حساب نیست و لذا به
هیچ وجه نمی توان آن را تبعیض و بی عدالتی به حساب آورد.

* سؤال چهارم: با توجه به اصل مهم توحید، به خصوص با توجه به معانی
چهارگانه آن^۱ که مؤثر حقیقی در هر امری تنها ذات پاک حق تعالی است، آیا
شفاعت نمودن شفیع و مؤثر بودن او در نجات گنهکاران چگونه می تواند با
توحید سازگاری داشته باشد؟

پاسخ: در مباحث گذشته گفتیم که شرط نخست در شفاعت، اذن الهی است و از
این رو شفاعت هرگز به معنای دخالت استقلالی شفیع و مؤثر بودن او در سرنوشت
فرد گنهکار نیست، بلکه شفیع تنها نقش واسطه ای را دارد که مجرای رسیدن فیض
الهی به افراد گنهکار است و این معنا هرگز با هیچ یک از ابعاد اصل توحید منافات
ندارد. البته شفاعتی که مشرکین به بت ها نسبت می دهند و یا شفاعتی که یهود به
دلخواه خویش بدان معتقد شده بودند هرگز با روح توحید سازگار نیست.^۲

* سؤال پنجم: آیا پذیرش شفاعت موجبات تجرّی مردم در ارتکاب گناه و
جسارت ورزیدن در انجام معاصی را فراهم نمی سازد، چرا که وقتی مردم،
امیدوار به شفاعت شافعان روز قیامت شدند خیالشان از جهت عذاب آسوده
گشته از انجام گناهان چندان باکی نخواهند داشت؟

پاسخ: جواب این شبهه معروف را با دو راه حل نقضی و استدلالی می توان
بیان کرد:

۱. توحید در ذات، صفات، افعال و عبادت.

۲. بنگرید به سوره های بقره: ۸۰؛ یونس: ۱۸؛ زمر: ۳؛ انعام: ۹۴.



جواب نقضی: اگر این اشکال در مورد شفاعت وارد باشد، در مورد مسائلی همانند «قبول توبه»، «امید به رحمت الهی» و «تکفیر گناهان» و یا سایر اعمال صالحه‌ای که ثواب‌های فراوان دارند نیز به صورت شدیدتر وارد خواهد بود چراکه آنها نیز می‌توانند مورد سوء استفاده قرار گیرند و انسان را در ارتکاب گناهان، جسور و بی‌باک نمایند. خداوند در قرآن کریم فرموده است:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (زمر: ۵۳)

(ای پیامبر از جانب من) به آن بندگانم که در ارتکاب گناه و معصیت نسبت به نفس خویش ظلم و اسراف کرده‌اند، بگو: هرگز از رحمت بی‌منت‌های الهی ناامید نباشید. البته خداوند همه گناهان را می‌آمرزد. به‌راستی او آمرزنده و مهربان است.

در این آیه با صراحت هر چه تمام‌تر، وعده مغفرت و آمرزش به گناه‌کاران داده شده است و می‌تواند سبب جرأت بر انجام گناهان شود. و یا در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿إِن تَحْتَسِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ (نساء: ۳۱)

اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید اجتناب کنید از گناهان دیگران گذشت خواهیم کرد.

وعده عفوئی که در این آیه نیز بدان اشاره شده می‌تواند مورد سوء استفاده واقع شده، انسان را بر ارتکاب جمیع گناهان صغیره جسور نماید. اما باید توجه داشت که هرگز یک آیه را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن آیات دیگر و یا روایاتی که پیرامون آن آیه وارد شده است، تفسیر و معنی کرد، و اگر در تفسیر این آیات، روایات و آیات دیگر نیز مورد ملاحظه قرار گیرند مجالی برای سوء استفاده باقی نخواهد ماند.

جواب حلّی و استدلالی: باید دانست وعده عفو و گذشت و آمرزش گناهان

وقتی انسان را بر انجام گناه جسور و بی‌باک می‌سازد که به صورت مطلق و قطعی و بدون هیچ‌قد و شرطی داده شود. اما اگر مشروط به شرایط و مقید به قیودی گردد که ممکن است همه کس آنها را نداشته باشد، و از طرفی تحصیل آن شرایط نیز چندان آسان و ممکن نباشد، در این صورت چنین وعده‌ای هرگز سبب جرأت بر گناه نخواهد شد. به عنوان مثال درست است که در بعضی آیات، وعده مغفرت و آمرزش به توبه‌کنندگان داده شده است،^۱ اما در اکثر قریب به اتفاق همین آیات، شرایطی برای پذیرش توبه ذکر گردیده است که هیچ‌گنهاری نمی‌تواند با قاطعیت ادعا کند که آن شرایط را داراست و یا تا پایان عمر آنها را تحصیل خواهد کرد و با شرایط کامل، قبل از مرگ توبه خواهد نمود! چراکه:

اولاً: تحصیل آنها چه بسا کار بسیار مشکلی باشد مانند ادا کردن تمام حقوقی که ممکن است از ناحیه مردم به گردن داشته باشد.

ثانیاً: وقوع مرگ هرگز وقت و زمان خاصی ندارد تا انسان خاطرش آسوده باشد که قطعاً قبل از فرا رسیدن مرگ قادر بر تحصیل شرایط و انجام توبه خواهد بود.

ثالثاً: یکی از شرایط پذیرش توبه، پشیمانی و ندامت واقعی از گناه است. کسی که به امید توبه در آینده، نسبت به ارتکاب گناهان و معاصی اقدام می‌کند، چگونه ممکن است قطع داشته باشد که در آینده نسبت به اعمال گذشته‌اش ندامت و پشیمانی حقیقی خواهد داشت؟ و چه بسا به خاطر همین سختی تحصیل شرایط توبه است که در بعضی آیات قرآن کریم نیز مفید بودن توبه و مؤثر واقع شدن آن در سرنوشت انسان گنه‌کار با بیانی تردیدآمیز ذکر شده است.^۲

۱. مثل این آیه: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى﴾ (طه: ۸۲)

۲. نظیر این آیه: ﴿فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾ (قصص: ۶۷) کسی که توبه نماید و ایمان آورد و عمل صالح پیشه کند، امید است که از جمله رستگاران محسوب گردد.



با توجه به آنچه گفتیم وعده پذیرش توبه حقیقی هرگز نمی‌تواند سبب جرأت بر گناه شود، بلکه توجه به این شرایط سخت و دشوار چه بسا انسان را در لحظه ارتکاب گناه هشدار دهد و متوجه نماید که توبه کردن پس از ارتکاب گناه، چه بسا ممکن نشود. و لذا بهتر این است که اصلاً گناهی واقع نشود تا بعداً نیاز به توبه نباشد.

در مورد تکفیر سیئات نیز همین مطلب بایستی مورد ملاحظه قرار گیرد. یعنی گذشت و پوشاندن گناهان نیز مشروط به شرایط خاصی است که بدون تحصیل آن شرایط هرگز نبایستی به این عفو و گذشت الهی امید بست و ملاحظه این شرایط هرگز نمی‌تواند راه را برای جرأت پیدا کردن انسان بر گناه باز گذارد.

باید دانست که این بیانات امیدبخش و وعده‌های امیدوارکننده، از بهترین شیوه‌های تربیتی اسلام و قرآن است. چرا که اگر انسان گنهکار پس از ارتکاب خطا، خود به زشتی عمل خویش پی ببرد و در اندرون خویش نادم و پشیمان گردد، اما همه درهای امید و روزنه‌های نجات در پیشگاه الهی را به روی خود بسته ببیند، نتیجه سوء آن بسیار بیشتر و بالاتر از این است که راه توبه و بازگشت را باز ببیند و فرضاً در مواردی بخواهد از آن سوء استفاده نماید. و این به خاطر آن است که اگر یأس و ناامیدی از رحمت الهی بر انسان گنه‌کاری چیره گردد، دست به هر کار زشت خواهد زد و درصدد برمی‌آید که تا زنده است از لذت‌های مادی و دنیوی استفاده کند و غرائز شهوانی خویش را اشباع نماید و تا آنجا که در توان دارد از فرصت استفاده کند و کام خویش، از جهان برگیرد. از این روست که در روایات اسلامی آمده است که انسان مؤمن همواره در حالتی بین خوف و رجاء قرار دارد. یعنی نه آنچنان است که با ارتکاب خطا و گناه کاملاً قطع امید نماید و مأیوس از رحمت بی‌منتهای خداوندی شود، بلکه درصدد توبه و جبران برمی‌آید تا بدین وسیله رضایت خداوند را جلب کند، و نه آنچنان به رحمت

و لطف او دل می‌بندد که او را از عمل صالح باز دارد و بر ارتکاب گناه جسور و بی‌باک سازد. و از این روست که از طرفی یأس از رحمت خداوندی، و از طرفی ایمنی از مکر الهی، هر دو از گناهان کبیره شمرده شده‌اند.

حال پس از توضیحات بالا باید توجه داشته باشیم که شفاعت نیز یکی از رحمت‌های الهی است که خداوند بدین وسیله می‌خواهد بندگان گناه‌کار خویش را حتی در قیامت و در آخرین لحظات تعیین سرنوشت نیز مأیوس و ناامید نسازد، با این حال چنین نیست که بهره‌مندی از این فیض و رحمت هیچ قید و شرطی نداشته باشد، بلکه همانند دیگر فیوضات، مشروط به شرایط خاصی در همین دنیا است که نه تنها سبب جرأت بر گناه و عصیان نمی‌شوند، بلکه موجب مراقبت و دقت بیشتر انسان در زندگی دنیا می‌شوند. به عنوان مثال یکی از شرایط بهره‌مندی از شفاعت اخروی، ایمان در زندگی دنیوی و حفظ آن تا لحظه مرگ است. بدیهی است که تحصیل ایمان حقیقی و به‌خصوص حفظ و نگهداری آن تا آخرین دم حیات، نیازمند مراقبت‌ها و دقت‌های فراوان است. حال کسی که به امید شفاعت می‌خواهد مرتکب معاصی صغیره شود آیا قطعاً می‌داند که از ارتکاب این گناهان صغیره و کوچک به گناهان کبیره و بزرگ و در نتیجه به کفر و بی‌ایمانی و یا حداقل شک و تردید در عقاید کشیده نخواهد شد؟ و در لحظه مرگ، بی‌ایمان و یا با حالت شک و تردید از دنیا نخواهد رفت؟ گذشته از این، کسی که می‌داند شفاعت فیض و رحمتی است مخصوص آخرت، و در آنجاست که شامل حال بعضی از بندگان الهی می‌شود، و از طرفی قطع و یقین دارد که برای گناهکاران و مجرمین، قبل از قیامت یعنی در لحظه مرگ و در عالم برزخ نیز عذاب‌هایی مثل سختی سكرات موت و جان‌کندن، فشار قبر و... در نظر گرفته شده است، چگونه ممکن است صرفاً به خاطر شفاعت احتمالی اخروی، خود را گرفتار این عذاب‌ها و سختی‌های قبل از قیامت نماید؟



با توجه به مطالب فوق، شفاعت سبب جرأت بر گناه نخواهد شد، بلکه چه بسا امید بهره‌مندی از شفاعت اخروی و توجه به شرایط آن، خود سبب دوری از گناهان بسیار گردد.

* سؤال ششم: آیا شفاعت با بعضی آیات قرآن مثل آیه ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۱ منافات ندارد؟ چراکه مفاد آیه این است که سرنوشت انسان تنها در گرو اعمال اوست و مورد شفاعت قرار گرفتن بعضی افراد و نجات یافتن آنها در قیامت، با این منافات خواهد داشت.

پاسخ: اگر در حقیقت معنای شفاعت دقت شود پاسخ این شبهه نیز همانند شبهات دیگر، واضح است؛ چراکه گفتیم شفاعت یک امر گزاف و بدون حساب و کتاب نیست، بلکه متوقف بر امور و شرایطی است که انسان بایستی در همین جهان آنها را کسب نماید و محتاج مراقبت‌ها و اعمال خاصی است که قبلاً متذکر شدیم. از این رو در واقع باید بگوییم: اگر این شرایط و ویژگی‌ها در کسی وجود داشته باشد، اما باز هم مشمول شفاعت الهی نشود و از عذاب رهایی نیابد، اینجاست که قانون ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ مورد ندارد (دقت شود).

* سؤال هفتم: اصولاً آیات چندی در قرآن کریم داریم که در آنها مسئله شفاعت انکار شده است.^۲ بنابراین، مسئله شفاعت با نص صریح این آیات منافات دارد.

پاسخ: چنانکه سابقاً اشاره کردیم هرگز نمی‌توان آیات قرآن را بدون در نظر گرفتن آیات قبل و بعد و یا بدون ملاحظه آیات دیگر و روایاتی که در رابطه با

۱. نجم: ۳۹.

۲. مثل آیات ۴۸، ۱۲۳ و ۲۵۴ سوره بقره که در آیه نخست می‌خوانیم: ﴿وَأَتَقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾؛ بترسید از روزی که در آن هر کسی به جای دیگری مجازات نشود و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نگردد و از کسی عوَضی نستانند و کسی یاری و کمک نشود.

مفاد آن آیه است تفسیر کرد، و توضیح داد. و هم از این روست که رسول اکرم ﷺ می فرماید:

نَزَلَ (الْقُرْآنَ) يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً؛ بعضی از آیات قرآن بعضی دیگر را (تفسیر و) تصدیق می کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در نهج البلاغه می فرماید: «... وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ»^۱ «بعضی از آیات بعضی دیگر را بیان می کند و برخی بر برخی دیگر گواهی می دهد». با توجه به این امر نمی توان گفت که بعضی آیات قرآن به طور کلی مسئله شفاعت را رد می کنند، چراکه آیات فراوان دیگری که قبلاً بعضی از آنها را ذکر کردیم اصل مسئله شفاعت را - فی الجمله - اثبات می کنند، و علاوه بر این دیدیم که از سوی پیشوایان معصوم (علیهم السلام) نیز که مفسران حقیقی کلام خدایند، روایات فراوانی در مورد شفاعت وارد شده است، تا آنجا که شاید بتوان گفت این روایات به حد تواتر رسیده است.

بنابراین نبایستی این آیات را به طور مطلق تفسیر و معنا کرد، چراکه: اولاً: آیات متعدد دیگری دال بر شفاعت داریم که می توانند به عنوان مخصّص و مقید برای این عمومات و اطلاقات قرار گیرند. ثانیاً: آیاتی که ظاهراً نفی شفاعت می کنند در مقام نفی شفاعت استقلالی و بدون اذن الهی هستند که امثال قوم یهود و بنی اسرائیل بدان معتقد بودند.^۳

شفیعیان کیانند؟

در مباحث گذشته با توجه به آیات قرآن تا حدودی ویژگی های کلی کسانی را که در قیامت حق شفاعت دارند به دست آوردیم که کلی ترین و اصلی ترین این

۱. قرآن در اسلام، علامه طباطبایی (رحمه الله)، ص ۴۵، به نقل از درالمنثور، ج ۲، ص ۸.

۲. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۳۳.

۳. به تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۶۷ مراجعه شود.



و ویژگی‌ها مأذون بودن از ناحیه خداوند و رضایت الهی بر شفاعت آنهاست: ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾^۱ «شفاعت هیچ شفیعی تحقق نیابد مگر بعد از اذن الهی».

﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ (طه: ۱۰۹)

در روز رستاخیز شفاعت هیچ کس سودی نبخشد، جز آنکه خدای رحمان به او اجازه شفاعت داده و سخنش مورد پسند او گردیده است.

در آیه زیر یکی از صفات کلی شفیع شاهد بالحق^۲ بودن ذکر شده است:

﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (زخرف: ۸۶)

آنان که غیر خدای یکتا را به خدایی می‌خوانند، قادر بر شفاعت کسی نیستند مگر کسانی که از روی علم به حق شهادت دهند.

برای اینکه مصادیق واقعی مفاد این آیات الهی یعنی شفعای حقیقی را بشناسیم ناچار بایستی به روایات مراجعه کرده ببینیم مفسران واقعی آیات قرآن در این زمینه چه می‌فرمایند. در یک بررسی سطحی از روایات، به خوبی روشن می‌شود که بدون شک پیشوایان معصوم علیهم‌السلام از مصادیق بارز و روشن شفعای روز رستاخیز می‌باشند. در برخی از روایات گذشته که در آنها امام معصوم علیه‌السلام شفاعت را به صورت جمع به خودشان نسبت می‌دهند و با تعبیر «لَنَا شَفَاعَةٌ» و «نَشْفَعُ» به این مطالب اشاره دارند و نیز در زیارت جامعه به این مسئله اشاره شده بود.

درباره شفاعت نمودن رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز روایاتی ذکر گردید. علاوه بر اینکه گفته شده است بعضی آیات قرآن کریم نیز مانند آیه ۷۹ سوره اسراء^۳ - که قبلاً

۱. یونس: ۳.

۲. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید که مراد از «شهادت به حق» اعتراف به توحید خداوند است (تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۲۷).

۳. ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾.

بدان اشاره شد - و آیه ۵ سوره ضحیٰ^۱ ناظر به مقام شفاعت پیامبر اسلام ﷺ هستند. و در مورد شفاعت کردن اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ از خود آن حضرت روایت شده است که فرموده‌اند:

... وَ يُشْفَعُ أَهْلُ بَيْتِي فَيُشْفَعُونَ ...^۲

(در قیامت) اهل بیت من شفاعت خواهند کرد و شفاعتشان هم مقبول درگاه خداوند خواهد بود.

به طور کلی با توجه به آیات و روایات می‌توان گفت غیر از انسان‌ها، فرشتگان، و از میان انسان‌ها، افرادی همچون انبیای الهی، علما، شهدا و مؤمنین در قیامت حق شفاعت دارند.^۳

در مورد شفاعت قرآن کریم نیز روایاتی نقل شده است.^۴

اما گفتیم که ظاهراً این شفاعت غیر از شفاعت اصطلاحی است که مورد بحث ماست، و به معنای هدایتگری و سببیت برای نجات و فلاح است و به همین معناست که شفاعت به اموری مثل توبه، طاعة الله و... نیز نسبت داده شده است.

۱. ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾.

۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۴.

۳. در بحث‌های گذشته به برخی آیات و روایات - در این باره - اشاره شد.

۴. پیامبر اکرم ﷺ «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ شَافِعٌ لِأَصْحَابِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». مسند احمد، ج ۵، ص ۲۴۹ و ۲۵۱ (قرآن را فرا گیرید که به راستی در روز رستاخیز برای اصحاب و پیروان خویش شافع است) امیرالمؤمنین با سلام: «إِعْلَمُوا أَنَّهُ (أَي الْقُرْآنَ) شَافِعٌ وَمُشَفِّعٌ ... وَإِنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَعَ فِيهِ». نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.



شفاعت ضابطه‌مند از نظر صدرائیان*

کچھ دکتھر فاطمہ صادق زادہ قمصری - عضو ہیئت علمی

چکیده

ھر گاه انسان در باره امور دنیوی یا اخروی برای جلب منفعت یا دفع ضرری به کسی متوسل شود و از او درخواست وساطت نزد خدا را داشته باشد می توان عمل او را شفاعت خواهی و آن واسطه را شفیع نامید. شفاعت دارای دو نوع مختلف تشریعی و تکوینی است. برخی از انواع شفاعت مانند توبه، عمل صالح و ایمان تشریعی در دنیا مؤثر است و می تواند موجب آمرزش گردد و قسم دیگر آن در قیامت واقع می شود. شفاعت رهبری و تفضلی از اقسام شفاعت به شمار می آیند. البته بخشش الهی از طریق شفاعت هرگز پدیده‌ای استثنایی در خلقت نیست و همچون سایر عوامل تطهیر در پی پاک سازی دل و روان بندگان خداست. شفیع در واقع با شفاعت خود و با مأموریتی از جانب خدا قابلیت های موجود در شخص برای بخشوده شدن را تکمیل یا متمیم می کند. از نظر ملاصدرا و علامه طباطبایی تنها گروهی از اصحاب یمین را که از نظر دین و اعتقادات مورد



رضایت حق و از نظر اعمال در گرو گناهانشان هستند مشمول شفاعت هستند. شفاعت ضابطه مند نه بر خلاف سنت تغییرناپذیر خداست و نه مستلزم تغییر علم و اراده خدا و نه اعتقاد به آن مایه تجری مردم بر معاصی می شود.

مقدمه

موضوع شفاعت در میان مجموعه مباحثی که در حوزه الهیات به ویژه معادشناسی مطرح بوده است همیشه توجهات زیادی را به خود مشغول ساخته است. البته در این باره نیز در مورد اصل شفاعت و تحقق آن همه اتفاق نظر دارند.

در درون جامعه اسلامی شاید نتوان گروهی را یافت که از اساس منکر شفاعت باشد. حتی کسانی چون ابن تیمیه حرانی دمشقی (م ۷۲۷ ق) که وهابیت بیشترین تأثیر را از او و عقاید انحرافی او پذیرفت و محمد بن عبدالوهاب (م ۱۲۰۶ ق) مؤسس فرقه وهابیت هم با آنکه شیعه امامیه را به جهت اعتقاد به شفاعت تکفیر می کنند،^۱ خود به صورت خاصی به شفاعت قائلند. ولی با وجود چنین اتفاق نظری درباره اصل وجود شفاعت، بیشترین اختلاف نظرها در تفسیر شفاعت میان گروه‌های مختلف فکری ملاحظه می شود. به طوری که در تاریخ تفکر دینی می توان موضوع شفاعت را محور بسیاری از مشاجرات و گفت‌وگوهای فراوان دانست. از سوی دیگر، حساسیت و ظرافت موضوع موجب شده است در میان خود شیعیان نیز تصاویر مختلف و گاه

۱. علامه سید محسن امین در کتاب ارزشمند خود بسیاری از عقاید و شبهات وهابیان در موضوع شفاعت را با اشاره دقیق به آراء عبدالوهاب طرح و پاسخ می دهد. (رک: کشف الارتیاب، امین،

متضادی از شفاعت مطرح شود. برخی از این تصاویر کاملاً نادرست و جاهلانه است و با روح و حقیقت شفاعت فرسنگ‌ها فاصله دارد.

در این نوشتار سعی بر این است که درباره حقیقت شفاعت و نوع صحیح آن و چگونگی تأثیر آن در نجات و رفع عذاب با توجه به مبانی عقلی و نقلی توضیحاتی روشن‌گرانه عرضه گردد تا در پس چنین بحثی بتوان برخی از سؤالات پیرامون این مسئله مهم کلامی را پاسخ گفت.

مفهوم شفاعت

«شفع» در ادبیات و زبان عربی معمولاً به معنای زوج در برابر فرد به کار می‌رود.^۱ در برخی از منابع دو معنا برای واژه شفاعت بیان شده است و ظاهراً به معنای دوم آن - که با معنی اصطلاحی شفاعت مناسبت بیشتری دارد - کمتر عنایت شده است. این معانی عبارتند از:^۲

یک) دو تا کردن یک شیء با افزودن همانند آن شیء به آن؛
دو) خواستن از کسی تا به فرد دیگری کمک کند.

چنانچه ملاحظه می‌شود در معنای دوم، طلب و درخواست کمک از غیر در لغت شفاعت اخذ شده است. در برخی از کتاب‌ها نیز کلمه تشفع به معنای «طلب کرد» آمده است.^۳ بر این اساس، شفاعت می‌تواند معنای تقویت کردن و نیرو بخشیدن به فرد ضعیف و نیازمند باشد. البته در پرتو چنین شفاعتی فرد ضعیف به سرحد کمال و اعتدال می‌رسد.

به تعبیر راغب، هنگامی که کسی به غیر خود منضم شده و او را کمک

۱. مختار الصحاح، عبدالقادر الرازی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲. شفعا الشيء: صيره شفعا أو زوجاً بان يضيف اليه مثله يقال «كان وترأ فشفعه بأخر» ای قرنه به؛ شفعا لفلان أو فيه الی زيد: طلب من زيد ان يعاونه (المنجد، ص ۳۹۵)

۳. لسان العرب، ابن منظور، ج ۸، ص ۱۸۳.



می‌کند شفع یا شفیع او می‌شود.^۱ قاضی عبدالجبار معتزلی پس از اشاره به معنای لغوی می‌گوید شفاعت در اصطلاح آن است که کسی از غیر بخواهد تا به فرد دیگری نفعی برساند یا از او ضرری را دفع نماید.^۲ بدین ترتیب هرگاه انسان برای جلب منفعت یا دفع ضرری به ابزار یا فردی متوسل شود در واقع آن شیء یا فرد را به عنوان شفیع قرار داده و از او درخواست یاری می‌کند. چنین درخواستی ممکن است درباره امور دنیایی یا اخروی، امور طبیعی و غیر آن، نیازهای فردی یا اجتماعی باشد. در هر حال اگر فرد به واسطه‌ای متوسل شود می‌توان عمل او را شفاعت‌خواهی و کار واسطه را شفاعت نامید.

اقسام شفاعت

۱. شفاعت تکوینی

معمولاً انسان برای جلب منافع مادی و دفع ضرر به اسباب طبیعی و سلسله علل و عواملی متوسل می‌شود. با توجه به حقیقت شفاعت، حتی در این موارد نیز چنین علل و اسبابی می‌توانند به عنوان واسطگانی میان خدا و انسان، اسباب انتشار و بسط رحمت الهی به شمار آیند. هنگامی که برای رفع گرسنگی و رهایی از رنج آن به غذا متوسل می‌شویم، آن طعام شفیع ما نام می‌گیرد. گرچه ما معمولاً در عرف در چنین مواردی که به اسباب طبیعی چنگ می‌زنیم لفظ شفاعت را به کار نمی‌بریم ولیکن استعمال لفظ شفاعت بر این اسباب را نیز نمی‌توان خارج از حقیقت و به نحو مجاز دانست.

علامه طباطبائی معتقد است انسان هرگز درباره منافع و ضررهایی که اسباب

۱. مفردات، راغب، ص ۳۶۴.

۲. الشفاعة فی اصل اللغة مأخوذة من الشفع الذی هو نقیض الوتر فکان صاحب الحاجه بالشفیع کان شفعاً و اما فی الاصطلاح فهو مسئله الغیران ینفع غیره او ان یدفع عنه مضرة (عبدالجبار، ص ۶۸۸).

و حوادث طبیعی آن را تأمین می‌کنند، متوسل به شفاعت نمی‌شود. هنگامی که گرسنگی بر او غلبه می‌کند بی‌آنکه دست به دامان اسباب غیر طبیعی شود، برخاسته و برای خود غذایی فراهم می‌کند.^۱ ظاهراً نظر ایشان تأکید بر کاربرد لفظ شفاعت در موارد استفاده از اسباب غیر طبیعی برای رسیدن به لذت و منفعت و یا دوری از رنج است. البته علامه گاهی نیز به شفاعت تکوینی و نحوه آن اشاره دارد: «اما انطباق معنای شفاعت بر جهت اول - جهت تکوین - و اینکه اسباب و علل وجودی کار شفاعت را بکنند، بسیار واضح است؛ برای آنکه هر سببی واسطه است میان سبب فوق و مسبب خودش، و روی هم آنها از صفات علیای خدا یعنی رحمت و خلق و احیاء و رزق و امثال آن استفاده نموده و انواع نعمت‌ها و فضل‌ها را گرفته به محتاجان آن می‌رسانند.»^۲ برخی از آیات قرآنی درباره شفاعت در تکوین ظهور دارد، مانند آیه «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره، ۲۵۵) به اعتقاد علامه طباطبایی در این آیه پس از بیان قیومیت حق تعالی و مالکیت مطلق وی موضوع شفاعت به اذن خدا مورد تأیید قرار گرفته است و اطلاق مالکیت شامل تکوین و تشریح می‌شود.^۳ به طوری که حتی می‌توان گفت با توجه به آنکه آیه یاد شده درباره خلقت آسمان‌ها و زمین است شفاعت در این آیه با معنای تکوینی مناسبت بیشتری دارد و حداکثر می‌توان این آیات را علاوه بر شفاعت تکوینی ناظر بر شفاعت تشریحی نیز دانست. به عبارت دیگر نظام سببیت همان نظام شفاعت است و هر سببی از اسباب و علل با توسل به اوصاف و اسماء حسناى حق تعالی نعمت‌های او را به موجودات می‌رسانند.

۱. تفسیر المیزان، طباطبایی، ج ۱، صص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۲. همان، ص ۲۴۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۰۸.



۲. شفاعت تشریحی و اقسام آن

توسل به اسباب غیر طبیعی برای جلب منافع و دفع مضاری است که قوانین اعتباری حاکم بر اجتماع برای انسان‌ها وضع می‌کنند. هر حاکمی در قلمروی نفوذ خود اوامر و نواهی خاصی دارد. در صورت اجرای فرامین افراد را به جوایز و منافع نایل می‌کند و اگر کسانی با عدم مراعات آن اوامر و نواهی سرکشی کنند، به صورت‌های مختلف مورد عتاب او قرار می‌گیرند. در این میان اگر کسی خود سزاوار پاداش و رهایی از عذاب نباشد به فرد دیگری متوسل می‌شود تا او با نفوذ خود موجب رهایی و نجات وی شود.^۱ لذا می‌توان گفت شفاعت تشریحی در دایره تکلیف و پاداش و مجازات و امور مربوط به احکام حکومتی است. خدا نیز علاوه بر آفرینش نظام هستی در مورد انسان‌ها قانونی خاص اعتبار کرده است. در این قانون اوامر و نواهی مشخص شده است. لذا همان‌طور که شفاعت در حوزه هر حکومتی می‌تواند مطرح باشد، در دایره حکومت الهی نیز امکان نفوذ و تأثیر شفیعیان هست. البته موارد تأثیر شفاعت هرگز با ساحت مقدس ربوبی تعارض ندارد.

۲-۱. در دایره حکومت الهی شفاعت تشریحی دارای انواعی است. درباره یک نوع آن گروه‌های مختلف اتفاق نظر دارند و آن شفاعتی است که در دنیا مؤثر بوده و موجب آمرزش فرد و قرب او به درگاه الهی می‌شود. برخی از شفیعیانی که در دنیا و تا پیش از مرگ انسان می‌توانند شفاعت او را بر عهده گیرند عبارتند از: ایمان به رسول خدا ﷺ (حدید، ۲۸)؛ عمل صالح (مائده، ۹ و ۳۵)؛ توبه (زمر، ۵۴)؛ کتاب‌های

۱. رک: تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۳۹ - ۲۳۸.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵). در تفسیر این آیه علامه طباطبایی معتقد است توسل در مورد خدای متعال پیدا کردن رابطه‌ای است که میان بنده و پروردگار اتصالی برقرار نماید و از آنجایی که میان خدا و بنده هیچ رابطه‌ای جز عبودیت نیست قهراً «وسیله» در آیه یاد شده، هر امری است که بتواند حقیقت عبودیت بنده را نشان دهد. خواه آن امر از نوع علم باشد یا عمل یا حالتی دیگر. (تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۵۳۵)



آسمانی (مأئده، ۱۶)؛ هر آنچه با عمل صالح مرتبط است مانند مساجد، ایام الله و رسولان الهی (نساء، ۶۴)؛^۱ ملائک مقرب (مؤمن، ۷؛ شوری، ۵).^۲

درباره این گونه شفاعت‌های تشریحی یادآور می‌شود اولاً: از نظر عرف معمولاً به تأثیر چنین عواملی شفاعت اطلاق نمی‌شود؛ ثانیاً این گروه از شفیعان با آنکه هم از نظر کمیت و تنوع و هم از حیث میزان تأثیر و اطمینان به آن با قسم دوم شفاعت تشریحی قابل قیاس نیستند ولیکن به‌طور معمول مورد غفلت قرار می‌گیرند و لذا لازم است درباره کلیه این موارد روشنگری‌هایی صورت گیرد.

۲-۲. قسم دیگر شفاعت تشریحی در روز قیامت واقع می‌شود. از آنجایی که گروه‌های مختلف اسلامی درباره همین معنای شفاعت اختلاف نظر دارند. ضروری است در مورد حقیقت آن، ابعاد و شرایط و حدود آن تحقیقات گسترده‌ای انجام پذیرد.

دو تصویر مختلف از شفاعت اخروی

درباره شفاعت در اذهان مردم دو تصویر کاملاً متفاوت وجود دارد. در حالی که یکی از آنها کاملاً نادرست و ظالمانه است، تصویر دیگر درست بوده و با عدالت کمترین ناسازگاری ندارد. هنگامی که فردی بر خلاف خواست و اراده قانون‌گذار و بر خلاف مسیر قانون کاری می‌کند و مستوجب عقاب و محرومیت از حقوق می‌گردد، اگر برای فرار از مجازات و محرومیت خود بتواند با توسل به دوستانش و از راه رابطه از چنگ قانون فرار کند و برای همیشه از مجازات

۱. در این آیه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾. مطابق این آیه تبهکاران علاوه بر استغفار نزد حضرت حق، باید به حضور پیامبر برسند و ایشان برای آنها آموزش بخواهد. در این صورت، تبهکاران خدا را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت. با توجه به تأکیدی که در پایان آیه ملاحظه می‌شود، می‌توان به تأثیر آموزش‌خواهی پیامبر ﷺ پی برد.

۲. رک: تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۲۶۰ و ۲۶۱.



برهد، در واقع او از شفاعت نادرست و ظالمانه بهره گرفته و شفاعت به نفع او نیز عین ظلم است.^۱ بی‌شک چنین شفاعتی که اساساً بر مبنای رابطه انجام می‌شود در آخرت وجود ندارد. بسیاری از خرده‌ها و اعتراضاتی که مخالفین درباره موضوع شفاعت مطرح کرده‌اند، در واقع متوجه این معنای ناصحیح است و تعالیم دینی به ویژه قرآن کریم بیش و پیش از همه مخالفان با چنین تفسیری از شفاعت مقابله می‌نماید.

در مقابل چنین تصویری می‌توان صورت دیگری از شفاعت را مطرح نمود که نه تنها صحیح و عادلانه است بلکه هیچ مغایرتی هم با قانون و اراده قانون‌گذار ندارد و تحقق آن نیز به معنی نقض و تبعیض در قانون به شمار نمی‌آید. این نوع شفاعت با قسم قبل هیچ گونه شباهتی نداشته و لذا هیچ یک از ایرادها و اشکالات مخالفین بر آن وارد نیست. از نظر استاد مطهری این شفاعت اگر از نوع شفاعت رهبری (یا شفاعت عمل) باشد موجب نجات از عذاب و نیل به حسنات و ترفیع درجات است و در صورتی که شفاعت تفضلی (یا مغفرت) باشد موجب رفع عذاب و بخشش گناهان خواهد بود.^۲

یک - شفاعت رهبری

بنا بر تعالیم دینی، آخرت باطن دنیاست و همه اعمال انسان در دنیا، به نحوی در آخرت تجلی می‌کند. با تأمل در برخی از آیات می‌توان دریافت که حتی روابط میان انسان‌ها نیز در عالم آخرت ظهوری خواهند داشت. آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنثَىٰ بِإِمامِهِمْ» (اسراء: ۷۱) به همین معنا اشاره دارد. در این آیه مراد از امام هر طائفه، شخص یا اشخاصی است که مردم به آنها اقتدا می‌کرده و به پیروی از آنها در راه حق یا باطل قدم گذاشته‌اند. هنگامی که کسی در دنیا سبب

۱. عدل الهی، مطهری، ص ۲۶۴.

۲. همان، صص ۲۶۷ و ۲۶۸.

هدایت فرد دیگری می‌شود، همین رابطه رهبری و پیروی میان آن دو در قیامت متجلی می‌شود و به صورت عینی ظهور می‌کند. در مقابل اگر کسی گروهی را اغوا نماید در قیامت با همان گمراهان محشور می‌شود و پیش از آنها وارد جهنم می‌گردد. علامه طباطبایی در توضیح آیه یاد شده بر آن است که اهل ضلال هیچ‌گاه از اولیائشان جدا نمی‌شوند و در قیامت نیز گمراهان به اتفاق پیشوایان خود فرا خوانده می‌شوند.^۱ یکی از بهترین آیاتی که درباره تجسم رهبری در آخرت مورد استناد علامه طباطبایی است آیه «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ» (هود: ۹۸) می‌باشد.^۲

از نظر استاد مطهری مطابق این آیه، فرعون که در دنیا پیشوای گمراهان دیگر بوده است در جهان دیگر نیز به عنوان امام آنها مجسم می‌شود. او در دنیا موجب ضلالت آنها بوده و در آخرت واسطه رسانیدن آنها به آتش. در این آیه علاوه بر مقدم بودن ورود فرعون به جهنم نسبت به فرعونیان، فرعون را واسطه وارد شدن آنها به آتش دانسته است. البته شفیع و واسطه بودن او در بردن قوم به دوزخ، تجسم واسطه بودن او در دنیا برای گمراه شدن قوم خود می‌باشد.^۳ از آنجایی که در شفاعت رهبری، عمل انسان عامل اساسی نجات از دوزخ یا محرومیت از بهشت می‌باشد و بر اساس نوع عمل او و رهبری که خود به اختیار خود برگزیده سرنوشت او معلوم می‌شود، به پیشنهاد استاد مطهری می‌توان این شفاعت را شفاعت عمل نامید.^۴

از ظاهر عبارات استاد مطهری چنین برمی‌آید که شفاعت رهبری از آن نوع

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۳، صص ۲۲۷ - ۲۲۹.

۲. همان، صص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۳. عدل الهی، صص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۴. همان، صص ۲۷۲ و ۲۷۳.



شفاعت‌هایی است که در آخرت محقق می‌شود، ولی به نظر می‌رسد همه مقدمات این قسم از شفاعت در دنیا و توسط خود انسان فراهم می‌گردد و تنها ثمره آن در عالم آخرت پدیدار می‌شود. لذا لازم است این قسم را نیز از قبیل انواع شفاعت‌هایی که در دنیا و پیش از مرگ انسان در نجات او مؤثر است به شمار آورد.^۱

دو- شفاعت تفضلی

این قسم شفاعت نوعی مغفرت به شمار می‌آید و نتیجه آن بخشش گناهان و رفع عذاب است. با چنین شفاعتی صحیفه اعمال انسان از گناه و آلودگی پاک می‌گردد ولی مقامات معنوی برای فرد ایجاد نمی‌شود. به عبارت دیگر، این شفاعت حداکثر می‌تواند موجب ابراء ذمه و بیرون آمدن فرد گناهکار از گروهی اعمال خود شود. از آنجایی که این قسم مغفرت از سر تفضل و لطف خدا شامل حال انسان می‌شود آن را شفاعت تفضلی نامیده‌اند.^۲ در جریان این شفاعت، بنده گناهکار با اعمال خود وسایل آمرزش خود را فراهم نمی‌کند ولی خدا به جهاتی و با وساطت ضابطه‌مند واسطگانی او را مورد آمرزش قرار می‌دهد.

اشاره - بنا بر مباحثی که در این فصل مطرح گردید شفاعت دارای دو معنا درست (عادلانه) و نادرست است. در ادامه این نوشتار به بیان حقیقت شفاعت صحیح و جهت و نوع تأثیر آن خواهیم پرداخت. هم اکنون تنها یادآور می‌شود

۱. رک: شفاعت، سبحانی، صص ۱۳۸ - ۱۴۱.

۲. البته با نظر دقیق آشکار می‌شود که هر نوع آمرزش و بخشش از سوی پروردگار، تفضلی از او نسبت به بندگان خطاکار است. زیرا کاملاً محتمل است هنگامی که انسان با ارتکاب جرم و گناهی از مقام معنوی خود سقوط می‌کند دیگر به هیچ طریقی نتواند آن را جبران نماید. این امر حتمی نیست که همه امور بتوانند جبران شوند. در همین دنیا برخی از امور قابل بازگشت و جبران‌پذیر نیستند. (همانند عمری که آن به آن می‌گذرد) ولیکن خدای متعال از سر لطف و مهر خود راه جبران گناهان را با توبه و انابه و تکفیر گناهان از راه‌های دیگر باز گذارده است و علاوه بر آنکه او را به جبران گناهان فرا می‌خواند راه دیگری را هم برای بخشش و عفو او گشوده است. این راه شفاعت نام دارد.

که نوع نادرست شفاعت با آنکه از نظر عقلی و نقلی کاملاً مردود است ولی از سوی بسیاری از عوام مسلمان پذیرفته شده است. از نظر گروهی، اولیای الهی چون افراد ذی نفوذی هستند که در دستگاه خدا مشغولند و می‌توانند اراده خدا را تغییر دهند، قانون خدا را نقض نمایند و گناهکاری را با وجود حکم مجازات الهی درباره او نجات دهند. به این ترتیب از نظر چنین گروهی شفیعان مستقل عمل می‌کنند. چنین اعتقاداتی البته با توحید ذاتی و افعالی و عبادی در تعارض کامل است. چنانچه استاد مطهری یادآور شده است اگر کسی بپندارد در کنار دستگاه ربوبی، اولیای الهی نیز برای خود سلطنتی دارند و به گونه‌ای غیر از اطاعت الهی، راضی و خشنود می‌شوند و بر اساس این پندار تنها درصدد جلب رضایت آنها باشد، دچار گمراهی آشکاری است و چنین افکاری چیزی جز شرک نیست.^۱

استاد مطهری شفاعت رهبری را شفاعت عمل می‌نامد زیرا در چنین مواردی آن عامل اساسی که موجب نجات انسان می‌شود، عمل اوست. البته شفاعت رهبری تنها قسمی از اقسام شفاعت عمل است و نه مساوی آن. همه اقسام شفاعت که در دنیا اثر می‌کند (مانند توبه، عمل صالح و...) هم شفاعت عمل محسوب می‌شوند. بنابراین شفاعت عمل اعم از شفاعت رهبری است. از طرف دیگر، به نظر می‌رسد «شفاعت» نامیدن شفاعت رهبری جعل اصطلاحی خاص است. اصطلاحی که به کلی با معنای اصطلاحی شفاعت که در عرف مورد نظر است متفاوت می‌باشد.

شفاعت تفضلی در قرآن

قرآن کریم در موضوع شفاعت مطالب مختلف و متنوعی مطرح نموده است. در برخی از آیات شفاعت به‌طور مطلق نفی شده است و گاهی نیز شفاعت

۱. عدل الهی، ص ۲۶۶.



سودمند را برای گروهی خاص انکار می‌کند. در گروهی از آیات شرایطی را برای شفیع و فرد مورد شفاعت برمی‌شمارد. در برخی از آیات گروهی از شفیعان را نام می‌برد و در برخی دیگر شفاعت بعضی را شدیداً مورد انکار قرار می‌دهد. با توجه به تنوع و اختلاف آشکاری که در ظاهر بیان و محتوای آیات ملاحظه می‌شود، لازم است این آیات را در کنار هم مورد مطالعه قرار داد. آیات قرآنی در موضوع شفاعت در دو گروه عمده قرار می‌گیرند:

آیات نافی شفاعت - آیات فراوانی که در این گروه قرار دارند به طرق مختلفی موضوع شفاعت را مطرح و نفی کرده‌اند. در آیه‌ای خاص، شفاعت به‌طور مطلق انکار شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره، ۲۵۴)

بنابراین آیه در روز قیامت هیچ‌گونه شفاعتی وجود ندارد. در برخی از آیات خدا شفاعت مورد نظر یهودیان را منتفی می‌داند. قوم یهود به شفاعتی بی‌قید و شرط معتقد بودند، از نظر آنها تنها انتساب به پیامبر موجب می‌شود آن پیامبر درباره اقوام و خویشان خود شفاعت کند. این پندار یهودیان مبتنی بر آن بود که خود را امتی برگزیده و ممتاز دانسته و لذا معتقد بودند تنها یهودیان به بهشت وارد می‌شوند و آتش هم تنها ایام معدودی آنها را عذاب می‌کند. ﴿قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ﴾ (مائده: ۱۸). البته قوم یهود تنها درباره یهودیان چنین نظری داشت و در مقابل، مسیحیان نیز تنها خود را پسران و دوستان خدا می‌دانستند. از سوی دیگر نژادپرستی اهل کتاب مانع از آن بود که دیگران را جزء نجات‌یافتگان بدانند: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى﴾ (بقره: ۱۱۱) ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً﴾ (بقره: ۸۰). قرآن کریم در مقابل این طرز فکر نژادپرستانه یهود گاهی چنین افکاری را تنها آرزوهای دور و دراز آنها می‌داند ﴿تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ

كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره: ۱۱۱) و گاهی به صراحت وجود هرگونه شفیع و یاوری را در روز قیامت برای ایشان انکار می‌کند:

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ * وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره: ۴۷ و ۴۸)^۱

برخی از آیات قرآنی نیز شفاعت بت‌ها را نفی می‌کند. این گونه آیات بیانگر آن است که هیچ‌گونه شفاعتی بر عهده بت‌های دست ساخت شما نهاده نشده است و از این رو هیچ یک از توقعات شما از طریق بت‌ها برآورده نمی‌شود: ﴿مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُفَّالَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ﴾ (انعام: ۹۴) و نیز آیه ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾ (زمر: ۴۳) در همه این آیات شفاعتی که برخی‌ها با همان ملاک‌های غلطی که در نظام دنیایی دارند، برای آخرت توهم نموده‌اند نفی شده است. لذا چنین آیاتی هرگز نمی‌تواند نافی شفاعت صحیح که با عدل و حکمت الهی سازگار است به شمار آید.

آیات مثبت و مؤید شفاعت - در برخی از آیات قرآنی خداوند متعال به عنوان تنها شفیع معرفی می‌شود و یا هرگونه شفاعت دیگران نفی می‌گردد: ﴿لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَبِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ﴾ (انعام: ۷۰) و ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ * قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾ (زمر: ۴۳ و ۴۴) بنابراین گونه آیات، شفاعت اصیل و استقلال‌ی تنها در مورد خداوند مصداق دارد. یکی از بهترین آیاتی که می‌تواند وجود شفاعت را تأیید نماید، آیاتی است که بیانگر گفت‌وگوی میان اصحاب یمین و دوزخیان است:

۱. صدرالمتألهین در تفسیر آیه فوق اظهار می‌دارد که مقصود نهایی آیه تشویق و ترغیب مسلمانان به عمل است. گرچه این آیه در مورد قوم بنی‌اسرائیل است ولیکن به جهت اوصافی که در آن شمرده شده تمام مکلفین را شامل می‌شود. (ملاصدرا، تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۱۷)



﴿إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ * وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْحَاطِيصِينَ * وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّىٰ أَنَا الْيَقِينَ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ (مدرثر، ۳۹ - ۴۸)

از این آیه چنین استفاده می‌شود که عدم برخورداری این گروه از شفاعت، به عقاید و نوع اعمالی برمی‌گردد که در واقع شایستگی و زمینه شفاعت را در آنها از بین برده است و این تعبیر در صورتی رواست که شفاعت در مورد عده‌ای وجود داشته باشد و اینها به علت موانعی محروم شوند. به عبارت دیگر، نفی این آیه متوجه سودمندی شفاعت است. به علاوه تعبیر ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ دلالت بر آن دارد که شفیعان روز قیامت متعدد هستند.

گروهی دیگر از این آیات شرایط شفاعت و یا شرط تأثیر شفاعت را مطرح می‌نمایند. این آیات به‌طور تلویحی اصل شفاعت را اثبات می‌کنند، زیرا اگر شفاعت به‌طور کلی و نسبت به همگان منتفی بود بیان این شرایط موردی نداشت. از نظر آیات قرآنی شفیع در شفاعت خود باید اذن خدای متعال را داشته باشد.^۱ گاهی نیز پس از نفی شفاعت بت‌ها، فرشتگان و... گروهی خاص را که عالمانه شهادت به حق می‌دهند استثنا می‌کند: ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (زخرف: ۸۶). در آیاتی دیگر از همین قبیل، صریحاً اظهار شده است که ملائک تنها کسانی را مورد شفاعت قرار می‌دهند که خود با داشتن دین صحیح و مورد رضای حق مرتضای حق باشند:

﴿قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْئُرُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ (انبیاء: ۲۶ - ۲۸)

۱. رک: بقره: ۲۵۵؛ یونس: ۳؛ مریم: ۸۷.

این آیه پاسخ روشنی به بت پرستان است که فرشتگان را شریک خدا قرار داده و انتظار داشتند آنها شفاعت ایشان را نزد خدای متعال بکنند.^۱ و سرانجام در آیه‌ای دیگر خداوند می‌فرماید ملائک بسیاری در آسمان‌ها وجود دارند که پس از اذن خدا در مورد آنهایی که خدا بخواهد و مرضی حق باشند شفاعت می‌کنند: ﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ (نجم: ۲۶). از تمامی آیاتی که درصدد بیان شرایط شفاعت، شفیعان و افرادی که از شفاعت بهره‌مند می‌شوند، هستند می‌توان چنین استفاده کرد که شفاعت امری حتمی است و این آیات بیانگر مشروط بودن آن به شرایطی خاص و تعیین حد و مرزهای آن است.

اشاره - پس از بررسی اجمالی آیات قرآنی که به نحوی ناظر به موضوع

شفاعت هستند اشاره به چند نکته مهم، ضروری به نظر می‌رسد:

یک - بخشی از آیات قرآنی که نافی شفاعت به شمار آمده‌اند، به گواهی آیات قبل و بعدشان ناظر به نفی شفاعتی است که یهود از سر انحصارطلبی و نژادپرستی برای قوم خود قائل بودند. برخی از این آیات خطاب به قوم یهود است و می‌توان آنها را راجع به نفی عقاید یهودیان دانست ولی از آنجایی که مورد هرگز مخصص آیات نیست، باید گفت این گونه آیات هرگونه شفاعتی را که بی‌اساس و تنها بر پایه رابطه و نسبت و بدون ضابطه باشد نفی می‌کند. بر این اساس، بسیاری از شفاعت‌هایی که برخی از مسلمانان (عوام) به آن اعتقاد دارند توسط همین آیات مردود شناخته می‌شود.

دو- برخی از آیات نافی شفاعت، ناظر به پاسخ‌گویی به شبهات وثنیین و بت پرستان است. البته در میان بت پرستان، توده‌ها از روی عادت جاهلی و به

۱. رک: تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۸۹.



تبعیت از بزرگان خود بت می‌پرستیدند ولی محققان آنها برای خود دلایلی داشتند. از نظر آنها خدای متعال حقیقتی نامحدود است و انسان هم به او دسترسی ندارد. بنابراین، افرادی به عنوان واسطه، فیض او را به انسان‌ها و سایر موجودات می‌رسانند. این واسطگان از نظر آنها ملائک، ستارگان و حتی بزرگان بشر هستند. لذا لازم است انسان اینها را بپرستد تا آنها نزد خدای متعال از او شفاعت کنند: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس: ۱۸). البته وثنیین در آغاز برای عبادت این واسطه‌ها و شفاعت‌خواهی از آنها، بت‌هایی به عنوان تمثال می‌ساختند و در برابر آنها عبادت می‌کردند، ولی بعدها به همین بت‌های دست‌ساخت خودشان به چشم استقلال نگریستند. باید توجه داشت آن شفاعتی که بت‌پرستان از آن واسطه‌ها متوقع بودند، تنها شفاعت تکوینی بود و آنها هرگز به شریعت و وحی و آخرت و بهشت و جهنم اعتقادی نداشتند. به نظر آنها جهان به‌طور کلی توسط خدا آفریده شده و همو اداره کلی آن را به عهده دارد ولیکن امور جزئی‌ای چون فرستادن باران و افزایش روزی و... را ارباب جزئی و بت‌ها یا حداکثر ملائک بر عهده دارند. از این رو برای بهره‌مندی از نعمت‌های دنیایی به همین واسطه‌ها باید متوسل شد. قرآن کریم در مواضع بسیاری به این اعتقادات بت‌پرستان اشاره کرده و درباره ناتوان بودن بت‌ها و قرب خدای متعال به بندگان روشنگری می‌کند.^۱

سه - در برخی از آیات شریفه قرآنی گرچه واژه شفاعت به کار نرفته است ولیکن با ملاحظه قرائن دیگر و با توجه به احادیث معتبر می‌توان آنها را نیز از جمله آیات مؤید شفاعت به شمار آورد، از جمله: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ (اسراء: ۷۹). به گواهی مفسران قرآن مراد از

۱. رک: حج: ۷۳؛ ق: ۱۶؛ اعراف: ۱۹۵ - ۱۹۴.

مقام محمود، مقام شفاعت است.^۱ برخی نیز یکی از مقامات محمود را که موجب ستایش و تمجید تمامی اهل محشر است، مقام شفاعت می‌دانند.^۲

علامه طباطبایی نیز در بحث روایی آیه یاد شده، مقام محمود را همان شفاعت می‌داند.^۳ وی آیه ﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ ﴿﴾ (دخان: ۴۱ - ۴۲) را یکی از ادله شفاعت در قیامت می‌داند.^۴ آیه ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ (ضحی: ۵) نیز از نظر علامه مربوط به شفاعت است و بنا بر روایت معتبری امیدبخش‌ترین آیات قرآنی به شمار می‌آید.^۵

چهار - رشیدرضا صاحب تفسیر المنار تحت تأثیر استاد خود محمد عبده در تفسیر سوره بقره ضمن برشمردن اصول عامه‌ای که در این سوره یافته در اصل ۳۲ به موضوع بطلان شفاعت و ثنیه پرداخته و اظهار می‌دارد. از نظر او مشرکین عرب قبل از اسلام به نوعی شفاعت تکوینی قائل بودند و به زعم خود با دعا و قربانی کردن و نذر، به درگاه بت‌های دست‌ساخت خود یا فرشتگان تقرب می‌جستند، تا آنها شفاعت ایشان را نزد خدای متعال کرده و آنگاه خدا با پذیرش شفاعت آنها به ایشان خیری برساند یا شری را دفع نماید.^۶ به نظر وی مشرکین اهل کتاب و مؤمنین (از مسلمانان) علاوه بر چنین اعتقادی نجات از جهنم را هم از شیعیان خود خواستند. (همانجا) رشیدرضا در موضعی دیگر کسی را که با اعتماد به عفو و شفاعت مرتکب کبائر می‌شود، همانند کسی می‌داند که در ملأ عام جرمی را مرتکب شود و هنگامی که مأموران

۱. طبرسی، ج ۵ و ۶، صص ۵۶۱ و ۵۶۲.

۲. تفسیر الکشاف، زمخشری، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۳، صص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۴. همان، ج ۱۸، صص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۵. همان، ج ۲۰، صص ۵۲۶ و ۵۲۷.

۶. تفسیر المنار، رشیدرضا، ج ۱، ص ۱۲۱.



در صدد دستگیری او هستند، اعتراض کند و بگوید امیر پس از صدور حکم مرا بخشیده است. به نظر صاحب المنار بدیهی است که همه چنین کسی را احق خواهند شمرد.^۱ بر اساس چنین مقدماتی رشیدرضا همچون محمد عبده همه آیات و روایاتی که به نحوی درباره شفاعت نظر تأییدی دارند متشابه و هر مسلمان را موظف به ایمان به ظاهر آن می‌داند، هر چند به کنه و حقیقت آن واقف نبوده باشد. یا تأمل در اشکالاتی که افرادی چون صاحب المنار درباره شفاعت مطرح کرده‌اند به خوبی آشکار می‌شود که آنها از ابتدا قادر به تصویر شفاعت صحیح نبوده‌اند و در این باره دچار سوء فهم و برداشت نادرست شده‌اند.

چگونگی تأثیر شفاعت

بنا بر مباحث پیشین می‌توان گفت حقیقت شفاعت آن است که رحمت گسترده الهی و مغفرت و آمرزش او از طریق افرادی که به عنوان حاملان فیض به شمار می‌آیند، به گناه کارانی که واجد شرایطی خاص هستند برسد. البته قیامت ظرف وقوع شفاعت است ولی انسان در دنیا مقدمات بهره‌مندی خود از شفاعت را مهیا می‌کند؛ چنانچه نعمت‌های اخروی نیز بر اساس تلاش قبلی انسان در دنیا به او اعطا می‌شود. لذا می‌توان گفت این لیاقت و شایستگی درباره شفاعت نیز در دنیا تحصیل می‌شود. انسانی که در حیات دنیوی خود زمینه را فراهم کرده است در قیامت مشمول شفاعت گروهی از اولیای الهی می‌شود. از این رو هنگامی که گروهی از منافقان در قیامت از مؤمنین درخواست می‌کنند که به سوی آنها بنگرند تا ایشان بتوانند از نورشان بهره ببرند پاسخ می‌شنوند که «به دنیا باز گردید و از آنجا نور به دست آورید».^۲

۱. تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۰۰.

۲. «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسَبْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا...».

(حدید: ۱۳)

این گفت‌وگو به خوبی حکایت از ضابطه‌مند بودن شفاعت می‌کند. طبیعی است که در محکمه الهی کسی بی‌سبب بخشوده نشود. با این حال امکان شفاعت الهی و بخشش برخی از گناهکاران از این طریق گویای آن است که نیل به سعادت تنها از طریق افعال خود انسان به دست نمی‌آید، بلکه علاوه بر گام‌هایی که انسان با علم و ایمان و عمل صالح برمی‌دارد جریان دیگری در عرض این فعالیت‌ها و به موازات آنها، در کار است. امدادهای غیبی که در همین عالم متوجه مؤمنین می‌شود، ارسال رسل و وضع قوانینی که به سعادت انسان می‌انجامد، توفیقات الهی که نصیب برخی می‌شود، هدایت‌های باطنی و راهنمایی‌ها و تأییدات رحمانی همه نمونه‌هایی از این جریان است. در این میان شفاعت نیز به عنوان یکی از نمونها و نشانه‌های روشنی بر رحمت گسترده الهی برای تطهیر گناهکاران از آلودگی‌هاست.

استاد مطهری رحمت سابقه پروردگار را به عنوان جریان دیگری که علاوه بر فعالیت‌های انسان در جهان ملاحظه می‌شود مطرح می‌نماید.^۱ از نظر وی در نظام هستی اصالت از آن رحمت و سعادت و رستگاری است و امور مقابل آنها از قبیل کفر و شر و عذاب اموری عارضی و غیر اصیلند. هرگز نباید گستردگی و فراوانی شرور در عالم را به معنی اصیل بودن آنها گرفت، بلکه همه اینها اموری عارضی به شمار می‌آید و به سبب رحمت الهی که بر غضبش سبقت می‌گیرد،^۲ تا آنجا که ممکن است مرتفع می‌شوند.^۳ حتی می‌توان گفت رحمت واسعه و مطلق الهی که از راه عقل و نقل قابل اثبات است اقتضا دارد خداوند برخی از گناهکاران واجد شرایط خاص را مورد بخشایش قرار دهد.

۱. عدل الهی، ص ۲۷۳.

۲. در بخشی از فراز ۱۹ دعای جوشن کبیر آمده است: «یا من سبقت رحمته غضبه».

۳. عدال الهی، ص ۲۷۴.



علاوه بر این، نظام آفرینش همواره در کار شست‌وشو و تطهیر و رفع آلودگی هاست. استاد مطهری در این باره اشاره می‌کند که دریاها و گیاهان همواره گاز انیدرید کربنیک را می‌گیرند و به این وسیله جو را تصفیه می‌کنند. اگر هوایی که با آلاینده‌های مختلف مانند آثار ناشی از احتراق مواد سوختنی و صنایع و حتی تنفس موجودات زنده آلوده می‌شود توسط دریاها و گیاهان پاک و تصفیه نمی‌شد، زمین در مدت کوتاهی قابلیت خود را برای زیست موجودات زنده از دست می‌داد. پس می‌توان گفت دستگاه آفرینش دارای خصیصه شست‌وشو و تطهیر است. از آنجایی که گناهان نیز آثار منفی و آلودگی‌های غیر قابل انکاری در انسان به جای می‌گذارند طبیعی است که آفرینش برای محو این آثار نیز راه حلی اندیشیده باشد. مغفرت الهی (از راه‌های مختلف) برای تطهیر قلب از چنین آلودگی هاست.^۱ از این رو باید گفت مغفرت از طریق شفاعت نمی‌تواند پدیده‌ای استثنایی در کار خلقت به شمار آید و همچون سایر عوامل تطهیر و شست‌وشو در کار پاکسازی دل و روان بندگان خداست.

ضرورت نظم و قانون در جریان مغفرت الهی اقتضا می‌کند که هیچ یک از رحمت‌ها و نعم الهی بدون نظام و ضابطه به کسی اختصاص نیابد. مغفرت الهی نیز همانند سایر رحمت‌ها با نظامی خاص به انسان عطا می‌شود. به عبارت دیگر، گناهکاران هرگز بی‌واسطه مورد بخشایش قرار نمی‌گیرند بلکه تنها از طریق نفوس و ارواح بزرگ اولیای الهی از آلودگی پاک می‌شوند. صدرالمتألهین برای اثبات ضرورت چنین نظامی افاضه نور وجود و رحمت‌های الهی از سوی حضرت حق را به افاضه نور محسوس از سوی خورشید به زمینیان تشبیه کرده است. وی پس از بیان این تمثیل اظهار می‌دارد همان‌طور که برخی از اشیاء

۱. عدل الهی، صص ۲۷۴ و ۲۷۵.

قابلیت ندارند به‌طور مستقیم نور را از خورشید دریافت کنند و از طرفی لازم است برای قبول فیض وجود از واجب تعالی بین هر شیء و «او» سنخیتی باشد در صورت فقدان چنین مناسبت و لیاقتی، آن فیض توسط واسطه یا وسائلی به آن شیء می‌رسد.^۱ صدرالمآلهین خود یادآور می‌شود که گرچه این مطلب در قالب یک تمثیل بیان شده ولیکن امری برهانی است.^۲ به این ترتیب نه تنها امکان شفاعت، بلکه حتی ضرورت و لزوم آن را می‌توان اثبات نمود.

استاد مطهری در بحث لزوم شفاعت اظهار می‌دارد هیچ یک از جریانات رحمت پروردگار بدون ناظم صورت نمی‌پذیرد. از این رو مغفرت الهی نیز باید از طریق نفوس اولیا و انبیای الهی به گناهکاران برسد و این لازمه نظام داشتن عالم است. چنانچه رحمت وحی بدون واسطه انجام نمی‌گیرد و همه مردم از جانب حق به نبوت برانگیخته نمی‌شوند و هیچ رحمت دیگری نیز بدون واسطه واقع نمی‌شود،^۳ رحمت مغفرت هم بدون وساطت اولیای الهی تحقق نمی‌یابد.^۴ از نظر استاد اگر ما هیچ دلیل نقلی بر شفاعت در اختیار نداشتیم، ناچار بودیم از راه عقل و براهین قاطعی چون برهان امکان اشرف و نظام داشتن هستی به آن قائل شویم.^۵ این عبارت استاد مطهری به خوبی می‌رساند که از نظر وی چنین براهینی می‌تواند ضرورت اعتقاد به شفاعت را اثبات کند، چنانچه ملاصدرا در مواضع مختلف به اقامه چنین دلایلی پرداخته است.

۱. تفسیر القرآن، ملاصدرا، ج ۳، صص ۳۴۳ - ۳۴۵؛ همان، ج ۴، صص ۱۲۴ - ۱۲۷.

۲. همان، ج ۳، صص ۳۴۳ - ۳۴۵.

۳. از نظر فیلسوفان هیچ نعمتی بدون وساطت سلسله علل صورت نمی‌گیرد. اما در این باره برخی دیگر معتقدند «سنت و اراده حکیمانه خداوندی بر این تعلق گرفته که نعمت‌های مادی و معنوی خود را از طریق اسباب و علل به بندگان خود برساند. مثلاً انسان در پرتو اشعه حیات‌بخش خورشید رشد و نمو می‌کند در حالی که خداوند می‌توانست بدون آفریدن چنین سببی نعمت نمو و رشد را در اختیار او قرار دهد.» (شفاعت، سبحانی، ص ۲۳۱)

۴. عدل الهی، ص ۲۷۸.

۵. همان .



همچنین از آنجایی که شخص شفیع به عنوان واسطه بخشایش‌گری خدا در شفاعت معرفی می‌شود پرسش مهمی قابل طرح است. هنگام شفاعت دقیقاً انجام چه کاری بر عهده شفیع است؟ در عالم تکوین اشیاء برای دریافت فیض وجود و کمالات آن از فیاض مطلق هر یک باید قابلیت ویژه‌ای داشته باشند و هر کس باید برای دریافت کمالی از مبدأ متعال به حد نصاب خاصی برسد، به نحوی که پیش از آن دستیابی به آن کمال برای آن فرد ناممکن است. در نظام تشریعی نیز هیچ یک از قوانین شرعی زیر پا گذاشته نمی‌شود. از این رو هرگز نباید شفاعت را به گونه‌ای تصویر نمود که با آن قاعده عقلی - لزوم وجود قابلیت‌های خاص در دریافت فیض الهی - منافات داشته باشد. لذا باید گفت با شفاعت، قابلیت‌های موجود در شیء یا شخص^۱ تتمیم و تکمیل می‌شود. به این ترتیب شفاعت هرگز ناقض قوانین شرعی نبوده و به نوعی تخصص بازگشت می‌کند. شفیع به اذن حق و با مأموریتی از جانب او، کاری می‌کند که فرد واجد کمالی شود و از حکم پیشین خارج گردد. البته این وضع درباره سایر اسباب مغفرت مانند توبه نیز ملاحظه می‌شود. فرد گناه‌کار با وجود آنکه مشمول قانون کیفر و مجازات است عفو نمی‌شود، بلکه توبه مقبول، او را با محو گناهان پیشین از استحقاق عذاب خارج کرده و سپس او را مشمول رحمت و عفو الهی می‌کند. البته در نظام آفرینش عوامل بسیاری نقش متمم قابلیت‌ها را بر عهده دارند (مثلاً دعا و توسل، صدقات و صلّه رحم و...). فردی برای بهبودی فرزندش دعا و ندبه می‌کند و خدا در صورت قبول دعای او معمولاً از راه قانون علل و اسباب، فرزند او را شفا می‌دهد. یا در صورت استقامت در راه حق و یا خواندن نماز استسقاء خداوند متعال باران فرو می‌فرستد نه آنکه در این موارد از منابع دیگری برای امت آب

۱. البته انتخاب فردی خاص جهت شفاعت از سوی شفیع حتماً باید مسبوق به جهت و حکمتی عقلایی باشد.

فراهم شود. به عبارت دیگر، در این موارد بی‌آنکه نظام علی و معلولی از سوی خدا نقض شود از طریقی قابلیت قابل، تکمیل شده است.

در موضوع شفاعت نیز شفیع، شخصی را که قابلیت آن لطف را دارد و از طرف خدا به این شفیع اذن و مأموریت خاصی برای شفاعت او داده شده تطهیر می‌کند. پیداست که با مطهر شدن او عذاب خود به خود مرتفع می‌شود. به این ترتیب گناه‌کار با شفاعت تخصصاً از عذاب می‌رهود یعنی ابتدا آلودگی‌اش برطرف شده سپس از عقاب نجات می‌یابد و به بهشت وارد می‌شود. هیچ‌کس با وجود آلودگی نمی‌تواند به بهشت برود.

تشریح نحوه تأثیر شفاعت بر دو مقدمه مبتنی است:

یک - از نظر صدرالمآلهین دنیا محل اکتساب است و در آن هم علل ذاتی و هم علل اتفاقی تأثیر دارند. از این رو محتمل است که در دنیا شیئی خاص غایت ذاتی داشته باشد ولیکن موانعی او را از رسیدن به غایت باز دارند. دنیا دار تزاخم علل است و لذا امکان دارد تغییراتی در دنیا صورت گیرد؛ مثلاً انسان شقی به سعادت برسد یا فردی مؤمن با اهمال خویش شقی شود.

دو - در آخرت باب اکتساب و تحصیل کمالات به کلی مسدود است. هر کس محدوده‌ای دارد که خود نمی‌تواند آن را تغییر دهد. به عبارت دیگر، علل اتفاقی و غایت بالعرض در جهان آخرت تأثیر ندارند و تنها علل ذاتی مانند علت فاعلی و علت غایی می‌تواند در آخرت مؤثر باشد. بنابراین هر کس که در اثر اوصاف و ملکات نفسانی خود به سرنوشت خاصی محکوم شده است هرگز نمی‌تواند با علل عرضی و اسباب اتفاقی و اعتباری از آن رهایی یابد و آن سرنوشت را تغییر دهد. ملاصدرا از این بحث چنین نتیجه می‌گیرد که تأثیر شفیع هرگز نمی‌تواند به عنوان علت اتفاقی باشد. وی صریحاً اظهار می‌دارد که



در قیامت ملک و سلطنت تنها برای خدای قهار است. از این رو هیچ کس جز حق متعال نمی تواند در قیامت مؤثر باشد.

بدین ترتیب شفاعت تنها از آن جهت که عاملی است از سوی حق تعالی (به عنوان علت فاعلی یا غایی) برای نجات گناهکار، می تواند در آخرت تأثیری داشته باشد. البته در این صورت باید منحصرأً شفیع را خدا دانست، زیرا این شفاعت از خدا به عنوان علت فاعلی یا غایی شروع می شود و گرچه در این میان تتمیم ظرفیتها بر عهده شفیع (یکی از اولیای الهی) گذاشته شده ولی خود او نیز تحت فرمان الهی و به امر او دست اندرکار است. به عبارت دیگر، در شفاعت، خدا به جهاتی اراده می کند گناهکار خاصی را بیامرزد و برای این کار یکی از اولیای خود را به عنوان شفیع وسیله مغفرت قرار می دهد. در واقع خدا آن ولی را به کار می گیرد و از این رو خود مؤثر است نه متأثر. در حالی که در شفاعت باطل و نادرست، گناهکار با تمسک به شفیع او را برمی انگیزاند و آن شفیع از ناحیه مجرم به کار گرفته می شود و پس از آن، خدا از آن شفیع تأثیر می پذیرد. حال آنکه در شفاعت خدای متعال تحت تأثیر هیچ فردی قرار نمی گیرد و به این ترتیب علم و اراده او نیز تغییر نمی یابد. خداوند از ابتدای خلقت می داند این فرد گناهی می کند و به جهت آن گناه مستحق عذاب خواهد بود و پس از مدت زمانی به جهاتی مورد لطف قرار می گیرد و خدا یکی از اولیای خود را برای نجات او از آتش به کار می گیرد. در این میان، البته بنده گناهکار چون نمی داند قطعاً مورد شفاعت قرار می گیرد یا نه^۱ در حالتی بین خوف و رجاء به سر می برد تا آنکه احیاناً در موقف شفاعت، آمرزش الهی شامل حال او گردد.

با چنین تصویری از شفاعت از همه آیاتی که شفاعت را تنها در صورت

۱. از جهت عدم اطمینان به قابلیت خود نه تردید در فاعلیت و رحمت الهی.

اذن الهی مؤثر و نافع می‌شمارد معنای دیگری می‌توان استنباط کرد. به ویژه آیه «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» (زمر: ۴۴) که در کمال صراحت همه شفاعت‌ها را از خدا و متعلق به خدا می‌داند.^۱ بدون تردید چنین معنایی از شفاعت هیچ‌گونه منافات و تعارضی با توحید ذاتی و افعالی و حتی توحید در عبادت نخواهد داشت، زیرا انسان به خوبی می‌داند که رحمت و فیض خاصی که از ناحیه شفیع به او می‌رسد پرتوی از رحمت خداست و اساساً خود آن ولی نیز از سوی حق تعالی منبعث شده است.

با چنین تحلیلی مؤمن هنگام توسل به اولیای الهی و شفاعت‌خواهی لازم است به این نکات توجه نماید:

یک - به کسی توسل کند که خداوند او را به عنوان وسیله نجات معرفی کرده است.

دو - هنگام شفاعت‌خواهی عنایت داشته باشد که او به خاطر اذن خدای متعال و فرمان او، به آن ولی به عنوان شفیع متوسل شده است.

سه - حتی هنگامی که از شفیع شفاعت می‌خواهد توجه اصیل او باید به خود خدای متعال و بالتبع متوجه شفیع باشد.

یادآور می‌شویم که هیچ یک از توجهات بالا در مورد تصویر نادرست وجود ندارد و از این رو می‌توان گفت برخی از توسلات و شفاعت‌خواهی‌های رایج میان مردم با نوع درست آن فاصله زیادی داشته و با توحید عبادی و افعالی در تعارض است.

با تغییر اساسی در تصویر شفاعت چنین توسلات و شفاعت‌خواهی‌هایی معنای دیگری پیدا می‌کند، زیرا در شفاعت صحیح سر و کار ما با خود شفیع

۱. عدل الهی، صص ۲۸۲ و ۲۸۳.



نیست. شفیع مأمور است قابلیت‌های فرد خاصی را که خدا معین می‌کند متمیم نماید. مگر آنکه کسی بگوید این وسایط نسبت به ما نزدیک‌ترند و می‌توانند نیازهای ما را به خدا برسانند و از طرف او واسطه رفع چنین احتیاجاتی باشند. البته این فرض نیز در شفاعت صحیح امکان‌پذیر نیست. در هر حال جا دارد با توجه به معنای صحیح شفاعت و نقش شفیع، معنا و مفهوم دیگری برای این نوع توسلات و شفاعت‌خواهی‌ها جست‌وجو شود.

اما علامه طباطبایی درباره نحوه تأثیر شفاعت رأی دیگری دارد: شفیع هنگامی که شفاعتی را به محضر حاکم می‌برد باید چیزی را بهانه و واسطه قرار دهد که به راستی در حاکم اثر بگذارد و واقعاً موجب ثواب بنده یا خلاصی گناهکار از عذاب شود. هرگز شفیع از حاکم نمی‌خواهد که مولویت خود یا بندگی عبد را لغو نماید یا از آن صرف نظر کند. او حتی از حاکم چنین درخواستی ندارد که از حکم اولی خود دست بردارد یا تغییری در آن ایجاد کند. وی حتی خواستار لغو آن حکم در خصوص این فرد نیز نیست. بلکه شفیع با معتبر دانستن همه این جهات، اوصافی از حاکم را مطرح ساخته و با تمسک به آنها بخشش بنده گناهکار را می‌خواهد و یا به صفاتی در آن عبد که اقتضای رأفت او را دارد و یا صفاتی در خود شفیع و رابطه نزدیکی که با مولی دارد تمسک می‌کند و پس از آن از مولی درخواست گذشت از بنده گناهکار را می‌کند. به این ترتیب، عاملی از عوامل رفع عقاب بر عامل دیگر که سبب ایجاب آن بوده حکومت و غلبه پیدا می‌کند.^۱

به هر صورت فرد گناهکار با وساطت شفیع از اینکه مورد عقوبت به شمار می‌آید خارج می‌شود نه آنکه مصداق حکم عقاب باشد ولی حکم در مورد وی اجرا نگردد که در آن صورت نشانه تضاد یا تعارضی در حکومت مطلقه الهی خواهد بود.

۱. تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۲۴۰ و ۲۴۱.

بهره‌مندان از شفاعت

صدرالمتألهین در میان مباحث مربوط به معاد فصلی خاص را به بیان طوایف مردم در روز قیامت اختصاص می‌دهد. وی اهل آخرت را در سه گروه مقربون، سعداء (اصحاب الیمین) و اشقیاء (اصحاب الشمال) جای داده است. بی‌شک او در این بحث از آیات (سوره واقعه، ۷ - ۵۶) الهام گرفته است. وی پس از بیان اجمالی این سه گروه، انسان‌ها را در موقف حساب در دو صف جدا قرار می‌دهد: گروهی که از ابتدا وارد بهشت شده و از نعمت‌های آن بی‌حساب بهره‌مند می‌شوند و گروه دیگری که اهل عقاب بوده و وارد جهنم می‌شوند. هر یک از این دو گروه اقسامی دارند به شرح زیر:

اهل بهشت که در این گروه سه دسته قرار می‌گیرند: «مقربون»، در معرفت و تجرد کامل هستند و به جهت تنزه آنها و رفعت مقام از مشغولیت‌های ناشی از حساب و کتاب، بی‌هیچ تأملی و بی‌حساب وارد بهشت شده‌اند؛ جماعتی از «اصحاب الیمین»، این گروه عملاً به سوی معصیت و سیئات نرفته‌اند و هرگز در دوران زندگی خود فسادی نداشته‌اند. اینها نیز به علت صفا و پاکی ضمیرشان و سلامتی فطرتشان از آلودگی‌های معاصی و به جهت طاعاتشان بدون حساب داخل بهشت می‌شوند؛ «صاحبان نفوس ساده»، این طایفه صحیفه اعمالشان از هر دو نوع حسنات و سیئات خالی است و حالت امکانی دارند، خداوند با رحمت و فضل خود آنها را از عذاب سوء حفظ می‌کند. ایشان نیز بی‌حساب وارد بهشت خواهند شد.

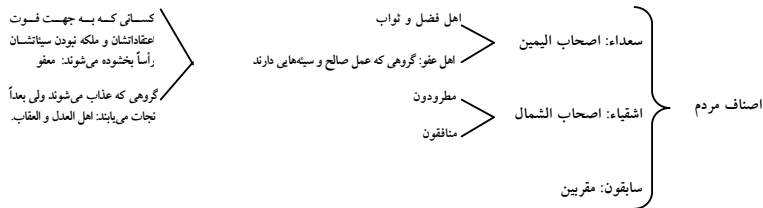
اهل عقاب که در چند گروه زیر قرار دارند: «کفار محض» که صحیفه اعمالشان از حسنات و عمل صالح خالی است و بی‌حساب وارد جهنم می‌شوند؛ گروهی که برخی از حسنات را انجام داده‌اند ولیکن خود آنها را حبط نموده‌اند؛



گروه دیگری که هم اعمال صالح و هم سیئات دارند. از نظر ملاصدرا تنها این گروه مورد حسابرسی قرار می‌گیرند. ایشان نیز دو گروه‌اند: گروهی که در موقف حساب در مورد آنها حسابرسی دقیق انجام می‌شود زیرا خود آنها در معاملات دنیایی‌شان با مردم هیچ مسامحه‌ای نمی‌کردند و گروه دیگری که در دنیا بر مردم آسان می‌گرفتند و در قیامت نیز بر آنها سخت نمی‌گیرند.^۱

ملاصدرا در سایر کتاب‌های خود ضمن اشاره به گروه‌های مختلف مردم، به شفاعت و کسانی که مشمول شفاعت قرار می‌گیرند، اشاره می‌کند.

در تفسیر آیه الکرسی هنگامی که به آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۵۵) می‌رسد مردم را از نظر عاقبت و به حسب سرانجامشان در گروه‌های شش‌گانه زیر قرار می‌دهد:



صدرالمتألهین همه گروه‌های مردمی را محتاج شفاعت پیامبر اکرم ﷺ می‌داند (همان‌طوری که آنها در دنیا هم به هدایت و راهنمایی او نیازمند بودند). البته وی بلافاصله یادآور می‌شود که گرچه همه این اصناف محتاج شفاعت هستند ولیکن در مورد برخی از آنها شفاعت پذیرفته نمی‌شود^۲ و تنها درباره بعضی از ایشان شفاعت مفید و مؤثر است.^۳

۱. اسفار، ملاصدرا، ج ۹، صص ۳۰۵ و ۳۰۶.

۲. گرچه درباره گروهی که خداوند شفاعت کسی را درباره‌شان نمی‌پذیرد باید گفت هیچ یک از شفیعیان نیز از چنین افرادی شفاعت نمی‌کنند، یعنی آنها مأذون به این کار نیستند.

۳. تفسیر القرآن، ملاصدرا، ج ۴، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

علامه طباطبایی درباره گروهی که شفاعت در مورد آنها جریان می‌یابد با استناد به آیات قرآنی^۱ اثبات می‌کند که تنها آن گروه از اصحاب یمین که گناهان کبیره‌شان تا قیامت باقی مانده و با توبه یا اعمال صالح از میان نرفته است، مشمول شفاعت هستند.^۲

علاوه بر آنچه علامه طباطبایی از آیه یاد شده استفاده کرده است، می‌توان مطالبی را به صراحت یا به‌طور تلویحی از آن نتیجه گرفت:

یک - اصحاب یمین هنگام این گفت‌وگو در بهشت مستقر هستند و در گروهی اعمال خویش قرار ندارند.

دو- از گفت‌وگویی که میان بهشتیان و اهل دوزخ رخ داده می‌توان دریافت که وجود چنین اوصافی مانع از بهره‌برداری این گروه از شفاعت شفیعان الهی شده است. سه - چنین صفاتی در افرادی که با شفاعت شفیعان به بهشت وارد شده‌اند وجود نداشته است.

چهار - از این آیه حتی به‌طور تلویحی می‌توان استفاده کرد که اصحاب یمین و بهشتیان بعضاً گناهانی داشته‌اند نه آنکه اصلاً در رهن نبوده باشند. ایشان بر خلاف مقربین مؤمنانی هستند که به مدد شفاعت از رهن خارج شده‌اند. این گروه از مؤمنان گناهکار که به واسطه گناهان خود در رهن بوده‌اند هم اکنون به برکت شفاعت از آن رهن بیرون می‌آیند. در مقابل این گروه اصحاب الشمال قرار دارند که هم بدهکار بوده‌اند و هم به جهت آنکه شرط شفاعت را واجد نبوده‌اند همیشه در بدهکاری مانده‌اند.^۳

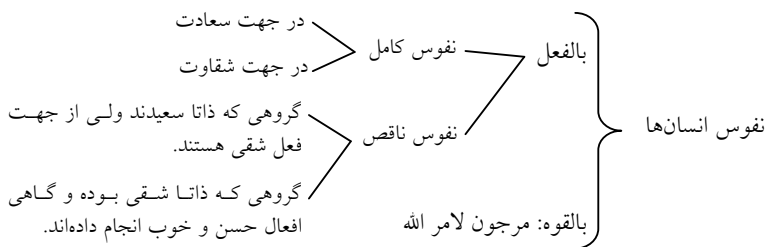
۱. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ * وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (مدثر: ۳۸ - ۴۸)

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

۳. رک: تفسیر تسنیم، جوادی آملی، ج ۴، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.



از مقایسه بیان صدرالمتألهین و گفتار علامه طباطبایی آشکار می‌شود که آنچه از سوی ملاصدرا به عنوان مبنای این تقسیم‌بندی مطرح بوده تنها فعل انسان‌هاست و لذا در این میان، آن گروهی را که برخی از حسنات را انجام داده و سپس آن را حبط و نابود ساخته‌اند، اهل جهنم و شایسته عذاب می‌شمارد. در حالی که از نظر علامه طباطبایی این گروه با آنکه فاقد اعمال صالح هستند، امکان دارد دارای ذات سعید و مؤمنی باشند. لذا در مورد ایشان، فشارهای دنیوی و برزخی، فشار قبر، هول قیامت و سرانجام شفاعت شفیعان می‌تواند آنها را از جهنم رهانیده و به بهشت وارد نماید. از نظر علامه آنچه اهمیت فوق‌العاده دارد آن است که ذات فرد خبیث و شقی نباشد. از این رو علامه طباطبایی در بحث اقسام نفوس تقسیم کاملاً متفاوتی ارائه می‌دهد:



از نظر علامه طباطبایی با تکرار عمل، حالات و هیئت‌های نفسانی انسان به ملکاتی (خوب یا بد) مبدل می‌شوند. آثار ملکات مثبت تماماً وجودی بوده و نتایج و تبعات ملکات منفی اموری عدمی و شر می‌باشند. نفس سعادت‌مند به جهت آثاری که دمامد از خود بروز می‌دهد ملذذ است و نفس شقی به علت آثارش متألم می‌باشد. این حکم در مورد نفوسی است که از نظر ذات و فعل یک جهت دارند. اما اگر کسی از نظر ذات سعید بود و از نظر فعل شقی یا برعکس، چطور؟ وی اعتقاد دارد در صورتی که کسی ذاتاً سعید باشد و دارای

عقاید حقه باشد و در اثر گناهانش هیئت و احوال زشت و پستی در او ایجاد شده باشد، از آنجا که صورت‌های جدید با ذات او سازگاری ندارد و مانند آن هیئت در نفس او سری است و بنا بر برهان عقلی امور قسری و غیر طبیعی دوام ندارند؛ بنابراین، چنین نفسی در دنیا یا آخرت طهارت ذاتی خود را باز می‌یابد. در مقابل، نفس شقی که به‌طور عاریتی هیئت خوبی در اثر اعمال صالح^۱ به خود گرفته دیر یا زود آن صورت‌های صالح را از دست می‌دهد. آن کسانی که در زندگانی دنیایی هیچ فعلیتی کسب نکرده و ناقص و ضعیف از دنیا می‌روند مصداق «مرجون لامر الله» هستند.^۲

وی سپس بر اساس تشکیک وجود و مراتب کمالی برخی از موجودات را ناقص و برخی را کامل و شهید و برخی را متوسط می‌داند. برخی از نفوس کامله از قبیل انبیاء علیهم‌السلام و مخصوصاً آن که همه درجات کمال را پیموده و به همه فعلیاتی که ممکن بوده رسیده واسطه می‌شود بین مبدأ فیض و علت‌های مادون، تا آنها نیز هیئت‌های شقیه و زشتی را که بر خلاف ذاتشان در نفوس ضعیفشان پیدا شده، زایل سازند و این همه شفاعت است.^۳

درباره صاحبان نفوس ساده ملاصدرا معتقد است خدای متعال با فضل و رحمت خود آنها را از عذاب حفظ می‌کند ولی علامه طباطبایی در این گروه کسانی را قرار می‌دهد که نه در ناحیه سعادت و نه در جهت شقاوت به فعلیت نرسیده‌اند و هنگام مفارقت نفوس از بدن، ضعیف و بالقوه هستند. علامه ایشان را «مرجون لامر الله» می‌داند که پروردگار متعال در مورد ایشان حکم خواهد کرد.

۱. البته اطلاق عمل صالح به کارها و افعال خیر غیر مؤمن اطلاق مسامحی و مجازی است.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۲۷۷ و ۲۷۸.

۳. همان، ص ۲۷۹.



حدود کارآیی شفاعت

اینک پرسش مهم دیگری درباره میزان تأثیر شفاعت قابل طرح است: آیا شفاعت تنها موجب از بین رفتن آلودگی گناهان می‌شود؟ یا علاوه بر آن ممکن است سبب نیل به حسنات و حتی در مواردی ترفیع و ارتقاء درجات معنوی فرد شود؟ در پاسخ باید گفت برخی از اقسام شفاعت حتی می‌تواند به ارتقاء درجات فرد بینجامد. مثلاً شفاعت «توبه» و «ایمان» در رفع عذاب تمامی گناهان، حتی شرک مؤثر است و طبعاً به درجات معنوی فرد افزوده می‌شود. شفاعت «عمل صالح» در محو بعضی از گناهان مؤثر است.^۱

استاد مطهری درباره کاربرد و تأثیر شفاعت‌های اخروی اعتقاد دارد شفاعت رهبری شفاعتی است که شامل نجات از عذاب و نیل به حسنات و حتی بالا رفتن درجات می‌باشد و قسم دیگر شفاعت اخروی، شفاعت مغفرت، شفاعتی است که تأثیر آن در از بین بردن عذاب و پاک شدن گناهان است و حداکثر می‌تواند سبب وصول به حسنات شود.^۲

علاوه بر آنچه بیان شد میزان تأثیر و کارآیی شفاعت از جهت دیگری نیز قابل بررسی است. بنا بر نظر اکثر دانشمندان اسلامی شفاعت اولیای الهی شامل افراد مؤمنی می‌شود که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند. چنانچه پیش از این ملاحظه کردیم شفاعت در صورتی که به چنین افرادی تعلق بگیرد موجب رفع عذاب اخروی ایشان می‌شود. در عین حال گروهی به نام وعیدیه از فرقه کلامی معتزله معتقدند صاحبان کبائر حتماً به دوزخ وارد شده و در آن مخلد خواهند بود. از نظر این گروه شفاعت اصلاً شامل حال گناهکاران و صاحبان کبائر نمی‌شود، بلکه تنها کسانی مشمول شفاعت هستند که خود مستحق ثواب و

۱. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲. عدل الهی، ص ۲۶۸.



پاداش بوده‌اند و با شفاعت منافع و ثواب‌های اخروی ایشان بیشتر می‌شود. برخی از کتاب‌های کلامی به عقاید و عیدیه اشاره و آن را مورد نقد قرار داده‌اند. از نظر علامه حلی اگر شفاعت تنها برای ازدیاد منافع و ثواب باشد آنگاه که ما با صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای او از خدای متعال رفعت درجات درخواست می‌کنیم در این حال باید شفیع او به شمار آییم. در حالی که چنین کاری مسلماً شفاعت نیست زیرا مقام معنوی شفیع باید از مشفوع له (مورد شفاعت) بیشتر و بالاتر باشد تا بتواند شفاعت او را نزد مولی کند. پس از اینجا نتیجه می‌گیریم که شفاعت تنها و منحصرأً برای ازدیاد ثواب و پاداش نیست.^۲ خواجه طوسی در مقام رد عقاید و عیدیه برای آنکه اثبات کند شفاعت درباره رفع عذاب هم به کار می‌رود به روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره می‌کند که فرمود: «اذخرت شفاعتی لاهل الكبائر من امتی».^۳

شرط تأثیر شفاعت

بر اساس تحلیل نظرات علامه طباطبایی، شفاعت تنها درباره اصحاب یمین صورت می‌پذیرد. پرسشی که هم‌اکنون فرا روی ماست درباره شرط یا شرایطی است که موجب برخوردارگی گروهی از اصحاب یمین از شفاعت شفیعان می‌شود. خدای متعال هنگام توصیف فرشتگان، ضمن تعظیم و بزرگداشت مقام ایشان درباره شفاعتی که از سوی فرشتگان درباره برخی‌ها صورت می‌پذیرد اظهار می‌دارد که «آنها تنها درباره کسی که مورد رضایت باشد شفاعت

۱. تجرید الاعتقاد، خواجه نصیر طوسی، ص ۳۳.

۲. معاد شناسی، علامه سیدمحمد حسین طهرانی، ج ۹، ص ۳۰۴.

۳. در میزان الحکمه چندین روایت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باب نقل شده است. (رک: محمدی ری شهری، ج ۵، ص ۱۱۹).

۴. همان، ص ۳۳۱.



می‌نمایند.^۱ علامه طباطبایی معتقد است از آنجایی که «ارتضاء» در آیه یاد شده مقید به هیچ قیدی نشده و خداوند معلوم نساخته است که این افراد چه اعمالی دارند و نشانه‌های آنها را ذکر نکرده است پس می‌توان گفت مراد از «مرتضی» بودن آنها آن است که خدای متعال دین آنها را پذیرفته باشد و ایشان دین مورد پسند خدا را داشته باشند. به عبارت دیگر، خدا دین آنها را پسندیده است و کاری به اعمال آنها ندارد.^۲ بر اساس این آیه شفاعت بر محور رضایت حق است و «مرتضی» بودن یا از نظر دین و معتقدات فرد است و یا بر حسب اعمال و رفتار او. اما اگر کسی اعمالش مورد رضایت حق باشد دیگر نیازی به شفاعت مصطلح که رافع عذاب جهنم است ندارد، زیرا تنها حسنات و اعمال خیر مرتضای حق هستند. از این رو «مرتضی» در آیه یاد شده هرگز نمی‌تواند در باب اعمال باشد. اگر فردی از اصحاب یمین دین خدا پسند داشته باشد، گرچه گاهی مرتکب کبائر شده است ولیکن به جهت خدا پسند بودن دین او، احیاناً مورد شفاعت قرار می‌گیرد.^۳ در آیه‌ای دیگر کسانی که قبلاً از خدای متعال عهدی گرفته‌اند مالک شفاعت شمرده شده‌اند. چنین کسانی بر خلاف سایر مجرمان به سوی جهنم سوق داده نمی‌شوند.^۴ مطابقت آیه اخیر ممکن است مجرمی از شفاعت بهره‌مند شود و از عذاب جهنم نجات یابد. از نظر قرآن کریم آتش جهنم برای دو گروه مقرر گردیده است: کسی که نه ایمان آورده و نه عمل صالح کرده است و آن که با وجود ایمان اعمال خیر و صالحی انجام نداده است. گروه دوم با آنکه اهل ایمان

۱. «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْتَفِئُونَ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ». (انبیاء، ۲۸ - ۲۶)

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

۳. رک: تفسیر تسنیم، جوادی آملی، ج ۴، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۴. «يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا * وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا * لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا». (مریم: ۸۵ - ۸۷)

هستند ولی مجرم به شمار می آیند^۱. بنابراین مؤمنینی که دارای عمل صالح نیستند گرچه دین حق دارند ولی شایسته جهنم هستند مگر آنکه شفاعتی شامل حال آنها شود و به برکت ایمان و اعتقاد از آتش نجات یابند.

اما آیا همه اصحاب یمین مشمول شفاعت می شوند؟ علامه طباطبایی در این باره اظهار می دارد که اصحاب یمین کسانی اند که از شفاعت بهره مند می شوند. آنهایی که از نظر دین و اعتقادات مرضی خدا هستند، خواه اعمالشان نیز مورد پسند خدا باشد و یا نه، اگر اصحاب یمین مرتکب گناه صغیره شده باشند، بدون نیاز به شفاعت خدا آنها را می آمرزد ولی اگر برخی از اصحاب یمین گناه کبیره کرده باشند و این گناهان قبل از قیامت با توبه و حسنات دیگر از بین نرفته باشد شفاعت آن گناهان را مرتفع می نماید.^۲ لذا می توان گفت در صورتی که اصحاب یمین تا روز قیامت هنوز در گروهی اعمال خود باشند در قیامت دیر یا زود مشمول شفاعت می شوند. به نظر برخی از بزرگان تمام کسانی که به خدا ایمان داشته و با رسول اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام او دشمنی نداشته باشند مشمول شفاعت می شوند. البته برخی افراد به خاطر سوابق نیکشان زودتر از این رحمت الهی بهره مند می شوند و برخی دیرتر. ولی سرانجام دریچه رحمت الهی بر آنان گشوده می شود.^۳

اما با این حال تعالیم دینی گاه موانعی را برمی شمارد که برای همیشه فرد را از شفاعت محروم می سازد. چنانچه مؤمنین و پیامبر هرگز حق آمرزش خواهی و استغفار برای مشرکین را ندارند (توبه: ۱۱۳) و گاه هم با شدت می فرماید اگر شما بر فرض برای کفار و منافقین هفتاد بار آمرزش بخواهید خدا آنها را

۱. علامه طباطبایی در شرح این مطلب به آیه زیر استناد کرده است: «إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا

يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ * وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ». (طه: ۷۴ و ۷۵)

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳. همان، صص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۴. شفاعت، سبحانی، ص ۳۹۷.



نخواهد بخشید. (توبه: ۸۰) و گاه نیز پس از اشاره به این مطلب می‌فرماید خدا هرگز فاسقان را هدایت نمی‌کند. (منافقون: ۶) برخی با تأمل در آیات و روایات و نصوص دینی، گروه‌هایی را که هرگز مورد شفاعت قرار نمی‌گیرند چنین برشمرده‌اند: کافر و مشرک؛ ستمگر؛ دشمن خاندان رسالت؛ کسی که فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله را آزار کند؛ منکر شفاعت؛ خائن؛ زناکار؛ آن که به نماز اهمیت نمی‌دهد و...^۱ آنچه در مورد برخی از این گروه‌ها قابل بررسی است آن است که این افراد با وجود چنین صفاتی باز هم از اصحاب یمین به شمار می‌آیند؟ یا آنکه وجود برخی از این صفات در فردی خاص چون کفر و شرک حکایت از این دارد که وی از اصحاب شمال است؟ به عبارت دیگر، آیا همه این گروه‌ها تخصصاً از شفاعت محروم شده‌اند یا تخصیصاً؟ از طرف دیگر تعالیم دینی برخی از کارهایی را که موجب می‌شود انسان زودتر و بیشتر و کامل‌تر مورد شفاعت قرار گیرد معرفی می‌نماید. این‌گونه نصوص به خوبی تأیید می‌کند که هم زمان شفاعت در مورد افراد گوناگون متفاوت است و هم آنکه شفاعت مراتبی دارد که وضعیت فردی هر کس تعیین‌کننده نوع، زمان و مرتبه شفاعتی است که به او تعلق می‌گیرد.

طرح چند اشکال در موضوع شفاعت

یکی از مهم‌ترین گام‌هایی که در مسیر تحقیق و پژوهش پیرامون موضوع شفاعت باید برداشته شود طرح و حل اشکالات معقولی است که در این باره به نظر می‌رسد و یا از سوی دیگران مطرح شده است.^۳ البته برخی از این ایرادها و اعتراضات به معنای نادرست و ظالمانه شفاعت وارد است و با توجه به معنای

۱. شفاعت، سبحانی، صص ۳۹۷ - ۴۰۴.

۲. همان، صص ۴۰۴ - ۴۱۱.

۳. برای مطالعه بیشتر درباره این‌گونه شبهات (رک: تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۲۴۴ و ۲۵۵؛ تفسیر ج ۴، صص ۱۷۶ - ۲۶۲).

درست آن به سرعت مرتفع می‌شود. برخی از اساسی‌ترین اشکالات در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اشکال اول: اعتقاد به شفاعت مایه تجری و جرأت یافتن مردم بر معاصی است.

در نگاه ابتدایی این سخن معقول به نظر می‌رسد، زیرا اگر خدای متعال و اولیای الهی به مردم وعده شفاعت دهند و رهبران دینی هم آن را برای مردم تبلیغ نمایند، کاملاً طبیعی است که مردم بر معصیت تجری پیدا کنند و به هتک حرمت احکام الهی تشویق گردند. لذا گرچه ظاهر برخی از آیات و نصوص دینی مؤید شفاعت است ولی برای آنکه مردم بر معصیت جرأت نیابند، این‌گونه نصوص لازم است مورد تأویل قرار گیرند.

علامه طباطبایی در پاسخ به این اشکال دو جواب مختلف ارائه کرده‌اند.^۱

پاسخ نقضی: اگر این ایراد بر موضوع شفاعت وارد باشد باید عین همین اشکال بر همه آیاتی که در آنها به نحوی وعده آمرزش ملاحظه می‌شود هم وارد شود.^۲ بنابر برخی از این آیات مغفرت الهی شامل تمامی گناهان منهای شرک است و البته شرک و کفر و نفاق نیز در صورت توبه بخشوده می‌شوند. مگر چنین آیاتی انسان‌ها را تشویق به گناهان صغیره یا کبیره می‌کند؟ هر پاسخی که در چنین مواردی دارید می‌تواند درباره مسأله شفاعت نیز ارائه گردد.

پاسخ حلی: وعده شفاعت در صورتی می‌توانست به تجری مردم در ارتکاب گناهان بینجامد که در نصوص دینی هم نوع گناهان مورد شفاعت تعیین شده باشد و هم افرادی که از شفاعت بهره می‌برند معین شود و هم آنکه انسان بداند

۱. تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۲۵۰ - ۲۵۲.

۲. برخی از این آیات عبارتند از: نساء: ۳۱؛ شوری: ۳۰؛ نساء: ۴۸.



در چه موطنی از وی شفاعت می‌کنند.^۱ به عبارت دیگر، حتی اگر بر فرض شفاعت نصیب کسی شود تنها پس از موقوف حساب که تکلیف مردم برای ورود به بهشت یا جهنم معلوم می‌شود امکان‌پذیر است. قبل از چنین زمانی قرار است چه حوادث ناگواری برای فرد گناهکار پیش آید؟ هنگام ارتحال، در قبر، برزخ، قیامت کبری، شرم حضور در محضر اولیای الهی و... بر فرض شفاعت در پایان نصیب گناهکار شود ولی چه کسی می‌تواند این سختی‌ها و مرارت‌ها را تحمل کند؟ به علاوه گناهان نیز آثار تکوینی خاصی دارند که این آثار در دنیا دامن‌گیر انسان می‌شود. برخی از معاصی در طول حیات دنیوی نعمت‌های الهی را تغییر می‌دهند. امام علی علیه السلام در دعای کمیل برخی از این آثار دنیایی را چنین برمی‌شمارند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهَيَّبُكَ الْعِصْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُسْرِئُ النَّقْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُحَسِّسُ الدُّعَاءَ...» برای فرد عاقل و واقع‌بین بسیاری از این آثار همچون عذاب‌های اخروی دردآور و مؤلم است. بی‌شک حتی اگر آن عذاب اخروی سرانجام با وساطت شفيعی مرتفع گردد ولی جبران خسارت‌هایی که وی در دنیا از ناحیه هر یک از این گناهان دیده است امکان‌پذیر نیست. لذا هیچ انسان خردمندی به صرف وعده شفاعت مرتکب گناه نمی‌شود. چنین وعده نامتبعین و غیر قطعی تنها می‌تواند روحیه رجاء و امیدواری را در انسان‌ها ایجاد نماید.

به این ترتیب می‌توان دریافت که چرا در نصوص دینی، موارد شفاعت و گناهانی که در نظر است مورد شفاعت قرار گیرند معلوم نشده است. تعیین دقیق گناهان مورد شفاعت و اشخاصی که مشمول شفاعت قرار خواهند گرفت، با تربیت دینی که مرادش پرورش افرادی منزّه و صالح است سازگاری ندارد.

۱. رک: تفسیر تسنیم، ج ۴، صص ۲۷۰ و ۲۷۱.

خدای متعال ضمن تأیید کلی شفاعت با بیان مبهم و غیر دقیق شرایط شفیع و گناهان مورد شفاعت و... خواسته است هیچ‌کس درباره بهره‌مندی خود از شفاعت اولیای الهی مطمئن نباشد. لذا باید گفت اعتقاد به شفاعت تنها امیدآفرین است نه آنکه کسی با تکیه بر آن به خود جرأت ارتکاب گناهان را بدهد. آیات امیدآفرین نیز در قرآن کریم فراوان است. از جمله آیه‌ای که در آن وعده داده‌اند در صورت پرهیز از گناهان کبیره، برخی از معاصی صغیره مورد آمرزش قرار می‌گیرد.^۱ در مورد چنین آیاتی نیز انسان خردمند هرگز به خود جرأت و اجازه ارتکاب گناهان کوچک را نمی‌دهد، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند اطمینان داشته باشد به‌طور کامل از کبائر اجتناب کرده است. لذا شرایطی که پذیرش شفاعت موکول به وجود آنهاست هرگز برای انسان قابل احراز نیست. چنین آیاتی تنها می‌تواند انسان را از غرق شدن در ورطه ناامیدی نجات دهد و در او شعله‌امیدی روشن گذارد.

البته با توجه به آنکه مطابق برخی از روایات و نصوص دینی، اصحاب یمین، همگی دیر یا زود از آتش نجات می‌یابند، برخی از آنها اصلاً وارد جهنم نمی‌شوند و برخی دیگر موقتاً به جهنم رفته و سپس نجات می‌یابند، به نظر می‌رسد برای مسلمانان دون‌همت و سست‌ایمان همین حکم کلی تجری‌آور است. از این رو به نظر می‌رسد، لازم است درباره آن تعمیم و حکم کلی تأمل و تحقیق بیشتری صورت پذیرد.

اشکال دوم: وجود شفاعت بر خلاف سنت‌های تخلف‌ناپذیر الهی است.

در آیات بسیاری سخن از صراط مستقیم الهی و سنت تخلف‌ناپذیر وی به میان آمده است این سخن بدین معناست که در صورت صدور فرمانی از ناحیه

۱. «إِنَّ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ تُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» (نساء: ۳۱)



حق تعالی، آن حکم همواره و در مورد همگان به اجرا درآید و هنگام عمل به آن هیچ استثنایی در کار نباشد.^۱ برخی در تقریر این ایراد گفته‌اند: شفاعت موجب اختلاف در سنت الهی و تغییر آن می‌شود زیرا امر از دو حال خارج نیست: یا آنکه به جهت رعایت عدل، شفاعت شامل همگان شود و عذاب از همه مجرمان برطرف گردد و یا آنکه شفاعت تنها شامل برخی از مجرمان گردد. در صورت اول گرچه این امر با عدالت الهی منافاتی ندارد ولیکن نقض غرض به شمار می‌آید. در صورت شمول شفاعت برای برخی از گناهکاران باید گفت از آنجایی که گناهان همه یکجورند و مجرمان نیز با هم تفاوتی ندارند و در خروج از منہاج عبودیت مشترکند اگر شفاعت تنها به برخی از آنها تعلق گیرد می‌تواند به معنی وجود اختلاف در فعل الهی و تغییر در سنت الهی باشد. لذا هیچ‌گاه شفاعت تحقق نمی‌پذیرد.^۲

در پاسخ به این ایراد می‌توان گفت از مجموعه آیات قرآنی تنها می‌توان دریافت که سنت الهی تخلف‌ناپذیر است ولی این آیات بیانگر سنت‌های الهی نیستند. چرا تنها «عدل» سنت تغییرناپذیر الهی باشد و بر اساس آن خدا شفاعت هیچ‌کس را در مورد گناهکار نپذیرد؟ سنن الهی را باید از اسماء حسناى او به دست آورد. هر یک از اسماء خدای متعال، مجرای سنتی از سنن اوست. خدا در عین منتقم بودن، غفار نیز هست. و حکمت خدا تعیین می‌کند که هر یک از اسمائش را در مورد چه کسی و با چه شرایطی به اجرا گذارد. از سوی دیگر چگونه می‌توان ادعا کرد که میان گناهان و گناهکاران فرقی وجود ندارد؟^۳

اشکال سوم: پذیرش شفاعت از سوی خداوند مستلزم تغییر علم و اراده الهی است.

۱. تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۲. معاد شناسی، ج ۹، ص ۳۱۶.

۳. رک: تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۲۴۷ و ۲۴۸؛ تفسیر تسنیم، ج ۴، صص ۲۶۶ و ۲۶۷.

در جریان شفاعت، شفیع به نحوی موجب تغییر اراده مولا می‌شود تا او بر خلاف آنچه از ابتدا اراده کرده است، کاری کند. بنابراین حاکم با پذیرش چنین شفاعتی از اراده خود منصرف می‌شود. در چنین مواردی از دو راه می‌توان در حاکم تأثیر کرد: اگر او عادل است شفیع تنها با توسعه دادن آگاهی‌های وی ممکن است کاری کند حاکم بر خلاف رأی نخست خود حکم کند. در صورتی که وی ظالم باشد و با رابطه (و نه ضابطه) اراده خود را پیش می‌برد محتمل است شفاعت افراد مقرب را درباره فردی بپذیرد. از آنجایی که هم خطای حکم و هم ظلم از خدای تعالی محال است لذا پذیرش شفاعت نیز ممکن نخواهد بود.^۱ به عبارت دیگر، شفاعت تنها در صورت قابل تغییر بودن علم و اراده مولا شدنی و معقول است. حال آنکه خداوند متعال حاکمی است که علمش ازلی و خطاناپذیر است و اراده‌اش نیز به جهت استناد به علم او، تغییرناپذیر. پس خداوند هر آنچه برای آگاهی بندگان لازم است (مانند تبشیر و انذار، ارسال پیامبران و اتمام حجت و...) انجام داده است و از این پس هر آن‌کس که مرتکب سیئه‌ای شود شایسته جهنم است و اگر حسنه‌ای انجام دهد بهشتی خواهد بود. پس در محضر چنین حاکمی از هیچ شفیی کاری ساخته نیست. در پاسخ این شبهه که در برخی از منابع تفسیری نیز مطرح شده است^۲ می‌توان گفت علم و اراده خدا البته ازلی است ولی معلومات او دائماً تغییر می‌کنند. او از ازل همه چیز را می‌داند، به خوبی آگاه است که چگونه معلومات متغیر را تدبیر کند. در مورد هر کسی خدا می‌داند در چه زمانی متولد می‌شود، چه وقت به سن تکلیف می‌رسد، گاه معصیت می‌کند و برخی از معاصی او را مستحق مجازات خواهد کرد... البته درباره همو نیز می‌داند که

۱. تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۲. تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۰۷.



یکی از اولیای الهی در مسیر زندگی اش قرار می‌گیرد و او را مورد لطف و عنایت خویش قرار داده و سپس آن ولی شفاعت آن فرد را نزد خدا می‌کند و خدا خود این وساطت را می‌پذیرد. همه این امور در صحنه علم الهی آشکار است. لذا با تحقق شفاعت و پذیرش آن از سوی حق تعالی در علم و اراده او هیچ تغییری صورت نمی‌گیرد.^۱

منابع و مآخذ

۱. ابن عبدالقادر الرازی، محمد بن ابی‌بکر، مختار الصحاح، طبع ۱، بیروت - لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۴ م.
۲. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغه، قم، مرکز النشر - مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. امین عاملی، سید محسن (علامه)، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، تحقیق: سید حسن امین، طبع ۳، بیروت، منشورات مکتبه الحرمین، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۵۲ م.
۴. ابن منظور الافریقی المصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق / ۱۳۶۳ ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله (آیت‌الله)، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش.
۶. الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن فی اللغه و الادب و التفسیر و علوم القرآن، تهران، مکتبه البوذرجمهری المصطفوی، ۱۳۷۳ ق.

۱. رک: تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۲۴۹ و ۲۵۰؛ تفسیر تسنیم، ج ۴، صص ۲۶۸ - ۲۷۰.

۷. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت - لبنان، دارالمعرفه، بی تا.
۸. زمخشری، عبدالقاسم محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، طبع ۱، بی جا، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۹. سبحانی، جعفر، شفاعت در قلمرو عقل، قرآن و حدیث، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ ش.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، تفسیر القرآن الکریم، جلد ۳، تصحیح: محمد خواجوی، طبع ۱، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۴ ش.
۱۱. _____، تفسیر القرآن الکریم، جلد ۴، تصحیح: محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۳ ق / ۱۳۶۱ ش.
۱۲. _____، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه (اسفار)، طبع ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین (علامه)، المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. طبرسی، الشیخ ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبع ۱، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.
۱۵. طوسی، نصیرالدین (خواجه)، تجرید الاعتقاد (با شرح علامه حلی به نام کشف المراد)، قم، مکتبه المصطفوی، بی تا.
۱۶. طهرانی، محمد حسین حسینی (علامه)، معادشناسی، چاپ ۱، انتشارات حکمت، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. محمدی الری شهری، محمد، میزان الحکمه، طبع ۱، مرکز النشر - مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ ش / ۱۴۰۴ ق.



۱۸. مطهری، مرتضی، عدل الهی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه
مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۵۷ش.
۱۹. المنجد فی اللغة و الاعلام، طبع ۲۳، بیروت، دار المشرق.



شفاعت از دیدگاه صدر المتألهین

کعبه عباس فنی اصل*

چکیده

شفاعت از مباحث مهم اسلامی است که در قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام عنایت ویژه‌ای به آن شده است. مسلمانان نیز به‌طور اجماعی، اصل شفاعت را پذیرفته و از مسلمات و ارکان عقاید اسلامی به حساب آورده‌اند.

پیچیدگی و ظرافت بحث مذکور، به ارائه تبیین‌های متفاوت و بروز اختلاف نظرهایی میان مسلمانان انجامیده است که جایگاه ویژه بحث و اهمیت آن، ایجاب می‌کند که نسبت به تبیین صحیح آن بر اساس دیدگاه یکی از حکمای بزرگ عالم اسلام، صدر المتألهین شیرازی، اقدام نماییم.

در این راستا، پاسخ به سؤالات متعددی ضروری می‌نماید؛ از جمله اینکه کدام روش برای رسیدن به حقیقت شفاعت کارساز است؟ شفاعت به چه معنایی به کار رفته و کدام معنا موجب بروز اختلاف شده است؟ شفیع واقعی کیست و آیا شفیع دیگری غیر او هست یا نه؟ آیا شفاعت منحصر به

* عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی e-mail:fanniasl@yahoo.com



این عالم است، یا در عالم دیگر هم واقع خواهد شد؟ در این نوشتار، سعی شده است که دیدگاه ملاصدرا نسبت به مباحث مذکور بیان شده، با ارائه تبیین صحیح و حکیمانه، گامی در راستای تبیین صحیح عقاید اسلامی برداشته شود.

۱. مقدمه

بحث شفاعت^۱ یکی از مباحث بسیار مهم اسلامی است که مورد توجه و عنایت ویژه قرآن کریم نیز واقع شده است. لفظ «شفاعت» همراه با مشتقاتش حداقل در ۳۰ آیه به کار رفته^۲ و در تعداد زیادی از آیات نیز با قرآینی بدان اشاره شده است (۳۰، ص ۲۴۸). علاوه بر قرآن کریم، در احادیث ائمه معصومین علیهم السلام هم اشارات فراوانی به بحث شفاعت شده است که نشانگر اهمیت این بحث در تعالیم اسلامی را نشان می‌دهد.^۳

مسلمانان شفاعت را یکی از اصول و ارکان عقاید اسلامی به شمار آورده (۲، ص ۵۲۱) و به صورت اجماعی، آن را از مسلمات اسلام دانسته‌اند (۴۰، ص ۳۰۵)؛ به گونه‌ای که هیچ گروهی را نمی‌توان پیدا کرد که منکر شفاعت به تمامی معانی آن باشد.

در مکتب شیعه، شفاعت از ضروریات این مذهب به شمار آمده و انکارکننده آن خارج از این مذهب دانسته شده است.^۴ از دیدگاه اهل تسنن نیز اعتقاد به

1. Intercession.

۲. رجوع شود به قرآن کریم: بقره: ۴۸، ۱۲۳، ۲۵۵؛ انعام: ۵۱، ۷۰؛ یونس: ۳؛ مریم: ۸۷؛ طه: ۱۰۹؛ سبأ: ۲۳؛ الزمر: ۴۴ و

۳. رک: ۲۵، ج ۱۰، ۲۴، ۲۶ و ۵۵؛ کافی، ج ۱ و ۸؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۵.

۴. قال الصادق علیه السلام: «لیس من شیعتنا من انکر ثلاثة اشياء، المعراج، والمسألة فی القبر و الشفاعه» (۳۵، ج ۱۸، ص ۳۴، حدیث ۴۴).



شفاعت، امری لازم و واجب بوده^۱ و منکر آن کافر محسوب شده است.^۲ حتی عده‌ای از مسلمانان ضمن بدیهی دانستن امر مسلم و مقبول شفاعت، نبود آن را نقصی بر اسلام دانسته (۲، ص ۵۲۱) و بیان داشته‌اند که حتی اگر فرضاً هیچ دلیل نقلی بر شفاعت نداشتیم، باز هم می‌توانستیم از راه عقل و براهین قاطع، به آن قائل شویم (ص ۳۵، ص ۳۵).

۲. روش ملاصدرا در تبیین شفاعت

برخی از اندیشمندان معتقدند که برای تبیین بحث شفاعت، می‌توان به روش عقل نظری متوسل شده (۳۰، ص ۲۴۴)، با براهین قاطعی، از جمله برهان «امکان اشرف» و برهان «نظام داشتن هستی»، به تبیین و اثبات شفاعت پرداخت (ص ۳۵، ص ۲۳۵). اما ملاصدرا معتقد است که ادراک صحیح شفاعت و تبیین درست آن در شأن عقل نظری نبوده، ورود اهل حکمت و کلام در این‌گونه مباحث، کاری بیپهوده است. از دیدگاه صدرالمتألهین، حال اصحاب عقل در برابر این‌گونه موضوعات، همانند حال کسانی است که خداوند در مورد آنها می‌فرماید:

﴿أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾؛ «آنها از مکانی دور ندا می‌شوند» (فصلت: ۴۴)؛ لذا حقایق

۱. از قول قاضی عیاض در شرح صحیح مسلم آمده است: عقیده اهل سنت این است که شفاعت از نظر عقلی بی‌اشکال و از نظر نقلی اعتقاد به آن واجب است.

۲. ابن تیمیه حرانی دمشقی متولد ۷۲۷ هجری قمری، از بزرگان اهل سنت و مؤثرترین فرد در شکل‌گیری وهابیت در جلد یکم کتاب الرسائل الکبری، صفحه ۴۸۱ می‌نویسد: شفاعت با روایات متواتر و اجماع اثبات شده است و کسانی که پس از اقامه دلیل، چنین موضوعی را انکار کنند کافر می‌شوند. از سوی دیگر، ابن عبدالبر در کتاب التمهید، ج ۱، ص ۱۴۲ و ج ۴، ص ۲۶۶ منکر مسائل معلوم دینی را کافر دانسته؛ غزالی در فیصل التفرقه ص ۱۴۴ منکر حرفی از کتاب خدا و با متواتری از سنت را کافر دانسته است. با توجه به اینکه علمای اهل تسنن از جمله شافعی و عیاض و سیوطی و سایر علمای اهل تسنن شفاعت را از قطعیات دینی و از متواترات دینی اجماعی دانسته‌اند، لذا منکر آن را کافر و زندقه معرفی کرده‌اند (الروضة الندیة، ج ۲، ص ۲۸۷).



دور از دسترس آنها بوده و به جای مشاهده و ادراک حقایق، به مفهومات ذهنی اکتفا می‌کنند، همانند کسی که از شکر و یا سلطنت، فقط به مفهوم آن دو بسنده می‌کند (۲۱، ص ۱۲۹). بر همین اساس، عقل نظری در ادراک اموری چون صراط، میزان و سرّ شفاعت ... «اعجمی» است و اهل حکمت و کلام را از آن چندان نصیب نیست (۱۷، ص ۵۸).

ای دوست حدیث عشق دیگرگون است وز گفت و شنید این سخن بیرون است
گر دیده دل بازگشایی نفسی معلوم شود که این حکایت چون است

صاحب حکمت متعالیه تنها راه ادراک اموری چون شفاعت را متابعت از وحی سید عربی و اهل بیت نبوت و ولایتین علیهم السلام دانسته، بر این باور است که راه سودمند دیگری وجود ندارد (۱۷، ص ۵۸). به همین سبب، وی بحث شفاعت را بیشتر در کتب تفاسیر قرآن خود بیان داشته، هرچند در دیگر کتب خود، از جمله اسفار، نیز اشاراتی کوتاه به بحث مذکور داشته است.

۳. معنای شفاعت

الف) معنای لغوی

لغت «شفاعت» از ماده «شفع» اخذ شده که در منابع مختلف، به دو معنای آن بیشتر اشاره شده است: در کاربرد اول، به معنای استدعای عفو و درخواست کمک و یا دفع مضار است که بر اساس آن، کسی که از لحاظ رتبه و مقام، بالاتر است برای فرد محتاج و مضطر، میانگی کرده، طلب بخشش می‌نماید (۵، ص ۱۹۳ و ۹، ص ۴۲۲). اما در کاربرد دوم، به معنی دوتا کردن و ضمیمه کردن می‌باشد. در این معنا، «شفع» ضد «وتر» و «فرد» بوده، شفیع با ضمیمه کردن خود به مشفوع، او را از وتریت و فرد بودن خارج و زوج می‌گرداند (۷، ص ۲۶۳ و ۳۴، ص ۲۶۰).

ملاصدرا در تبیین هرچه بیشتر شفاعت، با اشاره به دو معنای مذکور، می‌گوید: «شفاعت عبارت است از اینکه کسی برای کس دیگری طلب بخشش چیزی را بکند و یا برای او چیزی بخواهد. و به معنای وسیله و اتصال و نزدیکی است. و اصل آن از «شفع» می‌باشد که ضد «وتر» است. گویا که مشفوع تنها بوده و شفیع با ضمّ کردن خود به او، وی را جفت کرده است» (۲۱، ص ۳۱۵).

ب) معنای اصطلاحی

با مراجعه به آثار ملاصدرا، به دو مفهوم از شفاعت برمی‌خوریم که در معنای اول، برای مفهوم «وساطت برای تابش نور الهی» به کار می‌رود و شامل همه انسان‌ها، حتی انبیا و اولیا می‌شود (۲۲، ص ۳۶۶)؛ اما در معنای دوم، برای مفهوم «وساطت برای دفع مضارّ و اسقاط عقاب» استفاده می‌شود که تنها مؤمنین صاحب گناهان کبیره را شامل می‌گردد (۲۹، ص ۸۰۴).

۴. دامنه شفاعت

ملاصدرا دامنه تأثیر شفاعت به معنای عام را وسیع دانسته و آن را منحصر و محدود به این جهان نکرده است. وی معتقد است که شفاعت مختص این جهان نیست و در هر دو جهان، اعم از جهان مادی و جهان آخرت، مؤثر واقع شده و انسان‌ها از آن بهره‌مند می‌گردند. ملاصدرا در تبیین هرچه بیشتر این نظر می‌گوید: عوام بر اثر خدمت به اهل یقین و مصاحبت با آنان، از شفاعت آنان در این دنیا نصیب گیرند و در روز قیامت هم در ظلّ حمایت شفاعت ایشان مشفوع گردند ... که هر کس به قومی شباهت جوید، از آنان شمرده شود و هر کس چیزی را دوست داشته باشد، با آن محشور گردد (۱۶، ص ۳۴).

او شفیع است این جهان و آن جهان این جهان در دین و آن جا در جنان
این جهان گوید که تو رهشان نما وان جهان گوید که تو مهشان نما

(۳۹، ص ۵۴۳)



۵. خداوند شفیع علی الاطلاق

خداوند متعال اولین شفیع و تنها شفیع واقعی است که مبدأ هرگونه شفاعت بوده، شفاعت دیگران فقط به اذن و اراده او معنی پیدا می‌کند. خداوند شفیع علی الاطلاق است، چون صفات او واسطه بین او و ممکنات است در افاضه جود و بذل وجود: «بگو شفاعت یک‌سره از آن خداست» (زمر: ۴۴)، (۳۱، ص ۲۴۴).

ملاصدرا در تبیین وساطت صفات الهی بین ذات او و ممکنات می‌گوید: با توجه به اینکه هیچ یک از ممکنات از لحاظ جنبه امکانی خود، اولویت و برتری بر دیگر ممکنات ندارند، ذات الهی به واسطه اسما و صفاتی که برانگیخته از باطن هویت الهی او است، معین‌کننده هر یک از آنها در مقام مشخص و مرتبه مخصوص می‌باشد و بعد از تعیین این برتری و اولیت، ممکنات از او صادر و نور خورشید واجبی در پیکره ممکنات، نافذ و جاری می‌گردد (۱۹، ص ۴۷ و ۴۸). بنابراین با شفاعت و وساطت صفات و اسمای الهی است که امکان صدور برای ممکنات فراهم می‌گردد.

۶. شفاعت به معنای تابش نور الهی

ملاصدرا در برخی از آثار خود، شفاعت را به تابش نور تشبیه کرده و بیان داشته است که شفاعت عبارت است از نوری که از حضرت الاهیت بر جواهر و وسایط بین او و کسانی که در هاویه دوری و بُعد از خداوند سقوط کرده‌اند تابش نماید و به واسطه آن، نقایص حاصل از ممکن بودن جبران گردد (۲۲، ص ۱۲۴). بر اساس این تعریف، در امر شفاعت، واسطه‌ای وسیله می‌شود تا به وساطت او، نور الهی به مشفوع^۲ له و مستنیر افاضه گردد و در حقیقت، شفیع با ضمیمه کردن خود به مشفوع^۲ له، او را از فردیت به در آورده و شایسته انعکاس نور الهی می‌گرداند. بر این اساس، تمامی ممکنات از نور الهی مستفیض



می‌گردند، ولی بدین نحو که این نور به صورت مستقیم بر جوهر نبوت افزوده شده و از آن نیز به کل ممکنات منتشر و منعکس می‌گردد.

الف) دو نکته مهم در بهره‌مندی از شفاعت

در بهره‌مندی از ممکنات از نور الهی (شفاعت) دو امر مهم مطرح است: امر اول این است که ممکنات باید مناسبت خاصی داشته باشند تا بتوانند شایستگی دریافت نور الهی را کسب نموده و مورد شفاعت واقع شوند. چون هر کسی با هر شرایطی لایق شفاعت نبوده، نمی‌تواند از آن بهره‌مند گردد. همان‌طوری که برای تابش نور حسی نیز باید بین منیر و واسطه و مستنیر مناسبت وضعی خاصی برقرار باشد تا امکان تابش نور و انعکاس آن فراهم گردد؛ همانند تابش نور بر تشت آب و انعکاس آن بر قسمت معینی از دیوار که مناسبت خاصی با آن دارد (۲۱، ص ۳۴۵). بنابراین در بهره‌مندی از شفاعت، مستفیض باید دارای مناسبت‌های خاصی با حضرت الهی باشد تا بتواند از تابش نور الهی و شفاعت مستفیض گردد. هرگونه مناسبتی موجب استفاضه نخواهد بود؛ بنابراین نخست بین پیامبر ﷺ و ذات حق تعالی و سپس بین پیامبر و سایر گیرندگان فیض، باید مناسبت خاصی باشد (۱۱، ص ۲۷۴).

ثانیاً همه ممکنات به یک شیوه از این نور بهره‌مند نمی‌گردند. همان‌طور که نور حسی خورشید در روز، به‌طور مستقیم و در شب، به‌طور انعکاسی و از طریق ماه می‌تابد، تابش فیض رحمت الهی هم بسته به قوایل ماهیات، گاهی به صورت مستقیم است و گاهی انعکاسی (۲۱، ص ۳۴۳).

بنابراین برای استفاضه از فیض رحمت الهی، نسبت خاصی لازم است و متناسب با این نسبت نیز شیوه بهره‌مندی از این نور متفاوت می‌گردد. یعنی آنهایی که توحید و عرفان بر آنها مستولی گردیده است به سبب شدت نزدیکی، بی‌نیاز از



واسطه بوده و نور الهی به صورت مستقیم بر آنها افاضه می‌گردد و آنهایی که به سبب ضعف جهت امکانی، قدم‌هایشان در ملاحظه وحدانی مستحکم نشده، ولی به سنن پیامبر اقتدا نموده و محبت دارند، با واسطه و به صورت انعکاس نور از بعضی به بعضی دیگر، از آن بهره‌مند می‌گردند (۲۲، ص ۱۲۴).

ب) اول مستفیض از نور الهی

عقل اول و ممکن اشرف و برترین بنده الهی، یعنی حقیقت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اولین مستفیض نور الهی می‌باشند، چون اولین کسی هستند که نورانیت به نور الهی را تقاضا کردند (۱۹، ص ۱۵۴). ملاصدرا در تأیید و تأکید بر این استفاضه می‌گوید: «اول کسی که باب استناره به نور الهی را کویید و اول کسی که نطق به لا اله الا الله نمود، عبارت است از بنده برتر و عقل اول و ممکن اشرف و حقیقت محمدیه. پس اوست چراغ نور الهی» (۲۲، ص ۳۶۵).

دلیل اولیت استفاضه و تابش مستقیم نور الهی بر جان نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این امر نهفته است که شدت استیلای توحید و عرفان بر آن حضرت، مناسبت و قرب خاصی ایجاد کرده و در نتیجه، هرگونه حجاب و واسطه از بین رفته و نورالهی به صورت مستقیم بر آن حضرت افاضه گردیده است (همان، ص ۱۲۴).

بنابراین ذات نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همانند آینه برآقی است که در برابر خورشید تابان الهی و مقابل جهت ربوبی قرار گرفته و وجه خداوند صاحب جلال و کرامت در آن آشکار و ظاهر گردیده است (۱۹، ص ۱۵۴).

ج) شفاعت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

با توجه به اینکه عقل اول و چراغ نور الهی، حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معلم تمامی انبیا و پیشرو تمام آنها در فتح باب شفاعت است (۲۵، ص ۳۳) و بنا به فرمایش آن حضرت: «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين» (۴، ص ۲۱۴)، نور الهی

به صورت مستقیم بر ذات نبی اکرم ﷺ متجلی شده و سپس بر سایر ذوات و ممکناتی که مناسبت خاصی با آن حضرت دارند و شبیه مناسبت آن حضرت با خدا می‌باشد، منعکس و منتشر می‌گردد (۲۲، ص ۱۲۵). بر همین اساس، «تمام کسانی که از فقرای امت محمد ﷺ، چه در گذشته و چه در آینده، نسبتشان با آن حضرت درست باشد، نور الهی از او ﷺ بر وی منعکس می‌گردد. و این است معنای شفاعت که تمامی مردم، حتی پیامبران و اولیای پیشین و پسین، در قیامت محتاج آن خواهند بود (همان، ص ۱۲۶). نور الهی پس از تجلی در حقیقت محمدی ﷺ که همانند آینه‌ای در مقابل نیر اعظم می‌باشد، به واسطه آن حضرت بر تمامی ممکنات دیگر با توجه به مناسبتی که دارند، به شیوه الاقرب فالاقرب افاضه می‌گردد تا اینکه با واسطه‌هایی به ارواح خلق عوام منتهی گردد.

ملاصدرا در راهنمایی برای کسب مناسبت خاص با حقیقت محمدی ﷺ و نسبت درست داشتن ممکنات با آن حضرت، آورده است: در اثر شدت محبت و کثرت مواظبت بر سنت‌های آن حضرت و فراوانی یاد او است که مناسبت و نسبت لازم برای شفاعت فراهم می‌گردد (۲۲، ص ۱۲۵)، همان‌طور که خداوند متعال با حکایت از رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» «پیروی کنید مرا تا خداوند شما را دوست داشته باشد و گناهاتان را ببخشد» (آل عمران: ۳۱).

بنابراین جهت کسب شایستگی و مناسبت خاص، باید همواره با تلاش مستمر و خستگی‌ناپذیر، گام در وادی عبودیت و محبت نهاده، با صاف کردن آینه دل، مناسبت خاصی را برایش فراهم نماییم تا بتواند در صفحه آینه محمدی ﷺ نور الهی را مشاهده نماید. ملاصدرا هدف از عبادت را کسب این مناسبت دانسته و می‌گوید: «بدان که غرض اصلی از عبادت‌ها و ریاضت‌ها عبارت است از تصفیه صورت ذات و قرار گرفتن در برابر نور حق احد، پشت قنديل محمد ﷺ تا اینکه نور الهی را مشاهده کند و نور معرفت الهی بر وی بتابد» (۲۲، ص ۳۶۶).



۷. شفاعت به معنای وساطت برای بندگان گناهکار

ملاصدرا در آثار خود، شفاعت را به معنای دیگری هم به کار برده است که عبارت است از وساطت در قیامت برای آمرزش گناهان و رفع عقاب از گروه خاصی از گناهکاران؛ بدین نحو که فرد آبرومندی واسطه شده و با ضمیمه کردن خود به مؤمن گناهکار و جفت شدن با او، شایستگی بخشش گناهان و نجات از عقاب الهی را برای وی فراهم می‌نماید.

با دقت در امور دنیوی می‌بینیم که شفاعتی مثل این در دنیا هم واقع می‌شود. چون چه بسا پادشاه از گناهان یاران وزیر می‌گذرد و آنها را می‌بخشد، نه به خاطر اینکه بین آنها و پادشاه نسبتی است، بلکه به این سبب که آنها نسبتی دارند با وزیری که با پادشاه نسبت دارد. پس عنایت به آنها سرازیر می‌شود با واسطه و نه بالاصاله. و اگر این نسبت از بین برود، عنایت هم از همه آنها به کلی قطع می‌شود (۲۲، ص ۱۲۶).

با توجه به تعالیم اسلامی، انسان‌ها پس از مرگ، از عالم دنیوی خارج و به عالم دیگری به نام عالم برزخ وارد می‌شوند تا اینکه قیامت فرا رسد و همگان به سر منزل بدی رهسپار شوند. از مراحل عالم قیامت، گذر از پل صراطی است که بر روی آتش جهنم واقع شده و همه انسان‌ها باید از آن عبور کنند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾ (مریم: ۷۱)

و هیچ‌یک از شما نیستید، مگر اینکه وارد آن جهنم خواهید شد و این امری است که انجام آن بر خدا حتمی و ضروری است.

انسان‌ها در گذر از صراط، سرنوشت متفاوتی پیدا می‌کنند. گروهی بدون دغدغه و به راحتی از آن عبور می‌کنند؛ گروهی دیگر توان عبور نداشته و در



آتش جهنم فرو می‌افتند؛ ولی گروه سوم، که مؤمنین گناهکار می‌باشند، در حین گذر، قلاب‌ها و طناب‌ها و شوک‌هایی که صورت اعمال آنها بوده و کنایه از دل‌بستگی و تعلق به امور دنیوی‌اند، آنان را بر روی پل صراط نگاه می‌دارد و نمی‌توانند وارد بهشت شوند، مگر اینکه شفاعت شفاعت‌کنندگان شامل حالشان گردد (۲۸، ص ۳۱۱). «سپس کسانی را که تقوا پیشه کردند نجات می‌دهیم و ستمکاران را به زانو درآورده در آتش رها می‌سازیم» (مریم/۷۳).

بنابراین موحد فاسق در روز قیامت، به سبب قیود دنیوی که مانع سلوک وی به طریق حق می‌گردد، بر روی صراط نگه داشته می‌شود، به نحوی که نه به طرف بهشت می‌رود و نه به سبب قوت ایمان و نور توحید، در آتش می‌افتد، تا اینکه شفاعت کسانی که خدا به آنها اجازه داده است شامل حالشان گردد (۱۵، ص ۳۱۵).

الف) فاتح باب شفاعت

پس از وقوع قیامت، گروهی از مؤمنان به نور قوت ایمان و عمل صالح سریعاً وارد بهشت می‌شوند و گروهی دیگر به سبب گناهی که مرتکب شده‌اند گرفتار شده و امیدوارانه منتظر شفاعت می‌مانند:

نه بدی فضل و خردمندی پناه نه شفيعی جز فضل عذرخواه

حاليا چون می‌گذارد بنده را نا امید از عفو در روز جزا

افتقار من ثنای من بس است انکسار من دعای من بس است

(۳۹، ص ۱۵۳)

خداوند متعال مؤمنین در بند و گرفتار را ناامید نکرده و رحمت خود را شامل حالشان می‌گرداند. در سایه رحمت و اسعه الهی، هر کدام از مؤمنین گرفتار، متناسب با اعمالشان، مورد شفاعت قرار می‌گیرند.

اولین کسی که اجازه شفاعت پیدا کرده و پیش‌رو جماعت در امر شفاعت



می‌گردد، نبی مکرم اسلام، حضرت محمد مصطفی ﷺ است؛ چون آن حضرت جوهر خلقت و آفرینش بوده (۲۹، ص ۸۰۴) و معلم تمامی انبیای گذشته و اولیای آینده تا روز قیامت است (۲۵، ص ۳۳). به همین سبب، در آخرت نیز از مرتبت والایی برخوردار بوده، پیش از همه اقدام به فتح باب شفاعت خواهد نمود. تمامی مسلمانان، به صورت اجماعی، حق شفاعت آن حضرت را قبول دارند (۲۱، ص ۳۱۹).

گفت پیغمبر که روز رستخیز کی گذارم مجرمان را اشکریز
من شفیع عاصیان باشم به جان تا رهانشان ز شکنجه‌گران
عاصیان و اهل کبائر را به جهد وارهانم از عقاب نقض عهد
هر نبیی خواست چیزی از خدا من شفاعت خواستم روز جزا

(۳۹، دفتر سوم، ص ۴۱۰)

بنابراین پیامبر اکرم ﷺ در قیامت، به عنوان اولین مأذون برای شفاعت، وارد دوزخ شده و هر کسی که ذره‌ای ایمان در دلش وجود داشته باشد، از دوزخ بیرون می‌کند و بدین شیوه، تا حدی که خدا بخواهد، نافرمانان امت مؤمنش را خارج کرده و از دوزخ و گرفتاری در آن نجات می‌دهد (۲۴، ص ۲۴).

ب) معنای انحصار شفاعت در پیامبر ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ در روز قیامت، پیش‌رو جماعت و فاتح باب شفاعت و اولین شفیع به اذن الهی است که شفاعت بالاصاله منحصر در او خواهد بود. ولی انحصار شفاعت در آن حضرت به معنای عدم اجازه دیگران برای شفاعت نیست؛ بلکه معنای آن این است که نجات از عقاب دایم برای انسان به حسب کمال علمی از لحاظ قوه نظری - که مراد ایمان است - ممکن نیست مگر به واسطه استفاضه از حقایق علمی معدن نبوت ختمی مرتبت ﷺ که یا بدون واسطه است، همان‌طوری که برای اولیا خواهد بود، و یا با واسطه، همان‌گونه که



برای علما حاصل می‌گردد، و یا به سبب حکایت و تمثیل، همان‌طوری که برای عوام مسلمین حاصل می‌گردد (۲۲، ص ۱۳۰).

از دیدگاه ملاصدرا، اگر علمی متصل به دریای نبوت نبوده و مستفیض از آن نگردد، علم حقیقی محسوب نشده، نجات‌بخش نخواهد بود. بنابراین برای مؤثر واقع شدن این علوم، چاره‌ای نیست جز اتصال به معدن نبوی، و این است معنای انحصار شفاعت در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

ج) شفیعان غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله

ملاصدرا در آثار متعدد خود، اشعار می‌دارد که به غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افراد دیگری نیز، همچون ملائکه و پیامبران و اولیا و مؤمنین کامل، مأذون به شفاعت خواهند بود، که شفاعت هر یک از آنها مستند به آیات و روایات متعدد بوده، به روشنی اثبات‌پذیر است (۲۰، ص ۷۱).

در کتاب زاد المسافر در تأکید بر این امر آمده است: «همانا نصوص دلالت بر این دارند که شفاعت برای ملائکه و انبیا و اولیا و کاملین از مؤمنان ثابت است. خداوند متعال فرمود: آنهایی که عرش را حمل می‌کنند و کسانی که در اطراف آن هستند، به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان می‌آورند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند استغفار می‌کنند. پروردگارا رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است (مؤمن / ۷) (۲۷، ص ۳۴۲).

بر همین اساس، ملاصدرا در آثار گوناگون خود، به تبیین اجازه مشروط دیگران برای شفاعت پرداخته و در برخی آثار خود، به شفاعت انبیا (۲۱، ص ۶۸)، در برخی دیگر، به شفاعت حضرت عیسی علیه السلام (۳۰، ص ۳۲۲) و در آثاری دیگر، به شفاعت فرشتگان، حکما، علما و شهدا (۲۰، ص ۷۱ و ۲۲، ص ۱۲۸ و ۲۳، ص ۲۲۲) اشاره می‌کند و شرط شفاعت همه شفیعان غیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اقتباس انوار



علومشان از مشکات نبوت و ولایت می‌داند؛ چراکه معتقد است کسانی که علومشان را از این منبع نگرفته‌اند، علمشان واقعی نبوده و فقط مجازاً حکیم و عالم خوانده می‌شوند (۲۲، ص ۱۲۹).

د) آخرین شفیع قیامت

با توجه به اینکه خداوند متعال مؤثر حقیقی عالم است و هر اثری در عالم به او منتهی شده، هیچ مؤثر واقعی غیر از او وجود ندارد، در خصوص شفاعت نیز مؤثر واقعی خداوند است و مبدأ و منشأ هرگونه شفاعتی او است. با وجود این، در قیامت، به اذن الهی، ابتدا تمامی شافعین اقدام به شفاعت می‌کنند و پس از انقضای شفاعت همه آنها، به حکم ارحم الراحمین، موقع شفاعت خداوند متعال می‌رسد. ملاصدرا در تأیید این مطلب، با استناد به حدیثی می‌گوید: سپس خداوند می‌فرماید فرشتگان شفاعت کردند و پیامبران شفاعت کردند و مؤمنان هم شفاعت کردند و باقی نماند مگر خداوند (۲۰، ص ۷۱) و بعد از انقضای شفاعت شافعین، حکم ارحم الراحمین ظهور پیدا می‌کند (همان، ص ۱۵۸).

بنابراین آخرین کسی که اقدام به شفاعت می‌کند خداوند متعال است. در احادیث هم به این امر تأکید شده است که «آخر کسی که شفاعت می‌کند عبارت است از ارحم الراحمین». به دنبال این شفاعت و به مقتضای «رحمت بر غضبم پیشی گرفته»، آتش خشم و غضب الهی خاموش شده، عذاب قطع می‌گردد (۱۵، ص ۳۸۳).

ملاصدرا در تقویت و تأیید بیشتر سخن خود، به سخن محی‌الدین ابن عربی در فتوحات مکیه استناد می‌کند که می‌گوید: «بدان که خداوند از حیث اسمای خود شفاعت می‌کند، بنابراین اسم «ارحم الراحمین» در مقابل اسم «قهار» و «شدید العقاب» شفاعت می‌کند تا عذاب را از این طایفه (معذبین) رفع کند. به همین خاطر، رسول اکرم ﷺ در باب شفاعت می‌فرماید: «و باقی ماند ارحم الراحمین» (۲۰، ص ۷۱).



ه) مشمولین شفاعت

با توجه به اینکه ملاصدرا در آثار خود، از جنبه‌های مختلفی به انسان نگریسته و تقسیم‌بندی‌های متعددی از انسان ارائه کرده است،^۱ به اهل شفاعت هم از جنبه‌های مختلفی نگریسته و به معرفی آنان پرداخته است. به باور او چند طایفه مشمول شفاعت واقع خواهند شد که عبارتند از:

یک- نفوس ناطقه ناقصه مشتاق به کمال عقلی: ملاصدرا در تبیین اشخاص مشمول شفاعت، نفوس ناطقه انسانی را در یک تقسیم‌بندی به کامله و ناقصه تقسیم کرده و سپس نفوس ناطقه ناقصه را به مشتاق و غیر مشتاق به کمال عقلی تقسیم‌بندی نموده است و در نهایت شفاعت را شامل حال نفوس ناطقه ناقصه مشتاق به کمال عقلی دانسته است. وی در توضیح بیشتر می‌گوید:

این قسم از نفوس بشری به سبب گناهان متعددی که مرتکب شده‌اند، مدتی کوتاه و یا طولانی در دوزخ عذاب می‌بینند تا اینکه شوق به کمال عقلی از آنان زایل می‌شود. و این زوال یا به واسطه رسیدن آنها به کمال اتفاق می‌افتد (اگر عنایت الهی و یا شفاعت شامل حال آنها شود) و یا به سبب انس گرفتن با برزخ سفلی به سبب طول درنگ در آن (۱۵، ص ۲۴۸).

دو- مرحومین: در یک تقسیم‌بندی دیگر، ملاصدرا انسان‌ها را به سه گروه جداگانه به شرح ذیل تقسیم کرده است:

گروه اول عبارت است از غرق‌شدگان در دریای لذات و آتش شهوات، که فریادرسی نداشته، و به سبب اخلاق زشت و ناپسند خود، مورد عذاب الهی واقع می‌شوند؛

گروه دوم مقرّبون هستند که اهل کمال علمی‌اند و اگرچه ممکن است برخی

۱. ر.ک: ۱۲، ص ۲۱۷؛ ۱۵، ص ۲۴۸؛ ۲۲، صص ۱۳۹ و ۲۴۸؛ ۲۳، ص ۲۱۴.



از آنان به سبب تقصیراتشان مدتی در بعضی منازل باقی بمانند، در نهایت از اهل نجات می‌باشند؛

گروه سوم مرحومین اند که عمل صالح را با اعمال زشت مخلوط کرده‌اند، ولی به سبب سلامت فطرت و اندک بودن گناهان و ضعف علایق جسمانی، مورد شفاعت قرار می‌گیرند (۲۳، ص ۱۳۳).

در این تقسیم‌بندی، مرحومین از اهل شفاعت بوده، به واسطه شفاعت، از عذاب الهی نجات و به بهشت ابدی راه می‌یابند.

سه- اهل توحید معصیت‌کار: در جایی دیگر، ملاصدرا انسان‌ها را به اهل توحید و اهل شرک تقسیم کرده و معتقد است که شفاعت شامل حال اهل توحید گناهکار می‌شود. اهل توحید مطیع، در بهشت ابدی بوده، عذابی ندارند و اهل کفر و شرک هم در عذاب ابدی‌اند و خلاصی ندارند؛ ولی اهل توحید گناهکار (که گرفتار عذاب الهی‌اند)، اگرچه دارای گناهان کبیره باشند، به سبب رحمت الهی و شفاعتی که شامل حالشان می‌گردد، از عذاب نجات پیدا می‌کنند (۱۲، ص ۲۱۷)، به شرط اینکه عصیان و گناه از جهل مستحکم ریشه نگرفته و در آنها تبدیل به ملکه راسخ نشده باشد (۲۲، ص ۱۳۶).

چهار- اهل شقاوت عملی: ملاصدرا در یکی دیگر از آثارش، انسان‌ها را به اهل سعادت و شقاوت، و سعادت و شقاوت را هم به علمی و عملی تقسیم کرده است. ایشان معتقدند که اهل سعادت علمی مخلد در بهشت بوده و اهل شقاوت علمی هم مخلد در عذاب خواهند بود. ولی گروه سوم که اهل شقاوت عملی می‌باشند، هر چند در عذاب خواهند بود، این عذاب منقطع بوده، افراد این گروه متناسب با اعمالشان، پس از مدتی، از شفاعت شافعین بهره‌مند می‌شوند و نجات پیدا می‌کنند (۲۳، ص ۲۱۴).

پنج- گروهی از مجرمین: انسان‌ها در یک تقسیم‌بندی دیگر از ملاصدرا، به سعادت و

مجرمین و اهل شقاوت تقسیم شده‌اند که بر اساس آن، سعدا به بهشت ابدی می‌روند و اهل شقاوت در دوزخ ابدی جای می‌گیرند. ولی مجرمین پس از رفتن به دوزخ، دو گروه می‌شوند: گروهی پس از اتمام دوران عذاب و انتقام، اجازه خروج از آتش می‌یابند و گروهی دیگر، قبل از اتمام دوران عذاب، به سبب شفاعت انبیا و علما و شهدا و کسانی که مقام شفاعت دارند، از آتش خارج می‌گردند (۲۳، ص ۲۲۲).

در جمع‌بندی تقسیم‌بندی‌های مذکور می‌توان گفت از دیدگاه ملاصدرا انسان‌ها در قیامت سرنوشت‌های متفاوتی پیدا می‌کنند. گروهی به سبب اعمال نیک و صفای باطنشان، راساً و بدون تعلق شفاعت، اهل نجات بوده، به‌طور ابدی در بهشت جای می‌گیرند:

صالحان امتم خود فارغند از شفاعت‌های من روز گزند

بلکه ایشان را شفاعت‌ها بود گفتشان چون حکم نافذ می‌رود

(۳۹، دفتر ششم، ص ۹۰۰)

گروهی دیگر به سبب کفر و عصیان و رسوخ پلیدی و زشتی در باطنشان، شایستگی شفاعت را از دست می‌دهند و تا ابد در دوزخ باقی می‌مانند. ولی گروه سوم به سبب مخلوط کردن اعمال صالح با معاصی، در آتش قهر الهی معذب می‌شوند، ولی عذاب آنها ابدی نیست؛ بلکه گروهی از آنها پس از اتمام دوران عقوبت، اجازه می‌یابند از آتش خارج شده، به بهشت ابدی وارد شوند و گروهی دیگر قبل از اتمام دوران عقوبت، به سبب شفاعت شافعین به بهشت می‌روند.

و) شفاعت مغفرت و اشکالات وارد شده

شفاعت به معنای واسطه شدن برای بخشش گناهان، با انتقادات و شبهات فراوانی مواجه شده و مخالفت‌های مهمی با آن صورت گرفته است؛ تا جایی که گروهی از مسلمانان اعتقاد به آن را شرک و معتقدین به آن را کافر دانسته‌اند (۳۷، ص ۹۷). از



دیدگاه منتقدین، شفاعت به معنای مذکور، به سبب عدم رعایت استحقاق انسان‌ها به تبعیض انجامیده، امری ظالمانه به حساب می‌آید و آثار و پیامدهای منفی فراوانی به دنبال دارد؛ از جمله افزایش جرأت بر گناهان، باز شدن باب جرم و جنایت، فراهم شدن زمینه انحطاط جامعه و در نهایت بلااثر شدن تمام احکام الهی (۲، ص ۶۸).

در بررسی شبهات و انتقادات مطرح شده، متوجه می‌شویم که ریشه بسیاری از آنها تبیین نادرست شفاعت و یا فهم غلط از آن است. آنان چه بسا به شفاعت با دید عوامانه نگریده‌اند و آن را حاصل علل عرضی و اتفاقی دانسته، با این دیدگاه، امکان وقوع آن را رد کرده‌اند (۲۱، ص ۳۲۳).

این‌گونه نگرش به شفاعت، آن را به گونه‌ای می‌نمایاند که شخص گناهکار، با چاپلوسی و تملق، در نزد شفیعان صاحب نفوذ، از جمله انبیا و ائمه، اراده الهی را تغییر داده، برخلاف خواست الهی، مضارّی را دفع و یا به منافی دست پیدا می‌کند که حقیقتاً مستحق آن نبوده، حکم الهی بر آن تعلق نگرفته است. در این دیدگاه عوامانه و غلط، شفاعت دستگاهی است در کنار دستگاه ربوبی و افراد در آن به جای اطاعت از فرامین الهی و کسب رضایت او، به جلب رضایت شفیعان و خشنودسازی آنها مشغول می‌شوند. در این نگاه، گناهکار می‌تواند در شفیع اثر گذاشته و او در مشفوع عنده، یعنی خداوند، اثر می‌گذارد (۳۸، ص ۵۸).

این در حالی است که اگر شفاعت را به معنای صحیحش در نظر بگیریم، خواهیم دید که اساساً به علل ذاتی و داخلی نظر دارد و نه علل عرضی و خارجی (۲۴، ص ۲۴۸)؛ چون در این نگرش، شفاعت‌شونده موظف است در خود، تغییرات مطلوبی ایجاد کند تا به سبب آن، شایستگی شفاعت خداوند به واسطه‌گری شفیعان را پیدا کند. به همین سبب، شفاعت نه تبعیض است و نه تفکری عوامانه، شفیع در این دیدگاه، جایگاهی جز واسطه‌گری ندارد و این خداوند است که شفاعت می‌کند: «بگو شفاعت یکسره از آن خداست» (زمر: ۴۴).

بنابراین در شفاعت به معنای صحیح آن، خداوند علت مؤثر در شفیع بوده و شفیع تحت تأثیر گناهکار نیست. بنابراین متعلق توجه فرد محتاج به شفاعت، خداوند بوده، از توجه به خداوند توجه به وسائط پیدا می‌کند و به همین علت، شفاعت را دستگاهی جدا در کنار دستگاه ربوبی نمی‌بیند (۳۷، ص ۲۳۷).

ز) شبهات شفاعت مغفرت و پاسخ ملاصدرا

شفاعت به معنای مغفرت، با شبهات متعددی مواجه شده است که ملاصدرا در آثار متعدد خود، ضمن اشاره به برخی از این شبهات، پاسخ‌هایی به آنها داده است. آنچه در پی می‌آید اشاره‌ای به آن شبهات و پاسخ‌های صدرا است:

یک- شبهات مستند به آیات قرآنی

عده‌ای با استناد به کتاب آسمانی قرآن، مدعی شده‌اند که اعتقاد به شفاعت با آیات متعدد قرآنی در تعارض بوده و قبول آن مستلزم نقض آیات الهی است. اینان در اثبات مدعای خود، گاهی به سیاق کلی آیات و گاه به آیه خاصی از قرآن استناد کرده‌اند.

الف) تعارض شفاعت با سیاق کلی قرآن

برخی از شبهه‌گران مدعی شده‌اند که با مراجعه به قرآن کریم، مشاهده می‌کنیم که سیاق کلی این کتاب آسمانی و نص صریح آیات آن مخالف با شفاعت بوده و در جاهای متعددی از آن، امکان وقوع شفاعت در قیامت نفی شده است؛ برای مثال، در آیه ۴۸ سوره المدثر آمده است: «در روز قیامت، شفاعت شفاعت‌کنندگان سودی نمی‌بخشد». همچنین در آیه ۲۵۴ سوره بقره آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی دادیم انفاق کنید پیش از آنکه روزی بیاید که در آن، نه سوداگری است و نه دوستی و نه شفاعتی».



بر این اساس، با نگرش کلی به آیات قرآن کریم، دریافت می‌شود که نص آیات این کتاب آسمانی مبتنی بر نفی شفاعت است و نه تأیید آن (۲۱، ص ۳۱۸).

پاسخ شبهه: ملاصدرا در پاسخ به شبهه مذکور اظهار می‌دارد که در مقابل آیات نافی شفاعت، آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد که به طور قطع به اثبات شفاعت می‌پردازند؛ از جمله اینکه خداوند در آیه ۳ سوره یونس می‌فرماید: «هیچ شفاعت‌کننده‌ای نیست، مگر پس از اجازه او». همچنین در آیه ۲۸ سوره انبیاء آمده است: «فرشتگان شفاعت نمی‌کنند، مگر کسانی را که خداوند از آنان خشنود است». علاوه بر آیات مذکور، آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد که به وقوع شفاعت اشاره دارند.^۱

بنابراین در مقابل آیاتی که برای نفی شفاعت به آنها استناد شده است، آیات فراوان دیگری نیز در قرآن وجود دارد که به اثبات شفاعت می‌پردازند. پس در نگاه ظاهری، میان این دو دسته از آیات قرآنی، تعارض وجود دارد که باید حل گردد.

ملاصدرا در حل تعارض مزبور و رفع شبهه مطرح شده، به سراغ علل مؤثر در شفاعت رفته و ضمن تقسیم آن به خارجی یا اتفافی و داخلی یا ذاتی، در تبیین آن می‌گوید: علل خارجی یا علل اتفافی عللی هستند که جایگاه و کارایی و تأثیرشان صرفاً در عالم ماده است. این علل زمینه تغییر در نفس را فراهم می‌سازند و چه بسا موجب می‌شوند که فردی، به رغم عدم استحقاق، به منافی دست یابد و یا ضرری از وی دفع گردد. در حالی که علل ذاتی و داخلی، عللی هستند که جایگاهشان در عالم آخرت است و به باطن و ذات انسان مربوط می‌باشند. یعنی ایمان فرد به حقیقت پیامبری و اعتراف به رسالت، موجب ایجاد

۱. از جمله آیات اثبات‌کننده شفاعت عبارتند از: بقره: ۲۵۵؛ انعام: ۵۱؛ یونس: ۳؛ السجده: ۴؛ النجم: ۲۶ و انبیاء: ۲۸.

هیأتی در نفس فرد می‌شود که به واسطه آن، مستحق تابش نور رحمت و نجات از عذاب آتش می‌گردد.

آنچه در شفاعت مؤثر می‌باشد عبارت است از صورت نبی که در نفس کسی که عارف به آن حضرت می‌باشد، حاصل گردیده است و چیزی جدای از ذات مؤمن نیست؛ و این چنین است امر در مورد سایر شفیعان و دوستان روز جزا (۲۱، ص ۳۲۲).

بنابراین دامنه تأثیر این دو نوع علت (اتفاقی و ذاتی) متفاوت است. با توجه به اینکه دنیا دارِ تغییر و تحول و اکتساب است، چه بسا انسان با انجام اعمالی، زمینه‌های تغییر در نفس خود را فراهم کرده و در نتیجه، نفس شقی با کسب اعمالی، سعید شود و یا نفسی سعید شقی گردد. بنابراین در این دنیا علل اتفاقی و عرضی کارایی داشته و منجر به تغییراتی در نفس انسانی می‌گردند؛ در حالی که چون عالم آخرت عالم ثبات و دریافت نتیجه و ثمره اعمال دنیوی است، باب اکتساب مسدود بوده، امکان انجام اعمال جدید و تغییر در نفس وجود ندارد.

بنابراین در عالم آخرت، علل عرضی و اتفاقی کارایی نداشته و فقط علل ذاتی در امر شفاعت مطرح و مؤثر خواهند بود (۲۴، ص ۲۴۸). پس می‌توان گفت که اسباب عرضی و اتفاقی در قیامت مسلوب است و اسباب ذاتی و داخلی ثابت (۲۱، ص ۳۲۳).

ملاصدرا با استناد به مبانی ذکر شده، به سراغ حل شبهه تعارض در آیات مربوط به شفاعت رفته و اثبات کرده است که میان آیات مربوط به شفاعت، هیچ‌گونه تعارضی وجود ندارد. چون آیاتی که به نفی شفاعت می‌پردازند، به تأثیر علل اتفاقی در وقوع شفاعت در عالم آخرت نظر دارند که این علل در آن جهان کاملاً بی‌اثر خواهند بود. اما آیاتی که به اثبات شفاعت می‌پردازند به تأثیر

علل ذاتی و داخلی در امر شفاعت اشاره دارند که بنا به تأکید قرآن، به طور قطع، به اذن الهی، در آخرت واقع خواهد شد (همان، ص ۲۴۹).

ب) تعارض شفاعت با آیه‌ای خاص از قرآن

برخی دیگر از شبهه‌گران با استناد به آیات خاصی از قرآن کریم، به طرح شبهه در خصوص شفاعت پرداخته و بیان داشته‌اند با توجه به اینکه وقوع شفاعت خلاف نص صریح آیه مورد نظرشان می‌باشد، امکان وقوع این مسئله رد شده و امری غیر ممکن خواهد بود. در تبیین این قسم از شبهات، به دو شبهه اشاره کرده و پاسخ ملاصدرا را بیان می‌کنیم:

ب.۱. برخی از شبهه‌گران با استناد به آیه ۱۰ سوره طارق، که در آن، ضمن اشاره به احوال روز قیامت، آمده است: ﴿فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾؛ «در روز قیامت، برای او (انسان) هیچ نیرو و یاری‌رساننده‌ای نخواهد بود»، بیان داشته‌اند که چون شفاعت نوعی نصرت و یاری است و خداوند هرگونه یاری و نصرت را به طور مطلق رد کرده است، لذا وقوع شفاعت در قیامت نیز رد می‌گردد.

پاسخ شبهه: ملاصدرا در پاسخ به شبهه مذکور، ابتدا به پاسخ‌های ارائه شده توسط دیگران اشاره کرده است که البته مورد پسند وی واقع نشده و ضمن نقد و رد آنها، به بیان پاسخ مورد نظر خود اقدام کرده است. پاسخی که گروهی از مسلمانان به شبهه مذکور داده‌اند این است که در آیه مورد استناد، در کلمه «له» ضمیر «هاء» به انسان برمی‌گردد که مهمل است و مهمل نیز در قوه جزئیه می‌باشد. لذا آیه به صورت کلی، هرگونه یاری را رد نمی‌کند. به همین سبب، نمی‌تواند وقوع شفاعت را رد کند.

ملاصدرا پاسخ مذکور را صحیح و قانع‌کننده ندانسته و در رد آن می‌گوید: پاسخ ارائه شده به سبب آیه ۳۷ سوره عبس که می‌فرماید: «در آن روز برای هر



کسی چنان گرفتاری است که به یاد غیر خود نمی‌افتد»، مخدوش است. چون این سخن الهی دلالت بر عموم دارد که تمامی انسان‌ها از دیگران غافل و مشغول خود می‌گردند (۲۵، ص ۳۴۸).

ایشان پس از ردّ پاسخ مذکور، به ارائه پاسخ مورد نظر خود پرداخته و بیان می‌دارد که برای ثبوت امر شفاعت، شرایطی لازم است؛ از جمله اینکه باید بین شافع و مشفوع، مناسبت ذاتی باشد: «در آن روز، شفاعت سودی نمی‌بخشد مگر شفاعت آن‌کس که خداوند به او اجازه دهد و از سخن وی راضی شود» (طه/ ۱۰۹) (۲۳، ص ۲۵۸).

از سوی دیگر، لازم است که شافع از واسطه‌های عقلی باشد، نه وضعی و اتفاقی. بنابراین در صورت وجود شرایط مذکور، وقوع شفاعت امری قطعی، و در صورت عدم وجود آن، وقوع شفاعت نیز محال و تصورناشدنی خواهد بود. از این رو، ثبوت شفاعت کلیت آیه مذکور را نفی نمی‌کند، چون سلب از جهتی است و ایجاب از جهتی دیگر (۲۵، ص ۳۴۹).

ب. گروهی از متکلمان متقدم، که معتقدند مرتکب گناه کبیره، حتی اگر یک بار مرتکب شده باشد، خالد در آتش است، در ردّ شفاعت، به آیه‌ای دیگر از قرآن کریم استناد جسته و بیان داشته‌اند که با دقت در آیه ۴۷ سوره بقره، «بترسید از روزی که کسی از کس دیگر اجر و پاداشی دریافت نمی‌کند و از او شفاعتی پذیرفته نمی‌شود و به جای او فدا و عوضی گرفته نمی‌شود و نصرت و یاری نمی‌شوند» (۲۱، ص ۳۲۴)، درمی‌یابیم که این آیه وقوع شفاعت را مکرراً رد کرده و آن را قبول ندارد.

چون اولاً آیه می‌فرماید: «هیچ شخصی از شخص دیگر جزا و پاداشی دریافت نمی‌کند». اگر اثر شفاعت در اسقاط عقاب را قبول کنیم، در حقیقت،



این را پذیرفته‌ایم که فردی از فرد دیگر اجر و پاداش و جزا گرفته است. قبول این مسئله مخالف نص صریح قرآن کریم است.

ثانیاً در بخش دیگر آیه آمده است: «و از او شفاعتی پذیرفته نمی‌شود». با توجه به اینکه در عبارت مزبور، نکره در سیاق نفی به کار رفته است، این عبارت معنایی عام داده و پذیرش هرگونه شفاعت را رد می‌کند.

ثالثاً در آخر آیه آمده است: «و آنها یاری نمی‌شوند». با عنایت به اینکه شفاعت نوعی نصرت است و چون در بخش قبلی آیه، شفاعت به صورت عام نفی شد، لذا شفاعت به معنای خاص هم نفی خواهد شد (همان، ص ۳۲۵).

پاسخ شبهه: ملاصدرا در پاسخ به شبهات مذکور می‌گوید اشکال اساسی از آنجا ناشی شده است که شبهه‌گران آیه را به‌طور مستقل و بی‌ارتباط با آیات دیگر در نظر گرفته و قضاوت کرده‌اند. در حالی که اگر آیه را مرتبط با آیات قبلی در نظر بگیریم خواهیم دید که درباره یهود بحث می‌کند و به رد گمان آنها می‌پردازد. توضیح اینکه یهود می‌پنداشتند با توجه به اینکه نیاکانشان پیامبر بودند، لذا هر گناهی که انجام بدهند مورد شفاعت آنها قرار گرفته و بخشیده می‌شوند، که قرآن این نوع شفاعت را رد کرده است، نه هرگونه شفاعتی را.

از سوی دیگر، اگرچه ظاهر آیه دلالت بر عموم دارد، ولی تخصیص‌پذیر است. چون مسلمانان در خصوص عذاب اهل کبیره‌ای که توبه نکرده باشد اختلاف نظر دارند. بعضی‌ها همانند خوارج و معتزله، معتقد به عذاب ابدی وی می‌باشند، بعضی دیگر، همچون الخالدی، به‌طور حتمی معتقد به عذاب منقطع‌اند، بعضی دیگر، همچون مرجئه، معتقدند وعده عذابی برای آنها نیست و امامیه هم معتقد است که خداوند از بعضی از بدی‌هایی که فرد از آن توبه نکرده است به‌طور حتم درمی‌گذرد و در صورت عذاب اهل کبائر، عذاب آنها ابدی نخواهد بود.



بنابراین به طور یقین می‌توان گفت که خداوند بعضی گناهان را عفو خواهد کرد و بعضی را نه. این دیدگاه مطابق با آیه‌ای از قرآن هم می‌باشد که می‌فرماید: «خداوند شرک به خودش را نمی‌بخشد و غیر آن را برای کسی که بخواهد می‌بخشد» (نساء/ ۴۸). آیه به شفاعت در حق صاحب گناه کبیره، قبل از توبه اشاره دارد؛ چون اگر به کافر اشاره داشته باشد، روشن است که برای هیچ پیامبری شفاعت کافر شایسته نیست؛ و اگر به صاحب گناه صغیره و یا توبه‌کننده از کبیره اشاره داشته باشد، عقلاً عذاب او برای خداوند جایز نیست (همان، ص ۳۲۶).

دو- شبهات کلامی

علاوه بر شبهات مستند به آیات قرآنی، شبهاتی هم با توسل به شیوه‌های دیگر مطرح شده است که به دو مورد از این شبهات و پاسخ ملاصدرا به آنها اشاره می‌کنیم:

الف) شفاعت موجب تساوی اهل طاعت و معصیت

ابوبکر قفال^۱ مفسر و شیخ شافعی، در تأیید نظر معتزله، مبنی بر عدم امکان شفاعت می‌گوید: با توجه به اینکه شفاعت نافرمانی‌کنندگان موجب مساوی گرفتن اهل معصیت و طاعت می‌گردد، و چون از لحاظ حکمت الهی این امر جایز نمی‌باشد، لذا خداوند اجازه شفاعت برای نافرمانی‌کنندگان را صادر نمی‌کند (۲۲، ص ۱۳۷).

پاسخ شبهه: ملاصدرا با دو نوع پاسخ عقلی و کلامی به سراغ شبهه مذکور رفته و به ابطال آن پرداخته است. وی در پاسخ عقلی به شبهه مذکور می‌گوید:

۱. محمد بن علی بن اسماعیل ابوبکر القفال الشاشی، شیخ شافعی است که به سال ۲۹۱ در ماوراءالنهر متولد و در طلب علم به خراسان، عراق و حجاز سفر کرد و در فقه و اصول و تفسیر و ادبیات متبحر گردید. وی پس از عمری تلاش علمی در سال ۳۶۵ در منطقه شاش وفات یافت (۶، ص ۳۱۷).



تعلق نوعی شفاعت به گناهکاران از نظر عقلی قبیح نیست (حسن است) و خود معتزله هم قایل به حسن و قبح عقلی‌اند. پس چگونه ممکن است ادعا شود که شفاعت اهل گناهان کبیره از لحاظ حکمت الهی قبیح است؟ از سوی دیگر، این ادعا که شفاعت موجب مساوی گرفتن اهل معصیت و اهل طاعت می‌گردد، ادعای صحیحی نیست، چون جایگاه کاملین در علم و عمل، مانند جایگاه گناهکاران از اهل رحمت و شفاعت نیست.

اما اگر منظور این است که جایز نیست که اطاعت‌کننده و نافرمانی‌کننده در هیچ امری مساوی در نظر گرفته شوند، باید گفت این سخن نیز جهل محض است؛ چون خداوند آنها را در بسیاری از امور، مانند خلقت و حیات و روزی و اطعام پاکی‌ها و بسیاری از چیزهای دیگر، مساوی خلق کرده است.

و اگر منظور ابابکر قفال این است که جایز نیست عاصی و مطیع در تمامی امور، مساوی در نظر گرفته شوند، پاسخ این است که این سخن، امری کاملاً روشن بوده و هیچ کسی آن را رد نمی‌کند؛ چون در عالم آخرت، انسان‌های مطیع، فزع و نگرانی و ترس از عقاب ندارند، در حالی که گناهکاران در نهایت خوف هستند و چه بسا مدتی طولانی در آتش خشم الهی معذب خواهند بود و سپس رحمت الهی شامل حالشان شده، به واسطه شفاعت، نجات پیدا می‌کنند.

علاوه بر این، اکثر معتزله (اهل بصره) عفو و گذشت از صاحب کبیره را حسن دانسته‌اند، اگرچه به نظر آنها نقلیات دلالت بر عدم وقوع آن دارد.

با توجه به مطالب بیان شده، ملاصدرا در ردّ شبهه ابابکر قفال می‌گوید: از نظر استدلال عقلی، منع شفاعت در حق معصیت‌کاران، سخنی خطا است، چون آنچه استثنا شده و شفاعت در مورد آنها واقع نمی‌شود، مربوط است به کسانی که صفت‌های ناپسند، که ریشه عمل‌های زشت می‌باشند، در ذات آنها راسخ شده است (همان، ص ۱۳۸).



ملاصدرا در پاسخ کلامی خود به شبهه مذکور با استناد به پاسخ فخر رازی می‌گوید: عقاب حق الهی است و صاحب حق می‌تواند حق خودش را ساقط نموده و از آن درگذرد؛ بر خلاف ثواب، که حق بنده است و شایسته نیست که خداوند آن را ساقط کند. بنابراین با استدلال کلامی نیز وقوع شفاعت امری صحیح بوده، شبهه ابن قفال وارد نیست (همان، ص ۱۳۹).

(ب) شفاعت باعث تجرّی به گناه کبیره می‌شود

گروهی ادعا کرده‌اند که قبول شفاعت به معنای مغفرت و بخشش گناهان صاحبان کبائر در قیامت، باعث تجرّی انسان‌ها به انجام گناهان کبیره شده و آنها را به نافرمانی اوامر الهی و ارتکاب نواهی تشویق می‌نماید و چون امر به موارد مذکور، ناپسند و زشت است، وقوع شفاعت نیز امری قبیح و زشت خواهد بود.

پاسخ شبهه: شفاعتی که در قیامت منجر به بخشش گناهان می‌شود، مثل شفاعت دنیا نیست که از علل اتفاقی پیروی کند؛ بلکه برای تحقق شفاعت مورد نظر، استحقاق لازم است و مشروط است به اذن (طه/۱۰۸) و رضایت الهی (انبیاء/۲۸). یعنی فرد باید این استحقاق و رضایت الهی را در این عالم کسب نماید تا بتواند در آن عالم از شفاعت بهره‌مند گردد؛ وگرنه انسان غوطه‌ور در انواع گناهان و اسباب دوری از خداوند، نمی‌تواند استحقاق شفاعت داشته باشد. بنابراین کسی که در دنیا نصیحت ناصحین برایش اثری نبخشد، در آخرت نیز شفاعت شافعین سود و اثری نخواهد بخشید (۲۴، ص ۲۰۸).

۸. نتیجه‌گیری

بحث شفاعت از مباحثی است که در آیات قرآن کریم و احادیث ائمه علیهم‌السلام مکرراً به آن اشاره شده و از ارکان عقاید اسلامی و مسلمات دین اسلام به



حساب آمده و مسلمانان، به طور اجماعی، اصل شفاعت را قبول داشته و منکر آن را خارج از اسلام دانسته‌اند.

ملاصدرا برای تبیین بحث شفاعت، عقل نظری را عاجز از تکفل این امر دانسته و تنها راه مناسب را متابعت از وحی الهی و احادیث معصومین علیهم‌السلام معرفی کرده است. وی با وسیع دانستن دامنه شفاعت، آن را شامل این دنیا و آخرت دانسته و معتقد شده است که شفیع واقعی و علی الاطلاق، کسی نیست جز خداوند متعال و شفاعت دیگران میسر نمی‌گردد، مگر تنها به اذن او. صدرالمতألهین در آثار خود، شفاعت را به دو معنی به کار برده است که عبارتند از وساطت برای تابش نور الهی و وساطت برای دفع مضارّ و اسقاط عذاب الهی. برای بهره‌مندی از شفاعت به معنای «وساطت برای تابش نور الهی»، به دو امر باید توجه ویژه کرد:

۱. کسب شایستگی لازم برای دریافت نور الهی، نیازمند داشتن مناسبت خاص با حضرت الوهیت می‌باشد.
۲. شیوه بهره‌مندی انسان‌ها از نور الهی، با دوری و نزدیکی آنها به خداوند، متفاوت می‌گردد.

شفاعت به معنای دوم، یعنی «وساطت برای آمرزش گناهان و رفع عقاب در قیامت» تنها شامل گروهی خاص از انسان‌های گنه‌کار، یعنی نفوس ناطقه ناقصه مشتاق به کمال عقلی و اهل توحید معصیت‌کار می‌باشد که در جریان آن، فرد آبرومندی با ضمیمه کردن خود به افراد مذکور، زمینه و شایستگی بخشش گناهان و نجات آنان از عذاب الهی را فراهم می‌سازد.

فاتح باب این نوع از شفاعت، نبی مکرم اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که پس از وی، ملائکه، پیامبران و اولیا و مؤمنین کامل به این امر مأذون می‌باشند. آخرین شفیع نیز به حکم «ارحم الراحمین» خداوند متعال است.

شفاعت به معنای مغفرت، با شبهات متعددی مواجه شده است که از دیدگاه ملاصدرا تمامی این شبهات از نگرش سطحی و یک‌جانبه به قرآن کریم و عدم تعمق در امر شفاعت ناشی شده است و با رفع نواقص مذکور، تمامی شبهات وارد شده دفع می‌گردد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آشتیانی، جلال‌الدین، (۱۳۸۱)، شرح بر زاد المسافر صدرالدین شیرازی، چ سوم، قم: بوستان کتاب.
۳. ابن تیمیه، (۱۳۹۲)، مجموعه الرسائل الکبری، ج ۱، رساله استغاثه، بیروت.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، (۱۳۷۶)، المناقب، ج ۱، نجف: مطبعه حیدری.
۵. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۶. ابن ندیم، محمد بن اسحق، (۱۳۶۶)، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: امیر کبیر.
۷. الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، (۱۳۷۳ ق)، مفردات فی غریب القرآن فی اللغة و الادب و التفسیر و علوم القرآن، تهران: مکتبه البوذرجمهری، المصطفوی.
۸. امام نووی، (۱۴۰۱ ق)، شرح صحیح مسلم، ج ۲، بیروت: دار الفکر.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۲)، لغت‌نامه، ج ۳۱، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. سبحانی، جعفر، (۱۳۶۴)، آیین و هایت، قم: دارالقرآن الکریم.
۱۱. سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۹)، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۳۸۵)، اسرار الآیات، تحقیق سید محمد موسوی، تهران: انتشارات حکمت.
۱۳. —، (۱۳۷۹)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۱، قم: انتشارات مصطفوی.
۱۴. —، (۱۳۷۹)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۶، قم: انتشارات مصطفوی.
۱۵. —، (۱۳۷۹)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، قم: انتشارات مصطفوی.
۱۶. —، (۱۳۴۰)، رساله‌های فارسی صدرا (رساله سه اصل)، تصحیح سید حسین نصر، ج ۱، تهران: دانشکده علوم معقول و منقول.
۱۷. —، (۱۳۴۰)، رساله‌های فارسی صدرا (رساله سه اصل)، تصحیح سید حسین نصر، ج ۲، تهران: دانشکده علوم معقول و منقول.
۱۸. —، (۱۳۴۰)، رساله‌های فارسی صدرا (رساله سه اصل)، تصحیح سید حسین نصر، ج ۳، تهران: دانشکده علوم معقول و منقول.
۱۹. —، (۱۳۶۲)، تفسیر آیه مبارکه نور، ترجمه و تصحیح محمد خواجه‌ای، انتشارات مولی.
۲۰. —، تفسیر القرآن الکریم، (۱۳۶۶)، ج ۱، قم: انتشارات بیدار.
۲۱. —، تفسیر القرآن الکریم، (۱۳۶۶)، ج ۳، قم: انتشارات بیدار.
۲۲. —، تفسیر القرآن الکریم، (۱۳۶۶)، ج ۴، قم: انتشارات بیدار.
۲۳. —، تفسیر القرآن الکریم، (۱۳۶۶)، ج ۵، قم: انتشارات بیدار.
۲۴. —، تفسیر القرآن الکریم، (۱۳۶۶)، ج ۶، قم: انتشارات بیدار.
۲۵. —، تفسیر القرآن الکریم، (۱۳۶۶)، ج ۷، قم: انتشارات بیدار.



۲۶. — (۱۳۷۵)، «رساله شواهد الربوبیه»، مجموعه رسائل فلسفی ملاصدرا، تحقیق حامد ناجی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
۲۷. — (۱۳۸۱)، زاد المسافر، تحقیق جلال‌الدین آشتیانی، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب.
۲۸. — (۱۳۴۶)، الشواهد الربوبیه، تصحیح و تعلیق جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.
۲۹. — (۱۳۸۴)، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجه‌جوی، چاپ اول، چاپخانه ایران مصور.
۳۰. — (۱۳۶۲)، مبدأ و معاد، ترجمه احمد بن محمد الحسینی الاردکانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۱. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. — (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. — (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. الفراهیدی، الخلیل ابن احمد، (۱۴۱۰)، کتاب العین، ج ۱، المصحح اسعد الطیب، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۲)، بحارالانوار، ج ۱۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵)، آشنایی با قرآن، ج ۵، انتشارات صدرا.
۳۷. — (۱۳۷۸)، عدل الهی، تهران: انتشارات صدرا.



۳۸. — (۱۳۸۰)، یادداشت‌های استاد مطهری، چاپ اول، تهران: انتشارات
صدرا.

۳۹. مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۰)، مثنوی، تصحیح رینولد نیکلسون،
تهران: چاپ حیدری.

۴۰. نصیرالدین طوسی، شیخ ابی‌جعفر، (۱۴۰۷)، تجرید الاعتقاد، به تحقیق
محمد جواد الحسینی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.



شفاعت*

(مقایسه دیدگاه ابن تیمیه در مجموعه فتاوا و ملاصدرا در تفسیر آیت الکرسی)

کتاب فاطمه راستی کردار**

چکیده

مسئله شفاعت از آن نظر مهم و در خور توجه است که از سویی با مسئله توحید و از سوی دیگر با عدل الهی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد. ابن تیمیه حرانی دمشقی که وهابیت بیشترین تأثیر را از او گرفته است، هر چند از اساس منکر شفاعت نیست، ولی طلب شفاعت از اولیای الهی را شرک می‌داند. از طرف دیگر، صدرالمتألهین شیرازی بر اساس اصول و مبانی فلسفی به اثبات عقلی شفاعت همت گمارده است.

محور اصلی این نوشتار، پیگیری این مسئله است که آیا اساساً می‌توان شباهت شفاعت را بر پایه ملاحظات عقلی و اصولی و قواعد فلسفی پاسخ گفت؟ این مقاله می‌کوشد تا با درک حقیقت شفاعت، ثابت نماید که این موضوع با توحید منافاتی ندارد و طلب شفاعت از اولیای الهی بر اساس ادله عقلی و نقلی درست

*. طلوع، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۸، صص ۱۲۳ - ۱۴۲.

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم.



است. همچنین، این مقاله تلاش می‌نماید تا با کاربردی ساختن آموخته‌های فلسفی و مرتبط ساختن آن با آموزه‌های کلامی و مبانی عقیدتی، به رفع شبهاتی که در مورد شفاعت مطرح گردیده، بپردازد.

تقریر دیدگاه ابن تیمیه

قبل از آنکه به بیان عقاید ابن تیمیه بپردازیم، باید به این نکته اساسی توجه کنیم که محمد بن عبدالوهاب به کتاب‌های ابن تیمیه و شاگرد وی ابن قیم اهمیت فراوان می‌داد و آنها را بسیار مطالعه می‌کرد. بنابراین، ابن تیمیه معلم فکری و منبع الهام مؤسس فرقه وهابیت است.

در حقیقت ابن تیمیه بر خلاف آنچه مشهور است، هرگز منکر شفاعت نیست، بلکه آن را به عنوان یک اصل مسلم اسلامی پذیرفته است. وی پیغمبر اسلام ﷺ را شفیع خلق و صاحب مقام محمود می‌داند که همه مردم از اولین تا آخرین نفر به حضرت غبطه می‌خورند.^۱

اما نکته قابل توجه در عقاید او این است که می‌گوید شفاعت را باید از خداوند خواست و حق نداریم که مستقیماً از خود شفیعان، طلب شفاعت کنیم، بلکه باید از خداوند بخواهیم که شفاعت شفیعان را در حق ما بپذیرد. چون رسول خدا و اولیای الهی از پیش خود و بدون اذن خداوند قدرت شفاعت کردن ندارند، ما حق نداریم از ایشان بخواهیم در حق ما شفاعت کنند و هر کس عمل غیر مقدوری را از آنان بخواهد، برای خدا شریک قرار داده است. بنابراین،

۱. تقی‌الدین احمد بن تیمیه، حرانی دمشقی، مجموعة فتاوی، توحید الالهیة، نشر و توزیع دارالکلمة الطیبة، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۳۰۶.

طبق عقیده ابن تیمیه جایز نیست انسان کاری را که هیچ کس جز خداوند قادر بر انجام آن نیست، از غیر خدا طلب کند، هر چند که آن غیر، ملائکه یا انبیا باشند. پس از آنها نمی توان بخشش گناهان، هدایت قلوب، پیروزی بر دشمن و فرو فرستادن باران و بسیاری از امور دیگر را طلب کرد.^۱ وی بارها این آیات را به عنوان شاهی بر عقاید خود می آورد: «وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ»،^۲ «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرِزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»،^۳ «وَمَا تَنْصُرُوا إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ».^۴

ابن تیمیه ادامه می دهد که بر ما واجب است آنچه را در کتاب و سنت ثابت است، بپذیریم و آنچه را در آنها نفی شده، نفی کنیم.^۵ او می گوید سخن ابی یزید بسطامی این است که:

استغاثة المخلوق بالمخلوق كاستغاثة الغريق بالغريق.^۶

طلب فریادرسی مخلوقی از مخلوق دیگر، مثل یاری خواستن انسان در حال غرق شدن از فردی مشابه خود است.

بنابراین ابن تیمیه منکر شفاعت پیامبر ﷺ نیست، بلکه طلب کردن شفاعت از پیامبر ﷺ را جایز نمی داند و آن را شرک و کفر می شمارد. علت آن هم این است که طلب شفاعت از پیامبر ﷺ را عبادت او شمرده و چون عبادت غیر خدا شرک حساب می شود کسی را که طلب شفاعت کند مشرک و کافر می داند. او آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را برای تأیید عقیده خود ذکر می کند.

وی معتقد است که شفاعت دو قسم است:

۱. مجموعه فتاوی، ج ۱، ص ۳۲۰.
۲. آل عمران: ۱۳۵.
۳. فاطر: ۳.
۴. انفال: ۱۰.
۵. مجموعه فتاوی، ج ۱، ص ۱۲۲.
۶. همان، ص ۱۲۷.



۱. شفاعت منفی: این شفاعت، خواستن چیزی از غیر خداست، در حالی که هیچ کس جز خداوند بر آن توانایی ندارد. مانند شفاعت مشرکان که خداوند آن را نفی کرده و شفاعتی که نادانان و گمراهان این امت به آن اعتقاد دارند و در بین مردم رایج و معروف است.

۲. شفاعت مثبت: این درخواست شفاعت از خداوند است و اعتقاد به اینکه شفیع مستقل در شفاعت نبوده بلکه مطیع خداوند است و خدا باید به او اذن دهد. این شفاعت مقبول است.^۱

وصف ویژه‌ای که بنا بر عقیده ابن تیمیه انسان باید داشته باشد تا شفاعت نصیبش شود، آن است که برای خدا شریک قرار ندهد. او این حدیث را برای تأیید سخن خود بیان می‌کند. ابوهریره نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ»؛^۲ بیش از همه، کسانی به شفاعت من در روز قیامت خوشبخت می‌شوند که قلباً و از روی اخلاص به خدا ایمان داشته باشند».

ابن تیمیه پس از بیان حدیث می‌گوید: کسی که احدی غیر از خدا را متولی و سرپرست خود قرار دهد، مشرک است و دورترین مردم به شفاعت است، زیرا شفاعت برای اهل توحید است پس کسانی که بت، ملائکه، انبیا و اولیا و صالحان را عبادت کنند تا از شفاعتشان بهره‌مند شوند، برای پروردگارشان شریک قرار داده‌اند.^۳

البته وی معتقد است که هر چند ملائکه، انبیا و صالحان مالک شفاعت نیستند، اما زمانی که پروردگار به آنها اذن دهد، شفاعت می‌کنند؛ البته فقط مؤمنان و کسانی را که به «لا اله الا الله» شهادت داده‌اند.^۴

۱. مجموعه فتاوی، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲. بخاری، اسماعیل بن محمد، صحیح، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۶.

۳. مجموعه فتاوی، ج ۱۴ (التفسیر)، صص ۳۰۴ و ۳۰۵.

۴. همان، ص ۳۰۲.

ابن تیمیه می نویسد:

اگر کسی بگوید: ما از پیامبر ﷺ بدان علت طلب شفاعت می کنیم که او به خداوند نزدیک تر است و به او توسل می جوئیم، همچنان که به درگاه شخص بزرگی به وسیله اطرافیانش متوسل می شویم، ما در پاسخ می گوئیم: این همان عمل برخی از مسیحیان و یهودیان است که اخبار و رهبانها را شفیع درگاه خداوند می گرفتند و مانند عمل مشرکان نسبت به بتهاست که قرآن آن را بازگو می کند. بنابراین، میان خدا و دیگر بزرگان بشری که اطرافیان و خواصشان درباره مردم شفاعت می کنند، فرق است، زیرا بزرگان (و پادشاهان) تقاضای شفیع را از روی علاقه و محبت با ترس و وحشت یا حیا و رودربایستی برمی آورند، در حالی که کسی بدون اجازه الهی نمی تواند اقدام به شفاعت احدی کند.^۱

او می گوید وجود واسطه بین یک پادشاه و مردم به سبب یکی از دلایل سه گانه زیر است:

۱. پادشاه با واسطه از احوال مردم باخبر می شود و چون خداوند سمیع و بصیر است، نیاز به چنین واسطه ای ندارد.
۲. خود به تنهایی عاجز از تدابیر امور رعایاست. بنابراین، به آن واسطه نیازمند است، در حالی که خداوند فرموده است:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الدُّلِّ وَ كَبْرَةٌ تَكْبِيرًا﴾ (اسراء: ۱۱۱)

ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهاننداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] دوستی داشته باشد. و او را بسیار بزرگ شمار.

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (عنکبوت: ۲۰)

«خداست که بر هر چیزی تواناست». بنابراین، باز هم خداوند نیازی به واسطه ندارد.

۱. ابن تیمیه، رساله زیارة القبور، ص ۱۵۶ و مجموعه فتاوی، ج ۲۷ (الفقه، الزیارة)، ص ۲۰۸.



۳. اگر واسطه، اراده پادشاه را به نفع رعیت و احسان و رحمت به آنها تحریک نکند، پادشاه درخواست رعیت‌هایش را برطرف نمی‌سازد. از آنجا که خداوند از پدر و مادر هم به بندگانش رحیم‌تر است، نیاز به چنین واسطه‌ای ندارد.^۱ ابن تیمیه می‌گوید: دعا و شفاعت شفیع طبق قضا و قدر و مشیت خداوند صورت می‌گیرد و کسی که دعای شفیع را اجابت می‌کند و شفاعت را می‌پذیرد، همان کسی است که خودش سبب و مسبب را خلق کرده است.^۲ وی معتقد است که منظور از وسیله در آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ «ایمان به رسول خدا و پیروی کردن از اوست».^۳ (مانده: ۳۵)

او می‌گوید: طبق احادیثی که از رسول خدا ﷺ رسیده، شفاعت حضرت هم شامل مؤمن می‌شود و هم کافر. اما بعضی از کفار از شفاعت حضرت در تخفیف عذاب نفع می‌برند نه در از بین رفتن کلی عذاب. متأسفانه وی بارها ابوطالب عموی پیامبر ﷺ را کافر دانسته و می‌گوید: حدیثی از عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر) در صحیح بخاری وجود دارد که عباس نقل می‌کند که از پیامبر ﷺ پرسیده است: یا رسول الله، تو نفعی به ابوطالب می‌رسانی؟ و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «نَعَمْ هُوَ فِي صَحْحَضَّاحٍ مِنْ نَارٍ وَ لَوْلَا أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ».^۴ این حدیث را ابن تیمیه بارها و بارها نقل می‌کند و می‌گوید: «فَهَذَا نَصْ صَحِيحٌ صَرِيحٌ لَشَفَاعَتِهِ فِي بَعْضِ الْكُفَّارِ أَنْ يَخْفَفَ عَنْهُ الْعَذَابُ».^۵

طبق نظر ابن تیمیه توسل به رسول خدا ﷺ سه معنا دارد:

۱. ابن تیمیه، مجموعه فتاوی، ج ۱، (توحید الالهیه)، ص ۱۴۳.
۲. همان، ص ۱۴۵.
۳. همان، ص ۱۵۶.
۴. اسماعیل بن محمد بخاری، ۱۴۰۷، مناقب الانتصار، باب قصة ابی‌طالب، حدیث ۳۸۸۳ (به نقل از مجموعه فتاوی، ابن تیمیه، ج ۱، ص ۱۳۱).
۵. ابن تیمیه، همان، ص ۱۳۱.

۱. به معنای اطاعت کردن از نبی. این توسل واجب است و ایمان کامل نمی‌شود مگر به واسطه اطاعت از نبی ﷺ.

۲. توسل به دعا و شفاعت نبی. این مربوط به زمان حیات ایشان است. در روز قیامت نیز مردم به شفاعت حضرت متوسل می‌شوند.

۳. به معنای درخواست از ذات نبی. این را هیچ یک از صحابه، چه در زمان حیات نبی ﷺ و چه بعد از مرگ آن حضرت، انجام نداده‌اند. سپس ابن تیمیه در ادامه می‌گوید: احادیث ضعیفی در مورد این نوع توسل وجود دارد که حجت نیست.^۱

او می‌گوید: در صحیح بخاری آمده است که عمر بن خطاب در زمان قحط‌سالی نزد عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر) می‌رود و می‌گوید: برای ما طلب باران کن. در زمان حیات پیامبر به آن حضرت متوسل می‌شدیم و حالا به تو ای عموی پیامبر متوسل می‌شویم.^۲ بعد از این روایت چنین نتیجه می‌گیرد که فقط می‌توان به دعای انبیا در زمان حیاتشان متوسل شد نه به ذاتشان، چون اگر توسل به ذات درست بود، توسل به ذات نبی بر توسل به عباس اولویت داشت،^۳ ابن تیمیه می‌گوید: احدی از صحابه بعد از فوت نبی ﷺ به او استغاثه نکردند.^۴

نظر نهایی وی این است که منظور از شفاعت، قبول مشفوع الیه است (یعنی فرد شفاعت‌شونده). به این معنا که هرگاه خداوند بخواهد فردی را بیامرزد، به شفیع اطاعت‌کننده اذن می‌دهد تا او آن فرد را شفاعت کند و خداوند شفاعتش را می‌پذیرد.^۵

۱. همان، ص ۲۱۲ و صائب عبدالمجید، ابن تیمیه حیاة و عقائده، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۶۹.

۲. ابن تیمیه، الاستغاثة فی الرد علی البکری، الرياض، مکتبة دارالمنهاج للنشر و التوزیع، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۹۷.

۳. ابن تیمیه، مجموعه فتاوی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۴. ابن تیمیه، الاستغاثة فی الرد علی البکری، ص ۲۲۲.

۵. مجموعه فتاوی، ج ۱۴، ص ۲۸۵.



در نقد عقاید ابن تیمیه چند نکته را یادآوری می‌کنیم:

نکته اول: دلیل شیعه بر جواز طلب شفاعت مرگب از دو مطلب است که عبارتند از: ۱. درخواست شفاعت همان درخواست دعاست. ۲. درخواست دعا از افراد شایسته یک امر مستحب است و خود ابن تیمیه درخواست دعا از شخص زنده را صحیح می‌داند. از طرف دیگر، با توجه به دلایل مجرد نفس از ماده پس از جدایی از بدن و بی‌نیازی آن از جسد مادی، روح انسان پس از مرگ نیز باقی است و از حیات و ادراک خاصی برخوردار است. بنابراین، درخواست شفاعت از فردی پس از مرگش نیز صحیح است.

نکته دوم: به عقیده ابن تیمیه طلب شفاعت از غیر خدا، عبادت کردن او و به همین سبب شرک است. در پاسخ به وی می‌گوییم: لفظ عبادت در لغت عرب به معنای خضوع و اطاعت است، اما هر نوع خضوع و اطاعتی شرک نیست، زیرا لازمه این سخن این است که همه مردم از زمان حضرت آدم تا به امروز مشرک و کافر باشند، چون هر فردی در طول عمر خود به مقام بالاتر از خود خضوع می‌نماید و از او اطاعت می‌کند.

نکته سوم: اگر در سخن ابن تیمیه که می‌گوید: فعلی که جز خدا کسی قادر به انجام آن نیست (لا یقدر علیه الا الله) دقت شود، ملاحظه می‌گردد که در واقع در سخن او یک تقسیم‌بندی نادرست برای فعل صورت گرفته است. زیرا در این جمله فعل دو قسم پیدا می‌کند: فعلی که غیر خدا بر آن قادر نیست و فعلی که غیر خدا نیز بر آن قدرت دارد. اگر منظور ابن تیمیه از «لا یقدر» این است که کسی جز خدا بالذات بر آن قدرت ندارد. چنین تقسیمی اصلاً درست نیست. زیرا ما معتقدیم که «لامؤثر فی الوجود إلا الله». اما اگر منظور این است که فعل خداست، ولی قدرت آن را به بشر هم داده است، باید از او پرسید که چرا درخواست آن کار از وی شرک است.



بنابراین، اگر انسان فعلی را از غیر خدا طلب کند به اعتبار اینکه وی «بحول الله» و «بإذن الله» این فعل را انجام دهد، نه به این اعتبار که بی‌نیاز از خدا باشد این شرک نیست. شفاعت نیز همین‌گونه است. پس شرکی در کار نیست.

تقریر دیدگاه ملاصدرا

به عقیده ملاصدرا «شفاعت یعنی آنچه شخص به واسطه آن شفیع می‌شود و آن نوری است که از حضرت حق بر جواهر وسایط بین او و کسانی که در سیاه‌چال‌های بُعد و دوری از خداوند سقوط کرده‌اند، تابش می‌نماید تا نقایص آنها را جبران کند.»^۱

شفاعت در حقیقت چیزی جز این نیست که رحمت و مغفرت و فیض خدای سبحان از راه اولیا و بندگان برگزیده خدا به مردم برسد. یعنی همان‌گونه که هدایت الهی که آن هم از فیوضات اوست در این دنیا توسط پیامبران به مردم می‌رسد، مغفرت الهی نیز در روز قیامت توسط آنان به گناهکاران واصل می‌گردد. ملاصدرا می‌فرماید:

«شفاعت، وساطت است... نور هدایت و وجود از ذات حق تعالی بر جوهر نبوت افزوده می‌شود و از جوهر نبوت در همه موجوداتی که مناسبات آنها با جوهر نبوت خوب باشد انتشار می‌یابد.»^۲

از نظر صدرالمتهلین دنیا محل اکتساب است و در آن هم علل ذاتی^۳ و هم علل اتفاقی تأثیر دارند. از این رو، محتمل است که در دنیا شیئی خاص، غایت

۱. محمد بن ابراهیم، صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، تفسیر آیه‌الکرسی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۲۴.

۲. همان.

۳. «هرگاه امری مستقیماً و بلاواسطه علت چیزی باشد، علت ذاتی آن چیز است.» جعفر سبحانی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۵۲۱.



ذاتی داشته باشد، اما موانعی آن را از رسیدن به آن غایت باز دارند. دنیا دار تراحم علل است و لذا امکان دارد تغییراتی در دنیا صورت گیرد؛ مثلاً انسان شقی به سعادت برسد یا برعکس. اما در آخرت باب اکتساب و تحصیل کمالات به کلی مسدود است. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ (انعام: ۱۵۸)

روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت (پدید) آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا چیزی در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد.

در آخرت هر کس محدوده‌ای دارد که خود نمی‌تواند آن را تغییر دهد. به عبارت دیگر، علل اتفاقی و غایت بالعرض در جهان آخرت تأثیر ندارد و تنها علل ذاتی مانند علت فاعلی و علت غایی می‌تواند در آخرت مؤثر باشد. بنابراین، هر کس در اثر اوصاف و ملکات نفسانی خود به سرنوشت خاصی محکوم شده است، هرگز نمی‌تواند با علل عرضی و اسباب اتفاقی و اعتباری از آن رهایی یابد و آن سرنوشت را تغییر دهد. ملاصدرا از این بحث چنین نتیجه می‌گیرد که تأثیر شفیع هرگز نمی‌تواند به عنوان علت اتفاقی باشد.

وی صریحاً اظهار می‌دارد که در قیامت ملک و سلطنت تنها برای خداوند قهار است. از این رو، هیچ‌کس جز حق تعالی نمی‌تواند در قیامت مؤثر باشد. ^۱ «الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» و «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» ^۲.

ملاصدرا در تفسیر این آیه به تفصیل به بحث شفاعت می‌پردازد:

۱. محمد بن ابراهیم، صدرالدین شیرازی، المبدأ و المعاد، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ق، فن دوم، مقاله سوم، ص ۵۸۷ و تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، حدید: ۲۱، ص ۲۹۵.
۲. انقطاع: ۱۹.

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره: ۴۸)

بترسید از روزی که هیچ کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی کند و نه از او شفاعتی پذیرفته و نه به جای او بدلی گرفته می شود و نه یاری خواهد داشت.

وی در آنجا دو سؤال مطرح می کند و پاسخ می دهد. اولین سؤال این است: چرا اسباب و واسطه ها در این دنیا مؤثرند و انسان را در جلب منفعت و دفع ضرر یاری می رسانند، اما در آخرت تأثیری ندارند؟

صدرالمتألهین که پاسخ خود را بیان کشفی و سرّ عقلی می شمارد، چنین بیان می کند؛ مؤثر دو قسم است: ۱. مؤثری که تأثیرش با مشارکت وضع و همراه بودن ماده نتیجه بخش است. ۲. مؤثری که تأثیرش چنین نیست، یعنی در شیء بالذات تأثیر می گذارد نه با مشارکت مواد و اوضاع. این مؤثر نیز یا سبب فاعلی است یا غایی و یا صوری. اما سبب مادی تأثیری ندارد، چون شأن ماده، فقط قبول و انفعال است.

مراد از فاعل، خداوند متعال است یا بدون واسطه و یا با واسطه بعضی از بندگان مقربش که تابع دستورهای او هستند. غایت نیز در حقیقت خود خداست که می خواهد نور جمالش را در کسانی که عاجز از ادراک او هستند، منعکس کند. صورت مانند ایمان و کفر و حسن خلق و بد اخلاقی و... است و علت صوری معلول فاعل و غایت است، زیرا علت صوری، علت مباشر است، اما علت فاعلی و غایی، علل مفارق اند.

در حقیقت این دنیا در آخر منازل وجود واقع شده و به عبارت دیگر وجود بر جوهر مادی نازل شده و این جوهر چون قوه محض است، از هر مؤثری تأثیر می پذیرد. بنابراین، مواردی که در این آیه ذکر شده، یعنی شفاعت و فدیة (بدل) و یاری کردن، در این دنیا مؤثر است زیرا اینها بر روی اشخاصی تأثیر می گذارند

که دارای وضع و مکان خاصی هستند و همچنین ماده منفعلی که در آن هر چیزی اثر می‌گذارد، موجود است و پذیرای این موارد است. اما جهان آخرت به خداوند بسیار نزدیک‌تر از این دنیا است. بنابراین، در آنجا هر چیزی نمی‌تواند تأثیرگذار باشد. یعنی سبب و نسب و وسیله و شفیع و یاری رساننده برای کسی وجود ندارد، چون تأثیرپذیری از غیر در آنجا وجود ندارد. در آنجا فقط روابط ذاتی تأثیرگذار است، یعنی روح‌ها، مطابق آنچه در دنیا کسب کرده‌اند، مثل اخلاق و ملکات حسنه نورانی و یا قبیح ظلمانی، تأثیر می‌پذیرند. بنابراین، در جهان آخرت هیچ یک از اسباب عرضی و اتفاقی، مؤثر واقع نمی‌شوند و لذت و عذاب هر فرد به سبب علل ذاتی است که از نفسش به وسیله ذاتش به آن می‌رسد.^۱

سؤال دوم این است: جمع بین دو دسته آیات و روایات نافی و مثبت شفاعت چیست؟

صدرالمتألهین چنین پاسخ می‌دهد که مراد تمام آیات و روایاتی که شفاعت در روز قیامت را اثبات می‌کنند، شفاعتی است که به اسباب ذاتی و امور داخلی برمی‌گردد. بنابراین، معنای این سخن که رسول اکرم ﷺ در قیامت شفاعت می‌کند این است که ایمان به حقانیت رسول خدا و اعتراف به رسالتش، موجب پدید آمدن هیأتی در نفس فرد می‌شود که به واسطه آن، فرد مستحق بهره‌مند شدن از نور رحمت حضرت می‌گردد و از آتش و عذاب نجات پیدا می‌کند. پس صورت نبی آن چیزی است که در شفاعت مؤثر است و این صورت در نفس کسی که حضرت را می‌شناسد حاصل می‌شود. بنابراین، شفاعت در اینجا امری جدا از ذات مؤمن نیست و رابطه بین سایر شفیعان و روز قیامت و شفاعت‌شوندگان نیز به همین صورت است.^۲

۱. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، چاپ دوم، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ه. ق، ج ۴، صص ۳۳۰ - ۳۳۴.

۲. همان، صص ۳۳۲ - ۳۳۵.

ملاصدرا در تفسیر آیه‌الکرسی نیز می‌فرماید: محتاج به فیض و شفاعت باید مناسب خاص با پیامبر و اولیا و بالاخره با واسطه‌ها داشته باشد و کسانی که به رسول خدا محبت دارند و به سنت‌های دین پایبندند و ذکر و یاد خدا را فراموش نمی‌کنند، با حضرت مناسبت خوبی دارند.^۱

آری، اسباب عرضی و اتفاقی در روز قیامت سلب می‌شود و فقط اسباب ذاتی داخلی ثابت می‌ماند. بنابراین، در آیاتی مانند ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾^۲ و ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾^۳ اسباب عرضی و علل اتفاقی نفی شده است. در آیاتی مانند ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾^۴ و ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^۵ که شفاعت به اذن و رضایت خداوند مشروط شده، در حقیقت شفاعتی که به اسباب ذاتی برمی‌گردد، اثبات شده است.^۶

حاصل کلام اینکه شفاعت دو قسم است: شفاعت حق و شفاعت باطل. شفاعت حق به امور ذاتی و داخلی برمی‌گردد و شفاعت باطل به اسباب عرضی و علل اتفاقی. چون در آخرت این اسباب عرضی و علل ذاتی هیچ‌گونه تأثیری ندارند، بنابراین مراد آیات و روایات نافی شفاعت، نفی شفاعت باطل است و مراد آیات مثبت شفاعت، اثبات شفاعت حق است که به امور ذاتی برمی‌گردد. به هر حال، شفیع کسی است که در روز قیامت برای بندگان گناهکار، نزد خداوند وساطت می‌کند. در قرآن آمده است که شفاعت باید به اذن خداوند باشد. به عقیده ملاصدرا اذن به این معناست که خداوند بعضی از ممکنات

۱. ملاصدرا، تفسیر آیه‌الکرسی، صص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۲. غافر: ۱۸.

۳. مدثر: ۴۸.

۴. انبیاء: ۲۸.

۵. بقره: ۲۵۵.

۶. تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۲۳۶.



مقرب درگاهش را واسطه بین خودش و کسانی که در رتبه پایین تری هستند قرار داده و این تقدم و تأخر به دلیل استحقاق ذاتی آنهاست. در واقع ملاصدرا اذن را به وجود مناسبت خاص تفسیر کرده است.^۱

در مورد شفاعت شونندگان ملاصدرا می‌فرماید: دو گروه مورد شفاعت قرار می‌گیرند. گروه اول کسانی هستند که امکان ذاتی^۲ برای شفاعت داشته باشند. اینان فرمانبرداران از اهل ایمان اند. گروه دوم کسانی هستند که امکان استعدادی داشته باشند. اینان گناهکاران امت رسول خدا ﷺ هستند که هر چند گناهان کبیره انجام داده‌اند، اما این گناهان در آنها به صورت ملکه راسخ در نیامده است که مانع از شفاعت شود.^۳

سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است: اگر امکان استعدادی شرط برخورداری از شفاعت است، شفاعت شدن گروه اول چه لزومی دارد؟ بنا بر آنچه قبلاً بیان گردید، شفاعت اقسام مختلفی دارد. چنین به نظر می‌رسد که شفاعت گروه اول از نوع ترفیع درجه و شفاعت گروه دوم برای رهایی از عذاب است.

در حقیقت نظام حاکم بر آفرینش، استوارترین نظام است که اتقان کامل دارد، زیرا این نظام جلوه علم ذاتی واجب تعالی است که ضعف و نارسایی هرگز بدان راه نمی‌یابد. از طرف دیگر، رحمت خداوند واسع است، یعنی همه چیز را در بر می‌گیرد. ملاصدرا مبعوث شدن انبیا برای هدایت خلق را یکی از نشانه‌های رحمت و عنایت الهی به بندگان می‌داند.^۴ شفاعت نیز یکی دیگر از

۱. تفسیر آیه‌الکرسی، ص ۱۲۷.

۲. امکان یا حال و وصف ذات شیء است که به آن امکان ذاتی می‌گویند، یا عبارت است از کیفیت استعدادی و آمادگی ماده برای پذیرش صور و اعراض به طور متعاقب که به آن امکان استعدادی می‌گویند که قابل شدت و ضعف است. جعفر سبحانی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، ص ۱۱۶.

۳. تفسیر آیه‌الکرسی، ص ۱۳۶.

۴. المبدأ و المعاد، ص ۵۸۱.

مظاهر رحمت الهی است. به فرموده شهید مطهری رحمته هیچ یک از جریانات رحمت پروردگار بدون نظام صورت نمی‌پذیرد. از این رو، مغفرت الهی نیز باید از طریق نفوس اولیا و انبیای الهی به گناهکاران برسد و این لازمه نظام داشتن عالم است. چنان‌که رحمت وحی بدون واسطه انجام نمی‌گیرد و همه مردم از جانب حق به نوبت برانگیخته نمی‌شوند. هیچ رحمت دیگری نیز بدون واسطه واقع نمی‌شود. رحمت مغفرت هم بدون وساطت اولیای الهی تحقق نمی‌یابد.^۱ به عقیده ملاصدرا: «شفاعت نوری است که از حضرت حق بر جواهر وسایط بین او و بین کسانی که در سیاه‌چال‌های دوری از خداوند سقوط کرده‌اند، تابش می‌نماید»^۲

همان‌طور که می‌دانیم، حقیقت وجود تشکیکی و دارای مراتب گوناگون است و از این جهت که وحدتی در عین کثرت دارد، آن را به حقیقت نور تشبیه کرده‌اند. بنابراین، وجود نیز مانند نور یک حقیقت واحد است که مراتب گوناگونی دارد و اختلاف این مراتب در شدت و ضعف و تقدم و تأخر و بالایی و پستی و غیر آن است.^۳

در واقع هر مرتبه‌ای از وجود به میزان خاص خود بهره‌ای از کمالات وجودی دارد. ملاصدرا وجود را خیر و سعادت می‌داند و چنین می‌فرماید که هر چه وجود تمام‌تر باشد، خلوص و رهایی‌اش از عدم بیشتر و در او سعادت بیشتر است و هر چه ناقص‌تر باشد، آمیزشش به شر و شقاوت بیشتر می‌باشد.^۴

وی در تفسیر آیه‌الکرسی پس از بیان معنای شفاعت می‌فرماید:

۱. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵، ص ۲۳۵.

۲. تفسیر آیه‌الکرسی، ص ۱۲۴.

۳. طباطبایی، محمدحسین، نه‌ایة‌الحکمة، ج ۱، علی شیروانی، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۸۰، ص ۸۱ و ۸۲.

۴. ملاصدرا، الحکمة‌المتعالیة فی الاسفار الاربعة، ج ۹، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲،

سند چهارم، باب دهم، فصل اول، ص ۱۶۳.



منظور از واسطه، وسایط در فیض اند که عقول و نفوس و طبایع اند و در عالم انسانی، انبیا اولیا و علمایند. اشخاص متقوم به طبایع اند و طبایع متقوم به نفوس و نفوس متقوم به عقول اند. نور وجود از حضرت حق بر همه موجودات افاضه می شود، لکن افاضه آن بر عقول مستقیم است بر غیر عقول بعضی بر بعضی به انعکاس است. در این دنیای خاکی نیز مردم به حسب حیات اخروی و وجود علمی متقوم به علما هستند و علما متقوم به اولیا و اولیا متقوم به انبیا هستند و نور هدایت و وجود معادی از ذات حق تعالی بر جوهر نبوت افاضه می شود و از جوهر نبوت در همه موجوداتی که مناسبت آنها با جوهر نبوت خوب باشد انتشار می یابد.^۱

در حقیقت طبق تشکیک وجود، هر واسطه ای نسبت به واسطه پایین تر از خود، از وجود و کمالات وجودی، بهره بیشتری برده است. قاعده مهم دیگر که مسئله ترتیب نظام وجود را بیان می کند، قاعده امکان اشرف است. این قاعده عبارت است از اینکه در تمام مراحل وجود لازم است که ممکن برتر و اشرف بر ممکن اخس و پست تر مقدم باشد. به عبارت دیگر، هرگاه ممکن اخس موجود شود، ناچار باید پیش از آن ممکن اشرفی موجود شده باشد.

از طرف دیگر، باید میان علت و معلول سنخیت ذاتی برقرار باشد و همین سنخیت ذاتی میان علت و معلول خاص، صدور معلول معین از یک علت معین را موجب می گردد. اگر در علیت سنخیت میان علت و معلول لازم و معتبر نبود، هر چیزی می توانست علت برای هر چیز شود و هر شیئی می توانست معلول هر شیئی باشد!

بنابراین، همان طور که بین علت و معلول باید سنخیت وجود داشته باشد، میان فرد شفیع و شفاعت شونده نیز تناسب سنخیت لازم است. می توان چنین استدلال کرد که شفاعت یکی از مصادیق سببیت است و بین هر علت و معلولی

۱. تفسیر آیه الکرسی، ص ۱۲۴.

(یا سبب و مسببی) باید سنخیت برقرار باشد. بنابراین، بین شفیع و شفاعت شونده (تناسب) سنخیت لازم است. از طرف دیگر: ۱. نظام هستی، استوارترین نظام است. ۲. قاعده امکان اشرف و مشکک بودن وجود، ترتیب نظام وجود را بیان می‌کند. ۳. مسئله شفاعت نیز قاعده‌ای مستثنا از این نظام هستی نیست. از این رو، نتیجه می‌گیریم که وجود واسطه در شفاعت امری ضروری است. البته نظام واسطه‌ها باید این‌گونه باشد که بهره هر واسطه‌ای نسبت به پایین‌تر از خود، از وجود و کمالات وجودی بیشتر باشد.

صدرالمآلهین در این مورد به صورت مختصر و شیوا می‌فرماید:

اولین شرط فیض بردن از سوی خداوند وجود مناسبت است. سپس وجود واسطه که پیامبر باشد. هر مناسبتی هم موجب استفاضه نخواهد شد، بلکه مناسبت مخصوص لازم است. اول بین پیامبر و ذات حق و سپس بین آن فردی که استفاضه می‌کند، باید مناسبت خاص با واسطه که حضرت پیامبر است وجود داشته باشد و از اینجاست که فرمود: «من اطاعني فقد أطاع الله و من أبغضني فقد أبغض الله» و مناسبات معنوی عقلی مقتضی این است که جواهر معنوی مستعد استفاضه نور شوند و خلاصه اینکه شفاعت وساطت است و هر نوع وساطتی کافی نیست، بلکه مناسبت خاص لازم است.^۱

مقایسه تطبیقی دو دیدگاه

۱. تفاوت در روش بیان عقاید

در مباحث کلامی و دفاع از عقاید و باورهای دینی، روش بحث کردن جایگاه خاصی دارد. وجود شیوه‌های مختلف و به کارگیری مبانی گوناگون در

۱. تفسیر آیه‌الکرسی، ص ۱۲۵.



بحث و مناظره، جست‌وجوی شیوه صحیح در این مسئله را ضروری می‌نماید. سؤال اساسی‌ای که در اینجا مطرح می‌گردد این است: معتبرترین روش در بحث از آموزه‌های دینی و مباحث کلامی و فلسفی چیست؟ آیا استفاده از آیات قرآن و روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام کافی است یا عقل نیز در کنار قرآن و روایات نقش بسزا ایفا می‌کند؟ آیا روش‌های دیگری نیز وجود دارد؟

حقیقت آن است که فهم معارف قرآن کریم و به کارگیری آموزه‌های اسلام از مهم‌ترین اهداف نزول این کتاب آسمانی است. از این رو، خود قرآن در شماری از آیاتش، همگان را به تدبر و تفکر دعوت کرده است. بنابراین، اعتماد بر تدبر عقل، توأم با تقید به آیات و روایات، بهترین شیوه بحث از عقاید و آموزه‌های دینی است.

ابن تیمیه معتقد است که برای فهم کتاب و سنت به قلب و فکر احتیاج است و عقل هر چند که دارای منزلت است، نباید از حدود خود تجاوز کند. او احادیثی را که در آن کلمه عقل به کار رفته، به ویژه اگر مقصود از آن عقل انسانی به عنوان جوهر مستقل قائم به نفس باشد، صادق نمی‌داند.^۱ به عنوان مثال او می‌گوید: فلاسفه حدیثی را از نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کنند که «اول ما خلق الله العقل»، در حالی که این حدیث باطل است.^۲

دو قاعده‌ای که از نظر ابن تیمیه، در بحث بسیار مفید است: تقدیم نقل بر عقل و پرهیز از تأویل است. او معتقد است که رابطه عقل با نقل، رابطه انسجام است، اما اصل، مقدم بودن نقل بر عقل است. زیرا در آنچه از معصوم صادر شده، خطا راه ندارد و مطابق با واقع خارجی است. اما عقل از نظر فضیلت حتی مساوی نقل نیست، چه رسد به اینکه مقدم بر نقل شود.^۳

۱. حسینی‌الزین، محمد، منطق ابن تیمیه، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۳۹۹ ق، ص ۱۸۱.

۲. ابن تیمیه، مجموعه فتاوی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۳. عقیلی، ابراهیم، تکامل المنهج المعرفی عند ابن تیمیه، الولايات المتحدة الامریکیه، العهد العالمی لمفکر

الاسلامی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۰۱.

اما روش ملاصدرا عقلی و برهانی است. از دیدگاه حکمت متعالیه، برهان طریقی مطمئن برای دستیابی به احکام صادق، راهی مقبول برای وصول به حق و حقیقت است.^۱ ملاصدرا با طرح مباحث عقلی، به تحلیل، تفسیر و حل غوامض مشکلاتی که در بعضی از آیات وجود دارد و دیگران از حل آن عاجز و ناتوان بوده‌اند، می‌پردازد.

۲. تفاوت نگرش راجع به مسئله تأویل قرآن و تأثیر آن بر تفسیر

تأویل از ماده «اول» به معنای رجوع به اصل و مراد از آن، بازگرداندن شیء به غایتی است که از آن داده شده است، چه علم باشد و چه فعل.^۲ ابن تیمیه سخنی درخور تأویل در مورد تأویل اظهار داشته است. وی یکی از معانی کاربردی تأویل را «حقیقت خارجی و اثر واقعی محسوس از مدلول کلمه»^۳ دانسته و بر این باور است که هر جا تأویل درباره قرآن به کار رفته، به همین معناست.

وی در تبیین نظریه خویش می‌گوید: کلام خدا در قرآن بر دو قسم است: ۱. انشاء ۲. اخبار. مراد از انشاء اوامر و نواهی خداوند است. او عمل به اوامر و نواهی خداوند در قرآن را تأویل آنها می‌داند و می‌گوید: تأویل امر، خود فعل مأمور به است.^۴ وی تأویل اخبار را حقیقت خارجی مخبر به می‌داند. به‌طور مثال، مراد از تأویل در آیه: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ»^۵، وقوع اخبار قرآن درباره

۱. عبودیت، عبدالرسول، درآمدی بر نظام حکمت صدرایی، چاپ اول، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۶۲.

۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، چاپ چهارم، قم، نشر کیمیا، ۱۴۲۵ هـ. ق. ص ۹۹.

۳. حرانی دمشقی، تقی‌الدین احمد بن تیمیه، دقایق التفسیر، بیروت، دارالقبلة الاسلامیه، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، صص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۴. عقیلی، ابراهیم، همان، ص ۱۵۳.

۵. اعراف: ۵۲.



قیامت و بهشت و دوزخ و انواع نعمت و عذاب است. پس وقوع این موارد، تأویل اخبار قرآن درباره وعد و وعید بهشت و جهنم است. وی می‌افزاید: برخی از تأویل اخبار قرآن واقع شده است، مانند آنچه قرآن از امت‌های پیشین خبر می‌دهد، و برخی از آن بعداً به وقوع خواهد پیوست، مانند آنچه قرآن از احوال قیامت و بعث و حساب و بهشت و آتش خبر می‌دهد.

تفاوت بین تفسیر و تأویل در نظریه ابن تیمیه به این صورت بیان شده که صورت علمی لفظ، تفسیر و حقیقت خارجی آن، تأویل است. معرفت به صورت علمی، معرفت به تفسیر قرآن و معرفت به حقیقت خارجی، معرفت به تأویل قرآن است. وی از این نکته نتیجه می‌گیرد که «یکی از تفاوت‌های تفسیر و تأویل قرآن این است که آگاهی از تفسیر همه قرآن ممکن است، در حالی که تأویل بعضی از آیات را کسی جز خداوند نمی‌داند.»

وی تصریح می‌کند که هیچ آیه‌ای از قرآن از نظر معنا مبهم نیست که غیر قابل فهم باشد. اما حقیقت خارجی بعضی از آیات را کسی جز خدا نمی‌داند و شناخت حقایق قرآن، آن‌طور که هست، تأویل اخبار قرآن به شمار می‌آید که علم چنین تأویلی مختص خداوند است.^۱

اما تأویل از منظر ملاصدرا یک ضرورت است. زیرا بنا بر تطابق قرآن (کتاب تدوین) و وجود (کتاب تکوین)، در ماورای معنای لغوی و ظاهری قرآن، اسرار و رموز و معانی بسیاری هست که با شیوه تفسیر لفظی، نمی‌توان آن را فهمید یا بیان نمود و معنای ظاهری لغات، از عهده تفسیر آن حقایق پیچیده و مرموز بر نمی‌آید.^۲

برای فهم و درک همه حقایق قرآن باید به عمق بی‌انتهای معانی فرو رفت، زیرا همان‌طور که جهان غیر مادی برای عموم مردم پنهان است، قرآن نیز که

۱. شاکر، محمدکاظم، مبانی و روش‌های تفسیری، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۶.

۲. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۱۶۱.

تجلی و ظهور همان جهان است، معقولات و معانی باطنی عمیق دارد که بر حواس ظاهری انسان پوشیده است. بر این اساس، درک ظاهر قرآن را نمی‌توان درک و فهم حقیقی و جامع قرآن دانست.^۱

بنابراین، طبق نظر ملاصدرا، هرگونه جمود و تحجر در رویارویی با قرآن مردود است. نظیر تحجری که ابن تیمیه را واداشته که تنها به ظاهر برخی از آیات و روایات اکتفا کند و از هرگونه تعقل و تدبر در فهم صحیح آیات خودداری ورزد.

۳. تفاوت در گرایش تفسیری

مراد از گرایش تفسیری، صیغه‌های مختلف تفسیر قرآن است که گاهی با عناوینی چون تفسیر کلامی، تفسیر تربیتی، تفسیر فلسفی، تفسیر عرفانی، تفسیر اخلاقی و... معرفی می‌شود. این گونه امور با تمایلات ذهنی و روانی مفسران ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد. گرایش‌های مختلف تفسیری معلول سه عامل است. این عوامل عبارتند از: ۱. دانش‌هایی که مفسر در آنها تخصص دارد، ۲. روحیات و ذوقیات مفسر، ۳. دغدغه‌های مفسر راجع به مسائل مختلف.^۲

به سبب تفاوت اساسی‌ای که ملاصدرا و ابن تیمیه در این سه عامل دارند، گرایش تفسیری آنان نیز متفاوت است. در حقیقت ملاصدرا، علاوه بر اینکه از چیرگی و ژرف‌نگری در عرصه فلسفی برخوردار بوده است، عارفی وارسته و پاک‌ضمیر و دمساز با شهود و سلوک نیز به حساب می‌آید. بنابراین، تفسیر او عرفانی و فلسفی است و دغدغه‌اش حل مشکلاتی که دیگران از حل آن عاجز بوده‌اند و باز کردن گره‌های کور و رفع تناقض ظاهری بعضی از آیات است.

۱. محمدی آرانی، فاطمه، تأویل قرآن کریم از دیدگاه علامه سید حیدر آملی و ملاصدرا، قم، دارالهدی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷.

۲. شاکر، محمدکاظم، همان، ص ۴۸.



اما ابن تیمیه، به دلیل عدم تسلط فلسفه و عرفان، قرآن را با قرآن، سنت و اقوال صحابه و تابعین تفسیر می‌کند. گرایش تفسیری ابن تیمیه بنا بر عقیده طرفدارانش هدایتی و ارشادی است.

۴. تفاوت در مبانی و روش‌های تفسیری

مبنا و روش تفسیر عبارت از مستند یا مستندات است که مفسر بر اساس آن کلامی را که خود ساخته و پرداخته است، به عنوان تفسیر کلام خدا و معنا و مقصود آیات الهی قلمداد می‌کند و تنها راه دستیابی کامل به مقاصد قرآن را منحصرأ همان مستند یا مستندات می‌شمارد و دیگر مبانی و روش‌ها را تخطئه می‌کند و آنها را برای رسیدن به همه مفاهیم و مقاصد قرآن کافی نمی‌داند.

عمده‌ترین مبانی و روش‌های تفسیر را می‌توان تحت عناوین زیر خلاصه کرد:

۱. مبنا و روش تفسیر نقلی. ۲. تفسیر به رأی. ۳. مبنا و روش تفسیر اجتهادی یا عقلی. ۴. مبنا و روش تفسیر اشاری. ۵. مبنا و روش تفسیر رمزی. ۶. مبنا و روش تفسیر قرآن به قرآن. ۷. مبنا و روش تفسیر جامع بر اساس کتاب، سنت، اجماع و عقل.^۱

یکی از مبانی تفسیر نقلی، ناتوانی عقل از تفسیر قرآن است که مورد قبول ابن تیمیه است. بنابراین، می‌توان گفت او دارای مبنا و روش تفسیر نقلی است. اما نکته مهمی که در مورد ابن تیمیه وجود دارد این است که او به جای اینکه کل آیات قرآن را بررسی کند و از مجموع آنها به عمق تعلیمات اسلام پی ببرد، تنها به مطالعه چند آیه بسنده می‌کند و بعد حکم کفر و شرک اکثر مسلمانان جهان را صادر می‌کند. هنگامی هم که با حقایق تاریخی مخالف با عقیده و

۱. عمید زنجانی، عباس‌علی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۶.

مذهبش بر خورد می کند، آن را به طور کلی منکر می شود، بدون آنکه توجهی به مسلم بودن آن داشته باشد. به عنوان نمونه، وی چون مخالف دعا کردن رو به قبر رسول خدا ﷺ است، در صدد برآمده تا قصه‌ای را که در مورد مالک بن انس و منصور عباسی بیان نشده انکار نماید. وی درباره این قصه می گوید:

این قصه‌ای است ناشناخته، که احدی آن را نقل نکرده و به دروغ به امام مالک نسبت داده شده است.^۱

ابن تیمیه بارها ادعا می کند که هیچ یک از صحابه بعد از فوت نبی از او استغاثه و طلب حاجت و شفاعت نکرده‌اند، در حالی که در کتب معتبر خود اهل سنت این موارد بسیار دیده می شود. او به روایاتی که مخالف عقاید اوست نسبت جعل می دهد، بدون اینکه سند آنها را بررسی کند.

او به احادیث احمد بن حنبل در کتاب المسند بسیار احتجاج می کند، ولی هنگامی که مشاهده می کند شیعه امامیه به برخی از احادیث آن احتجاج کرده می گوید: «گاهی امام محمد و اسحاق و دیگران احادیثی را نقل می کنند که نزد خودشان ضعیف است».^۲ و نیز می گوید: «مجرد روایات احمد موجب نمی شود که حدیث صحیح و عمل به آن واجب باشد».^۳

در نتیجه باید گفت آنچه موافق با هوای نفس ابن تیمیه است، حجت و آنچه مخالف با هوای نفس اوست، ضعیف و جعلی است. در حقیقت ابن تیمیه در بسیاری از موارد به جای تفسیر نقلی، به تفسیر به رأی و تحمیل عقاید خود می پردازد. شاخصه‌های تحمیل عبارتند از: ۱. باور به یک مبنا و پافشاری بر آن.

۱. ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۱۰۴.

۲. همان، ج ۷، ص ۵۳.

۳. همان، ص ۴۰۰.



۲. مسلح کردن ذهن به هنگام مراجعه به متن. ۳. تلاش برای همسو کردن متن با آن. ۴. فقدان تقوا و داشتن انگیزه سوء.^۱

همه این شاخصه‌ها در ابن تیمیه وجود دارد. در تحمیل شخص درمی‌یابد که مفاد متن با او همسو نیست، اما با این حال به سبب فقدان تقوا و داشتن انگیزه‌های الهی و صرفاً به دلیل دفاع از مبنای خود، متن را با مبنای خود کاذبانه همسو می‌کند. بنابراین انگیزه سوء در تحمیل آرائش کاملاً دخالت دارد.

اما ملاصدرا با بیان براهین عقلی و فلسفی و مستدل نمودن آن با آیات و روایات با گرایشی عرفانی به تفسیر می‌پردازد. وی در مراجعه به متن وحی کوشش کورکورانه برای همسان‌سازی نمی‌کند و انگیزه سوئی نیز ندارد و تلاشش برای همسوسازی متن با مبانی مورد قبولش به منظور خدمت به دین و قرآن و حل بعضی از پیچیدگی‌هاست.

۵. نظر ابن تیمیه راجع به فلسفه

ابن تیمیه عقاید فلاسفه را قبول ندارد. به عنوان نمونه، وی در کتاب الاستغاثة فی الرد علی البکری می‌گوید:

[بعضی از مردم مثل مشرکان‌اند و گمان می‌کنند که شفاعت رسول رحمتی است که به رسول افاضه شده و رسول آن را به فردی که طلب شفاعت می‌کند افاضه می‌کند ... شفاعت مانند انعکاس خورشید است، زمانی که بر جسم صیقلی بتابد و سپس از آن جسم به چیزهای دیگر منعکس شود. همان‌طور که انعکاس شعاع نور به مناسبت خاصی بین خورشید و آب (یا جسم صیقلی) و دیواری که نور می‌خواهد به آن منعکس شود، نیازمند است، شفاعت هم شامل

۱. نصیری، علی، مکتب تفسیری صدرالمتألهین، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۶، ص ۹۹.

کسانی می‌شود که توجه به این نفوس فاضله دارند ... اینان (فلاسفه) کسانی هستند که معرفت به رسول و دعای او ندارند.^۱

وی در جای دیگری می‌گوید: اگر بگویید این رسولان واسطه در جلب منفعت، دفع ضرر یا واسطه در رزق عباد و یاری آنها هستند و از آنها چیزی را درخواست کنید، «فهذا من اعظم الشرك»، این بزرگ‌ترین شرک است، مثل مشرکان که غیر خدا را ولی و شفیع خود و منفعت بردن و دفع ضرر می‌دانستند و کافر شدند.

می‌بینیم که ابن تیمیه فلسفی و عقلی بحث نمی‌کند و فقط می‌گوید طبق اجماع مسلمانان، کسی که از این واسطه‌ها درخواستی کند، کافر است؛^۲ در حالی که اصلاً اجماعی در کار نیست و انسان باید عقل خود را به کار بیندازد.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه معتقد است: «شفاعت یکی از مصادیق سببیت است و شخص متوسل به شفیع در حقیقت می‌خواهد سبب نزدیک‌تر به مسبب را واسطه کند میان مسبب و سبب دورتر و...»^۳

ابن تیمیه نظیر همین سخن را بیان می‌کند و می‌گوید: اگر کسی فکر کند این واسطه‌ها به خدا نزدیک‌ترند و از آنها طلب حاجت کند، «فهو کافر مشرک یجب أن يستتاب، فإن تاب وإلا قتل»؛ آن شخص کافر و مشرک است و باید توبه کند و اگر توبه نکرد باید او را بکشند.»

ع. نظر ابن تیمیه در مورد خاندان رسالت

آرای ابن تیمیه در مورد خاندان رسالت نشانگر تعصب و خشم بی‌حد و اندازه او نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است. به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌کنیم.

۱. ابن تیمیه، الاستغاثة فی الرد علی البکری، ص ۲۷۱.

۲. مجموعه فتاوی، ج ۱، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۶۰.



او در تفسیر آیه:

﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ (توبه: ۸۰)

برای آنان یکسان است، چه برایشان آمرزش بخواهی چه آمرزش نخواهی، خدا هرگز بر ایشان نخواهد بخشود.

بیان می‌کند که شفاعت در آخرت، بدون داشتن ایمان هیچ سودی ندارد و به همین دلیل خداوند پیامبر را نهی کرده که برای عمو و پدرش و بقیه کفار استغفار کند.^۱

اما مبنای این سخن غلط است، زیرا یکی از شرایط انبیا منزّه بودن آنان از پستی رذالت پدران و نیاکان و آلودگی مادران است و اگر در این مورد نقص و کاستی وجود داشته باشد، منزلت نبی از دل‌ها رخت برمی‌بندد.^۲ بنابراین، پدر هیچ یک از انبیا کافر نبوده است، چه رسد به حضرت محمد ﷺ که خاتم انبیا و سید مرسلین است.

ابن تیمیه در جایی دیگر می‌گوید: «اعتقاد به برتری اهل بیت رسول خدا ﷺ از تفکرات عصر جاهلیت است که در آن عصر خانواده سران و رؤسای قبیله را بر دیگران مقدم می‌داشتند».^۳ پس به نظر ابن تیمیه، اینکه خداوند اهل بیت پیامبر را برگزید و ایشان را پیشوایان پس از پیامبر قرار داد و به آنها منزلتی والا بخشید، یا این همه روایاتی که در سنت پاک پیامبر ﷺ در حق ایشان آمده، همه از آثار به جا مانده از جاهلیت و مقدم داشتن خاندان رؤسای قبایل است. با توجه به تمام مباحث مطرح شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اصل ادعای

۱. مجموعه فتاوی، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲. حلی، حسن بن یوسف، باب حادی عشر، شرح فاضل مقداد، چاپ دوازدهم، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸.

۳. منهاج السنة النبویة، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ هـ. ق، ج ۳، ص ۲۶۹.



ابن تیمیه، مبنی بر شرک انگاشتن طلب شفاعت از پیامبر ﷺ و اولیای الهی و منافات آن با توحید، بر این گمان او استوار است که هر کس از غیر خدا طلب حاجت و شفاعت کند، او را در تأثیرگذاری مستقل می‌داند. وی بر همین اساس شیعیان را به بت‌پرستانی تشبیه کرد که به شفاعتی بی‌قید و شرط معتقد بودند.

از نظر ابن تیمیه، شفاعت مقبول، شفاعتی است که شفیع را مستقل نپنداریم. حال آنکه عقیده شیعه نیز بر همین حقیقت استوار است که تمام اسباب و مسببات تنها به اذن خداوند سبحان اثر می‌گذارد و حقیقت شفاعت در روز رستاخیز، جز این نیست که فیض الهی و رحمت گسترده او، از مجرای انبیا و اولیای الهی به افراد گناهکار می‌رسد. در واقع همان‌طور که فیض مادی خداوند در این جهان، به وسیله سلسله‌ای از علل و اسباب طبیعی به انسان‌ها می‌رسد، در روز رستاخیز نیز مغفرت و بخشندگی خداوند که خود عالی‌ترین فیض معنوی او بر بندگان است، از طریق اسباب خاصی به مجرمان عطا می‌شود. اعتقاد به چنین اسبابی که تأثیرگذاری آنها همه به اذن و فرمان خدا و طبق اراده حکیمانه اوست، کوچک‌ترین منافاتی با توحید ندارد. بنابراین، اکثر شبهاتی که مورد شفاعت مطرح شده، ناشی از خلط بین شفاعت حق و شفاعت باطل است.



نقد دیدگاه المنار در تفسیر آیات شفاعت

کح علی اوسط باقری *

چکیده

قرآن کریم در آیات متعددی، با تعبیرهای گوناگون، درباره شفاعت سخن گفته که برخی از آنها بر وجود شفاعت دلالت می‌کند. پدیدآورندگان «تفسیر المنار» شفاعت را به معنای تسلط اراده شفاعت‌کننده بر اراده خدای متعال پنداشته و با محال شمردن آن، تمام آیات قرآن را نافی شفاعت می‌دانند. حال آنکه شفاعت به معنای تسلط اراده شفاعت‌کننده بر اراده خداوند نیست تا لازمه‌اش تغییر علم ازلی خدا و در نتیجه محال باشد، بلکه شفاعت تشریحی، قانونی الهی است که بر قوانین مربوط به مجازات حاکم می‌باشد.

در این پژوهش برآنیم تا تفسیر پدیدآورندگان تفسیر المنار از آیات شفاعت را نقد و بررسی کنیم، بدین منظور پس از بیان دلیل عقلی و مستندات قرآنی ایشان، دلالت آیات بر وجود شفاعت را اثبات و ادله آنها را بررسی خواهیم کرد. در برخی از آیات قرآن درباره وساطت اسباب و علل طبیعی نیز شفاعت به کار رفته

* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛ معرفت، شماره ۱۳۶، فروردین ۱۳۸۸،



است، از این رو، در فرجام، این آیات را بیان و دلالتشان بر شفاعت تکوینی را بررسی خواهیم کرد. روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

مقدمه

خدای متعال در آیات متعدد قرآن کریم از شفاعت سخن گفته و پندار ناروای مشرکان درباره شفاعت بت‌ها و غیر آن را نفی کرده است. لسان آیات درباره شفاعت متفاوت است. در برخی آیات، خدای متعال پس از نفی شفاعت یا نفی سودمندی آن، استثنایی نیز می‌آورد. آیا این دسته از آیات نیز به صورت مطلق شفاعت را نفی می‌کنند یا آنکه با توجه به استثنایی که در آنها وجود دارد، شفاعت را با شرایطی خاص، برای برخی اثبات می‌کنند؟ این مقاله به بررسی نظر پدیدآورندگان تفسیر المنار در این رابطه می‌پردازد.

تفسیر المنار یکی از تفاسیر پرآوازه سده چهاردهم است. از این رو، شناخت مزایا و کاستی‌های آن بایسته پژوهش و بررسی است. با وجود دقت‌ها و نکته‌سنجی‌های بسیاری که در این تفسیر وجود دارد و افق‌های نوی که در تفسیر آیات باز می‌گشاید، متأسفانه گرایش‌های وهابی‌گری و ضد شیعی در آن موج می‌زند و همین امر به شدت از عظمت آن فرو کاسته است. یکی از نمودهای این گرایش، اصرار پدیدآورندگان المنار در نفی دلالت آیات بر شفاعت می‌باشد.^۱ از آن رو که شفاعت و مباحث مربوط به آن از چالش‌های

۱. نگارنده در دو مقاله با عنوان «نقد و بررسی تفسیر رشیدرضا از آیه ولایت» و «المنار و تفسیر آیات بیانگر معجزات» به ترتیب در شماره‌های ۴۸ و ۸۳ همین مجله برخی دیگر از نمودهای گرایش‌های وهابی‌گری و ضد شیعی این تفسیر را نشان داده و بررسی کرده است. ر.ک: معرفت ۴۸ (آذر ۱۳۸۰) و معرفت ۸۳ (آبان ۱۳۸۳).



مذهبی معاصر است و برخی پذیرش آن را با توحید ناسازگار تلقی می‌کنند، نشان دادن دلالت آیات بر شفاعت و ثمربخشی آن در تحکیم اعتقادات صحیح و نفی شبهات در این زمینه از اهمیت بسزایی برخوردار است.

علامه طباطبایی در تفسیر آیات مربوط به شفاعت و در بحث مستقلى که ذیل آیه ۴۸ سوره «بقره» درباره شفاعت دارد، به مطالب تفسیر المنار درباره شفاعت نیز نظر داشته و مدعی پدیدآورندگان آن مبنی بر نفی شفاعت در تمام آیات را نقد کرده است؛^۱ ولی به صورت مشخص دسته‌بندی پدیدآورندگان المنار از آیات شفاعت و سخنان آنان در عدم دلالت قرآن بر شفاعت را نقل نمی‌کند. در تفاسیر موضوعی و کتاب‌هایی که به صورت مستقل شفاعت را بررسی کرده‌اند، به‌طور خاص دیدگاه تفسیر المنار بررسی نگردیده است. بنابراین، طرح دیدگاه پدیدآورندگان تفسیر المنار درباره دلالت آیات و نقد آن به صورت مستقل امری ضروری است.

شیوه بحث نوشتار حاضر این‌گونه است که پیش از پرداختن به معنی و حقیقت شفاعت، به اصل نفی یا اثبات آن از منظر آیات قرآن پرداخته‌ایم؛ چراکه به نظر ما اثبات اصل دلالت یا عدم دلالت آیات بر وجود شفاعت بر بحث از حقیقت آن مقدم است؛ زیرا اگر اثبات شود آیات دلالتی بر آن ندارد بحث از حقیقت شفاعت قرآنی بی‌معناست و اگر دلالت آیات بر شفاعت اثبات شود، به فرض اگر نتوانیم به معنای صحیح شفاعت دست یابیم مجوزی برای نفی آن نداریم و اتفاقاً یکی از اشتباهات پدیدآورندگان المنار همین است که ابتدا برای شفاعت معنایی نادرست تصویر کرده و سپس در پی بررسی آیات برآمده‌اند.

تذکر این نکته لازم است که ما در این بحث به روایات مربوط به شفاعت و نیز آیاتی که در آنها لفظ شفاعت وجود ندارد ولی به استناد روایات بر شفاعت

۱. ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۱۵۵ - ۱۷۴.



تطبیق شده است نمی‌پردازیم.^۱ و از سوی دیگر، هرچند مطالب تفسیر المنار تنها معطوف به شفاعت در روز قیامت است و اطلاق این واژه نیز انصراف به آن دارد، ولی در برخی از آیات به وسائط در عالم تکوین هم شفاعت اطلاق شده است و برای تکمیل بحث در پایان مقاله آیات دال بر آن را بررسی خواهیم کرد. گو اینکه هر چه پیش از بحث شفاعت تکوینی مطرح کرده‌ایم در رابطه با شفاعت تشریحی می‌باشد.

شفاعت، اصلی مسلم

شفاعت یکی از اصول اعتقادی مسلم اسلامی است و اصل آن مورد پذیرش تمام فرقه‌های مسلمانان می‌باشد. آنچه بر آن اختلاف است مسائلی از این قبیل است: آیا شفاعت برای رفع عقاب است یا برای ارتقای درجه یا هر دو؟ آیا مرتکب گناه کبیره مشمول شفاعت می‌گردد یا نه؟^۲ شافعان چه کسانی هستند؟ و غیره.

فقیه و متکلم برجسته شیعه سید مرتضی علم‌الهدی در این باره می‌نویسد: «امت اسلام اتفاق دارند که شفاعت پیامبر اکرم ﷺ در حق امتش مورد پذیرش واقع می‌شود.»^۳ طبرسی مفسر نامور شیعه نیز می‌گوید: «امت اسلام بر اینکه شفاعت پیامبر اکرم ﷺ در نزد خداوند مقبول می‌افتد، اتفاق نظر

۱. زیرا این مقاله در پی بررسی دیدگاه پدیدآورندگان المنار درباره آیات شفاعت است و ایشان تنها در آیاتی که ماده «ش ف ع» در آنها به کار رفته از شفاعت سخن گفته‌اند و از سوی دیگر، به تفسیر شاخص‌ترین آیه‌ای که در روایات بر مقام شفاعت پیامبر اکرم ﷺ تطبیق شده، یعنی آیه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء: ۷۹) نرسیده‌اند.

۲. معتزله برآنند که شفاعت صرفاً برای زیادت ثواب است نه دفع عقاب، و کسانی که گناه کبیره کرده‌اند، مشمول شفاعت واقع نمی‌شوند. (ر.ک: قاضی جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، صص ۳۱۲ و ۳۱۳ / محقق حلی، المسلك فی اصول الدین، ص ۱۲۶؛ عبدالرحمن بن احمد ایجی، المواقف فی علم الکلام، ص ۳۸۰).

۳. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، المجموعة الاولى، ص ۱۵۰.

دارند، گو اینکه در کیفیت آن (و اینکه برای رفع عقاب است یا ترفیع درجه) اختلاف دارند.»^۱

جرجانی از متکلمان بزرگ اهل سنت می‌نویسد: امت بر ثبوت اصل شفاعت مقبول پیامبر اکرم ﷺ متفقند.^۲ ایچی، دیگر متکلم بزرگ اهل سنت نیز می‌نویسد: «اجمع الامة على اصل الشفاعة»^۳ ابوحیان اندلسی مفسر بزرگ اهل تسنن از کتاب المنتخب نقل می‌کند که: «اجمعت الامة على ان للمحمد ﷺ شفاعة في الآخرة»^۴ بنابراین، اصل شفاعت مورد اتفاق مسلمانان است، گو اینکه در برخی خصوصیات آن اختلاف نظر وجود دارد.

المنار و اصل شفاعت

عبده و رشیدرضا برآنند که شفاعت به دلیل عقلی امری محال است و آیات قرآن نیز آن را انکار می‌نمایند. البته پدیدآورندگان المنار روایات دال بر شفاعت را انکار نمی‌کنند و آن را به استجابت دعای پیامبر اکرم ﷺ در روز قیامت معنا می‌کنند.

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۵۱. درباره تصریح دانشمندان شیعه بر اتفاقی بودن شفاعت در نزد همه مسلمانان نیز، رک: ابن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۶۶؛ محقق حلی، المسلك فی اصول الدین، ص ۱۲۶.
۲. قاضی جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۱۲.
۳. عبدالرحمن بن احمد ایچی، المواقف فی علم الکلام، ص ۳۸۰.
۴. ابوحیان اندلسی، بحرال محیط، ج ۱، ص ۳۴۹. درباره اجماعی بودن شفاعت از نظر اهل سنت نیز، رک: مسعود ابن عمر تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۵۸. وی یکی از ادله ثبوت شفاعت را اجماع دانسته است.
۵. این تفسیر از آغاز قرآن تا تفسیر آیه ۱۲۵ سوره نساء حاصل کلاس‌های تفسیر محمد عبده در الازهر مصر است که به خامه شاگرد مبرزش، محمد رشیدرضا، به رشته تحریر درآمده است. ادامه تفسیر که تا آیه ۵۲ سوره یوسف است تماماً از رشیدرضا می‌باشد. رشیدرضا در بخش نخست تفسیر در مواردی که با اسنادش اختلاف نظر دارد و یا مطالبی را علاوه بر درس‌های استاد اضافه کرده، با تعبیری همچون «قول» از سخنان استادش جدا کرده است. البته در بسیاری از موارد نظراتش موافق با استادش بوده که بخش مربوط به آیات شفاعت از این قبیل است، از این رو، اگر در مواردی مطالب را به عبده نسبت می‌دهیم به معنای اختلاف رشیدرضا با وی نیست.



۱. دلیل عقلی عیده بر انکار شفاعت

عیده شفاعت را به گونه‌ای تصویر کرده که لازمه پذیرش آن تغییر اراده خدای متعال و در پی آن تغییر علم الهی است و به دلیل آنکه علم الهی تغییرناپذیر است پذیرش شفاعت در دادگاه الهی را امری محال معرفی می‌کند. وی در این باره می‌نویسد:

حاکم عادل شفاعت را نمی‌پذیرد، مگر آنکه علمش نسبت به آنچه اراده کرده یا بدان حکم کرده تغییر کند. مثلاً، اگر اراده کرده بود کسی را مجازات کند و یا فرمانی را صادر کرده بود، در صورتی اراده بر مجازات و یا فرمانش تغییر می‌کند که بفهمد اشتباه کرده و آن‌کس را که می‌خواسته مجازات کند مجرم نیست و یا حکمی که صادر کرده خلاف مصلحت بوده است. ولی حاکم مستبد و ظالم شفاعت کسانی را که در نزدش تقریبی دارند می‌پذیرد، در حالی که می‌داند که پذیرش آن ظلم است و عدالت خلاف آن را اقتضا می‌کند ولی مصلحت ارتباطش با شفاعت‌کننده را بر عدالت برتری می‌دهد و هر دو شفاعت مزبور بر خداوند محال است؛ چراکه اراده خدای تعالی به حسب علم الهی است و علم خدای متعال ازلی و تغییرناپذیر است.^۱

۲. دلیل قرآنی عیده بر انکار شفاعت

عیده و رشیدرضا برآنند که تمام آیات قرآن نافی شفاعت می‌باشد. ایشان آیات شفاعت را در سه دسته قرار داده‌اند:

الف. آیاتی که شفاعت را به صورت مطلق نفی می‌کنند؛ مثل آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفُسُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يُبْعَثُ فِيهِ وَلَا حُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ...﴾ (بقره: ۲۵۴)

۱. محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۰۷. در متن هرچند هر دو صورت شفاعت از خدای متعال نفی شده است ولی به دلیل آنکه صورت دوم، یعنی فرض عدم عدالت خداوند، مردود است، در بیان وجه محال بودن به این صورت اصلاً اشاره نشده است. درباره رد شفاعت به دلیل منافی دانستن آن با علم مطلق الهی نیز ر.ک: محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۳، ص ۳۱.



ب. آیاتی که سودمندی شفاعت را نفی می‌کنند؛ مثل آیه ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ

الشَّافِعِينَ﴾. (مدثر: ۴۸)

ج. آیاتی که با تعبیری همچون ﴿إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره: ۲۵۵) و ﴿إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾

(انبیاء: ۲۸) شفاعت را نفی می‌کنند.

عبده پس از دسته‌بندی آیات شفاعت می‌گوید: برخی دسته سوم را بر دسته اول و دوم حاکم می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که از نظر قرآن شفاعت به اذن خداوند امری ممکن قلمداد گشته است. ولی برخی برآنند که بین این دو دسته آیات تنافی نیست تا یک گروه را حاکم بر دیگری بدانیم؛ زیرا استثنا به اذن و مشیت الهی شیوه‌ای است که قرآن در مقام نفی قطعی به کار برده است. این استثنا مشعر به این نکته است که آنچه پیش از استثنا بیان شده به مشیت الهی است و نه خارج از حیطة قدرت او. به عنوان مثال، خداوند می‌فرماید: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ (هود: ۱۰۷) تعبیر ﴿إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ می‌رساند که خلود کفار در آتش به مشیت و اراده خداست و این‌گونه نیست که با این حکم، دیگر برای خداوند قدرت بر عدم خلودشان نباشد. عبده پس از بیان فوق نتیجه می‌گیرد که در قرآن نص قطعی در وقوع شفاعت نداریم.^۱

رشیدرضا پس از بیان دلیل عقلی عبده بر نفی شفاعت می‌نویسد: (قال شيخنا) فماورد في اثبات الشفاعة يكون على هذا من المتشابهات.^۲ مقصود از «ما»ی موصوله در عبارت مزبور، روایات بیانگر شفاعت است و نه آیات؛ چراکه وی - همان‌گونه که ذکر شد - تمام آیات را نافی شفاعت می‌داند. نیز ذیل آیه‌الکرسی به سخنانی که نقل شد اشاره کرده و به صراحت می‌گوید: در آنجا

۱. محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. همان.



گفتیم که روایات بیانگر شفاعت از متشابهات است.^۱ اشاره وی در آنجا به روشنی مقصودش از مای موصوله در این عبارت را مشخص می‌کند.^۲

عبده ذیل آیه:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ...﴾
(بقره: ۲۵۵)

به سخنان پیشین خود درباره آیات شفاعت اشاره کرده می‌گوید: قبلاً گفتیم که چنین استثنایی ﴿إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ برای تأکید نفی است و به این صورت، بین آیاتی که شفاعت را بدون استثنا نفی می‌کنند و بین آیاتی که در آنها این استثنا است، جمع می‌کنیم و نیز گفتیم: روایاتی که شفاعت را طرح کرده‌اند از متشابهات‌اند و شیوه سلف و خلف در قبال آنها یکسان نیست. پس یا معنای شفاعتی را که در روایات مطرح شده به خداوند واگذار می‌کنیم یا آن را بر دعایی که خداوند به دنبال آن آنچه را در علم ازلی‌اش بود انجام می‌دهد، حمل می‌کنیم و قطع داریم که شافع علم خدا را تغییر نداده و اثری در اراده حق نخواهد گذاشت. و چون خداوند به دنبال دعای بنده‌اش آنچه را که در علم ازلی خود سبقت گرفته بود محقق می‌سازد، کرامت خداوند نسبت به وی آشکار می‌شود.^۳ رشیدرضا پس از بیان کلام عبده می‌نویسد: «و بهذا فسر الشفاعة شيخ الاسلام ابن تيمية»^۴

۱. محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۳، ص ۳۳.

۲. آیت‌الله سبحانی، عبده را در شمار کسانی که شفاعت را به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته‌اند آورده و عبارت «فماورد فی اثبات الشفاعه یكون علی هذا من المتشابهات» را چنین ترجمه می‌کند: آیات و روایاتی که درباره شفاعت وارد شده از آیات متشابه است. (جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۸، ص ۲۲) با توجه به آنچه ذکر گردید، معلوم می‌شود ترجمه «ما» به «آیات و روایات» نادرست است؛ زیرا مقصود وی تنها روایات بیانگر شفاعت است.

۳. محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۳، ص ۳۲ و ۳۳. درباره حمل روایات شفاعت بر استجاب دعا نیز، ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۰۸.

۴. همان، ص ۳۳، نیز، ر.ک: همان، ج ۷، ص ۱۲۲.

نقد دیدگاه عبده و رشیدرضا

عبده و رشیدرضا تصویری نادرست از شفاعت داشته و آن را با دلیل عقلی رد کرده‌اند. ما نیز شفاعت بدان معنا را مردود می‌دانیم. شفاعتی که مسلتزم تغییر اراده خداوند و روشن شدن مصلحتی برای خداست قطعاً امری پذیرفتنی نیست. ولی این تصور غلط از شفاعت چه ارتباطی با معنای صحیح آن دارد؟ آنچه مهم است بررسی آیات قرآن است و اینکه آیا شفاعت را مطلقاً نفی نموده‌اند یا آنکه برای افرادی حق شفاعت قایل می‌باشند؟ پس از اثبات وجود شفاعت در قرآن باید به این مسئله پرداخت که معنای صحیح آن چیست و قطعاً باید آن را به گونه‌ای معنا کرد که به معنای حاکم کردن اراده شفیع بر اراده خداوند نباشد. آری، اگر بدون دخالت پیش‌فرض‌ها و علایق آیات قرآن را بررسی کردیم و از تأمل در آیات و کاربست ضوابط عقلایی در فهم متون به این نتیجه رسیدیم که از نظر قرآن شفاعت برخی از انسان‌ها با شرایطی خاص پذیرفته شده است باید تلاش کنیم تا بفهمیم مقصود از شفاعتی که قرآن برای برخی اثبات کرده چیست و اگر فرضاً نتوانستیم با در نظر گرفتن دیگر آیات و قرائن مختلف لفظی و عقلی به نتیجه خاصی برسیم، این امر مجوزی برای نفی شفاعت و یا حمل آن بر معنایی که هیچ قرینه‌ای بر آن نداریم نمی‌شود، بلکه باید بگوییم: قرآن چنین امری را مطرح کرده، ولی من معنای صحیح و مقصود از آن را نمی‌دانم. بنابراین، تصویر غلط پیشین را نباید در فهم آیات دخالت داد و به دنبال آن در پی نفی شفاعت بود، اگر دیدیم برخی از آیات قرآن مثبت شفاعت است باید متوجه شویم که تصویر ما از شفاعت درست نیست و تلاش برای دستیابی به مقصود خداوند ضروری است و اگر نتوانستیم به معنای مقصود از آن برسیم، نمی‌توانیم جهلمان را مجوزی برای نفی اصل شفاعت قرار دهیم.



دسته‌بندی آیات شفاعت

آیات مرتبط با شفاعت، از حیث اثبات و نفی شفاعت، بر سه دسته‌اند:

۱. آیات نافی شفاعت

این آیات خود به چند دسته قابل تقسیم هستند:

الف. آیات نافی مطلق شفاعت: مانند آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: ۲۵۴) ظاهر این آیه شریفه آن است که در روز قیامت هیچ‌گونه شفاعتی وجود ندارد.

ب. آیات نافی شفاعت از کافران و بت پرستان: بت پرستان بت‌ها را شفیعان خویش در نزد خداوند می‌پنداشتند. خداوند این پندار آنان را چنین بیان می‌کند: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...» (یونس: ۱۸)

خداوند در برخی آیات، شفاعت این شفیعان پنداری را نفی نموده و بیان می‌کند که برای کافران شفیع نمی‌خواهد بود؛ مانند آیه «وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ» (روم: ۱۳)؛ «و برای آنان از شریکانشان - بتان - شفیعانی نباشد، و به شریکانشان کافر شوند». آیه ذیل نیز جزو همین دسته آیات می‌باشد:

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلِ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (اعراف: ۵۳)

آیا جز تأویل آن - تحقق و وقوع وعده‌های قرآن، از رستاخیز و حساب و جزا - را انتظار می‌برند؟ آن روز که تأویل آن فرا رسد آنها که از پیش آن را فراموش کردند گویند ... آیا برای ما شفیعانی هست که از بهر ما شفاعت کنند...؟ به راستی که خود



را به زیان افکندند و آنچه به دروغ می‌ساختند - یعنی بت‌ها که شفیعیان خود می‌پنداشتند - از آنها گم شد.

۲. آیات مثبت شفاعت برای خداوند

قرآن در یک آیه می‌فرماید: تمام شفاعت‌ها از آن خداوند است: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ «بگو: شفاعت، یکسره از آن خداست. فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین خاصّ اوست» (زمر: ۴۴)، و در آیاتی چند می‌فرماید: جز خدا شفیعی نیست که از مفهوم آنها استفاده می‌شود خداوند خود شفیع است؛ مانند آیه:

﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُخْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (انعام: ۵۱)

و به وسیله این [قرآن] کسانی را که بیم دارند که به سوی پروردگارشان محشور شوند هشدار ده [چرا] که غیر او برای آنها یار و شفیعی نیست. باشد که پروا کنند.

۳. آیات بیانگر نفی و اثبات

برخی آیات قرآن که نافی شفاعت غیر خدایند به دنبالشان، شفاعت به اذن و مشیت خداوند را استثنا کرده‌اند و یا آنکه شفاعت ملائکه را نفی نموده‌اند، ولی با تعبیری استثنا نیز در کلام آمده است. در ادامه، مثبت شفاعت بودن این دسته از آیات را اثبات خواهیم کرد.

اثبات شفاعت با آیات همراه با استثنا

همان‌گونه که گذشت، عبده و رشیدرضا آیات همراه با استثنا را نیز نافی شفاعت غیر خدا می‌دانند. اگر استثنا فقط با تعبیری همچون ﴿إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ بود سخن پدیدآورندگان المنار اشکال کمتری داشت. ولی با توجه به اینکه استثنا با عبارتهای دیگری همچون ﴿إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ﴾ و ﴿إِلَّا مَنْ أَدْنَىٰ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ

قَوْلًا نیز آمده است هیچ شبهه‌ای در ظهور این آیات در شفاعت غیر خدا و موجوداتی دارای ویژگی‌های خاص، در دادگاه الهی باقی نمی‌ماند.

در ذیل، به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ... وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُّشْفِقُونَ﴾ (انبیاء: ۲۶ و ۲۸)

مشرکان، ملائکه را فرزندان خدا می‌پنداشتند. خداوند پس از رد این پندار می‌فرماید: بلکه (آن فرشتگان) بندگان گرامی‌اند، ... و جز برای کسانی که او پسندد و خشنود باشد شفاعت نمی‌کنند. ظاهر این استثنا آن است که برخی که خداوند آنها را می‌پسندد، مورد شفاعت ملائکه قرار می‌گیرند.

﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ (طه: ۱۰۹)

در آن روز شفاعت سودی ندارد، مگر (شفاعت) کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و سخن او را پسندد.

ظاهر آیه شریفه آن است که شفاعت آنان که از سوی خداوند مأذون باشند و نیز سخنانشان را پسندد، مورد قبول درگاه احدیت قرار خواهد گرفت.

بنابراین، آیات قرآن در نفی شفاعت غیر خدا دو دسته‌اند: ۱. آیاتی که مطلقاً شفاعت را نفی می‌کنند. ۲. آیاتی که شفاعت افراد مأذون از جانب خداوند را ثابت می‌کنند و تنها شفاعت غیر مأذونان را نفی می‌نمایند.

از حمل نمودن مطلق بر مقید چنین نتیجه می‌گیریم که از نظر قرآن شفاعت به غیر اذن خداوند امری مردود است، ولی برخی می‌توانند به اذن خداوند از کسان دیگری که مورد پسند خداوند هستند، شفاعت نمایند. و آیات نافی شفاعت در حقیقت، شفاعت از کفار و مشرکان را نفی می‌نمایند.

علامه طباطبایی در مقابل ادعای پدیدآورندگان المنار که آیات مشتمل بر استثنا را یکی از شیوه‌های بیانی قرآن دانسته‌اند که خداوند با به کار بردن آن در

پی بیان این امر است که آنچه پیش از استثنا ذکر شده به مشیت خدای متعال است، آیات مربوط به شفاعت را مصداق شیوه بیانی دیگری از قرآن معرفی کرده است. ایشان درباره این شیوه بیانی می‌فرماید: «این شیوه‌ای رایج در قرآن است که در آیاتی یک کمال را از غیر خداوند نفی می‌کند و در آیاتی دیگر آن کمال را برای خداوند اثبات می‌نماید و در آیه یا آیات سومی، کمال مورد نظر را به اذن الهی برای دیگران نیز اثبات می‌کند. خداوند با این شیوه بر این نکته تأکید می‌کند که هر چه انسان دارد از آن خدا و به مشیت اوست، و هیچ انسانی هیچ کمالی را مستقل از خداوند و بدون اعطای او مالک نمی‌باشد.»^۱ علامه طباطبایی در ادامه می‌افزاید: در آیات شفاعت نیز این اسلوب به کار رفته است. در آیاتی شفاعت به صورت مطلق از دیگران نفی شده، در آیاتی شفاعت مختص خداوند شمرده شده و در برخی دیگر، شفاعت غیر خدا به اذن الهی، ثابت گشته تا مشخص گردد که شفیع در عرض خداوند نیست و شفاعت مقامی است که خداوند به او اعطا کرده و هیچ‌گاه مستقل از خدا نخواهد بود.^۲

خدای متعال با به کارگیری این اسلوب بیانی، در حقیقت، روح توحیدی مکتب اسلام و قرآن شریف را به منصفه ظهور رسانده است؛ چراکه از منظر توحیدی همه چیز وابسته به حق تعالی، بلکه عین ربط به خداوند است و بدون این ربط هیچ چیز وجود نخواهد داشت. تنها علت هستی بخش خدای متعال است و دیگر اسباب و علل معدّاتی هستند که زمینه دریافت فیض الهی را فراهم می‌سازند. خدای متعال منع همه کمال‌هاست. خداوند علم مطلق، حیات مطلق، قدرت مطلق و منبع هر کمالی است و هر کسی هر قدر علم و حیات و قدرت دارد از اوست و از خود هیچ ندارد. موجودی که

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲. همان.



وجود و کمالاتش بالذات و از خود اوست خدای متعال است و غیر او هر کمالی دارد از او اخذ کرده است. اختصاص کمال به خداوند در برخی از آیات و نسبت دادن آن به غیر خدا در آیات دیگر با قید «بإذن الله» این حقیقت متعالی را گوشزد می‌کند که هر کس هر چه دارد از مقام ربوبی دریافت کرده و بدون افاضه از مقام ربوبی هیچ ندارد.

نکته قابل توجه دیگر در آیات همراه با استثنای به «اذن خدای متعال» این است که از آیات قرآن استفاده می‌شود هیچ حادثه‌ای در دنیا و آخرت تحقق نمی‌یابد، مگر به اذن تکوینی خدای متعال و هیچ فاعلی، اعم از فاعل طبیعی و غیر طبیعی، کاری انجام نمی‌دهد جز به اذن خدای متعال. این آیات بیانگر وجود رابطه‌ای تکوینی بین حوادث عالم و اراده الهی می‌باشد و منوط ساختن شفاعت به اذن خدای متعال نیز یکی از مصادیق این قاعده کلی است؛ چراکه شفاعت نیز کاری است که شافع در حق مشفوع^۱ انجام می‌دهد و به دلیل آنکه هیچ کاری بدون اذن و اراده تکوینی خدای متعال تحقق نمی‌یابد، شفاعت نیز بدون اذن و اراده حضرت حق - سبحانه و تعالی - تحقق نمی‌یابد و در تحلیل ذهن باید پیش از شفاعت اذن خداوند وجود داشته باشد تا تحقق یابد و از این رو، هیچ شفاعتی نیست، مگر بعد از اذن خدای متعال.^۱

دیدگاه برخی مفسران در جمع بین آیات شفاعت

بیشتر مفسران آیات همراه با استثنا را مثبت شفاعت شمرده و در جمع بین آنها و آیات نفی‌کننده شفاعت، آیات نفی‌کننده را بر شفاعت از کافران حمل کرده‌اند. در ذیل، به دیدگاه برخی از این مفسران اشاره می‌شود:

۱. درباره لزوم اذن الهی در حوادث هستی و نیز معنای آن ر.ک: محمدتقی مصباح، معارف قرآن (خداشناسی)، صص ۱۹۵ - ۱۹۸.

۱. ابن جریر طبری (م ۳۱۰ ق)

طبری درباره آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره: ۲۵۴) معتقد است که هر چند ظاهرش عام است ولی از آن خاص اراده شده و سودبخشی هر معامله، دوستی و شفاعت در روز قیامت تنها از کافران نفی شده است.^۱ وی از ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره: ۲۵۵) اثبات شفاعت به اذن الهی را استفاده کرده، معنای آیه را چنین بیان می‌کند که خداوند می‌فرماید: و در نزد من هیچ‌کس دیگری را شفاعت نمی‌کند، مگر پیامبران و اولیا و اهل طاعت من که به اذن من شفاعت می‌کنند.^۲ نیز ذیل آیه ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾ (یونس: ۳) می‌نویسد: خداوند می‌فرماید هیچ شافعی در روز قیامت درباره احدی شفاعت نمی‌کند، مگر پس از آنکه خداوند به وی اجازه شفاعت دهد.^۳ و در تفسیر آیه ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ (مریم: ۸۷) می‌نویسد: این کافران در روز حشر مالک شفاعت نخواهند بود در هنگامی که برخی از اهل ایمان برای برخی دیگر در نزد خدا شفاعت می‌کنند، مگر کسانی از آنها که در دنیا با ایمان به خدا و تصدیق رسولش و اقرار به آنچه وی آورده و عمل به آنچه بدان امر کرده از نزد خدای رحمان عهدی اخذ کرده باشند.^۴

۲. نصیر بن محمد بن احمد سمرقندی (م ۳۷۵ ق)

وی آیات مشتمل بر استثنا را مثبت شفاعت دانسته است؛ از جمله ذیل آیه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره: ۲۵۵) می‌نویسد: این آیه دلیل بر اثبات

۱. رک: محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۳، ص ۵.

۲. همان، ص ۱۰.

۳. همان، ج ۶، ص ۵۳۰.

۴. همان، ج ۸، ص ۳۸۱.



شفاعت است؛ چراکه فرمود: ﴿إِلَّا يَأْذِنُهُ﴾ و این استثنا دلیل بر این است که به اذن خدای متعال برای انبیا و صالحین اجازه شفاعت خواهد بود.^۱

۳. ابو محمد حسین بن مسعود بغوی (م ۵۱۶ ق)

بغوی در تفسیر آیه ۴۸ بقره می نویسد: ﴿وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ﴾ یعنی در حق کافر شفاعت پذیرفته نمی شود.^۲ و در ذیل آیه ۲۵۴ «بقره» می گوید: ﴿وَلَا شَفَاعَةٌ﴾ مگر به اذن خدا.^۳ وی ذیل آیه ۵۱ سوره «انعام» که خدای متعال شفیع غیر از خود را نفی کرده می فرماید: ﴿لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ﴾ می نویسد: «و همانا خداوند در این آیه شفاعت را برای غیر خود نفی کرد با اینکه انبیا و اولیا نیز شفاعت می کنند؛ زیرا ایشان شفاعت نمی کنند، مگر به اذن خدای متعال.»^۴ از این بیان به وضوح مشخص می شود که وی آیات همراه با استثنای مثبت شفاعت می شمارد.

۴. رشیدالدین میبیدی (م ۵۲۰ ق)

میبیدی آیات نافی شفاعت را درباره مشرکان و کافران دانسته و آیات همراه با استثنا را مثبت شفاعت می داند. وی در تفسیر آیه ۲۵۵ سوره «بقره» می نویسد: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا يَأْذِنُهُ﴾ چون کافران قریش گفتند بتان را که ﴿هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ اینان شفیعان ما هستند به نزدیک الله، رب العالمین گفت: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا يَأْذِنُهُ﴾ کیست آن کس که شفاعت کند به نزدیک الله، مگر به دستور الله؟ همان است که جای دیگر گفت: ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ

۱. نصر بن محمد بن احمد سمرقندی، بحر العلوم، ج ۱، ص ۶۹۱.

۲. حسین بن مسعود بغوی، معالم التنزیل فی التفسیر و التأویل، ج ۱، ص ۴۷.

۳. همان، ص ۲۲۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۱۴.



أَذِنَ لَهُ» و قال ﴿لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ﴾ و قال: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ أَرَضَى﴾. این آیت‌ها دلیل‌اند که در قیامت شفاعت خواهد بود.^۱

۵. ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۶ ق)

ابن عطیه اندلسی نفی شفاعت و نیز نفی فایده آن را ویژه کافران دانسته و آیات قرآن را مثبت شفاعت برای برخی از اهل ایمان می‌داند. از همین رو، ذیل آیه ۲۵۴ «بقره» می‌نویسد: «و در روز قیامت به اذن خدای متعال برای برخی حق شفاعت خواهد بود که حقیقت آن رحمتی از جانب خداوند است و شرافتی برای کسی است که خداوند به وی اذن داده تا شفاعت کند.»^۲ وی ذیل آیات ﴿وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا﴾ * ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ (مریم: ۸۶ - ۸۷) احتمال‌های مختلفی را در مراد از «من» در ﴿مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ و چهار احتمال در ضمیر فاعلی «او» در ﴿لَا يَمْلِكُونَ﴾ ذکر کرده که بنا بر تمام احتمالات، از این آیات اثبات شفاعت را استفاده می‌کند. این چهار احتمال عبارت است از:

الف. مراد مجرمان کافر باشد که در این صورت، استثنا را منقطع شمرده و در معنای آن می‌نویسد: «ای لکن من اتخذ عهدا يشفع له.» وی در این صورت، مراد از عهد را ایمان معرفی می‌کند. بنابراین احتمال، معنای عبارت این خواهد بود که مؤمنان مورد شفاعت واقع می‌شوند.

ب. مراد مجرمان کافر و مسلمانان گناهکار باشد که در این صورت استثنا را متصل شمرده و مفاد آیه را مورد شفاعت واقع شدن مؤمنان عاصی می‌داند.

ج. مراد از ﴿لَا يَمْلِكُونَ﴾، متقین باشند که در این صورت، برخی از مفسران مصداق «من» در ﴿إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ...﴾ را شافعین دانسته‌اند و برخی دیگر، کسانی

۱. رشیدالدین میبیدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۶۹۲.

۲. ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ج ۱، ص ۳۴۱.



دانسته‌اند که مورد شفاعت قرار می‌گیرند. بنا بر قول نخست، معنای «إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ...» کسانی خواهند بود که به واسطه برخورداری از اعمال صالح، بدان‌ها مقام شفاعت عنایت می‌شود و بنا بر قول دوم، مقصود آیه شریفه این خواهد بود که شفاعت متقین تنها شامل کسانی می‌شود که از جانب خداوند پیمانی مبنی بر مستحق شفاعت بودنش اخذ کرده باشد.

د. مراد از «لَا يَمْلِكُونَ» همه مردم باشد و مقصود از «من» پیامبر اکرم ﷺ و مراد از شفاعت، شفاعت مخصوص آن حضرت که با شرایطی شامل مردم خواهد شد.^۱

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بنا بر همه احتمالات و اقوالی که ابن عطیه ذکر کرد، دلالت آیه مورد بحث که همراه با استثناست بر شفاعت پذیرفته شده و دلالت آیه بر آن قطعی شمرده شده است.

۶. محمد بن احمد قرطبی (۶۷۱ ق)

وی ذیل آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» می‌نویسد: در این آیه تثبیت شد که خداوند برای هر کسی که بخواهد - که ایشان پیامبران و علما و مجاهدان و ملائکه و غیر ایشان از کسانی است که خداوند شرافتشان بخشیده - اجازه شفاعت کردن می‌دهد و ایشان شفاعت نمی‌کنند، مگر برای کسی که مورد رضای خدای متعال است؛ همان‌گونه که خداوند فرمود: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء: ۲۸)^۲

۷. ابو حیان اندلسی (م ۷۵۴ ق)

وی پس از یادآوری استناد معتزله به ظاهر آیات نفی‌کننده شفاعت، برای نفی شفاعت از اهل کبائر می‌نویسد: اصحاب ما این آیات را مختص کافران

۱. ر.ک: همان، ج ۴، صص ۳۲ و ۳۳.

۲. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۲۷۳.

می‌دانند^۱ و نیز در تفسیر جمله شریفه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ می‌گوید: این آیه دلالت می‌کند که برخی به اجازه خداوند شفاعت می‌کنند.^۲

۸. اسماعیل بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ ق)

ابن کثیر دمشقی ذیل آیه ۴۸ «بقره» می‌نویسد: ﴿وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ﴾ یعنی از کافران شفاعت پذیرفته نمی‌شود. همچنان که آیات ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ (مدثر: ۴۸) و ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ (شعراء: ۱۰۰ و ۱۰۱) درباره کافران است.^۳

وی در تفسیر آیه ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ (مریم: ۸۷) می‌نویسد: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ﴾ یعنی برای کافران شفاعت‌کننده‌ای نیست برخلاف مؤمنان که برخی از آنها برای برخی دیگر شفاعت کنند، ... و استثنا در عبارت ﴿إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ استثنای منقطع است و معنایش این است که اما کسی که در نزد خدای رحمان پیمانی برای استحقاق شفاعتش گرفته باشد (به نفعش شفاعت می‌شود) و مراد از عهد، شهادت به وحدانیت خدای متعال و قیام برای ادای حق آن است.^۴ بنابراین، به نظر ابن کثیر بر اساس آیه مزبور کسی که موحد بوده و برای ادای حق آن قیام کرده باشد از شفاعت برخوردار خواهد بود.

۹. عبدالرحمن بن محمد ثعالبی (م ۸۷۵ ق)

ثعالبی ذیل آیه ۸۷ سوره «مریم» در مراد از مجرمان که مرجع ضمیر ﴿لَا يَمْلِكُونَ﴾ می‌باشد دو وجه محتمل دانسته است: نخست آنکه مراد از مجرمان

۱. ابوحیان اندلسی، بحرال محیط، ج ۱، ص ۳۴۹؛ ج ۲، ص ۲۸۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۸.

۳. اسماعیل بن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۵۵.

۴. همان، ج ۴، ص ۴۸۷.



تنها کافران باشد. وی بنابر این احتمال، استثنای «إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» را منقطع دانسته و در معنای عبارت مزبور می‌نویسد: یعنی: ولی کسی که از نزد خدای رحمان عهدی اخذ کرده باشد برایش شفاعت می‌شود و بنابراین احتمال، مراد از عهد ایمان است.

احتمال دوم آن است که مراد از مجرمان، کافران و مؤمنان گناهکار باشد. وی بنابراین احتمال، استثنا را متصل شمرده و در بیان معنای عبارت مذکور می‌نویسد: یعنی: مگر کسی از مؤمنان گناهکار که در نزد خداوند عهدی اخذ کرده باشد که به نفع وی شفاعت خواهد شد.^۱

۱۰. اسماعیل حقی بروسوی (م ۱۱۳۷ ق)

بروسوی ذیل آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۵۵) می‌نویسد: خدای تعالی با آوردن «إِلَّا بِإِذْنِهِ» شفاعت را برای برخی اثبات کرد.^۲ وی سپس از نجم‌الدین رازی، صاحب التاویلات النجمية نقل می‌کند که وی مراد از استثنا را شفاعت پیامبر اکرم ﷺ دانسته است؛ چراکه خداوند به ایشان وعده مقام محمود داده^۳ و مراد از آن مقام شفاعت است.^۴ رازی با تعیین مصداقی که برای استثنا کرد، آیه شریفه را این‌گونه معنا می‌کند: پس معنای آیه این‌چنین است که چه کسی در روز قیامت در نزد خداوند شفاعت می‌کند جز حضرت محمد؛ چراکه به ایشان وعده شفاعت داده شده و در شفاعت از سوی خدا اذن دارند.^۵

بروسوی همچنین ذیل آیه سوم سوره «یونس» در بیان معنای عبارت «مَا مِنْ

۱. عبدالرحمن بن محمد ثعالبی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲. اسماعیل حقی بروسوی، تفسیر روح‌البیان، ج ۱، ص ۴۰۱.

۳. اشاره به آیه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء: ۷۹).

۴. اسماعیل حقی بروسوی، تفسیر روح‌البیان، ج ۱، ص ۴۰۲.

۵. همان.

شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾ می نویسد: این عبارت مثبت شفاعت برای کسی است که به وی اذن داده شده است.^۱

اثبات شفاعت با آیات نافی فایده شفاعت

لسان برخی از آیات مربوط به شفاعت، نفی فایده شفاعت است. این آیات خود سه دسته هستند:

الف. آیات نافی فایده شفاعت به صورت مطلق؛ مانند آیه ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ﴾ (بقره: ۱۲۳) این آیات هرچند ظاهرشان مطلق است، ولی به منظور جمع با آیات مثبت سودمندی شفاعت در حق مؤمنان گناهکار بر عدم سودبخشی شفاعت از غیر مؤمنان حمل می شود.

ب. آیات نفی کننده نفع شفاعت همراه با استثنا؛ مانند آیه ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ (طه: ۱۰۹) پیش تر گفتیم که این آیات اثبات کننده شفاعت به اذن خداوند می باشند و بر اساس این دسته آیات، شفاعت کسانی خاص برای برخی از انسان ها در روز قیامت ثمربخش خواهد بود.

ج. آیات نفی کننده نفع شفاعت از کافران. خداوند پس از تصویر گفت و گوی بهشتیان و کافران گرفتار در آتش، می فرماید: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ (مدثر: ۴۸) و شفاعت شفاعت کنندگان آنها (کافران) را سود نخواهد بخشید! آیه مذکور منفعت شفاعت را از گروه خاصی از مجرمان (= مجرمان کافر) نفی می کند نه از همه آنان، و از مفهوم کلام به دست می آید که شفاعت برای گروهی دیگر از مجرمان سودبخش خواهد بود. این بخش از آیات در حقیقت قرینه برای جمع بین آیات دسته اول و دسته دوم است؛ به این صورت که آیات نافی مطلق را برای آنکه با آیات مثبت متنافی نباشد بر نفی نفع شفاعت از کافران حمل می کنیم.

۱. تفسیر روح البیان، ج ۴، ص ۱۰.



نکته قابل توجه اینکه آیات نافی شفاعت از کافران فی الجمله مثبت شفاعت نیز هستند؛ چراکه در آیه‌ای که ذکر شد شفاعت به «الشَّافِعِينَ» که فاعل است اضافه شده است و مصدر مضاف به فاعل مشعر به وقوع فعل در خارج است. بر همین اساس، عبدالقاهر جرجانی در نقد متنبی در بیت «عجباً له حَفِظَ العنانَ بأنملٍ / ما حَفِظَها الأشیاء من عاداتها» می‌نویسد: شایسته بود به جای «ما حَفِظَها الأشیاء» می‌گفت «ما حَفِظُ الأشیاء»؛ زیرا مراد شاعر آن است که حفظ را به صورت مطلق از سه انگشت نفی کند؛ حال آنکه اضافه کردن «حفظ» به ضمیر «ها» که فاعل است مقتضی آن است که برای انمل حفظی را ثابت کرده باشد.^۱ بنابراین، تعبیر «لا تنفعهم شفاعه الشافعين» دلالت می‌کند که شفاعتی هست، اما گروه خاصی از مجرمان - که کافران باشند - از آن بی‌بهره خواهند بود.^۲ تفتازانی در دلالت آیه مزبور بر تحقق شفاعتی سودبخش درباره مؤمنان بر این نکته تأکید می‌ورزد که آیه درباره کافران است و ساختار به کار گرفته شده در آن بر سودمندی شفاعت درباره غیر کافران دلالت می‌کند. وی دلالت ساختار آیه بر سودمندی شفاعت در حق مؤمنان را این‌گونه مدلل می‌کند که آیه مزبور در مقام توییح و ناامید کردن کامل کافران است و اگر این‌گونه باشد که شفاعت درباره هیچ‌کس سودمند نباشد توییح و تخییب خاصی درباره کافران نخواهد بود. بر این اساس، مقام توییح و تخییب کافران مقتضی نفع‌بخشی شفاعت برای مؤمنان می‌باشد.^۳

معنای شفاعت

پس از آنکه دانستیم قرآن مثبت شفاعت برای برخی از انسان‌ها و فرشتگان در حق برخی از بندگان است، نوبت به این بحث می‌رسد که معنای شفاعت چیست و

۱. عبدالقاهر جرجانی، دلائل الاعجاز، صص ۵۵۱ و ۵۵۲.

۲. رک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۱۶۷.

۳. رک: مسعود بن عمر تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۵۸.

اقسام آن کدام است؟ بررسی معنا و نیز اقسام شفاعت از دیدگاه قرآن و روایات، مبحثی درازدامن است و نیاز به پژوهشی مستقل دارد که در این مقال مجال آن نیست. از این رو، به اختصار بسنده می‌کنیم. مهم اثبات دلالت آیات بر وجود شفاعت بود که به انجام رسید. به فرض اگر نتوانیم به معنای صحیح شفاعت دست یابیم مجاز به انکار شفاعت نیستیم، حداکثر باید بگوییم: ظاهر آیات اثبات شفاعت برای افراد خاصی با اذن الهی است ولی حقیقت آن را نمی‌دانیم.

عبده و رشیدرضا شفاعت را به همان معنایی که در حکومت‌های دنیایی معهود است در نظر گرفته و پذیرش آن را نشانه دست‌یابی به علم درست و شناخت مصلحت مغفول یا خروج از عدالت دانسته‌اند و به دلیل آنکه چنین امری درباره خداوند محال است آن را امری محال تلقی کرده‌اند. اشتباه ایشان در این است که ابتدا تصویری نادرست از شفاعت برای خود ساخته‌اند و به دنبال آن، با آنکه آیات قرآن ظهور در اثبات شفاعت دارد درصدد اثبات عدم دلالت قرآن بر شفاعت برآمده‌اند.

قطعاً پذیرش شفاعت در دادگاه الهی به معنای کشف مصلحت مغفول برای خدای متعال و به دنبال آن تغییر در علم خدای متعال و یا دور شدن از عدالت نیست. شفاعت از ماده «شفع» به معنای جفت در مقابل طاق است.^۱ شفیع با کمک به شفاعت‌شونده موجب برداشته شدن عذاب از او یا ترفیع درجه‌اش می‌شود. شفاعت متمیم سبب ناقص است؛ گویا شفیع با انضمام به سبب ناقص که شفاعت‌شونده از آن برخوردار است آن را کامل کرده و او را از عذاب می‌رهد یا به مقامی نایل می‌سازد.^۲

به طور قطع، شفیع از خداوند نمی‌خواهد که دست از مولویت خویش

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۹۲۷.

۲. رک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۵۷.



بردارد و یا قوانین خود را زیر پا بگذارد، بلکه به اوصافی همچون رأفت، رحمت، و بی‌نیازی خداوند متوسل می‌شود و یا ضعف و ناتوانی عبد را وسیله قرار می‌دهد و یا آنکه ویژگی‌هایی از خود را واسطه قرار می‌دهد تا خداوند بر مشفع^۱ له ببخشد و از عذاب او درگذرد و یا به او مقامی بالاتر عطا کند. شفاعت در حقیقت حکومت قانونی از قوانین الهی بر قانون دیگر است.^۱ و حقیقت آن ایصال نفع یا دفع شر به نحو حاکمیت قانونی بر قانون دیگر است. رحمت خداوند بر عذابش سبقت دارد و با شفاعت، شفاعت‌شونده از شمول قانون عذاب خارج شده مشمول عفو و گذشت و رحمت خداوند می‌گردد. بنابراین، شفاعت به معنای نفی مولویت خدا یا نفی عبد بودن شفاعت‌کننده نیست، بلکه شفیع که بنده مقرب حضرت حق است به اذن خدای متعال و بر اساس قانونی که خود خدای متعال قرار داده به شیوه‌ای که بیان شد، به کمک شفاعت‌شونده آمده و درباره او وساطت می‌کند.^۲ علامه طباطبایی پس از تحلیل شیوایی که از حقیقت شفاعت ارائه می‌دهد به این نتیجه نایل می‌شود که شفاعت از مصادیق قانون سببیت

۱. حاکمیت و تقدم قانونی بر قانون دیگر در حیطة قوانین حقوقی و غیر آن امری قطعی و پذیرفته شده است. برای مثال، خدای متعال گوشت مردار را حرام کرده است و این یکی از قوانین الهی است و از سوی دیگر، بر اساس قاعده «اضطرار» که مستفاد از آیات و روایات است، اگر کسی مضطر به اکل میته شود از باب اضطرار برایش هیچ اشکالی ندارد، بلکه برای حفظ جان، که واجبی اهم است، باید از گوشت مردار بخورد. بنابراین قانون اضطرار مقدم بر حرمت اکل میته است. نیز خدای متعال شرک را ظلم شمرده و مشرک را وعده آتش داده است. بنابراین، اگر کسی شرک بورزد به عذاب الهی دچار خواهد شد ولی قانون توبه به آن مقدم و حاکم است. از این رو، اگر مشرک توبه کند دیگر برای وی عذابی نخواهد بود. تأثیر دعا در رفع بلا و غیر آن و تأثیر توبه و استغفار در بخشش گناهان نمونه‌هایی از تأثیر قانونی بر قانون دیگر است.

۲. درباره حقیقت شفاعت و عدم سازگاری آن با اعتقاد به توحید، ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی، میزان، ج ۱، صص ۱۵۷ - ۱۵۹؛ محمدتقی مصباح، معارف قرآن (خداشناسی)، صص ۶۶ - ۶۸.

است و به معنای واسطه شدن سبب متوسط قریب بین سبب بعید و مسبب آن می‌باشد.^۱

از آن رو که قانون شفاعت را خداوند قرار داده و می‌داند چه کسی لیاقت برخوردار از شفاعت را داشته و در نهایت با برخوردار از شفاعتی که مقرر کرده از عذاب رها می‌گردد یا به مقامی بالاتر دست می‌یابد، لازمه‌اش تغییر در علم ازلی خداوند - که پدیدآورندگان المنار تصور کردند - نمی‌باشد؛ زیرا خداوند در علم ازلی خود می‌داند که آن فرد شفاعت‌شونده مشمول شفاعت واقع خواهد شد. مثل اینکه کسی گناهی می‌کند ولی خداوند در علم ازلی خویش می‌داند که این فرد توبه کرده و مشمول عفو الهی خواهد شد. از سوی دیگر، چون این شفاعت به اذن خدای متعال است هیچ منافاتی با توحید افعالی ندارد؛ چراکه خداوند خود خواسته است از این مجرای خاص رحمتش به بنده‌اش نایل شود، همان‌گونه که وساطت اسباب و علل طبیعی با توحید افعالی منافاتی ندارد؛ چراکه خداوند این اسباب را قرار داده و اصل وجود و آثار آنها همه از خداست و به اذن و مشیت و اراده حضرت حق - سبحانه و تعالی - در مسببات تأثیر می‌گذارند. شفیع هم وقتی در دادگاه الهی شفاعت می‌کند، چون این شفاعتش به اذن خداست و در حقیقت، خود خداوند از وی خواسته تا برای افرادی با ویژگی‌های خاصی شفاعت کند، هیچ منافات با توحید افعالی ندارد و خلاصه تمام شفاعت‌ها به خدا برمی‌گردد و به اذن و مشیت و اراده خداوند محقق می‌شود: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾ (زمر: ۴۴)

شفاعت تکوینی در قرآن کریم

آنچه تاکنون گفتیم معطوف به شفاعت انبیا و اولیای الهی و ملائکه از برخی بندگان خدای متعال در روز قیامت بود که وساطت برای برداشتن عقاب یا

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۵۹.



ترفیع مقام است و از آن به «شفاعت تشریحی» تعبیر می‌شود. نوع دیگری از وساطت، وساطت در عالم تکوین برای رساندن فیض الهی بر موجودات است که به آن «شفاعت تکوینی» می‌گویند.

قانون علیّت از اصول مسلم عقلی است که قرآن نیز آن را تأیید کرده است.^۱ هیچ پدیده‌ای در عالم هستی رخ نمی‌دهد، مگر آنکه علتی آن را باعث گشته است. کوچک‌ترین حرکتی که در هستی ایجاد می‌شود دارای علتی است. آتش علت سوزاندن است، و آن سبب رشد و نمای گیاه و... ولی مسبب‌الاسباب خداوند است و این سلسله علت‌ها به علتی منتهی می‌شود که علت‌العلل است و تمام تأثیرات از اوست. اوست که سوزاندگی را به آتش داده و آب را سبب حیات قرار داده است. اسباب و علل طبیعی در حقیقت بسان مسیرهایی هستند که فیض خدای متعال از طریق آنها در هستی جریان می‌یابد و این مسیره‌ها را خود خدای متعال قرار داده است تا از طریق این نظام تدبیر الهی بر هستی تحقق یابد. بنابراین، تمام علل و اسباب واسطه بین خدای متعال و مسببات هستند تا از طریق آنها تدبیر الهی تحقق یابد و چون این نظام را خداوند قرار داده است، این وساطت تکوینی نیز به اذن خدا می‌باشد. در برخی آیات قرآن بر این وساطت نیز «شفاعت» اطلاق شده است.

پدیدآورندگان المنار هر چند اصل علیّت را پذیرفته‌اند،^۲ ولی کاربرد شفاعت

۱. ر.ک: محمدتقی مصباح، معارف قرآن (خدانشناسی)، صص ۱۱۶ - ۱۲۴.

۲. از جمله ر.ک: محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۱، صص ۵۸، ۵۹ و ۲۴۳؛ ج ۲، صص ۶۶، ۶۷ و ۸۹. البته ایشان در موضعی از «جریان عادت خدا» نیز سخن گفته‌اند که به دیدگاه اشاعره در نفی علیّت نزدیک می‌شود، ولی با دقت در کلام ایشان و نیز تأکیدی که در توجه به نظام سبب و مسببی حاکم بر عالم تکوین در مواضع دیگر کرده‌اند معلوم می‌شود به اذن الهی برای اسباب نیز تأثیر قایلند و مرادشان از جریان عادت خدا چیزی جز به اذن الهی دانستن تأثیر اسباب نیست. از جمله ایشان در تفسیر آیه «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» می‌نویسند: یعنی ساحران فراتر از اسبابی که

در وساطت در عالم تکوین در کاربردهای قرآنی این واژه را نمی‌پذیرند؛ زیرا ایشان اصل دلالت آیات شفاعت بر تحقق شفاعت را - که شفاعت تکوینی را نیز شامل می‌شود - منکرند. در این قسمت، آیات دال بر این نوع شفاعت و نیز دلالت آنها را به اختصار بیان می‌کنیم:

آیه اول

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ (یونس: ۳)

همانا پروردگار شما خدای یکتاست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوره) بیافرید، آن‌گاه بر عرش - مقام فرماندهی بر جهان هستی - برآمد. کار [جهان] را تدبیر می‌کند. هیچ میانجی و شفيعی نیست، مگر پس از خواست و فرمان او. این است خدای، پروردگارتان، پس او را بپرستید. آیا یاد نمی‌کنید و پند نمی‌گیرید؟

خدای متعال در این آیه شریفه آفرینش آسمان‌ها و زمین را در دوره‌هایی معین مطرح کرده و سپس تکیه خداوند بر عرش را بیان می‌کند، و آن را با تدابیر امر تفسیر می‌نماید: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾ و در ادامه، وجود شفيعی به غیر اذن خدا را منتفی اعلام می‌کند.

خدای متعال آنها را به مسببات مرتبط ساخته از توانی غیبی برخوردار نمی‌باشند، پس ایشان به واسطه آن اسباب کارهایی انجام می‌دهند که مردم گمان می‌برند فراتر از استعداد بشر و توانی است که خداوند به انسان‌ها داده است. پس اگر کسی از کارهای آنها ضرری ببیند به اذن خدا یعنی به واسطه سببی است که عادت خداوند بر این جاری شده که مسببات هنگام حصول آنها و به اذن الهی تحقق یابد. (محمد رشیدرضا، المنار، ج ۱، ص ۴۰۵) در این عبارات هرچند تعبیر «جرت العادة» به کار رفته که از نظر ظاهر به تعابیر اشاعره در نفی علیت نزدیک است، ولی وقتی در مجموع سخن ایشان نگریسته می‌شود معلوم می‌شود صرفاً از نظر تعبیر خواسته‌اند با اشاعره همراه باشند، ولی در حقیقت تأثیر اسباب به اذن خدای متعال را پذیرفته‌اند.



سبب آیه شریفه نشان می‌دهد مراد از شفاعت، در عبارت «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» شفاعت در تکوین باشد؛ چراکه پیش از آن تدبیر آسمان‌ها و زمین مطرح شده است. خدای متعال با عبارت «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ» این حقیقت را بیان می‌کند که تدبیر عالم به دست خداست و خداوند بدون کمک گرفتن از کسی آن را تدبیر می‌کند و در ادامه نقش وسائط در تدبیر را بیان می‌کند که وساطت آنها به اذن خداست و خداوند آنها را واسطه قرار داده است و این منافاتی با ربوبیت خدای متعال ندارد. بنابراین، ربوبیت استقلالی از آن خداست و هیچ‌کس مستقلاً تأثیری در عالم وجود ندارد و حقیقت توحید در تدبیر همین است و در عین حال، اسباب تکوینی به اذن خدای متعال در هستی نقش وساطت در ایصال فیض خداوند را ایفا می‌کنند و به تسبیب الهی ایفای نقش می‌نمایند.^۱

آیه دوم

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ (سجده: ۴)

خداست آنکه آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز (دوره) بیافرید، سپس بر عرش -مقام فرمان‌روایی بر جهان آفرینش- برآمد، شما را جز او هیچ سرپرست و کارسازی و هیچ شفيعی نیست. آیا یاد نمی‌کنید و پند نمی‌گیرید؟

همان‌گونه که در آیه پیشین توضیح دادیم، مراد از «استوی بر عرش»، تدبیر عالم هستی است و عبارت بعدی در مقام نفی قیام هستی به غیر خدا و شفاعت غیر خدا در تدبیر آن است. روشن است که در این آیه شریفه مراد از شفاعت، شفاعت تکوینی و یا اعم از شفاعت تکوینی و تشریحی است، گو اینکه تناسب

۱. برای تبیین دلالت آیه بر شفاعت تکوینی و حقیقت آن، رک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۶۰؛ ج ۸، ص ۱۵۷؛ ج ۱۰، ص ۱۰.

سیاق با شفاعت تکوینی بیشتر است.^۱ با توجه به آیاتی که شفاعت به اذن الهی را برای غیر خدا اثبات می‌کنند، این آیه شریفه بر نفی شفاعت و وساطت مستقل غیر خدا در هستی حمل می‌شود.

آیه سوم

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ (بقره: ۲۵۵)

عبارت ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ در آیه مزبور با توجه به سیاق آیه شریفه بر شفاعت تکوینی دلالت می‌کند؛ زیرا آیه مزبور پس از بیان انحصار حیات و قیومیت در خدای متعال^۲ می‌فرماید: ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾. در اینجا این سؤال مطرح می‌گردد که اگر قیام همه موجودات به خدای سبحان است و همه چیز از آن خداست و در نتیجه، ذات و اوصاف موجودات و نیز آثار آنها قائم به حق - سبحانه و تعالی - است، پس اسباب و علل طبیعی چه کاره‌اند؟ جمله بعدی آیه، یعنی ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ در حقیقت، پاسخ به این سؤال است؛ چراکه اسباب و علل به اذن الهی عمل می‌کنند و تصرف آنها در هستی با اذن خداوند به منظور وساطتشان در مورد مسیبتشان است و حقیقت شفاعت که وساطت در رساندن خیر و دفع شر است بر اسباب و علل طبیعی نیز منطبق است و چون این

۱. درباره دلالت آیه مزبور بر شفاعت تکوینی، ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۴۵.

۲. در ترکیب نحوی «الحي و القیوم» دو وجه محتمل است. نخست آنکه «الحي و القیوم» صفت برای «الله» باشند و وجه دوم آنکه خبر بعد از خبر برای «الله» باشند. علامه طباطبایی با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن از آیات دیگر انحصار حیات و قیومیت در خدای متعال را استفاده کرده و بدین‌سان وجه خبر بودن را متعین دانسته است؛ چراکه در این صورت، آیه مزبور با دیگر آیات که دال بر حصر حیات و قیومیت در خداوند متعال است هماهنگ خواهد بود. (ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، صص ۳۲۹ - ۳۳۱).



امر به اذن الهی است، هیچ منافاتی با ربوبیت مطلقه خدای متعال ندارد. آری، اگر تأثیر این علل استقلالی بود و نه به اذن خدا، با ربوبیت خداوند منافات داشت، در حالی که اصل وجود آنها متقوم به خدا و اثری که می‌گذارند به اذن و مشیت حضرت حق - جلّ و علی - می‌باشد.^۱

بنابراین، از نظر قرآن شریف شفاعت مطلق وساطت را شامل می‌شود، چه وساطت در عالم تکوین برای رساندن فیض وجود بر مخلوقات باشد و چه وساطت در روز قیامت برای رساندن رحمت الهی به برخی از بندگان خدای سبحان.^۲

نتیجه‌گیری

۱. شفاعت یکی از اصول اعتقادی مسلم اسلامی و مورد پذیرش تمام فرقه‌های مسلمانان است، ولی عبده و رشیدرضا شفاعت را مستلزم تغییر علم ازلی خداوند دانسته و در نتیجه، شفاعت را امری محال و آیات قرآن را به‌طور کلی نافی آن می‌دانند.

۲. عبده و رشیدرضا آیات مربوط به شفاعت را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: الف. آیات نافی شفاعت به صورت مطلق؛ ب. آیات نافی سودمندی شفاعت؛ ج. آیات همراه با استثنا با تعبیری همچون «إِلَّا بِإِذْنِهِ». به نظر ایشان، آیات دسته سوم نیز نافی شفاعت است و استثنا فقط دلالت بر این می‌کند که آنچه پیش‌تر بیان شده به مشیت الهی است.

۳. آیات قرآن در ارتباط با نفی و اثبات شفاعت به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف. آیات نافی شفاعت که خود این آیات دو دسته‌اند: دسته‌ای شفاعت را

۱. ر.ک: همان، صص ۳۲۲ و ۳۳۳.

۲. برای مطالعه بیشتر درباره شفاعت تکوینی، ر.ک: جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۸، صص ۵۸ - ۶۱؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، پیام قرآن، ج ۶، صص ۵۲۲ و ۵۲۳؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۶۶؛ ج ۲، صص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۴، صص ۲۱۴ - ۲۲۰.

به‌طور کلی نفی می‌کنند و دسته‌ای فقط شفاعت کافران و بت‌پرستان را مردود می‌دانند. ب. آیات مثبت شفاعت خدای متعال؛ ج. آیات نافی همراه با استثنا به اذن خدا و امثال آن.

۴. آیات همراه با استثنا بر خلاف ادعای المنار مثبت شفاعت به اذن خدا برای برخی از انسان‌ها می‌باشد که مورد رضایت خدای متعال هستند، و راه جمع بین این آیات و آیاتی که به‌طور مطلق شفاعت را نفی می‌کنند حمل آیات مطلق بر شفاعت بدون اذن خدای متعال است.

۵. آیات نافی فایده شفاعت به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف. آیاتی که به صورت مطلق فایده شفاعت را نفی می‌کنند؛ ب. آیاتی که همراه با استثنا نفع شفاعت را نفی می‌کنند؛ ج. آیاتی که ثمربخشی شفاعت برای کافران را نفی می‌کنند. این دسته مثبت نفع شفاعت برخی برای برخی دیگر به اذن الهی و با شرایطی خاص است و شفاعت به غیر اذن الهی را نفی می‌کند. برخی از آیات دسته دوم در عین نفی نفع شفاعت از کافران، با توجه به قواعد ادبیات عرب، وجود شفاعت برای برخی را اثبات می‌کنند.

۶. شفاعت قانونی حاکم بر قوانین مجازات مجرمان است که خود خدای متعال مقرر کرده است. بنابراین، شفاعت نفی مولویت خداوند و عبودیت شفیع نیست، بلکه شفیع ویژگی‌های خدای متعال یا خود یا کسی را که می‌خواهد برایش شفاعت کند واسطه قرار می‌دهد تا خداوند بر وی ببخشد یا مقامش را فراتر برد.

۷. در برخی از آیات قرآن درباره اسباب و علل طبیعی نیز شفاعت به کار رفته است. بنابراین، از آیات قرآن دو نوع شفاعت استفاده می‌شود: الف. شفاعت تشریحی که به معنای شفاعت در مرحله مجازات است؛ ب. شفاعت تکوینی که به معنای شفاعت و وساطت اسباب و علل برای رسیدن فیض خدای متعال به مسببات است.



منابع

١. ابن كثير دمشقى، اسماعيل، تفسير القرآن الكريم، بيروت، دار الاندلس، بى تا.
٢. ابوحيان اندلسى، محمد بن يوسف، بحر المحيط، بيروت، دارالفكر، ١٤١٢ق.
٣. اندلسى، ابن عطيه، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٣ق.
٤. ايجى، عبدالرحمن بن احمد، المواقف فى علم الكلام، بيروت، عالم الكتب، بى تا.
٥. باقرى، على اوسط، «المنار و تفسير آيات بيانگر معجزات»، معرفت ٨٣ (آبان ١٣٨٣)، ص ١٧ - ٢٣.
٦. —، «نقد و بررسى تفسير رشيدرضا از آيه ولايت»، معرفت ٤٨ (آذر ١٣٨٠)، ص ٦٩ - ٧٣.
٧. بحراني، على بن ميثم، قواعد المرام فى علم الكلام، قم، مطبعة مهر، ١٣٩٨ق.
٨. بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى التفسير و التأويل، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٢ق.
٩. تفتازانى، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، قم، منشورات الرضى، ١٤٠٩ق.
١٠. ثعالبى، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فى تفسير القرآن، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٦ق.
١١. جرجانى، عبدالقاهر، دلائل الاعجاز، قاهره، مطبعة المدنى، ١٤١٣ق.
١٢. جرجانى، على بن محمد، شرح المواقف، قم، منشورات الشريف الرضى، ١٣٢٥ق.



١٣. جوادى آملی، عبدالله، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، قم، اسراء، ١٣٨١ش.
١٤. حقى بروسوى، اسماعيل، تفسیر روح البيان، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ق، ط. السابعة.
١٥. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٤ق.
١٦. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، دارالقرآن الکریم، ١٤١٠ق.
١٧. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، تفسیر القرآن الکریم «بحرالعلوم»، دراسة و تحقیق عبدالرحیم احمد الزقة، بغداد، مطبعة الارشاد، ١٤٠٥ق.
١٨. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، المجموعة الاولى، قم، دارالقرآن الکریم، ١٤٠٥ق.
١٩. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ١٣٩٣ق، ط. الثالثة.
٢٠. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٨ق، ط. الثانية.
٢١. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بيروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٢٠ق، ط. الثالثة.
٢٢. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، اسوه، ١٤١٤ق.
٢٣. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤١٦ق.
٢٤. محقق حلّی، المسلك فی اصول الدین، تحقیق رضا استادی، مشهد، مؤسسة الطبع والنشر فی الآستانةالرضویة، ١٤١٤ق.



۲۵. مصباح، محمدتقی، معارف قرآن (خداشناسی)، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۷ش.

۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، پیام قرآن، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۷۰ش.

۲۷. —، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.

۲۸. میبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش، چ پنجم.



شفاعت در قرآن و کلام معصومان^{*}

زهرا بهدانی

آنچه در این مقاله بدان اشاره شده است خلاصه‌ای است از معنای شفاعت، انواع و شرایط آن و یادکرد کسانی که در شفاعت پیش قدم هستند و از طرف خدای متعال اذن شفاعت دارند. در پایان عقاید فرق اسلامی درباره شفاعت و اشکالات وارده، همراه با پاسخ‌هایی که از سوی علمای اسلامی گفته شده آورده شده است.

معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت

کلمه شفاعت از ریشه «شفع» (در مقابل «وتر») گرفته شده و به منای زوج و جفت است. مثلاً وقتی می‌گوییم: «کان وترأ فشفعته شفعا»، یعنی تک بود و من آن را جفت و زوج قرار دادم.^۱ همچنین در معنای آن گفته‌اند که به معنای دوبرابر کردن چیزی و ضمیمه کردن چیزی به چیزی است. شفع را به معنای میانجی‌گری و واسطه شدن نیز بیان کرده‌اند.^۲ «وتر» به معنای تنها بودن است که نیاز به تأیید و تقویت ندارد.

*. حدیث اندیشه، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱، صص ۷ - ۲۰.

۱. جمال‌الدین محمد بن مکرّم، لسان العرب، دار بیروت و دار صادر، ۱۳۸۸ ق.

۲. آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی به فارسی، تهران، ۱۳۷۹ ش.



از مجموع آنچه ذکر شد استفاده می‌شود که شفاعت به معنای کمک کردن و تقویت کسی یا چیزی است که ضعیف بوده و نیازمند کمک است. مثلاً عصای دست را شفیع گویند چون با تکیه به آن ضعف شخص جبران می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت که شفاعت یکی از مصادیق سببیت است، یعنی واسطه قرار دادن سبب برای رسیدن به هدف و مطلوب. چه اگر واسطه نباشد رسیدن به مطلوب به دلیل ضعف و قصور طالب میسر نیست.

اقسام شفاعت

شفاعت تکوینی

شفاعت در عالم تکوین به این معناست که نیروهای قوی‌تر جهان به نیروهای ضعیف‌تر ضمیمه شوند و آنها را در مسیر رسیدن به هدف کمک کنند و سرانجام به مقصود برسانند. به بیان دیگر شفاعت تکوینی عبارت است از واسطه قرار گرفتن علل و اسباب بین ذات مقدس خداوند و موجودات خارجی، در تدبیر و تنظیم امورشان.^۱ آیاتی که در قرآن کریم راجع به خلقت آسمان و زمین و قدرت خدا آمده است بیانگر شفاعت تکوینی است. خدا در آیه ۲۵۶ سوره بقره می‌فرماید: ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...﴾. همچنین در آیه ۳ سوره یونس و آیه ۴ سوره سجده به شفاعت تکوینی اشاره شده است.

شفاعت تشریحی

خداوند تبارک و تعالی، به انسان تفضل فرمود و با ارسال پیامبران و انزال کتب آسمانی و وضع احکام و قوانین و اوامر و نواهی، ما را از نعمت هدایت

۱. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، سی و ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۶.



تشریحی در راه نیل به تکامل برخوردار کرد. پیامبران آمدند تا مردم را به رحمت خداوند بشارت دهند و از سرانجام ناگوار گناه و نافرمانی بر حذر دارند. این امر مصداق اتم و اکمل شفاعت تشریحی است. بر این اساس حجت بر مردم تمام است و این بینه و برهان آنها را به پیروی از صراط مستقیم توحید ملزم می‌کند.^۱ آیه ۱۱۵ سوره انعام نیز به همین مطلب اشاره دارد آنجا که می‌فرماید: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.

هدف از شفاعت جلب خیر و دفع ضرر است؛ لیکن شفاعت بدون در نظر گرفتن هرگونه شرطی نیست؛ بلکه همان‌طور که قبلاً گفته شد شفاعت، واسطه قرار دادن چیزی یا کسی به شرط وجود شرایط لازم برای تتمیم سبب است و خودش به تنهایی سبب تام برای رسیدن به مطلوب نیست. با توجه به این نکته، لیاقت که مهم‌ترین شرط شفاعت است حتماً باید وجود داشته باشد تا شفاعت تأثیر نماید، در غیر این صورت شفاعت معنای درستی نخواهد داشت.

علاوه بر این باید شفاعت شفیع در نزد صاحب شفاعت گزاف و بیهوده‌گویی نباشد، بلکه شفیع امری را از صاحب شفاعت درخواست کند که معقول و ممکن باشد.

شفیع نمی‌تواند به مولا بگوید که مولویت خود را باطل کن و از عبودیت بندهات صرف نظر نما؛ یا دست از حکم و تکلیفی که بر بندهات واجب کردی بردار و آن حکم را یا به‌طور کلی یا به‌طور خصوصی درباره او نسخ کن! بنابراین شفیع با در نظر گرفتن این مراحل (مرحله مولویت و عبودیت بین بنده و مولا، مرحله حکم و مرحله جزا و پاداش) به شفاعت می‌پردازد.

شخص شفیع یا به صفاتی که در مولا وجود دارد متوسل می‌گردد، مثل سیادت

۱. محمدحسین حسینی تهرانی، معادشناسی، اول، تهران، حکمت، ۱۴۰۷ ق، ج ۹، ص ۶۶.



و بزرگواری مولا یا به صفاتی که در بنده گناهکار وجود دارد متمسک می‌شود و آن صفات را وسیله جلب رحمت و رأفت مولا قرار می‌دهد، مانند ذلت و مسکنت و پریشانی بنده یا به صفاتی که در خود اوست متمسک می‌جوید، مثل قرابت و نزدیکی او نسبت به صاحب شفاعت و کرامت و علو رتبه او و آن را وسیله شفاعت قرار می‌دهد و غفران و گذشت مولا را برای بنده طلب می‌کند.^۱ در قرآن مجید در خصوص شفاعت تشریحیه آیاتی در قرآن مجید وارد شده است. این آیات شفاعت عده‌ای از بندگان را به شرط اذن خداوند تعالی و رضای او اثبات می‌کند: ﴿لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾. (طه: ۱۰۹)

آیات ۲۳ سوره سبأ، ۲۶ سوره نجم و ۸۶ سوره زخرف نیز به همین مطلب اشاره دارند.

شفاعت در قرآن

در قرآن مجید حدود ۳۰ آیه درباره شفاعت وارد شده است. این آیات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

گروه اول: آیاتی است که به طور مطلق شفاعت را نفی می‌کند، مانند آیه ۲۵۴ سوره بقره: ﴿أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾. همچنین آیات ۴۸ سوره بقره و ۴۸ سوره مدثر نیز بر همین معنا دلالت دارند.

گروه دوم: آیاتی است که تنها خدا را به عنوان شفیع معرفی می‌کند: ﴿مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ﴾. (سجده: ۴)

گروه سوم: آیاتی است که شفاعت را مشروط به اذن خدا و فرمان او می‌داند: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾. (بقره: ۲۵۵)

۱. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی، یازدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۴۰.

گروه چهارم: آیاتی است که برای شفاعت شونده شرایطی را بیان کرده است. این شرایط در بعضی آیات رضایت و خشنودی خداوند متعال معرفی شده است: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾. (انبیا: ۲۸)

و گاه آن را گرفتن عهد و پیمان نزد خدا معرفی می‌کند: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾. (مریم: ۸۷)

و در آیه دیگر صلاحیت مورد شفاعت قرار گرفتن را از بعضی مجرمان سلب می‌کند: ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾. (غافر: ۱۸)

شرایط شفاعت

خداوند متعال در آیه ۲۸ سوره شریفه انبیا، شفاعت را برای کسانی می‌داند که در نزد او پسندیده باشند ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾.

اکنون باید دید آیا پسندیدگی در ذات و سرشت مقصود است یا پسندیدگی در عقیده و دین مورد نظر است؟

خداوند متعال در سوره مدثر آیات ۳۸ تا ۴۸ چنین می‌فرماید:

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۖ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ۖ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ۖ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ۖ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ۖ قَالُوا لِمَ نَكُ مِنَ الْمَصْلِيِّنَ ۖ وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمُسْكِينِ ۖ وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ۖ وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ۖ حَتَّىٰ أَنَا وَالْيَقِينِ ۖ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾

از این آیات استفاده می‌شود که تمام نفوس در گرو اعمال خود هستند و اعمالی که در این دنیا مرتکب شده‌اند روز قیامت آنان را در بر خواهد گرفت.

اصحاب یمین کسانی هستند که به خاطر داشتن دین و اعتقاد پاک و درست و انجام اعمال و کردار پسندیده، روز قیامت نیازی به شفاعت ندارند. ولی اگر



اعمالشان مورد رضایت حضرت حق نباشد نیازمند شفاعتند. زیرا شفاعت اختصاص به گنهکاران از اصحاب یمین دارد؛ کسانی که گناهانشان تا روز قیامت باقی مانده و به وسیله توبه و اعمال حسنه دیگر هنوز از بین نرفته است: ﴿إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ (نساء: ۳۱). از این رو شفاعت مربوط به اهل کبائر از اصحاب یمین است.^۱

آیات دیگری هم در قرآن کریم اشاره به شرایط شفاعت‌شوندگان دارد. خداوند در جایی شفاعت را برای کسی که خودش از وی راضی باشد بیان می‌فرماید و این ارتضا را به هیچ قیدی مقید نکرده و به‌طور مطلق آورده است: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ (انبیاء: ۲۸).

در این آیه مقام ارتضا اشاره به پسندیدگی عقیده و دین و شایستگی خود فرد گنهکار دارد، گرچه کردارش چنین نباشد.

اما در جای دیگر می‌فرماید: ﴿مَنْ أَدْنَىٰ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ (طه: ۱۰۹).

این آیه اشاره به شرایط شفاعت‌کننده دارد و علاوه بر اذن خداوند، پسندیدگی گفتار شفاعت‌کننده را هم قید کرده است. با دقت در دو آیه فوق متوجه می‌شویم که درباره شفاعت‌کنندگان، صحت گفتار و استواری رفتار لازم نیست، زیرا اگر آنها در گفتار و رفتار استوار بودند و فعلشان چون دین و عقیده‌شان مرضی و پسندیده بود، دیگر نیازی به شفاعت نداشتند و بدون شفاعت به بهشت می‌رفتند.

محرمان از شفاعت

در آیات ۳۸ تا ۴۸ سوره مدثر اشاره به چهار صفت شده است که مجرمان به دلیل اتصاف به این صفات از شفاعت محروم می‌شوند در حالی که اصحاب یمین از این صفات مبرا هستند.

۱. طباطبایی، ج ۱، ص ۲۵۸ و تهرانی، ج ۹، ص ۲۲۳.

این چهار صفت عبارتند از: ترک نماز، ترک انفاق در راه خدا، فرو رفتن در بازیچه دنیا و تکذیب روز قیامت. این صفات از امور زشتی هستند که ارکان دین را منهدم می‌کند.

خداوند تبارک و تعالی در سوره مریم آیه ۸۷ یکی از شرایط شفاعت شدن را داشتن عهد الهی بیان می‌کند: ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا * وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا * لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ از این آیه معلوم می‌شود که تمامی مجرمین کافر نیستند.

بنابراین مجرمان دو دسته‌اند: گروهی ایمان نداشته عمل صالح انجام نداده‌اند. اینان مجرمانی هستند که دینشان پسندیده نیست و مورد شفاعت قرار نمی‌گیرند چنانکه به عنوان نمونه در آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره شعرا می‌خوانیم: ﴿وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ * فَمَا لَنَا مِنَ شَافِعِينَ﴾

اما گروهی از مجرمان هستند که عمل صالح ندارند ولی بر دین حق هستند. اینان همان کسانی هستند که آیه ﴿إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ درباره‌شان صدق می‌کند. اینان به خاطر داشتن عهد الهی مشمول شفاعت شده و از آتش نجات می‌یابند.^۱

شفاعت در روایات عامه

بسیاری از اهل سنت روایت کرده‌اند که خداوند تبارک و تعالی به پیامبر اکرم ﷺ خطاب فرمود: «وَقُلْ تُسْمَعُ وَسَلُّ تُعْطَىٰ وَاشْفَعُ تُشْفَعُ».^۲ همچنین در تفسیر آیه شریفه ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ گفته‌اند که: «الشفاعة هي المقام المحمود».^۳

۱. طباطبایی، ج ۱، ص ۲۵۹ و ۲۶۰؛ تهرانی، ج ۹، ص ۲۲۹ و مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲. تهرانی، ج ۹، ص ۹۵ و محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، بیت الافکار الدولية، ۱۴۱۹ ق، کتاب توحید، ص ۱۴۱۹.

۳. تهرانی، ج ۹، ص ۹۳.



شفاعت در گفتار معصومان علیهم السلام

به طور کلی باید گفت در روز قیامت تمام مؤمنین حتی آن دسته از اصحاب یمین که دینشان پسندیده است احتیاج به شفاعت دارند؛ زیرا هر شخصی، در زندگی خود خطاها و گناہانی دارد که آمرزش و پاک شدن این تیرگی‌ها جز از طریق شفاعت امکان‌پذیر نیست. چنانکه از امام صادق علیه السلام در این خصوص روایت شده است:

«مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَيَّ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

همچنین از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمودند: «أَمَّا شَفَاعَتِي فَمِنِّي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشَّرِّكَ وَالظُّلْمِ»^۲.

در روایات شیعه مرفوعاً از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که:

أَنِّي أَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَشْفَعُ؛ وَيَشْفَعُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَام فَيَشْفَعُ؛ وَيَشْفَعُ أَهْلُ بَيْتِي فَيُشْفَعُونَ؛ وَأَنَّ أَدْنَى الْمُؤْمِنِينَ شَفَاعَةٌ يَشْفَعُ فِي أَرْبَعِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ كُلِّ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ»^۳.

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «من انكر ثلاثة اشياء فليس من شيعتنا: المعراج والمسألة له في القبر والشفاعة»^۴.

از ابن عباس نقل شده است که: هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از غسل و کفن پیامبر فارغ گردید روی او را باز کرد و گفت: «بایستی انت و امی طبت حياً و طبت ميتاً... واذكرنا عند ربك...»^۵.

۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۲۷۸.

۲. همان.

۳. تهرانی، ج ۹، ص ۹۸.

۴. همان، ص ۹۴.

۵. جعفر سبحانی، آیین وها بیت، دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۲۶۹.



شفاعت کنندگان

چنان‌که گفته شد شفاعت یا تکوینی است یا تشریحی. شفاعت تشریحی هم به نوبه خود بر دو قسم است: یکی شفاعتی که در دنیا اثر بگذارد و دیگری شفاعت در قیامت است.^۱

افراد یا اموری که شفیع انسان در دنیا هستند عبارتند از:

۱. توبه از گناه (زمر: ۵۴)

۲. ایمان به رسول خدا ﷺ (حدید: ۲۸)

۳. عمل صالح (مائده: ۹)

۴. قرآن کریم (مائده: ۱۶)

۵. هر چیزی که با عمل صالح ارتباط دارد، مانند: مساجد، اماکن شریفه، ایام

و اوقات شریف

۶. طلب مغفرت انبیا و رسول گرامی اسلام ﷺ برای امت خود (نساء: ۶۴)

۷. ملائکه (مؤمن: ۷ - شوری: ۵)

۸. مؤمنین (بقره: ۲۸۶)

و اما شفیعان روز قیامت عبارتند از:

۱. انبیا (انبیا: ۲۸)

۲. ملائکه (نجم: ۲۶)

۳. شهیدان (بقره: ۱۴۳)

البته منظور از شهادت در اینجا کشته شدن در میدان جنگ نیست بلکه شهادت بر اعمال است و شهدا در این آیه به معنی گواهان روز قیامت است. آیه ۸۶ سوره زحرف نیز به همین معناست: **﴿لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾**

۱. طباطبایی، ج ۱، ص ۲۶۲ و تهرانی، ج ۹، ص ۱۱۱.

۲. طباطبایی، ج ۱۸، ص ۱۹۲.



همچنین مؤمنین نیز از شفیعان روز قیامت به شمار می‌آیند، زیرا خداوند تعالی خبر داد که مؤمنین نیز در روز قیامت ملحق به شهداء می‌شوند. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾. (حدید: ۱۹)

حدیثی از رسول اکرم ﷺ در این باره روایت شده است: بدین عبارت: «الشفعاء خمسة، القرآن والرحم والامانة ونبیكم واهل بیت نبیكم»^۱ و نیز از ایشان نقل شده است که فرمودند: «لا شفیع أنجح من التوبة».^۲

فلسفه شفاعت و آثار تربیتی آن

یکی از آثار مثبت شفاعت، مبارزه با روح یأس و ناامیدی است چراکه اعتقاد به شفاعت موجب می‌شود که فرد گناهکار بتواند در مقام جبران خطاهای گذشته برآید.

اگر انسان یکسره در خوف بود و راه امید به کمال و فوز به درجات عالیه بر او بسته بود، هلاک و نابود می‌شد و حتی قادر نبود برای رسیدن به کمال قدمی به جلو بردارد و اگر پیوسته در حالت امید و رجاء به سر می‌برد، این امر او را از حرکت به سوی کمال باز می‌داشت. ولی توأم بودن بیم و امید انسان را از جای خود حرکت می‌دهد و به سوی کمال پیش می‌برد.

همچنین باید توجه داشت که بر اساس آموزه‌های دینی هیچ‌کس نباید به‌طور قطع خود را مشمول شفاعت یا بی‌نصیب از آن بداند.

از این رو، اعتقاد به شفاعت نه تنها مایه جرئت و سرسختی با خدا نمی‌شود بلکه می‌تواند از یک انسان گناهکار فردی پاک و صالح بسازد. البته این امر منوط به این است که شخص در مقام توبه و جبران خطاهای گذشته برآید.^۳

۱. محمدی ری شهری، ج ۶، ص ۲۷۹۴.

۲. همان، ص ۲۷۹۶.

۳. تهرانی، ج ۹، ص ۲۱۸ و مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۳۵.

اختلاف فرقه‌های مسلمین در باب شفاعت

معتزله عقیده دارند که شفاعت تنها موجب ازدیاد پاداش نیکوکاران و توبه‌کنندگان است و به حال گناهکاران تأثیری ندارد. این فرقه معتقدند که هر کس بدون توبه بمیرد امکان مغفرت و شفاعت درباره‌اش نیست.^۱

شیعیان با توجه به آنچه در مباحث قبلی بیان گردید، شفاعت را مربوط به اهل کبائر از مؤمنین می‌دانند و این همان چیزی است که از گفتار معصومین علیهم‌السلام به دست می‌آید، چنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَفَعُ فِي الْمَذْنِبِ مِنْ شِيعَتِنَا فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَقَدْ نَجَّاهُمْ اللَّهُ».^۲

اشاعره با توجه به آنچه در بحث عدل به آن معتقدند می‌گویند آنچه خداوند انجام دهد عین عدل است؛ حتی اگر خداوند مطیعان را کیفر و عاصیان را پاداش دهد این امر عین عدل است.^۳

فرقه وعیدیه (کسانی که به خلود مرتکبان کبیره در جهنم اعتقاد دارند) هم مانند معتزله شفاعت را زیاد کردن پاداش مؤمنینی که مستحق ثواب و پاداش هستند می‌دانند.

تفضیلیه (کسانی که به خلود اصحاب کبائر در آتش اعتقاد ندارند) گفته‌اند: شفاعت برای فاسقین از این امت است و نتیجه‌اش آن است که عذاب را از آنان برمی‌دارد.

وعیدیه که منکر شفاعت درباره گناهکاران هستند برای اثبات مدعای خود، آیاتی از قرآن را به عنوان دلیل آورده‌اند. نخست به این آیه استناد کرده‌اند: ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ (غافر: ۱۸).

۱. مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۳۵.

۲. معادشناسی، ج ۹، ص ۲۴۱.

۳. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، دوازدهم، صدر، ج ۲، ص ۳۷.



وجه استدلال این است که در این آیه خداوند متعال شفاعت را درباره ستمگران نفی کرده است و چون فاسقان از زمره ستمگران هستند، مشمول شفاعت قرار نمی‌گیرند.

علامه طهرانی در پاسخ گفته است که خداوند شفاعت شفیع مطاع را نفی کرده است ولی از نفی شفاعت شفیع مطاع، نفی شفاعت شفیع مجاب لازم نمی‌آید. از این گذشته چرا در اینجا مراد از ستمگران را خصوص کافران ندانیم؟ ایشان همچنین به آیات شریفه ۲۷ بقره، ۱۲۳ بقره، ۴۸ مدثر و ۲۸ انبیا استناد کرده‌اند که باز هم در جواب باید گفت که در اینجا به جهت جمع بین ادله، باید معنای این آیات به کفار اختصاص یابد.

اشکال‌های وارده بر شفاعت و پاسخ آن

فرقه وهابیت به عنوان یکی از فرق اسلامی با اینکه بسان دیگر مسلمانان شفاعت را به عنوان یک اصل اسلامی پذیرفته‌اند اما در عین حال معتقدند که ما هرگز حق نداریم در این جهان از اولیای الهی طلب شفاعت کنیم. به همین دلیل این فرقه درخواست شفاعت از اولیای الهی را منع کرده‌اند و دلایل متعددی را در سخنان خود آورده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

اشکال اول: یکی از اشکال‌هایی که فرقه وهابیت مطرح می‌کنند این است که شفاعت، تنها مختص خداست. در این صورت درخواست شفاعت از دیگران چه معنی دارد؟ آنان آیه زیر را بر این امر می‌دانند: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ * قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾ (زمر: ۴۳ و ۴۴).

پاسخ این است که مقصود از جمله «لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» این نیست که تنها خدا شفاعت می‌کند و بس و هیچ‌کس دیگری حق شفاعت کردن ندارد. زیرا شکی نیست که خدا هیچ‌گاه درباره کسی نزد کسی شفاعت نمی‌کند؛ بلکه

مقصود این است که خداوند مالک اصل شفاعت است نه بت‌ها و خدایان دروغین. زیرا کسی مالک شفاعت است که از عقل و درک و مالکیت چیزی برخوردار باشد و بت‌های مورد پرستش آنان فاقد این شرایط هستند. بنابراین مسلمانان فقط خدا را «مالک شفاعت» می‌دانند و نه هیچ‌کس دیگر را و معتقدند تنها کسی که خدا به او اذن دهد می‌تواند شفاعت کند.^۱

اشکال دوم: اشکال دیگری که این فرقه بر شفاعت وارد کرده‌اند این است که درخواست شفاعت از مرده لغو است زیرا قرآن مجید با صراحت کامل مردگان را غیر قابل تفهیم می‌داند آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ (نمل: ۸۰). ایشان همچنین آیه ۲۲ سوره فاطر را نیز دلیل بر این مدعا می‌دانند.

پاسخ این است که آیات فوق بیانگر آن است که اجسادی که روح از آنها جدا شده و دفن شده‌اند، دارای حیات جسمانی نیستند و جماد هستند. ولی باید توجه داشت که وقتی انسان‌ها با اولیای الهی سخن می‌گویند و از آنان طلب شفاعت می‌کنند طرف خطاب ایشان، اجساد نهفته در قبور آن بزرگواران نیست، بلکه ارواح پاک و مقدس آن حضرات که به تصریح قرآن همیشه زنده و جاویدان است و صورت مثالی ایشان که در عالم برزخ به سر می‌برد مورد خطاب است. چنانچه بر اساس نص صریح قرآن، آنان زنده‌اند و در نزد خداوند متعال روزی می‌خورند^۲ (آل عمران: ۱۶۱).

اشکالات فوق از طرف فرقه وهابیت مطرح شده است. اما شبهات و اشکالات دیگری نیز از سوی سایر فرق اسلامی بر مسئله شفاعت وارد شده است که در ادامه به بیان برخی از آنها و پاسخ به آن می‌پردازیم.

۱. سبحانی، ص ۲۸۱.

۲. همان، ص ۲۸۴.



اشکال سوم: مخالفین شفاعت معتقدند آیات قرآن کریم دلالت صریح ندارد بر اینکه شفاعت، را کفیری که روز قیامت و بعد از ثبوت جرم بر مجرمین ثابت می‌شود برمی‌دارد، بلکه معنای شفاعت انبیا این است که انبیا، شفیعیان مؤمنین هستند چون در رشد و هدایت و برخورداری آنها از سعادت دخالت دارند. در پاسخ باید گفت معنای مزبور یکی از مصادیق شفاعت است و شفاعت منحصر به این مورد خاص نیست. چنانچه آیه ۴۸ سوره نساء نیز مؤید این مطلب است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۱.

اشکال چهارم: این اشکال مبنی بر این است که شفاعت نه تنها با توحید در پرستش ناسازگار است بلکه با توحید ذاتی نیز سازگار نیست. زیرا لازمه اعتقاد به شفاعت این است که رحمت شفیع از رحمت خدا وسیع‌تر باشد، زیرا مفروض این است که اگر شفاعت نباشد خداوند متعال گنهکار را عذاب می‌کند.^۲

پاسخ اشکال فوق این است که شفاعت با توحید عبادی و ذاتی هیچ منافاتی ندارد، زیرا رحمت شفیع جز پرتوی از رحمت خداوند متعال نیست و انبعاث شفاعت و رحمت از ناحیه پروردگار است.^۳

منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش. فرهنگ معاصر عربی به فارسی. تهران: ۱۳۷۹ش.
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل. صحیح البخاری. بیت الافکار الدولیه، ۱۴۱۹ ق.
۳. جمال‌الدین محمد بن مکرم. لسان العرب. دار بیروت و دار صادر، ۱۳۸۸ ق، ۱۵ ج.

۱. طباطبایی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. مرتضی مطهری، عدل الهی، تهران، صدرا، ص ۲۲۰.

۳. همان، ص ۲۴۰.

۴. حسینی طهرانی، محمدحسین. معادشناسی. تهران: حکمت، ۱۴۰۷ ق، ۲۰ ج.
۵. سبحانی، جعفر. آیین وهابیت. دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۶. طباطبایی، محمدحسین. تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی. یازدهم قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش، ۲۰ ج.
۷. عمید، حسن. فرهنگ لغت. چهارم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش، ۲ ج.
۸. غروی نائینی، شهلا. شفاعت در قرآن و حدیث. تهران: ۱۳۶۸ ش.
۹. محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمة. ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: دارالحدیث، ۱۳۷۷ ش، ۱۵ ج.
۱۰. مطهری، مرتضی. آشنایی با علوم اسلامی. دوازدهم. تهران: صدرا، ۳ ج.
۱۱. مطهری، مرتضی. عدل الهی. تهران: صدرا.
۱۲. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر. تفسیر نمونه. سی و ششم. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ ش، ۲۷ ج.



کتابشناسی شفاعت*

کتابشناسی اباذر نصر اصفهانی**

یکی از جریان‌های فکری - سیاسی که در دو قرن اخیر ظهور کرده و پیرو برخی اندیشه‌های افراطی سده‌های سوم و چهارم اسلامی است، جریان وهابیت است. از بدو انعقاد نطفه وهابیت به مثابه یک جریان فکری در جهان اسلام، نقدهای گوناگون از سوی عالمان سنی و شیعه متوجه افکار و عقاید آنان شده است. از میان عالمان شیعی، بزرگانی چون شیخ جعفر کاشف الغطاء، منهج الرشاد را نگاشت و سید محسن امین عاملی، کشف الارتیاب را.

این نقدهای مبارک علمی در بحبوحه تلاش‌های گسترده این جریان برای بسط نفوذ خود در قلمروهای اسلامی که با خشونت‌ورزی‌های بی‌حد و حصر و تصفیه‌های خونین همراه بود، به ثمر رسید و این رشته تا به امروز امتداد یافته است. علامه تهرانی در کتاب گرانسنگ خود الذریعه کتاب‌های متعددی از عالمان شیعه را نام می‌برد که در پاسخ به شبهات وهابیت نوشته شده است. نیز آقای عبدالله محمدعلی در کتابی با عنوان معجم المؤلفات الإسلامية فی الرد علی الفرقة الوهابية (مرکز الزهراء الإسلامية، ۱۴۳۰ ق) بیش از هشتصد عنوان مکتوب

*. سراج منیر، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰.

** کارشناس پژوهش پژوهشکده حج و زیارت.



(کتاب و مقاله) را که نویسندگان شیعه و سنی در پاسخ وهابیت نوشته‌اند، معرفی کرده است. همچنین در کتاب‌شناسی حج و زیارت (نشر مشعر، ۱۳۹۰) نوشته نگارنده، در فصل شبهه‌شناسی ۱۳۰ مورد از کتبی که در ایران در پاسخ به شبهات وهابیت منتشر شده، معرفی شده است.

از جمله ضعف‌ها در عرصه وهابیت‌شناسی، فقدان اطلاع‌رسانی مناسب است. این کمبود، نخبگان و پژوهشگران را به سوی تألیف کارهای تکراری و بدون توجه به واقعیت‌ها و مشکلات سوق می‌دهد. در صورت فعال شدن سامانه‌های اطلاع‌رسانی، وضعیت پژوهش در این عرصه سامان می‌پذیرد و به تبع آن جامعه علمی هدایت خواهد شد. از این رو، آگاهی و اطلاع پژوهشگران حوزه وهابیت‌شناسی و نیز حوزه‌های مرتبط، با پژوهش‌های صورت گرفته درباره ابعاد وهابیت و به ویژه پژوهش‌هایی که در راستای پاسخ به شبهات این فرقه است، ضرورت دارد.

عرضه کتاب‌شناسی به عنوان یکی از مناسب‌ترین مراجع در گردآوری، تنظیم و اشاعه منابع مکتوب در حوزه موضوعی خاص، جایگاه و ارزش ویژه‌ای در ارائه خدمات علمی دارد. در اهمیت کتاب‌شناسی همین بس که بدون آن، هیچ پژوهشی به‌طور کامل به سامان نمی‌رسد و تحقیقات به صورت صحیح و مطلوب انجام نمی‌شود؛ چرا که رجوع به کتاب‌شناسی مشخص می‌کند که در چه زمینه‌هایی تحقیقات صورت گرفته است و در چه زمینه‌هایی دچار کمبود پژوهش هستیم و مسیر تحقیقات معین می‌شود. نیز وجود کتاب‌شناسی در هر موضوعی، از هدر رفتن وقت پژوهشگران آن حوزه در جست‌وجوی منابع جلوگیری می‌کند.

یکی از اعتقادات عموم مسلمانان و معتقدان به ادیان، مسئله شفاعت است؛ یعنی روز قیامت، اولیای الهی در حق گروهی از گناهکاران شفاعت کرده و آنان را از عقاب جهنم نجات می‌دهند یا بنا بر تفسیر برخی از شفاعت، اولیای الهی

با شفاعتشان از شخص، سبب ترفیع درجه او می‌شوند، لیکن در اندازه و ویژگی‌های آن اختلاف است. عموم عالمان معتقدند حقی را که خداوند برای شافعان قرار داده، می‌توان از آنان طلب کرد، البته با اعتقاد به اینکه اصل این حق از آن خداست و اولیا بدون اذن او شفاعت نمی‌کنند.^۱ مسئله شفاعت از آن نظر مهم و در خور توجه است که از سویی، با مسئله توحید و از سوی دیگر، با عدل الهی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد.

یکی از نقاط اختلاف وهابی‌ها با دیگر فرقه‌های اسلامی این است که آنان با اینکه به‌سان دیگر مسلمانان شفاعت را به عنوان یک اصل اسلامی پذیرفته‌اند و معتقدند که روز قیامت شافعان درباره گنهکاران امت شفاعت خواهند کرد و پیامبر گرامی در این قسمت سهم بزرگ‌تری دارد، اما در عین حال می‌گویند هرگز حق نداریم در این جهان از آنان طلب شفاعت کنیم. باید شفاعت را از مالک شفاعت و اذن‌دهنده آن که خدا باشد، خواست و گفت:

اللهم شفع نبينا محمداً فينا يوم القيامة، أو اللهم شفع فينا عبادك الصالحين، أو ملائكتك، أو نحو ذلك مما يطلب من الله لا منهم، فلا يقال: يا رسول الله، أو يا وليّ الله أسألك الشفاعة، أو غيرها مما لا يقدر عليه إلا الله، فإذا طلبت ذلك في أيام البرزخ كان من أقسام الشرك.^۲

پروردگارا، پیامبر و دیگر بندگان صالح خود را شفیعان ما در روز قیامت قرار بده، ولی ما حق نداریم بگوییم: ای پیامبر خدا، یا ای ولیّ خدا، از تو می‌خواهم در حق من شفاعت کنی؛ زیرا شفاعت چیزی است که جز خدا کسی بر آن قادر نیست، هرگاه چنین چیزی را از پیامبر که در برزخ به سر می‌برد بخواهی شرک و عبادت طرف خواهد بود.

۱. وهابیت و شفاعت، علی‌اصغر رضوانی، ص ۱۳.

۲. الهدیة السنیة، رساله دوم، ص ۴۲ (محمد بن عبدالوهاب).



وهابی‌ها به دلیل پندارهایی، درخواست شفاعت از شافعان راستین را حرام شمرده و درخواست‌کننده را مشرک و عمل او را شرک نامیده‌اند.^۱

اندیشمندان و پژوهشگران شیعه تاکنون در اثبات مشروعیت شفاعت‌خواهی از اولیای الهی در این جهان در راستای پاسخ به شبهات و سوء برداشت‌های وهابیت از متون دینی، آثار بسیار ارزشمند و قابل توجهی را در قالب‌های کتاب و مقاله ارائه کرده‌اند که در ذیل نمونه‌هایی از آنها را معرفی می‌کنیم:

الف) کتاب‌ها

۱. آخرین امید، مروری بر آیات شفاعت، محمدعلی انصاری، مشهد، بیان هدایت نور، چاپ اول، ۱۳۸۷ش، ۷۲ص، پالتویی.
- در این کتاب از دیدگاه قرآن کریم مفهوم شفاعت بررسی و به دو ایراد عمده درباره مفهوم شفاعت پاسخ داده شده است.
۲. اثبات الشفاعة و ثمره الطاعة، محمد حسین شاهچراغی،^۲ تهران، طلوع، ۳۶۱اق، ۱۹۲ص، رقعی، چاپ سربی.
- این کتاب که به زبان فارسی است، با این عنوان نیز ثبت شده است: ثمره الطاعة یا إثبات الشفاعة فی المنکرین للشفاعة.
۳. اثبات عقاید شیعه، امامت، مهدویت، شفاعت، توسل همراه با آیات و احادیث قدسی، علی علیزاده، اهواز، معتبر، چاپ اول، ۱۳۸۹ش، ۲۰۰ص.
۴. امامت و شفاعت، علی اکبر ناصری، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، چاپ دوم، ۱۳۵۸ش، ۴۴۴ص.
۵. بحث حول جواز التوسل بالنبي ﷺ والأئمة الأطهار وطلب الشفاعة منهم ﷺ و بطلان التفویض، ماجد دباغ، قم، دارالهدی، چاپ اول، ۱۳۸۹ش، ۴۱ص.

۱. نقدی بر وهابیت، صص ۲۶۰ و ۲۶۱ (جعفر سبحانی).

۲. سید محمدحسین، موسوی شاهچراغی (۱۳۲۰ - ۱۳۸۷ ق).

۶. بیان شفاعت، محمد اقبال گیلانی، ترجمه، عبدالواحد شمس، لاهور، حدی پبلیکیشنز، ۱۴۲۱ق / ۱۳۷۹ش.

این اثر ترجمه کتاب الشفاعة نوشته محمد اقبال گیلانی است.

۷. پیرامون مسائل استغاثه، توسل و شفاعت، شیخ جعفر کاشف الغطاء،^۱ ترجمه و شرح مرتضی قاسمی کاشانی، کاشان، مرسل، ۱۳۷۳ش، ۴۰ص.
گزیده‌ای از کتاب منهج الرشاد شیخ جعفر کاشف الغطاء است که به فارسی برگردانده شده است. این کتاب با عنوان استغاثه، توسل و شفاعت؛ گفتاری از علامه کاشف الغطاء پیرامون مسائل استغاثه، به توسل و شفاعت نیز مشهور است.

۸. تجسم عمل و شفاعت، محمد شجاعی، مقدمه و تدوین، محمدرضا کاشفی، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵ش، ۱۰۶ص.

۹. تفاوت شرک با شفاعت پاسخ به شبهه فرقه وهابیت، تفسیر آیه ۱۸ سوره حضرت یونس، سید محمد ضیاءآبادی، تهران، دفتر تحقیق و نشر بهاران، چاپ اول، ۱۳۸۲ش، ۲۶ص، پالتویی.

۱۰. توسل و شفاعت از دیدگاه قرآن و روایات، محمد بیستونی، به کوشش گروهی از محققان، تهران، بیان جوان، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش، ۱۸ص، جیبی.

۱۱. جواب مناقشات بر خطبه غدیر و بر وجوب خمس در ارباب مکاسب و مسئله شفاعت، ذبیح‌الله محلاتی،^۲ تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۴ش، ۱۳۴ص، وزیری.

در این کتاب برخی شبهات مطرح شده درباره عقاید شیعه پاسخ داده شده است. از جمله مباحث آن عبارت‌اند از: احادیث وجود خمس در اشیای سبعه، مسئله شفاعت رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، جواب مناقشات عامه در غدیر خم.

۱. جعفر بن خضر، کاشف الغطاء؛ جناحی نجفی، جعفر بن خضر (۱۱۵۶ - ۱۲۲۸ ق).

۲. درگذشت ۱۴۰۶ ق.



- این کتاب با این عنوان نیز ثبت شده است: ضرب شمشیر بر منکر خطبه غدیر و منکر شفاعت و خلاصه مناقشات عامه بر قضیه غدیر و جواب آن.
۱۲. چند درس از شفاعت، سید رضا حبوباتی، تهران: مؤلف، ۱۳۶۹ش، ۶۰ص.
۱۳. حقایق تحریف شده، مسأله شفاعت، هاشم هاشم زاده هریسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰ش، ۲۳۶ص.
۱۴. حقیقة الشفاعة، عبدالعظیم صدوقی اردبیلی،^۱ اردبیل، حسن پورسلطانی، ۱۳۲۴ش، ۳۶ص، چاپ سری.
۱۵. درس هایی از شفاعت، مجموعه گفتارهای تقی طباطبایی قمی، به کوشش عباس حاجیانی دشتی، قم، استقلال، ۱۳۶۴ش، ۱۷۹ص.
۱۶. درس هایی در نقد وهابیت، نجم الدین طبسی،^۲ قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۸ش، ۴ جلد، جیبی.
- جلد اول این مجموعه به موضوع توسل و شفاعت اختصاص دارد.
۱۷. درس هایی در نقد وهابیت، توسل، شفاعت و ریشه های اعتقادی آن، نجم الدین طبسی، تبریز، نور ولایت، چاپ اول، ۱۳۸۸ش، ۵۸ص.
- کتاب حاضر برگزیده ای از کتاب درس هایی در نقد وهابیت اثر مؤلف است که قبلاً به صورت چهار جلدی منتشر شده بود.
- این کتاب به زبان اردو نیز ترجمه شده است و با این مشخصات به چاپ رسیده است، وهابی افکار کارد، ترجمه ناظم حسین اکبر، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۸ش، ۱۹۶ص.
۱۸. دروس فی الشفاعة والإستشفاع، سید علی حسینی صدر، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۶ش، ۱۵۶ص، وزیری.

۱. درگذشت ۱۳۴۰ ش.

۲. طبسی نجفی، نجم الدین؛ مروجی طبسی، نجم الدین.

نویسنده با استناد به آیات قرآن و متون روایی اهل سنت و شیعه، شفاعت را مورد پژوهش قرار داده و ابعاد و ریشه‌های عقیدتی آن را کاویده است. ابتدا شواهدی از قرآن، احادیث نبوی، سیره پیامبران، سیره امامان و دلایل عقلی مشروعیت و مجاز بودن طلب شفاعت از شخصیت‌های مقدس و برتر نقل و در ادامه، دلایل عقلی و نقلی شفاعت ذکر شده است. نویسنده دلایل و براهینی از آیات قرآن، سنت قطعی نبوی، اجماع و عقل آورده و به اثبات امکان عقلی شفاعت و سپس ضرورت وقوع آن پرداخته است.

۱۹. رویکرد عقلانی بر باورهای وهابیت، نجم‌الدین طبری، ترجمه، مصطفی داداش‌زاده، قم، امیرالعلم، چاپ اول، ۱۳۸۴ش، ۶ جلد.

این کتاب از مجموعه «آشنایی جوانان با معارف اسلامی» است. نویسنده در این مجموعه کوشیده است شبهات مطرح شده از سوی وهابیون درباره عقاید شیعه را با ادله عقلی و نقلی بررسی کند و به آنها پاسخ دهد. جلد اول این مجموعه درباره شفاعت است. در این جلد، پس از بیان مفهوم شفاعت، شافعان در دنیا و آخرت معرفی شده‌اند. در ادامه اشکالات بر شبهات به همراه پاسخ آنها بیان شده است.

۲۰. شفاعت، احمد مطهری، با همکاری غلامرضا کاردان، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۵۹ش، ۲۵۴ ص.

۲۱. شفاعت، سید حسن طاهری خرم‌آبادی، قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۵ش، ۸۸ ص.

در این کتاب جایگاه والای شفاعت در اندیشه اسلام و مسلمانان بررسی شده است. در آغاز کتاب اشکالات وارد بر اصل شفاعت و سپس سه شرط شفاعت از منظر آیات و روایات و از منابع مختلف ذکر گردیده است. همچنین نقش شفاعت در پاکیزگی روح و جان و نیز تفاوت‌های شفاعت حق و باطل و اشکالات وارده بررسی گردیده است. فصل پایانی کتاب به موضوع شیعه و



مسئله شفاعت اختصاص دارد و آن‌گاه شبهات وارد شده در خصوص شفاعت و پاسخ تشریحی آنها، درج و پاسخ محمد بن عبدالوهاب درباره این موضوع نقد گردیده است.

این کتاب به زبان ترکی نیز ترجمه و با این مشخصات منتشر شده است:
ترجمه: المان آغام اوغلان او، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ،
جامعه المصطفی العالمية، ۱۳۹۰ش / ۲۰۱۱م، ص ۱۷۶.

همچنین به زبان عربی ترجمه و با این مشخصات منتشر شده است: الشفاعة حقيقة أم خيال؟ بحث علمی یتبث صحة طلب الشفاعة من الأنبياء والأولياء فی حياتهم: تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات علمی، معاونت فرهنگی، چاپ اول، ۱۴۲۹ق / ۱۳۸۷ش، ص ۱۸۸.

۲۲. شفاعت، سید عباس موسوی مطلق، قم، هنارس، ۱۳۸۳ش، ص ۴۸.

۲۳. شفاعت، قاسم اسلامی، بی‌جا، ۱۳۶۶ش، ص ۱۶۶.

۲۴. شفاعت، بررسی و تحلیل توسل، شفاعت و زیارت...، محمدباقر علم الهدی، تهران، منیر، ۱۳۸۶ش، ۳ جلد.

پژوهش حاضر درباره شفاعت و دلایل اثبات آن از منظر قرآن و حدیث و پاسخ به برخی شبهات و هابیت در این موضوع می‌باشد.

۲۵. شفاعت، محمد قاضوی، قم، سبط اکبر، ۱۳۸۱ش، ص ۱۳۶.

۲۶. شفاعت آخرین امید، کریم حمیدی، قم، قدس، ۱۳۸۵ش ۱۴۲۷ق، ص ۳۸۳.

۲۷. شفاعت از دیدگاه شافعان، ناصر بن علی باقری بیدهندی، قم، موسسه

فرهنگی انتشاراتی شاکر، ۱۳۷۷ش، ص ۶۴.

۲۸. شفاعت از نظر قرآن و احادیث و اتفاق دانشمندان اسلامی در موضوع اصل

شفاعت، بدون مؤلف، تبریز، هادی، چاپ اول، ۱۳۸۸ش، ص ۶۴، رقعی.

۲۹. شفاعت اسلامی نقطه نظری، عباس عابدی علی پوری، بنگالور، علی پوری، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م، ۲۶ص، زبان اردو.

۳۰. شفاعت ایک اسلامی حقیقت، مبین حیدر رضوی، قم، مؤسسه امام علی، ۱۴۲۲ق، ۱۵۳ص، زبان اردو.

۳۱. شفاعت تکوینی و تشریحی واسطه بین خدا و مخلوقات، محمدجواد سلمانپور، بی جا، ۱۳۸۱ش.

فروست، مرزبان وحی و خرد، یادنامه مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبایی.

۳۲. شفاعت چرا و چگونه، نقدی بر مذهب فکری ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، سید غلامرضا حسینی، قم، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۲۰۴ص، رقعی.

۳۳. شفاعت در آئینه قرآن، عفو مجازات گناهکاران، علی علامه حائری، تهران، مؤسسه فرهنگی نشر رامین، چاپ اول، ۱۳۸۴ش، ۲۰۸ص، وزیری.

۳۴. شفاعت در اسلام، علی صحت، تهران، مؤسسه مطبوعاتی افتخاریان، ۱۳۵۵ش، ۱۲۶ص.

۳۵. شفاعت در قرآن و حدیث و بحثی درباره زیارت، رضا استادی، قم، مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۹، ۱۷۶ص، رقعی.

۳۶. شفاعت در قلمرو عقل و قرآن و حدیث، جعفر سبحانی، با همکاری غلامرضا کاردان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴، ۴۴۰ص.

۳۷. شفاعت کبری، حسین حسینی، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹ش، ۲۲۶ص.

۳۸. شفاعت کبری، حمید کاظمی پور، تهران: حجم سبز، ۱۳۷۹ش، ۷۶ص.

۳۹. شفاعت و عرفان، سید طه هاشمی، سندج: پرتو بیان، ۱۳۸۳ش، ۴۴۰ص.



۴۰. شفاعت و توسل، سید محمد کاظم روحانی، تنظیم و نظارت، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت آموزش و تبلیغ نهاد معظم رهبری در دانشگاه‌ها، قم: دفتر نشر معارف، چاپ هشتم، ۱۳۸۶ش، ۸۸ ص، رقعی.
- بررسی شفاعت و توسل بر اساس دیدگاه‌های شیعه و نقد رفتار وهابیون است. این نوشتار برخی از پرسش‌های دانشجویی درباره شفاعت و توسل است.
۴۱. شفاعت و زیارت برگرفته از آثار آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی، به کوشش جمعی از محققان، تهران، کانون اندیشه جوان، چاپ اول، ۱۳۸۶ش، ۱۶۳ ص، رقعی.
- در این کتاب ضمن پاسخ‌گویی به شبهات وهابیان و مخالفان شفاعت آیات و روایات مربوط به شفاعت طرح و تحلیل شده و هماهنگی این عقیده با عدل الهی و دیگر عقاید اسلامی به اثبات رسیده است.
۴۲. الشفاعة، سید عبدالکریم بهبهانی، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام مرکز چاپ و نشر، ۱۳۸۴ش ۱۴۲۶ق، ۳۳ ص، پالتویی.
۴۳. الشفاعة بحوث فی حقیقتها وأقسامها ومعطياتها، سید کمال حیدری، قم: دار فراق، چاپ اول، ۱۳۸۲ش، ۴۲۸ص، وزیری.
- نویسنده با استفاده از منابع روایی و تفسیری در ضمن شش فصل، ابتدا به مفهوم شفاعت و اثبات آن در نظام تکوین می‌پردازد. در ادامه شفاعت تشریحی و اینکه اصل این شفاعت از آن خداست، بررسی شده است. آن‌گاه مؤلف با بررسی آیات و روایات، ضمن اثبات اصل شفاعت، به شبهاتی که در این باره بیان شده، جواب داده است. شرایط شفاعت‌شوندگان و شفاعت‌کنندگان و شفاعت آنان در دنیا و آخرت و جواز طلب شفاعت، مباحث پایانی کتاب است.
۴۴. الشفاعة حقیقة اسلامية، محمدهادی اسدی، قم، مرکز الرساله، ۱۳۸۵ش ۱۴۲۶ق، ۷۵ ص.

۴۵. الشفاعة، حقیقتها، شروطها، آثارها، مصطفیٰ قصیر عاملی، بیروت، دارالهدی، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۱م، ۷۲ ص.

۴۶. الشفاعة فی الكتاب والسنة، رسالة موجزة تبين مفهوم الشفاعة وحدودها وآثارها، جعفر سبحانی، بیروت، دارالأضواء، ۲۰۰۲م، ۱۲۸ ص، وزیری، قم، مرکز تحقیقات حج (نشر مشعر)، ۱۴۱۶ق ۱۳۷۴ش، ۱۱۰ ص.

پژوهشی کلامی درباره مفهوم شفاعت از دیدگاه قرآن و احادیث است. نویسنده با هدف رد ادعاهای منکران شفاعت و اثبات دیدگاه‌های کلامی شیعه در این باره، آیات مربوط به شفاعت را ذکر کرده و با دو روش تحلیلی و نقلی به شرح و تفسیر آنها پرداخته است. وی در آغاز، دیدگاه علمای اهل سنت و شیعه را درباره شفاعت بیان کرده و آن‌گاه به بررسی مفهوم شفاعت در قرآن کریم پرداخته است. توجیهاش شفاعت، شفاعت جهت اسقاط عقاب یا زیاد شدن ثواب و پاداش طلب شفاعت از صاحبان شفاعت، پرسش‌هایی درباره شفاعت و چگونگی و کیفیت آن، شفاعت در احادیث اسلامی و روایات شفاعت از دیگر مباحث مطرح شده در کتاب است.

۴۷. الشفاعة و الشفیع من تفسیر مواهب الرحمن، للسید الراحل عبدالأعلی السزواری، جمیل قریشی، قم، فجر ایمان، چاپ اول، ۱۳۸۳ش، ۴۸ ص، جیبی.

شفاعت در کتاب و سنت، شفاعت در اسلام، شفاعت و شروط آن، مفهوم شفاعت، شفاعت و متعلقات آن، و شفاعت در ادیان الهی از مباحث اصلی این کتابچه است که به زبان عربی - با ذکر آیات و احادیث - نگاهشده شده است.

۴۸. شیعه و شفاعت و چند گفتار دیگر، غلامحسین ودی، بی‌جا، ۱۳۶۳ش، ۳۰ ص.

۴۹. عرفت معنی الشفاعة، اعداد ماجد کمونه، بی‌جا، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م، ۴۰ ص.

شامل پاسخ‌های سید جعفر مرتضی و سید محمدحسین فضل‌الله درباره



مسئله شفاعت است.

۵۰. مفهوم الشفاعة فی القرآن، سید کمال حیدری، به کوشش محمدجواد زبیدی، قم، دارفراقده، چاپ اول، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م، ۱۸۹ص، وزیری.

تقریر درس‌های نویسنده در باب شفاعت است. مؤلف با بهره جستن از منابع روایی و تفسیری در ضمن سه فصل، ابتدا به تبیین شفاعت، اقسام شفاعت، شافعان و شفاعت‌شوندگان و شرایط آنان می‌پردازد. در ادامه به شبهات مطرح‌شده درباره شفاعت پاسخ داده است. در فصل سوم، با اشاره به روایات، نیاز همه انسان‌ها به شفاعتِ پیامبر اسلام را متذکر می‌شود و مقام شفاعت را برای ائمه اطهار، فاطمه زهرا علیها السلام، مؤمنان، ملائکه، شهدا و علما اثبات می‌کند.

۵۱. نقش اهل بیت علیهم السلام در قیامت، علی راجی، قم، زائر، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش، ۳۰۴ص، وزیری.

۵۲. واسطه فیض، یا، توسل و شفاعت، سید جعفر طباطبایی امیری، قم، طاووس بهشت ۱۳۸۱ش، ۱۶۰ص.

۵۳. وهابیت و شفاعت، علی اصغر رضوانی، تهران، مشعر، چاپ اول، ۱۳۹۰ش، ۱۲۸ص، رقیعی.

ب) پایان‌نامه‌ها^۱

۱. بررسی تطبیقی شفاعت از دیدگاه شیعه و اهل سنت، علی اشرف کرمی، به راهنمایی مهدی اکبرنژاد و مشاوره شمس‌الله صفرلکی، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ۱۳۸۷ش.

نویسنده پس از بررسی آیات قرآن و احادیث مربوطه به شفاعت، به بررسی

۱. شایان ذکر است تمامی پایان‌نامه‌ها مربوط به مقطع کارشناسی ارشد یا سطح سوم حوزه می‌باشند.



آرای بزرگان اهل سنت و شیعه در این باره پرداخته است. وی در انتها شبهات مطرح شده درباره شفاعت را به همراه پاسخ آنها آورده است.

۲. بررسی تطبیقی شفاعت در تفسیر المیزان و المنار، سید شوکت حسین مدنی، به راهنمایی مصطفی محامد، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی، جامعه المصطفی العالمية، قم، ۱۳۸۷ ش.

مقایسه دیدگاه علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان، و رشیدرضا، صاحب تفسیر المنار، در باب شفاعت است. نویسنده دیدگاه صاحب المنار را در عقیده به شفاعت نامشخص می‌داند؛ زیرا وی به دلیل داشتن عقیده معتزلی، گاهی آن را رد می‌کند، ولی به دلیل آیات و روایات آن را اثبات شده می‌داند. نگارنده همچنین اشکالات مطرح شده درباره شفاعت را پاسخ داده و هیچ کدام را نپذیرفته و گفته است که از دیدگاه علامه طباطبایی قبول شفاعت از طرف خداوند نه از باب تغییر اراده او، و از باب خطا و دگرگونی حکم قبلی او، بلکه از باب دگرگونی در مراد و معلوم خداوند است.

۳. بررسی شبهات شفاعت در آیات قرآن و تفاسیر شیعه و اهل سنت، صادق باربری محمد به راهنمایی محمدرضا آشتیانی، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، ۱۳۷۳ ش.

۴. بررسی شفاعت از دیدگاه معتزله و علامه طباطبایی، نفیسه مطلب، به راهنمایی عباس گوهری و مشاوره محمداکظم رضازاده جودی، رشته فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ ش.

۵. بررسی شفاعت در آیات و روایات و نقد شبهات وارده بر شفاعت، شهلا میرخانی، به راهنمایی مجید معارف، و مشاوره کامران ایزدی مبارکه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، ۱۳۸۸ ش.

۶. بررسی مسئله شفاعت از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی، علی اکبر

محمدی، به راهنمایی محمد ذبیحی و مشاوره احمد عابدی، رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، ۱۳۷۹ ش.

۷. پژوهشی پیرامون سه مقام اخروی نبی اکرم صلی الله علیه و آله (شفاعت، محمود، شهادت) از دیدگاه قرآن و روایات، صدیقه سپاسی، به راهنمایی فتح الله نجارزادگان، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول الدین قم، ۱۳۸۶ ش.

پژوهشی درباره سه مقام اخروی پیامبر صلی الله علیه و آله (شفاعت، محمود و شهادت) از منظر قرآن و حدیث است. نویسنده طی چهار فصل، پس از بیان کلیات پژوهش، به بررسی ماهیت شفاعت و حکمت آن از منظر فلاسفه و عرفا، دیدگاه فریقین در مورد گستره شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله، تبیین رابطه میان مقام محمود با سایر مقامات اختصاصی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، جلوه‌های شفاعت کبرای حضرت که مصداق بارز مقام محمود است، پرداخته است. آن‌گاه با اشاره به شاهدان روز قیامت، مقام شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حیطة آن را تبیین کرده است.

۸. توسل و شفاعت از منظر اهل بیت علیهم السلام و وهابیت، محمد مظفرین، پایان‌نامه سطح سوم حوزه، رشته فلسفه و کلام اسلامی، حوزه علمیه قم، در حال تدوین (۱۳۹۰).

۹. درخواست شفاعت از انبیا و اولیا از منظر فریقین، علی لیاقت، به راهنمایی سید عبدالکریم حیدری و مشاوره حسن شکوری، رشته علوم قرآن و حدیث، مجتمع عالی امام خمینی، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷ ش.

۱۰. شفاعت از دیدگاه فریقین، محمود یارمحمودی، پایان‌نامه سطح سوم حوزه، به راهنمایی عبدالکریم عابدینی و مشاوره حسین رجبی، رشته فلسفه و کلام اسلامی، حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹ ش.

۱۱. شفاعت از دیدگاه قرآن و حدیث، خسرو قنبرپور، به راهنمایی سید مهدی

- قریشی و مشاوره سید مهدی صالحی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوی، ۱۳۸۹ش.
۱۲. شفاعت از دیدگاه قرآن و سنت و پیامدهای کلامی آن، قاسمعلی کوچنانی، به راهنمایی محمد سپهری، رشته فلسفه و معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۹ش.
۱۳. شفاعت از منظر حکمت متعالیه و ابن تیمیه، فاطمه راستی‌کردار، به راهنمایی سید محمود موسوی و مشاوره علیرضا قاسمی‌نیا، رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ۱۳۸۷ش.
۱۴. شفاعت از نظر قرآن و حدیث، فیروزه کریمی، سید محمدباقر حجتی، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، ۱۳۷۳ش.
۱۵. شفاعت از نظر قرآن و نقد شبهات وارده، طاهره سیف‌اللهی، به راهنمایی غلامحسین تاجری‌نسب، دانشکده اصول الدین قم، ۱۳۸۷ش.
۱۶. شفاعت در اسلام، محمد علی مبلغ‌نژاد، به راهنمایی محمد حسن زالی، مرکز تربیت مدرس، قم، ۱۳۷۱ش.
۱۷. شفاعت در قرآن کریم، بی بی قمر جاودان، محمد یوسف نیری، به راهنمایی ابوالقاسم محمودی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا، ۱۳۷۵ش.
۱۸. شفاعت در قرآن کریم، کریم حمیدی، پایان‌نامه کارشناسی سطح سوم حوزه، رشته فلسفه و کلام اسلامی، حوزه علمیه قم، ۱۳۹۱.
۱۹. شفاعت در قرآن، ابراهیم خلیلی، حسین علوی مهر، به راهنمایی محمدجعفر حسینیان، رشته فقه و معارف اسلامی، مجمع عالی فقه و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۲۰. شفاعت در قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام، نهلا غروی نائینی، به راهنمایی ابوالقاسم خزعلی، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی،



دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ش.

۲۱. شفاعت در کتاب و سنت، محمدجواد فربود، به راهنمایی احمد امامزاده و مشاوره مریم ایمانی خوشخو، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۳ش.

۲۲. شفاعت و توسل از دیدگاه عقل و نقل، رقیه پناهی رجب، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۹۰ش.

۲۳. شفاعت و عدل الهی با توجه به نقد وهابیان، فاطمه مقدری، به راهنمایی موسی ملایری و مشاوره انشاءالله رحمتی، رشته فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۸ش.

۲۴. نقد دیدگاه‌های منکران شفاعت و توسل، عطیه اسکندر، به راهنمایی مریم حاجی عبدالباقی و مشاوره نفیسه نوید، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، ۱۳۸۹ش.

۲۵. نقش واسطه‌ها در عالم، روح‌الله خدادادی، پایان‌نامه سطح سه حوزه، محمد باقر مرتضوی نیا و عبدالرحیم سلیمانی، حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹ش.

ج) مقاله‌ها

۱. اثبات شفاعت به نص آیه و حدیث، محمد عارف مدرسی، تبیان، ش ۲۰-۲۱، فروردین ۱۳۷۶، صص ۵۰ - ۵۴.

۲. اصول اعتقادی اسلام، معاد، شفاعت روز قیامت، پاسدار اسلام، حسین نوری همدانی، ش ۱۰۳، تیر ۱۳۶۹، صص ۱۹-۲۱؛ ش ۱۰۴؛ مرداد ۱۳۶۹، صص ۱۲-۱۳؛ ش ۱۰۵، شهریور ۱۳۶۹، صص ۱۴-۱۶؛ ش ۱۰۶، مهر ۱۳۶۹، صص ۱۶-۱۷؛ ش ۱۰۷، آبان ۱۳۶۹، صص ۱۴-۱۵؛ ش ۱۰۹، دی ۱۳۶۹، صص ۱۴-۱۵.

۳. بحث فی ادلة الشفاعة عند المعتزلة، سید جعفر حمّاد، رسالة القلم، ش ۱۶، شوال ۱۴۲۹ ق، صص ۱۴۷-۱۷۴.

پژوهشی در مشمولان شفاعت از دیدگاه معتزله است. نویسنده نخست



مفهوم‌شناسی شفاعت و آنگاه مشمولان شفاعت را مطرح کرده و نوشته: «امامیه، اشاعره و سلفیه بر این عقیده‌اند که مرتکبان گناهان کبیره از شفاعت برخوردار می‌شوند، ولی معتزله اعتقاد دارند شفاعت به بندگان مطیع و مؤمن اختصاص دارد. مؤلف دلایل عقلی و نقلی معتزله را بیان کرده و آنگاه ادله آنان را به صورت استدلالی جواب داده است.

۴. بررسی آیات شفاعت از دیدگاه فریقین، سید فیاض حسین رضوی، طلوع نور، ش ۲۵، بهار ۱۳۸۷، صص ۵۶-۳۳.

پژوهشی است درباره آیات شفاعت از دیدگاه شیعه و اهل سنت. نویسنده ابتدا با اشاره به قبول اصل شفاعت از نظر فرقه‌های اسلامی، به مقایسه دیدگاه معتزله در رد شفاعت مؤمنانی که گناهان کبیره انجام داده‌اند و دیدگاه شیعه و اشاعره در مورد مؤمنانی که قبل از مرگ موفق به توبه نشده‌اند، پرداخته است. وی در ادامه ضمن بررسی دلایل هر فرقه درباره مسئله شفاعت، نظریه معتزله را رد کرده و دیدگاه شیعه و اشاعره را پذیرفته است.

۵. بررسی اندیشه‌های کلامی مولوی در موضوع شفاعت، حسین حیدری، مطالعات اسلامی، ش ۵۵، بهار ۱۳۸۱، صص ۱۰۷ - ۱۳۹.

نگارنده در این نوشتار پس از تبیین مستندات قرآنی و موضع مکتب‌های مختلف کلامی در موضوع شفاعت، به بررسی آرای مولوی، شاعر و عارف نامور قرن هفتم، در این باب می‌پردازد.

۶. بررسی روایات و آرای بزرگان شیعه و اهل سنت درباره شفاعت، علی اشرف کرمی، اندیشه تقریب، ش ۲۰، پاییز ۱۳۸۸، صص ۹۱ - ۱۰۸.

۷. بررسی مسأله شفاعت، رضا باقی‌زاده، کلام اسلامی، ش ۲۲، تابستان ۱۳۷۶، صص ۱۴۳ - ۱۶۰.

۸. تبرک جستن و شفاعت به نبی مکرم اسلام ﷺ محمدعلی خیراللهی،



- اندیشه تقریب، ش ۱۱، تابستان ۱۳۸۶، صص ۸۳ - ۹۲.
۹. تحقیقی بر موضوع شفاعت در قرآن، ژبلا موحد شریعت پناهی، احیاء، ش ۵، فروردین ۱۳۷۰، صص ۱۶۸ - ۱۷۴.
۱۰. رهنمودهایی از تفسیر المیزان: شفاعت، حسین سوزنچی، رشد آموزش معارف اسلامی، ش ۶۰، بهار ۱۳۸۵، صص ۴ - ۹.
- در این مقاله دیدگاه علامه طباطبایی درباره شفاعت که ذیل آیه ۴۷ سوره بقره آمده است، مطرح شده است.
۱۱. شفاعت، بدون ذکر نام مؤلف، صباح، ش ۴، مرداد ۱۳۸۱، صص ۹۵ - ۱۱۱.
- در این مقاله با استناد به آیات و روایات شفاعت اولیای الهی اثبات شده است.
۱۲. شفاعت، حجت‌الله رحمانی، نسیم وحی، ش ۵، بهمن ۱۳۸۵، صص ۴ و ۵.
- بررسی آیات قرآن در زمینه شفاعت است. نویسنده ضمن توجه به مفهوم شفاعت، آیات مربوط به شفاعت را به سه دسته تقسیم کرده و آن‌گاه به جمع بین آنها پرداخته است. وی با اشاره به شرایط شفاعت، برخی از شفاعت‌کنندگان در قیامت را با استفاده از روایات نام برده و در پایان به دو شبهه از شبهات شفاعت پاسخ گفته است.
۱۳. شفاعت، محمد غفوری، فرهنگ کوثر، ش ۵۴، تابستان ۱۳۸۲، صص ۵۸ - ۷۸.
- در این مقاله ادله منکران شفاعت مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.
۱۴. شفاعت، یعقوب جعفری، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۳۴، ش ۲، خرداد ۱۳۷۳، صص ۴۱ - ۴۶.
- در این نوشتار، با ذکر آیات قرآنی درباره شفاعت، دیدگاه قرآن درباره این موضوع کلامی بررسی شده است.

۱۵. شفاعت از دیدگاه صدرالمتألهین، عباس فنی اصل، اندیشه دینی، ش ۳۳، زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۰۹ - ۱۳۰.

۱۶. شفاعت از دیدگاه عقل و نقل، محسن غروی‌ان، نور علم، ش ۴۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۱، صص ۲۹ - ۵۵.

۱۷. شفاعت از دیدگاه قرآن، معصومه قره‌داغی، فرهنگ کوثر، ش ۱۴، اردیبهشت ۱۳۷۷، صص ۴۱ - ۴۳.

۱۸. شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام، مرتضی حائری یزدی.

این مقاله در کتاب بوستان ولایت، چهارده گفتار از آیات عظام و سخنوران نامی شیعه پیرامون اهل بیت علیهم‌السلام، که در قالب مجموعه مقالات منتشر شده، در صفحه ۴۷ تا ۶۲ آمده است. انتشارات بوستان کتاب قم این کتاب را منتشر کرده است.

۱۹. شفاعت حق کیست؟، سید محمدباقر علوی تهرانی، راه قرآن، ش ۲۰، اسفند ۱۳۸۷، صص ۶ - ۸.

۲۰. شفاعت در تفسیر مناهج‌البیان، نهلا غروی نایینی، سفینه، ش ۱، زمستان ۱۳۸۲، صص ۱۱۷.

بررسی دیدگاه شیخ محمدباقر ملکی میانجی (۱۲۸۵ - ۱۳۷۷ ش) در تفسیر مناهج‌البیان فی تفسیر القرآن است. ایشان در تفسیر خویش در چند موضع که به آیات مربوط به شفاعت رسیده، به بیان این مسئله پرداخته است. وی با استناد به آیات قرآن کریم و به سبب مالکیت مطلق حق تعالی، انجام هرگونه شفاعت، چه در دنیا، چه برزخ، چه قیامت و به‌طور کلی در هر مرحله، را تنها به اذن الهی می‌داند و می‌گوید که این اذن علاوه بر فضل باری تعالی، به سبب لیاقت و شایستگی شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده خواهد بود.

۲۱. شفاعت در قرآن، عبدالعلی پاکزاد، سفیر، ش ۹، خرداد ۱۳۸۸، صص

۱۰۵ - ۱۳۲.



۲۲. شفاعت در قرآن، هادی کردان، رشد آموزش معارف اسلامی، ش ۷۹، زمستان ۱۳۸۹، ص ۲۸.
۲۳. شفاعت در قرآن و کلام معصومان علیهم السلام، زهرا بهدانی، حدیث اندیشه، ش ۲، تابستان ۱۳۸۱، صص ۷ - ۲۰.
۲۴. شفاعت ضابطه مند از نظر صدرائیان، فاطمه صادق زاده قمصری، حکمت سینوی (مشکوٰۃ النور)، ش ۲۳، دی و بهمن ۱۳۸۲، ص ۳۲.
- در این نوشتار سعی بر این است که درباره حقیقت شفاعت و نوع صحیح آن و چگونگی تأثیر آن در نجات و رفع عذاب، با توجه به مبانی عقلی و نقلی، توضیحاتی عرضه گردد. در همین زمینه دیدگاه صدرائیان بررسی شده است. از نظر ملاصدرا و علامه طباطبائی تنها گروهی از اصحاب یمین که از نظر دین و اعتقادات مورد رضایت حق و از نظر اعمال در گرو گناهانشان هستند، مشمول شفاعت هستند. شفاعت ضابطه مند نه بر خلاف سنت تغییرناپذیر خداست و نه مستلزم تغییر علم و اراده خدا، و نه اعتقاد به آن مایه تجرّی مردم بر معاصی می شود.
۲۵. شفاعت، مقایسه دیدگاه ابن تیمیه در مجموعه فتاوا و ملاصدرا در تفسیر آیه الکرسی، فاطمه راستی کردار، طلوع، ش ۲۸، تابستان ۱۳۸۸، صص ۱۲۳ - ۱۴۲.
- ابن تیمیه که وهابیت بیشترین تأثیر را از او گرفته است، هر چند از اساس منکر شفاعت نیست، ولی طلب شفاعت از اولیای الهی را شرک می داند. از طرف دیگر، صدرالمتألهین شیرازی بر اساس اصول و مبانی فلسفی، به اثبات عقلی شفاعت همت گمارد است. محور اصلی این نوشتار، پی گیری این مسئله است که آیا اساساً می توان شبهات شفاعت را بر پایه ملاحظات عقلی و اصول و قواعد فلسفی پاسخ گفت. نویسنده تلاش کرده با درک حقیقت شفاعت، ثابت کند که این موضوع با توحید منافاتی ندارد و طلب شفاعت از اولیای الهی بر اساس ادله عقلی و نقلی درست است. همچنین وی کوشیده تا با کاربردی

ساختن آموخته‌های فلسفی و مرتبط ساختن آن به آموزه‌های کلامی و مبانی عقیدتی، به رفع شبهاتی که در مورد شفاعت مطرح گردیده، پردازد.

۲۶. شفاعت و رفع یک شبهه، علی کرمی، فرهنگ جهاد، ش ۳۳ - ۳۴، مهر

۱۳۸۲، صص ۲۲۱ - ۲۴۳.

موضوع این مقاله بررسی مفهوم شفاعت و معقول بودن آن و اثبات شفاعت از منظر آیات و روایات است. نویسنده سعی کرده است که با تبیین مفهوم شفاعت از منظر قرآن و سنت، به شبهات مطرح در باب شفاعت پاسخ گوید. وی در پاسخ به این سؤال که آیا باور به شفاعت پیشوایان معصوم نوعی آنیمیسیم و پرستش ارواح است یا خیر، می‌گوید: این برداشت از شفاعت عوامانه است و دلایل عقلی و نقلی فراوانی بر منطقی بودن شفاعت وجود دارد.

۲۷. الشفاعة بين السلب والإيجاب، محمد هادی معرفت، الهادی، ش ۸،

رجب ۱۳۹۳ق، صص ۱۷ - ۳۱؛ ش ۹، شعبان ۱۳۹۳ق، صص ۱۴۵ - ۱۵۲.

۲۸. الشفاعة في المنظور القرآني، نهله غروی نائینی، آفاق الحضارة الإسلامية،

ش ۵، ذی‌القعدة ۱۴۲۰ق، صص ۱۴۷ - ۱۵۸.

۲۹. الشفاعة والمعاد، محمدحسین فضل‌الله، مسائل عقائدية، صص ۸۹ - ۹۷.

این مقاله در کتاب مسائل عقائديه آمده و انتشارات دارالملاک لبنان در سال

۱۴۲۲ق آن را منتشر ساخته است.

۳۰. الشفاعة و مفهومها الإسلامی، حسن محمدتقی جواهری، رساله

التقريب، ش ۲۸، ربيع الثاني - جمادى الثاني ۱۴۲۱ق، صص ۷۸ - ۹۱.

هدف نویسنده، رد نظریه مخالفان شفاعت است. وی ضمن توضیح اقسام

شفاعت و عدم تنافی عقل و شرع با آن، بین آیات موافق و مخالف شفاعت

جمع کرده تا اصل آن را اثبات و شفاعت مستقل از خدا را رد کند.



۳۱. مع الشفاعة وآثارها البناء، ترجمه جعفر الهادی، الهادی، ش ۲۰، ۱۳۹۶ق، صص ۹ - ۲۰.
۳۲. مفهوم شفاعت در اندیشه شیعی، مجتبی روحانی‌زاده، شیعه‌شناسی، ش ۱۴، تابستان ۱۳۸۵، صص ۱۶۳ - ۱۸۸.
- در این مقاله سعی شده است با استفاده از آرای برخی دانشمندان شیعی همچون شیخ مفید، شیخ طوسی، طبرسی، علامه حلی، فاضل مقداد، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه طباطبایی و شهید مطهری معنای صحیحی از شفاعت ارائه شود.
۳۳. منزلت امامان شیعه و چگونگی حسابرسی مردم در قیامت، شیعه‌شناسی، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۵، صص ۳۵ - ۵۶.
۳۴. نقد دیدگاه المنار در تفسیر آیات شفاعت، علی اوسط باقری، معرفت، ش ۱۳۶، فروردین ۱۳۸۸، صص ۵۳ - ۷۰.
- نقد دیدگاه محمد عبده و رشیدرضا در نفی و انکار مسئله شفاعت است. نامبردگان در تفسیر المنار شفاعت را به معنای تسلط اراده بنده بر خداوند دانسته و آن را از نظر عقلی محال می‌دانند. همچنین معتقدند که آیات قرآن و روایات نیز بطلان آن را ثابت می‌کند. نویسنده ابتدا به نقل برخی از دیدگاه مفسران اهل سنت امثال طبری، بغوی، ابن عطیه، سمرقندی، قرطبی، ابن کثیر، ابوحنیفان و... می‌پردازد که اصل شفاعت را پذیرفته‌اند و پس از واژه‌شناسی شفاعت و بررسی آیات قرآن نتیجه می‌گیرد شفاعت قانونی حاکم بر قوانین مجرمان است که خداوند وضع کرده است. بنابراین شفاعت نفی مولویت و حاکمیت خدا نیست، بلکه در طول اراده حق است.
۳۵. نقد دیدگاه وهابیت درباره شفاعت از منظر وحی و عقل، ابراهیم کوثری، سفیر، ش ۷، دی ۱۳۸۷، صص ۳۳ - ۴۸.